

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

عربی، زبان قرآن (۲)

رشته علوم و معارف اسلامی

پایه یازدهم

دوره دوم متوسطه

۱۳۹۶



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

- نام کتاب: عربی، زبان قرآن (۲) - پایه یازدهم دوره دوم متوسطه - ۱۱۱۲۰۸
- پدیدآورنده: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
- مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف: دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری
- شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف: محی‌الدین بهرام محمدیان، حبیب تقوایی، علی جان بزرگی، حسن حیدری، سیدمحمد دلیری، محمد حسین رحیمی، ابوطالب فراهانی، محمد رضی محمدی و فاطمه یوسف‌نژاد (اعضای شورای برنامه‌ریزی)
اباذر عباچی، علی چراغی و عادل اشکیبوس (اعضای گروه تألیف) - محمد کاظم بهنیا (ویراستار)
- مدیریت آماده‌سازی هنری: اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی
- شناسه افزوده آماده‌سازی: لیدا نیک‌روش (مدیر امور فنی و چاپ) - محمد مهدی ذبیحی فرد (مدیر هنری) - آزاده امینیان (طراح جلد، صفحه‌آرا و تصویرگر)
- نشانی سازمان: تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)
تلفن: ۸۸۸۳۱۱۶۱-۹، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹
وبگاه: www.irtextbook.ir و www.chap.sch.ir
- ناشر: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران تهران: کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروپخش) تلفن: ۴۴۹۸۵۱۶۱-۵، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹
- چاپخانه: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»
- سال انتشار و نوبت چاپ: چاپ اول ۱۳۹۶

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۵-۲۸۲۳-۵

ISBN: 978.964.05.2823.5

رسول الله
صلى الله عليه وآله

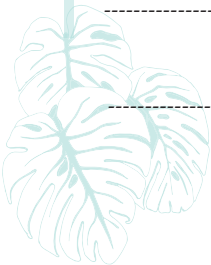
قال الإمام الخميني (رحمته الله) :

«لا تقولوا اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ كَيْسَتْ
لَنَا؛ فَاللُّغَةُ الْعَرَبِيَّةُ لَنَا؛ لِأَنَّهَا لُغَةُ
الإِسْلَامِ، وَالإِسْلَامُ لِلْجَمِيعِ.»

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

أَفْهَرِسُّ

- بیشگفتار الف |
- الدَّرْسُ الْأَوَّلُ ۱ |
 مِنَ الْأَشْعَارِ الْمُنْسُوبَةِ إِلَى الْإِمَامِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (الْأَفْعَالُ النَّاقِصَةُ) -----
- الدَّرْسُ الثَّانِي ۱۷ |
 عَجَائِبُ الْمَخْلُوقَاتِ + التَّرَكِيبُ الْوَصْفِيُّ وَالْإِضَافِيُّ -----
- الدَّرْسُ الثَّلَاثُ ۳۳ |
 الشَّجَاعَةُ فِي الْحَقِّ + الْمُضَاعَفُ وَ الْمَهْمُوزُ وَالرُّبَاعِيُّ -----
- الدَّرْسُ الرَّابِعُ ۴۷ |
 التَّصَدُّقُ + التَّخْلِيلُ الصَّرْفِيُّ وَالْإِعْرَابُ -----
- الدَّرْسُ الْخَامِسُ ۶۱ |
 مُعْجَزَةُ الْأَنْبِيَاءِ + الْإِعْرَابُ الْقَرَعِيُّ (۱) -----
- الدَّرْسُ السَّادِسُ ۷۳ |
 آدَابُ الْكَلَامِ + الْإِعْرَابُ الْقَرَعِيُّ (۲) -----
- الدَّرْسُ السَّابِعُ ۸۳ |
 أَوْلِيَايَ الْمُتَوَاضِعُ + الْإِعْرَابُ الْمُحَلِّيُّ وَ الْإِعْرَابُ التَّقْدِيرِيُّ -----
- الدَّرْسُ الثَّامِنُ ۹۷ |
 عَجَائِبُ الْأَشْجَارِ + الْأَفْعَالُ الْمُعْتَلَّةُ (۱) -----
- الدَّرْسُ التَّاسِعُ ۱۱۳ |
 أَنَّهُ مَارِي شَيْمِلُ + الْأَفْعَالُ الْمُعْتَلَّةُ (۲) -----
- الدَّرْسُ الْعَاشِرُ ۱۲۹ |
 الرِّسَالَةُ الْخَامِسَةُ وَالرُّبُوعُونَ مِنْ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ + الْمُضَارِعُ الْمَرْفُوعُ وَ الْمُضَارِعُ الْمُنْصُوبُ -----
- الدَّرْسُ الْحَادِي عَشَرَ ۱۳۹ |
 مِنْ آيَاتِ الْأَخْلَاقِ + الْمُضَارِعُ الْمَجْزُومُ (۱) -----
- الدَّرْسُ الثَّانِي عَشَرَ ۱۵۳ |
 ابْنُ الْهَيْثَمِ + الْمُضَارِعُ الْمَجْزُومُ (۲) أُسْلُوبُ الشَّرْطِ وَ أَدَوَاتُهُ -----
- الدَّرْسُ الثَّلَاثُونَ ۱۶۶ |



پیشگفتار

سخنی با دبیران، گروه‌های آموزشی، مدیران مدارس و اولیای دانش‌آموزان

شایسته است که دبیر عربی برای تدریس این کتاب:

۱. کتاب‌های عربی پایه‌های هفتم تا دهم را تدریس، یا به‌دقت مطالعه کرده باشد.

۲. دوره آموزشی توجیهی ضمن خدمت این کتاب را گذرانده باشد.

خدای را سپاسگزاریم که به ما توفیق داد تا با نگارش کتاب عربی، زبان قرآن (۲) رشته علوم و معارف اسلامی به جوانان کشور عزیزمان خدمتی فرهنگی ارائه کنیم.

رویکرد برنامه درسی عربی بر اساس برنامه درسی ملی این است:

«پرورش مهارت‌های زبانی به منظور تقویت فهم قرآن و متون دینی و کمک به زبان و ادبیات فارسی»

شیوه تألیف کتاب‌های عربی هفتم تا یازدهم متن‌محوری است. انتظار می‌رود دانش‌آموز پایه یازدهم بتواند در پایان سال تحصیلی، متون و آیات قرآن، حدیث و نیز ترکیبات و عبارات عربی متون نظم و نثر فارسی را در حد ساختارهای خواننده شده، درست بخواند و معنای آنها را بفهمد و ترجمه کند.

همه کتاب‌های درسی با توجه به مصوبات اسناد بالادستی «برنامه درسی ملی» و «راهنمای برنامه درسی» نوشته شده است. برنامه درسی ملی، مهم‌ترین سند تألیف کتب درسی است. راهنمای برنامه درسی عربی نیز نقشه راه تألیف تمام کتاب‌های درسی عربی است.

کلمات کتاب‌های عربی هفتم تا یازدهم، پرکاربردترین واژگان زبان عربی است که در قرآن، حدیث، روایات و زبان و ادبیات فارسی بسیار به کار رفته است. در این کتاب حدود ۳۰۰ کلمه پرکاربرد به کار رفته و افزون بر آن، نزدیک به ۱۲۰۰ واژه کتاب‌های عربی هفتم تا دهم نیز در کتاب یازدهم تکرار شده است؛ پس در واقع هدف، آموزش حدود ۱۵۰۰ واژه پربسامد زبان عربی است. حدود ۵۵۰ واژه از ۸۵۰ واژه سه کتاب دوره اول متوسطه کاربرد قرآنی داشتند. در دوره دوم متوسطه نیز چنین است.

هدف اصلی، فهم متون عربی به‌ویژه قرآن کریم و نیز فهم متون دینی همانند احادیث، دعاها و متون ادب فارسی آمیخته با واژگان عربی است.

از آنجا که یکی از چهار مهارت زبانی «سخن گفتن» است و به استناد برنامه درسی ملی، مکالمات

کوتاهی در کتاب گنجانده شده است؛ مکالمه بستری مناسب برای آموزش هر زبانی است و کلاس درس را جذاب، شاداب، پرتحرک و فعال می‌سازد؛ ولی هدف اصلی برنامه درسی عربی نیست. **مهم‌ترین تأکیدات درباره شیوه تدریس و ارزشیابی کتاب:** (رعایت این تأکیدات در کنکور و مسابقات علمی، امتحان نوبت اول و دوم و کتاب‌های کمک آموزشی الزامی است. این نوشته به منزله بخشنامه رسمی است.)

۱ کتاب عربی زبان قرآن پایه یازدهم در دوازده درس تنظیم شده است. هر درس را می‌توان در سه جلسه آموزشی تدریس کرد. تعداد تمرینات هر درس حداکثر شش مجموعه تمرین است.

۲ دانش‌آموز پایه یازدهم پیش از این با این ساختارها آشنا شده است:

فعل‌های ماضی، مضارع، امر، نهی، نفی، مستقبل، معادل ماضی استمراری، ترکیب اضافی و وصفی برای ترجمه صفت مؤخر در ترکیب‌هایی مانند «أَخُوکِنَّ الصَّغِيرُ»، هدف آموزش ترکیب وصفی و اضافی در عربی پایه نهم این بود که دانش‌آموز بتواند ترکیب‌هایی مانند «أَخِي الْعَزِيزُ» را داخل جمله (نه بیرون از جمله) ترجمه کند.

اسم اشاره، کلمات پرسشی، و ساعت خوانی.

وزن و ریشه کلمات (در بخش وزن و حروف اصلی نیز با چند وزن معروف آشنا شده است).
عددهای اصلی یک تا صد و عددهای ترتیبی یکم تا بیستم آموزش داده شده و به برخی ویژگی‌های معدود نیز اشاره شده است؛ مانند جمع و مضاف الیه بودن معدود سه تا ده؛ مفرد بودن معدود یازده تا نود و نه. در معرفی عدد معطوف، ویژگی معدود آن مد نظر نیست و فرق اربعون و اربعین در پایه دهم بیان شده است.

تشخیص المَحَلِّ الأَعْرَابِيَّ (فاعل، مفعول، مبتدا، خبر، صفت، مضاف الیه، مجرور به حرف جر، اسم و خبر حروف مشبَّهة بالفعل و لای نفی جنس) و تشخیص اعراب اسم‌های معرب هدف است.

تشخیص انواع کلمه در حد آموزش کتاب

تقسیم اسم به اعتبار جنس و عدد

شناخت اسم فعل

شناخت فعل لازم و متعدی و تعدی فعل به بیشتر از یک مفعول

تشخیص اعراب و بناء و انواع آن

تشخیص و ترجمه فعل مجهول و تشخیص فاعل و نایب فاعل، نون وقایه، تشخیص معرب و مبنی در

حدّ آموخته‌های کتاب (نه در حالت پیشرفته)

تشخیص و شناخت معنای اسم‌های هشتگانه مشتق

شناخت حروف مشبَّهة بالفعل و لای نفی جنس

شناخت اسم معرفه و نکره و انواع ششگانه معارف

در این کتاب تشخیص نوع باب ثلاثی مزید و صیغه فعل مانند «مفرد مذکر غایب» از اهداف آموزشی است، به عنوان مثال دانش‌آموز باید یاد بگیرد «تَخَرَّجْتُمْ» فعل ماضی جمع مذکر مخاطب است تا بتواند مضارع، امر و مصدر آن را بشناسد و درست ترجمه کند؛ خوب است دانش‌آموز فعل را در حالت «مفرد مذکر غایب» حفظ کند تا به کمک آن فعل را در جمله بشناسد و درست ترجمه کند.

معلم می‌تواند برای آموزش ابواب از وزن آنها استفاده کند. (اِسْتَفْعَلَ، بَسْتَفْعَلُ، اِسْتَفْعَلِ، اِسْتَفْعَال). دانش‌آموز باید «تُم» را در «فَعَلْتُمْ» بشناسد و این فعل‌ها را به دنبال آن درست ترجمه کند: خَرَجْتُمْ، تَخَرَجْتُمْ، اَخْرَجْتُمْ، اِسْتَخْرَجْتُمْ.

هرچند در کتاب عربی رشته علوم و معارف اسلامی آموزش معانی ابواب ثلاثی مزید هدف است؛ اما خوب است بدانیم که معانی ابواب متنوع و گسترده هستند و واقعاً تحت یک یا چند ضابطه قرار نمی‌گیرند؛ مثلاً اگر بگوییم باب افعال اغلب برای متعدی ساختن فعل لازم است، با فعل‌های بسیاری روبه‌رو می‌شویم که بر عکس این معنا هستند؛ مانند عَرَضَ یعنی عرضه کرد که متعدی است؛ و اَعْرَضَ یعنی روی گردان شد که فعل لازم است. اَسْرَعَ: شتافت، اَلْفَحَ: رستگار شد، اَقْبَلَ: جلو آمد، و... در کل کتاب آموخته‌های پیشین تکرار شده است، تا با گذر زمان کم‌کم این آموخته‌ها ملکه ذهن فراگیر شود.

۳ متن درس اول ابیاتی از سروده‌های منسوب به حضرت علی عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ هستند. کتابی به نام دیوان امام علی عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وجود دارد که مجموعه اشعار منسوب به امیر المؤمنین عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ است. قواعد درس اول ادامه مبحث نواسخ است. در پایه دهم حروف مشبهة بالفعل و لای نفی جنس آموزش داده شد. در پایه یازدهم افعال ناقصه آموزش داده شده است.

۴ موضوع متن درس دوم عجائب المخلوقات است. با توجه به سن پرجوش و خروش جوانی دانستنی‌هایی جالب در متن آمده است که موجب ایجاد علاقه و انگیزه نسبت به درس می‌شود. متن «مطر السمك» و ﴿هَذَا خَلْقُ اللَّهِ﴾ در پایه دهم نشان داد که دانش‌آموزان چنین متونی را دوست دارند و از سوی دیگر در روایات دینی ما به تفکر در آیات خدا بسیار سفارش شده است. قواعد درس دوم درباره ترکیب وصفی و اضافی است. ویژگی‌های موصوف و صفت و مضاف و مضاف الیه در این درس مفصلاً توضیح داده شده است.

۵ موضوع متن درس سوم «الشجاعة في الحق» از روایات تاریخی است. این داستان نشانگر عشق و علاقه انسان‌های آزاده به اهل بیت علیهم السلام است. قواعد درس سوم درباره افعال مهموز و مضاعف است. از آنجا که در پایه دهم فعل رباعی آموزش داده نشده بود و این بخش نیاز به درسی مستقلی ندارد، لذا در قواعد این درس به این مبحث اشاره شده است.

۶ متن درس چهارم داستانی در ستایش راستگویی می‌باشد. در متن درس داستان کوتاهی ذکر شده است. این داستان برای دانش‌آموزان دلپسند و آراسته به سخنان بزرگان دین است. اندرز مستقیم کمتر تأثیر دارد. شیوه غیر مستقیم به باور کارشناسان مؤثرتر است. قواعد درس چهارم درباره تحلیل صرفی و اعراب یا همان تجزیه و ترکیب است. اکنون دانش‌آموز در پایه یازدهم می‌تواند با این مبحث آشنا شود؛ زیرا به اندازه کافی قواعد خوانده است. در تمرینات دروس بعدی موضوع تحلیل صرفی و اعراب طراحی شده است تا به اندازه کافی در این بخش تمرین شود.

۷ متن درس پنجم معجزة الأنبياء است. این متن پیوند میان درس عربی با درس دینی است.

دانش آموز در قواعد درس پنجم و ششم با اعراب فرعی آشنا می‌شود. از آنجا که این مبحث طولانی است؛ لذا در درس ششم نیز اعراب فرعی گنجانده شده است.

۸ متن درس ششم آداب الکلام است. در این متن با بهره‌گیری از آیات و احادیث اصول سخن و فن سخنوری آموزش داده شده است. دانش آموز رشته معارف باید آیین سخنوری بداند. در این درس به این موضوع مهم پرداخته شده است.

قواعد درس ششم ادامه مبحث اعراب فرعی در درس پنجم است. از آنجا که این مبحث طولانی است لذا در دو درس پخش شده است.

۹ متن درس هفتم الوالی المتواضع داستانی تاریخی است. این داستان نشانگر فروتنی و بزرگ‌منشی سلمان فارسی است.

قواعد درس هفتم مربوط به اعراب محلی و تقدیری است.

۱۰ موضوع متن درس هشتم عجائب الأشجار است. موضوعی جالب و خواندنی که برای دانش آموز مفید است.

قواعد درس هشتم آشنایی با معتلات است. دانش آموز در این درس در آغاز با انواع معتلات آشنا می‌شود، سپس فعل معتل مثال و اجوف مفصلاً تشریح می‌شود.

۱۱ متن درس نهم داستان زندگی دکتر آنه ماری شیمل است. بزرگ بانویی آلمانی که به زبان فارسی و عربی خدمت کرده و در معرفی فرهنگ و تمدن اسلامی نقشی ارزنده داشته است.

قواعد درس نهم ادامه مبحث معتلات و آشنایی با فعل ناقص است.

۱۲ متن درس دهم نامه چهل و پنجم نهج البلاغه است. آشنایی با نهج البلاغه برای دانش آموز این رشته واجب است. لذا یکی از متون کتاب به این مهم اختصاص داده شده است. همچنین کلمات قصار آن حضرت نیز در جای جای کتاب آمده است.

قواعد درس دهم آشنایی با اعراب رفع و نصب فعل مضارع است. مهم‌ترین بخش در قواعد هر زبانی مبحث فعل است؛ زیرا بسیار پرکاربرد است و در یادگیری زبان نقش مهمی دارد. در این درس حروف ناصبه و مضارع منصوب آموزش داده شده است.

۱۳ متن درس یازدهم با عنوان «من آیات الأخلاق» آیه ۱۱ و ۱۲ سوره حُجرات است. آیاتی پرکاربرد و معروف که درس زندگی برای دانش آموز است.

قواعد درس در واقع ادامه قواعد درس دهم است. در این درس دانش آموز با مضارع مجزوم و حروف جازمه آشنا می‌شود.

۱۴ متن درس دوازدهم آشنایی با ابن هیثم دانشمند معروف جهان اسلام است.

قواعد این درس در واقع ادامه قواعد درس دهم و یازدهم است. در این درس دانش آموز با مضارع مجزوم (اسلوب شرط و ادوات آن) آشنا می‌شود.

قواعد درس دوازدهم درباره اسلوب شرط است. دانش آموز با نحوه ترجمه ادوات شرط «مَنْ، ما، إِنْ، أَيْنَمَا و إِذَا» آشنا می‌شود. فعل شرط و جواب آن را تشخیص می‌دهد.

آموزش جزم و نصب فعل مضارع از اهداف کتاب درسی می‌باشد.

۱۵ نیازی به ارائه جزوه مکمل قواعد به دانش‌آموز نیست. هرچه لازم بوده در کتاب آمده است یا سال بعد خواهد آمد. قواعد کتاب به صورت خودآموز نوشته شده است.

از دانش‌آموزی دارای صدای رسا بخواهیم قواعد را در کلاس بخواند. آن‌گاه هر جا لازم شد سؤالاتی را در خلال خواندن از سایرین بپرسیم. این پرسش موجب می‌شود دانش‌آموز بیشتر دقت کند. این شیوه صرفه‌جویی در وقت است. با اتمام قرائت بخش قواعد از دانش‌آموزان می‌پرسیم «چه اشکالی دارند»؟

۱۶ تشکیل و اعراب‌گذاری از اهداف کتاب درسی نیست. کل کتاب درسی کاملاً اعراب‌گذاری شده است، تا دانش‌آموز دچار مشکل درست‌خوانی نشود.

۱۷ تبدیل «مذکر به مؤنث» یا «مخاطب به غیر مخاطب» یا «جمع به غیر جمع» و موارد مشابه از اهداف کتاب نیست.

۱۸ معنای کلمات در هر آزمونی در جمله خواسته می‌شود. در چند تمرین کتاب معنای کلمه بیرون از جمله خواسته شده است؛ اما شیوه طرح آن همراه با یک نمونه جهت تسهیل آموزش و ارزشیابی است.

۱۹ روخوانی‌های دانش‌آموز و فعالیت‌های او در بخش مکالمه در طول سال نمره شفاهی دانش‌آموز را در نمره میان نوبت تشکیل می‌دهد.

۲۰ در کتاب جای کافی برای نوشتن ترجمه و حل تمرین در نظر گرفته شده است تا به دفتر تمرین نیازی نباشد. تنها متن درس جای کافی برای نوشتن ندارد و با نهادن یک برگه در کتاب مشکل برطرف می‌شود.

۲۱ از همکاران ارجمند درخواست داریم تا با رویکرد دفتر تألیف همگام شوند؛ کتاب‌های درسی عربی، زبان قرآن در رشته علوم و معارف اسلامی مجموعه‌ای یکپارچه هستند و آموزش برخلاف اهداف برنامه درسی به روند آموزش آسیب می‌رساند.

آگاهی از نظریات شما موجب خوشحالی ما می‌شود؛ می‌توانید از طریق وبگاه گروه عربی پیغام بگذارید.

<http://arabic-dept.talif.sch.ir>

نشانی وبگاه گروه عربی:

سخنی با دانش آموز

عربی را می‌آموزیم؛ زیرا زبان قرآن، حدیث و دعا و زبان رسمی بسیاری از کشورهای مسلمان است؛ زبان و ادبیات فارسی با آن درآمیخته و برای فهم بهتر زبان و ادبیات فارسی آشنایی با زبان عربی لازم است؛ یکی از شش زبان رسمی سازمان ملل متحد است؛ زبانی پرمعنا و قوی است؛ و کتاب‌های بسیاری از دانشمندان با این زبان نوشته شده است. درس عربی برای دانش‌آموز رشته علوم و معارف اسلامی تخصصی است. دانش زبانی می‌تواند او را در سایر دروس کمک کند.

این کتاب ادامه چهار کتاب پیشین است. هرچه در چهار سال گذشته آموخته‌اید در متون، عبارات و تمرین‌های این کتاب تکرار شده است. ترجمه متون و عبارات کتاب بر عهده شماست و دبیر نقش راهنما دارد. شما به راحتی می‌توانید متون را ترجمه کنید؛ به همین منظور در انتهای کتاب همه واژگان چهار کتاب پیشین در کنار واژگان جدید کتاب یازدهم نهاده شده است.

استفاده از کتاب‌کار توصیه نمی‌شود. در کتاب‌هایی که به نام تیزهوشان یا آمادگی برای کنکور و مسابقات طراحی می‌شود، موارد بسیاری می‌آید که از اهداف آموزشی زبان آموزی نیست. در آزمون‌هایی نیز که مؤسسات مختلف برگزار می‌کنند بسیاری از سوالات خارج از اهداف آموزشی و جنبه معما دارد، یا اینکه حجمش آن قدر بسیار است که دانش‌آموز در پاسخ دهی وقت کم می‌آورد. لذا اگر در چنین آزمون‌هایی شرکت می‌کنید لازم است بدانید از نظر اصول آموزش زبان نه تنها مورد تأیید نیستند بلکه خلاف اهداف نیز هستند و موجب ناامیدی و دلسردی می‌شوند. برای یادگیری هر زبانی باید بسیار تکرار و تمرین کرد. اگر می‌خواهید در درس عربی موفق‌تر باشید، پیش مطالعه کنید.

هدف این کتاب فهم متن است. اگر شما بتوانید متون عربی را خوب بخوانید، درست بفهمید و درست ترجمه کنید، خود به خود می‌توانید از فارسی به عربی نیز ترجمه کنید و حتی سخن بگویید؛ شما می‌توانید از آیات و احادیث کتاب‌های درسی عربی در انشا و مقاله‌نویسی و به هنگام سخنرانی استفاده کنید.

ترجمه متون و عبارات کتاب و حل تمرین‌ها در کلاس به صورت گروهی است.

سخنی ویژه با مدیران مدارس

بسیاری از آزمون‌های مؤسسات آمادگی برای کنکور استاندارد نیستند. لذا نمی‌توان میزان تلاش دبیر و دانش‌آموز را با توجه به این آزمون‌ها سنجید. بسیار دیده شده است که این مؤسسات مطالبی خارج از کتاب و بی‌ربط به اهداف دروس طراحی می‌کنند. همچنین کتاب‌های کار نیز اغلب همین گونه‌اند. این کتاب هیچ نیازی به کتاب کار ندارد و تهیه کتاب کار موجب لطمه به روند آموزش خواهد گردید.





الذَّرسُ الْأَوَّلُ

قِيَمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ.

أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

ارزش هر انسانی به چیزی است که آن را خوب انجام می‌دهد.

مِنَ الْأَشْعَارِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَى الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

الدَّاءُ وَ الدَّوَاءُ

دَوَاؤُكَ فِيكَ وَمَا تُبْصِرُ وَدَاؤُكَ مِنْكَ وَلَا تَشْعُرُ
أَتَزْعَمُ أَنَّكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ وَفِيكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ



النَّاسُ أَكْفَاءُ

النَّاسُ مِنْ جِهَةِ الْآبَاءِ أَكْفَاءُ أَبُوهُمُ آدَمُ وَالنَّمُّ حَوَاءُ
وَقَدْرُ كُلِّ امْرِئٍ مَا كَانَ يُحْسِنُهُ وَلِلرِّجَالِ عَلَى الْأَفْعَالِ أَسْمَاءُ
فَقُرْ يَعْلَمُ وَلَا تَطْلُبْ بِهِ بَدَلًا فَالنَّاسُ مَوْتَى وَأَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءُ



١- فِي الضَّرُورَةِ يَجُوزُ لِلشَّاعِرِ صَرْفُ الْأَسْمَاءِ الْمَمْنُوعَةِ مِنَ الضَّرْفِ.

التَّفَاخُرُ

إِنَّمَا النَّاسُ لِيَأْمَ وَليَأَبِ
أَمْ حَديدِ أَمْ نُحاسِ أَمْ ذَهَبِ
هَلْ سِوَى لَحْمٍ وَعَظْمٍ وَعَصَبِ
وَ حَياءٍ وَعَفافٍ وَأَدَبِ

أَيُّهَا الْفَاخِرُ جَهلاً بِالنَّسَبِ
هَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ فِضَّةٍ
بَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ طِينَةٍ
إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثابِتٍ



فَازَ: رستگار شد، برنده شد
 (مضارع: يَفُوزُ)
 كُفَاءٌ، كُفُوٌ: همتا «جمع: أكفاء»
 لَحْمٌ: گوشت «جمع: لحوم»
 نُحَاسٌ: مس

زَعَمَ -: گمان بُرد
 سَوَى: جُزْ
 طِينٌ: گِل
 طِينَةٌ: گِل، سرشت
 عَظْمٌ: استخوان «جمع: عظام»
 فُزُّ: رستگار شو

إِنطَوَى: به هم پیچیده شد
 (مضارع: يَنْطَوِي)
 بَدَلٌ: جانشین «جمع: أبدال»
 جِزْمٌ: پیکر «جمع: أجرام»
 حَدِيدٌ: آهن
 دَاءٌ: بیماری = مَرَضٌ ≠ شِفَاءٌ، صِحَّةٌ

x ✓

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ۱- يَجِبُ أَنْ لَا تَرْفَعَ أَصْوَاتَنَا فَوْقَ صَوْتِ مَنْ نَتَكَلَّمُ مَعَهُ.
- ۲- عَلَيْنَا أَنْ نُحَافِظَ عَلَى آدَاءِ الصَّلَاةِ فِي وَقْتِهَا.
- ۳- قَدَّمَ لِقْمَانُ الْحَكِيمُ لِابْنِهِ مَوَاعِظَ قَيِّمَةً.
- ۴- لَا تَعْمُرُ الْحِكْمَةُ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ.
- ۵- الْإِعْجَابُ بِالنَّفْسِ عَمَلٌ مَقْبُولٌ.





النَّوَاسِخُ (الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةُ)

■ لَقَدْ عَرَفْنَا فِي السَّنَةِ الْمَاضِيَةِ بَعْضَ النَّوَاسِخِ وَ اسْتِعْمَالَهَا، وَهِيَ الْحُرُوفُ الْمُشَبَّهَةُ بِالْفِعْلِ (إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لِكِنَّ، لَيْتَ، لَعَلَّ) وَ (لَا النَّافِيَةُ لِلْجِنْسِ). فَلَا بُدَّ أَنْ نَعْلَمَ أَنَّ هَذِهِ الْحُرُوفَ تُسَمَّى بِالنَّوَاسِخِ؛ لِأَنَّهَا تَدْخُلُ عَلَى الْجُمْلَةِ الْإِسْمِيَّةِ. فَتَنْصِبُ الْمُبْتَدَأَ «اسْمًا» لَهَا، وَ تَرْفَعُ الْخَبَرَ «خَبْرًا» لَهَا.

فِي هَذِهِ السَّنَةِ عَلَيْنَا أَنْ نَتَعَلَّمَ نَوَاسِخَ أُخْرَى تُسَمَّى بِالْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ؛ وَهِيَ مِنَ الْأَفْعَالِ الْكَثِيرَةِ الْإِسْتِعْمَالِ فِي اللَّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ؛ أَهْمُهَا: «كَانَ، صَارَ، لَيْسَ، أَصْبَحَ، مَادَامَ، مَازَالَ

(لَا يَزَالُ، لَمْ يَزَلْ)، ظَلَّ»

الْحُرُوفُ الْمُشَبَّهَةُ بِالْفِعْلِ

النَّوَاسِخُ: ← لَا النَّافِيَةُ لِلْجِنْسِ

الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةُ

■ تَأْتِي **كَانَ** لِعِدَّةِ **مَعَانٍ** بِالْفَارِسِيَّةِ؛ أَهْمُهَا:

١- «بود»؛ **نَحْوُ**: «كَانَ الْبَابُ مُغْلَقًا» در بسته بود.

٢- «است»؛ **نَحْوُ**: «إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا» الْأَحْزَابُ: ٢٤

بی گمان خدا آمرزنده و مهربان است.

٣- «الْفِعْلُ الْمُسَاعِدُ لِصِيَاعَةِ الْمَاضِي الْإِسْتِمْرَارِيِّ»؛ وَ ذَلِكَ حِينَ يَكُونُ خَبَرُ «كَانَ» فِعْلًا

مُضَارِعًا نَحْوُ: «كَانُوا يَسْمَعُونَ»؛ می شنیدند.

٤- «الْفِعْلُ الْمُسَاعِدُ لِصِيَاعَةِ الْمَاضِي الْبَعِيدِ»؛ وَ ذَلِكَ حِينَ يَكُونُ خَبَرُ «كَانَ» فِعْلًا

مَاضِيًا مَسْبُوقًا بِ «قَدْ» أَوْ بِدُونِ «قَدْ»؛ نَحْوُ: «كَانَ الطَّالِبُ سَمِعَ» وَ «كَانَ الطَّالِبُ قَدْ

سَمِعَ»؛ «دانش آموز شنیده بود».

٥- «داشت» وَ ذَلِكَ حِينَ تَأْتِي بِهَذِهِ الصُّورَةِ: «كَانَ لِي» وَ «كَانَ عِنْدَ» نَحْوُ:

كَانَ لِي خَاتَمٌ فِضَّةٌ. انگشتری نقره داشتم. كَانَ عِنْدِي سَرِيرٌ خَشْبِيٌّ. تختی چوبی داشتم.

مُضَارِعُ كَانَ «يَكُونُ» : «می باشد» وَ أَمْرُهُ «كُنْ» بِمَعْنَى «باش» .

١- مَعَانٍ: معانی، معنیها ٢- نَحْوُ: مانند

■ «**صَارَ** وَ **أَصْبَحَ** : **شد**» وَ مُضَارِعَاهُمَا «**يَصِيرُ**» وَ «**يُصْبِحُ**».

﴿...أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً﴾^۱ الْحَجَّ : ٦٣

... که خدا از آسمان آبی را فرو فرستاد و زمین سرسبز می‌شود.

نَظَّفَ الطُّلَابُ مَدْرَسَتَهُمْ، فَ**صَارَتِ** الْمَدْرَسَةُ جَمِيلَةً.

دانش‌آموزان مدرسه‌شان را تمیز کردند و مدرسه زیبا شد.

■ «**لَيْسَ** : **نیست**» وَ لَيْسَ لَهَا مُضَارِعٌ.

﴿...يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ﴾ آلِ عِمْرَانَ : ١٦٧

با دهان‌هایشان چیزی را می‌گویند که در دل‌هایشان نیست و خدا به آنچه پنهان می‌کنند داناتر است.

■ **مَادَامَ** : «**تا وقتی که**» ؛ نَحْوُ:

لَا أَنْسَى فَضْلَكَ مَا دُمْتُ حَيًّا. لطف تو را **تا وقتی که** زنده‌ام فراموش نمی‌کنم.

■ **مَازَالَ** : «**همواره ، همچنان ، هنوز**»

«زَالَ» فِعْلٌ نَاقِصٌ بِشَرْطِ أَنْ يَسْبِقَهَا حَرْفُ نَفْيٍ، نَحْوُ «مَازَالَ ، لَا يَزَالُ ، لَمْ يَزَلْ» ؛ نَحْوُ:

مَازَالَتِ الْفُتُوَّةُ بَاقِيَةً. جوانمردی **همچنان** ماندگار است.

■ **ظَلَّ** : «**شد ، دوام یافت ، ماندگار شد ، ماند**» ؛ نَحْوُ:

ظَلَّ اللَّيْلُ بَارِدًا. شب سرد ماند.

هَذِهِ الْأَفْعَالُ كَمَا رَأَيْتَهَا حِينَ تَدْخُلُ عَلَى الْجُمْلَةِ الْإِسْمِيَّةِ، تَرْفَعُ الْمُبْتَدَأَ اسْمًا لَهَا،
وَتَنْصِبُ الْخَبَرَ خَبْرًا لَهَا؛ نَحْوُ:

الْبُسْتَانُ جَمِيلٌ. صَارَ الْبُسْتَانُ جَمِيلًا.
مبتدأً، مرفوعٌ خبرٌ، مرفوعٌ اسمُ الفعلِ الناقِصِ، مرفوعٌ خبرُ الفعلِ الناقِصِ، منصوبٌ

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (١): تَرْجِمْ هَذِهِ الْآيَاتِ.

١ ﴿وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا﴾ الْإِنْسَانُ : ٢٢

٢ ﴿وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾ الْإِسْرَاءُ : ٣٤

٣ ﴿... يَقُولُونَ بِالسِّنْتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ﴾ الْفَتْحُ : ١١

٤ ﴿وَأذْكُرُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ
بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا﴾ آلِ عِمْرَانَ : ١٠٣

قَدْ يَأْتِي اسْمُ الْأَفْعَالِ الناقِصَةِ ضَمِيرًا؛ نَحْوُ:

الْمُعَلِّمُونَ كَانُوا حَاضِرِينَ.
ضميرٌ «الواو» البارزُ في «كانوا» = اسمُ الفعلِ الناقِصِ خبرُ الفعلِ الناقِصِ، منصوبٌ بالياءِ

فَاطِمَةٌ أَصْبَحَتْ مُجْتَهِدَةً.
ضميرٌ «هي» المُستترُ في «أصبحت» = اسمُ الفعلِ الناقِصِ خبرُ الفعلِ الناقِصِ، منصوبٌ

أَفْضَلُ أَنْ أَظَلَّ سَاكِتًا.
ضميرٌ «أنا» المُستترُ في «أظلل» = اسمُ الفعلِ الناقِصِ خبرُ الفعلِ الناقِصِ

١- أَوْفُوا: وفا كنيد (أوفى: وفا كرد، كامل داد) ٢- أَلَّفَ: به هم پیوست، الفت داد ٣- قَدْ (عَلَى الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ): گاهی
٤- أَفْضَلُ: ترجیح می دهیم

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (٢): عَيْنِ اسْمِ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ وَخَبَرِهَا، ثُمَّ أَعْرِبْهُمَا.

- ١ في الرَّبِيعِ يَصِيرُ كُلُّ مَكَانٍ مَمْلُوءًا بِالْأَزْهَارِ الْجَمِيلَةِ.
- ٢ الشَّعْبُ مُوقَفٌ مَا دَامَ مُشْتَقًا لِيَطْلُبَ الْعِلْمَ.
- ٣ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أُسْوَةً حَسَنَةً لِلْعَالَمِينَ.
- ٤ أَصْبَحَ الْكَاذِبُ نَادِمًا عَلَى عَمَلِهِ الْقَبِيحِ.
- ٥ لَيْسَ الْجَاهِلُ مُحْتَرَمًا عِنْدَ النَّاسِ.
- ٦ لَا يَزَالُ الْجَوُّ بَارِدًا فِي قَرِيَّتِنَا.

فَوَائِدُ:

■ الْأَصْلُ فِي الْمُبْتَدَأِ أَنْ يَقَعَ فِي صَدْرِ الْجُمْلَةِ الْإِسْمِيَّةِ وَأَنْ يَكُونَ مَعْرِفَةً حَتَّى تَكُونَ الْجُمْلَةُ مُفِيدَةً؛ نَحْوُ: الْجَهْلُ مُضِرٌّ.

■ وَلَكِنْ يَجِبُ تَأْخِيرُ الْمُبْتَدَأِ أَوْ اسْمِ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ فِي مَا إِذَا جَاءَ نَكْرَةً وَخَبَرُهُ جَارٌ وَمَجْرُورٌ أَوْ ظَرْفٌ؛ نَحْوُ:

لي درهم. (لي: خَبَرٌ مُقَدَّمٌ «جَارٌ وَمَجْرُورٌ» + درهم: مبتدأ مؤخر)

عِنْدِي مُعْجَمٌ. (عند: خَبَرٌ مُقَدَّمٌ «ظَرْفٌ» + معجم: مبتدأ مؤخر)

كَانَ لِي دِرْهَمٌ. (لي: خَبَرٌ مُقَدَّمٌ «جَارٌ وَمَجْرُورٌ» + درهم: اسمُ كانَ، مؤخر)

كَانَ عِنْدِي مُعْجَمٌ. (عند: خَبَرٌ مُقَدَّمٌ «ظَرْفٌ» + معجم: اسمُ كانَ، مؤخر)

■ «الظَرْفُ» اسْمٌ يَدُلُّ عَلَى الزَّمَانِ أَوْ الْمَكَانِ وَ أَهْمُ الظُّرُوفِ هِيَ: عِنْدَ وَ فَوْقَ وَ تَحْتَ وَ أَمَامَ وَ خَلْفَ وَ وَرَاءَ وَ مَعَ وَ جَنْبَ وَ ...

إِذَا دَخَلَ الْفِعْلُ النَّاقِصُ عَلَى جُمْلَةٍ مِثْلِ هَاتَيْنِ الْجُمْلَتَيْنِ «لِي دِرْهَمٌ» وَ «عِنْدِي مُعْجَمٌ»، هَلْ يَتَّعَيَّرُ إِعْرَابُ كَلِمَاتِهَا؟

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۳): عَيِّنِ اسْمَ الْفِعْلِ النَّاقِصِ وَخَبَرَهُ، ثُمَّ أَعْرِبِ اسْمَهُ.

۱ لَيْسَ فِي الْبَيْتِ أَحَدٌ.

۲ كَانَ أَمَامِي طَرِيقٌ وَاحِدٌ.

أنواع الاسم و الخبر

أنواع اسم الأفعال الناقصة: }
 اسم ظاهر لَيْسَ الظلم باقياً.
 ضمير بارز ﴿فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا﴾
 ضمير مستتر كُنْ (أنت) صادقاً في أعمالك.

أنواع خبر الأفعال الناقصة: }
 مفرد كان الحارس واقفاً.
 جملة كان الحارس يفتش الحقايب.
 شبه جملة كان الحارس في الصالة.

حيثما نقول: «الخبِرُ مُفْرَدٌ»، لا نعني^۱ بالمفرد الذي يقابل المثنى أو الجمع؛ بل المفرد الذي يقابل الجملة أو شبه الجملة.

أسماء الحروف المشبهة بالفعل التي تعلّمتموها في السنة الماضية تأتي على نوعين: اسم ظاهر و ضمير متصل بارز؛ نحو:

إِنَّ اللَّهَ رَحِيمٌ. «اللَّهُ» اسم إن ، اسم ظاهر

إِنَّكَ نَاجِحٌ. «كَ» اسم إن ، ضمير بارز

۱- لا نعني: منظورمان نیست

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (٤): عَيَّنِ اسْمَ النَّوَاسِخِ وَخَبَرَهَا، وَادْكُرْ نَوْعَ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا.

١ ﴿فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ﴾ النَّمْل: ٧٩

٢ ﴿وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ الْبَقَرَة: ١٨٩

٣ كُنْ مُسْتَمِعًا جَيِّدًا فِي الصَّفِّ.

٤ لَيْسَ الْبَائِعُ فِي الدُّكَّانِ.

٥ أَصْبَحَ الْحَقُّ مُنْتَصِرًا.



التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: صَعِّ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِلتَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ.

- ١- أَل عُنْصُرٌ فِلِزِّيٌّ مُوَصَّلٌ لِلْحَرَارَةِ وَالْكَهْرَبَاءِ، يُسْتَعْمَلُ فِي الصَّنَاعَةِ.
- ٢- أَل قِسْمٌ مِنَ الْجِسْمِ بَيْنَ الْجِلْدِ وَالْعَظْمِ.
- ٣- أَل هُوَ الَّذِي مِثْلَكَ وَتَظِيرُكَ.
- ٤- أَل تُرَابٌ مُخْتَلِطٌ بِالْمَاءِ.

التَّمْرِينُ الثَّانِي: اسْتَخْرِجْ مِنْ نَصِّ الدَّرْسِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

- ١- الْمَبْتَدَأُ فِي: دَوَاؤُكَ فِيكَ وَ مَا تُبْصِرُ وَ دَوَاؤُكَ مِنْكَ وَ لَا تَشْعُرُ
- ٢- إِسْمٌ أَنْ وَحَبَرَهَا فِي: أَ تَزْعَمُ أَنَّكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ وَ فِيكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ
- ٣- الْخَبَرُ وَنَوَعُهُ فِي: النَّاسُ مِنْ جِهَةِ الْأَبَاءِ أَكْفَاءُ أَبُوهُمْ آدَمُ وَ الْأُمُّ حَوَاءُ
- ٤- إِسْمٌ كَانَ وَنَوَعُهُ فِي: وَ قَدَرُ كُلِّ امْرِئٍ مَا كَانَ يُحْسِنُهُ وَ لِلرِّجَالِ عَلَى الْأَفْعَالِ أَسْمَاءُ
- ٥- فِعْلٌ نَهْيٌ فِي: فَفَرُّ بِعِلْمٍ وَ لَا تَطْلُبْ بِهِ بَدَلًا فَالنَّاسُ مَوْتَى وَ أَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءُ
- ٦- إِسْمٌ الْفَاعِلِ فِي: أَيُّهَا الْفَاخِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ إِنَّمَا النَّاسُ لِأُمَّ وَ لِأَبٍ
- ٧- الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ فِي: هَلْ تَرَاهُمْ خَلِقُوا مِنْ فِضَّةٍ أَمْ حَدِيدٍ أَمْ نُحَاسٍ أَمْ ذَهَبٍ
- ٨- الْفِعْلُ الْمُضَارِعُ فِي: بَلْ تَرَاهُمْ خَلِقُوا مِنْ طِينَةٍ هَلْ سَوَى لَحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبٍ
- ٩- الْجَارُ وَ الْمَجْرُورُ فِي: إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ وَ حَيَاءٍ وَ عَفَافٍ وَ آدَبٍ



الْتَمَرِينُ الثَّالِثُ: عَيْنِ التَّرْجَمَةِ الصَّحِيحَةِ، ثُمَّ عَيْنِ الْمَطْلُوبِ مِنْكَ.

۱- ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُودُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ﴾ هود: ۴۷

- (الف) گفت: خدایا، من به تو پناه بردم که از تو چیزی بپرسم که به آن علم ندارم.
- (ب) گفت: ای پروردگارم، بی‌گمان من به تو پناه می‌برم که از تو چیزی بخواهم که به آن دانشی ندارم.
- الْفِعْلُ النَّاقِصُ وَ اسْمُهُ وَ حَبْرَهُ وَ نَوْعُهُمَا:**

۲- ﴿...وَأَسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾ النساء: ۳۲

- (الف) و از خدا بخشش او را درخواست کنید؛ به راستی که خدا به هر چیزی داناست.
- (ب) و از فضل خدا سؤال کردند، قطعاً خدا به همه چیزها آگاه بود.
- إِسْمُ الْحَرْفِ الْمُشَبَّهِ بِالْفِعْلِ وَ حَبْرَ الْفِعْلِ النَّاقِصِ وَ نَوْعُهُمَا:**

۳- ﴿... يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ البتة: ۴۰

- (الف) روزی که انسان آنچه را با دستانش پیش فرستاده است می‌نگرد و کافر می‌گوید: ای کاش من خاک بودم!
- (ب) روزی که مرد آنچه را با دستش تقدیم کرده است می‌نگرد و کافر می‌گوید: من همانند خاک شدم.
- الْفِعْلُ النَّاقِصُ وَ اسْمُهُ وَ حَبْرَهُ:**

۴- كَانَ الْأَطْفَالُ يَلْعَبُونَ بِالْكَرَّةِ عَلَى الشَّاطِئِ وَ بَعْدَ اللَّعِبِ صَارُوا تَشْيِطِينَ.

- (الف) کودکان در کنار ساحل با توپ بازی می‌کردند و پس از بازی با نشاط شدند.
- (ب) بچه‌ها در کنار ساحل توپ بازی کردند و بعد از بازی پر نشاط هستند.
- حَبْرَ الْفِعْلِ النَّاقِصِ وَ نَوْعُهُ، وَ الْمُضَافِ إِلَيْهِ:**

۵- كُنْتُ سَاكِتًا وَ مَا قُلْتُ كَلِمَةً، لِأَنِّي كُنْتُ لَا أَعْرِفُ شَيْئًا عَنِ الْمَوْضُوعِ.

- (الف) ساکت شدم و کلمه‌ای نمی‌گویم، برای اینکه چیزی از موضوع نمی‌دانم.
- (ب) ساکت بودم و کلمه‌ای نگفتم، زیرا چیزی درباره‌ی موضوع نمی‌دانستم.
- إِسْمُ وَ حَبْرَ الْفِعْلِ النَّاقِصِ وَ نَوْعُهُمَا، وَ الْجَارُ وَ الْمَجْرُورُ:**



التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: عَيِّنِ اسْمَ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ وَ خَبَرَهَا، ثُمَّ أَعْرِبْهُمَا.

١- ﴿... وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطًا﴾ النساء: ١٢٦

٢- عِنْدَ نُزُولِ التَّلْجِ يُصْبِحُ السَّيْرُ فِي الشُّوَارِعِ صَعْبًا.

٣- لَا تَجْلِسُ قُرْبَ النَّهْرِ، مَا دَامَتِ الْأَمْطَارُ غَزِيرَةً.^٢



٤- مَا زَالَ الْمُؤْمِنُونَ لِلظَّالِمِينَ أَعْدَاءً.

٥- لَيْسَ الشَّاطِئُ بَعِيدًا عَن هُنَا.

٦- صَارَ الْحَقُّ وَاضِحًا لَنَا.

١- الْمُحِيطُ: دارای احاطه ٢- الْغَزِيرَةُ: فراوان از هر چیز

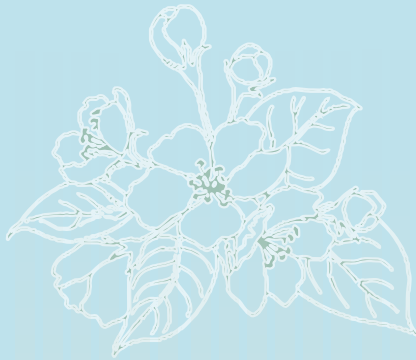
الْتَمْرِينُ الْخَامِسُ: تَرْجُمُ كَلِمَاتِ الْجَدْوَلِ التَّالِي.

الْمَاصِرِ	الْمَاضِي	الْمُضَارِعِ	الْأَمْرُ وَالنَّهْيُ	الْمَصْدَرِ
قَدْ أَحْسَنَ:	يُحْسِنُ: نیکی می کند	أَحْسِنُ:	إِحْسَانُ: نیکی کردن	
إِفْتَرَبَ: نزدیک شد	يَفْتَرِبُونَ:	لَا تَفْتَرِبُوا:	إِفْتِرَابُ: نزدیک شدن	
إِنْكَسَرَ:	سَيَنْكَسِرُ:	لَا تَنْكَسِرُ: شکسته نشو	إِنْكَسَارُ: شکسته شدن	
اسْتَعْفَرَ: آموزش خواست	يَسْتَعْفِرُ:	اسْتَعْفِرُ: آموزش بخواه	اسْتِغْفَارُ:	
مَا سَافَرْتُ: سفر نکردم	لَا يُسَافِرُ:	لَا تُسَافِرُ:	مُسَافَرَةٌ: سفر کردن	
تَعَلَّمَ:	يَتَعَلَّمَانِ: یاد می گیرند	تَعَلَّمُ:	تَعَلُّمٌ: یاد گرفتن	
تَبَادَلْتُمْ:	تَبَادَلُونَ:	لَا تَبَادَلُوا: عوض نکنید	تَبَادُلُ: عوض کردن	
قَدْ عَلَّمَ: آموزش داده است	سَوْفَ يُعَلِّمُ:	عَلِّمُ:	تَعْلِيمُ: آموزش دادن	

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

■ إِبْحَثْ عَنْ آيَاتٍ أُخْرَى مَنَسُوبَةٍ إِلَى الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ.







الدَّرْسُ الثَّانِي

﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ

بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمٌّ أَمْثَالِكُمْ﴾ الأَنْعَامُ: ٣٨

و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست و نه هیچ پرنده‌ای که با بال‌هایش پرواز می‌کند، مگر آنکه آنها [نیز] گروه‌هایی مانند شما هستند.

عَجَائِبُ الْمَخْلُوقَاتِ

تَفَكَّرُوا فِي الْخَلْقِ وَلَا تَفَكَّرُوا فِي الْخَالِقِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

مَنْ يَتَفَكَّرُ فِي خَلْقِ اللَّهِ، يُشَاهِدُ قُدْرَةَ اللَّهِ.

الطَّائِرُ الطَّنَانُ:



هُوَ أَصْغَرُ طَائِرٍ عَلَى الْأَرْضِ، طَوْلُهُ خَمْسَةُ سَنْتِمِاتٍ،
يَطِيرُ إِلَى الْأَعْلَى وَالْأَسْفَلِ، وَ إِلَى الْيَمِينِ وَالشَّمَالِ، وَ
إِلَى الْأَمَامِ وَالْخَلْفِ. وَ انْطِلَاقُهُ وَ تَوَقُّفُهُ السَّرِيعَانِ
يُثِيرَانِ التَّعَجُّبَ. سُمِّيَ طَّنَانًا؛ لِأَنَّهُ يُحَدِّثُ طَنِينًا
بِسَبَبِ سُرْعَةِ حَرَكَةِ جَنَاحَيْهِ، فَإِنْ تُحَاوَلُ رُؤْيَا
جَنَاحَيْهِ لَا تَقْدِرُ، أ تَدْرِي لِمَاذَا؟ لِأَنَّهُ يُحَرِّكُ جَنَاحَيْهِ ثَمَانِينَ مَرَّةً تَقْرِيبًا فِي الثَّانِيَةِ الْوَاحِدَةِ.

التَّمْسَاحُ:



لَهُ طَرِيقَةٌ غَرِيبَةٌ فِي تَنْظِيفِ أَسْنَانِهِ، فَبَعْدَ
أَنْ يَتَنَاوَلَ طَعَامَهُ، يَسْتَرِيحُ عَلَى الشَّاطِئِ،
فَيَقْتَرِبُ مِنْهُ نَوْعٌ مِنَ الطَّيْرِ بِاسْمِ الزَّقَزَاقِ،

فَيَفْتَحُ التَّمْسَاحُ فَمَّهُ، فَيَدْخُلُ ذَلِكَ الطَّائِرُ فِيهِ، وَ يَبْدَأُ بِتَنْقِيرِ بَقَايَا الطَّعَامِ مِنْ فَمِهِ، وَ بَعْدَ
أَنْ يَنْتَهِيَ مِنْ عَمَلِهِ، يَخْرُجُ بِسَلَامَةٍ.

دَوْدَةُ الْأَرْضِ:



إِذَا أَصَابَهَا شَيْءٌ قَاطِعٌ، وَ قَسَمَهَا إِلَى نِصْفَيْنِ، أَحَدُهُمَا بِلَا
رَأْسٍ وَالْآخَرَ بِلَا ذَيْلٍ، فَإِنَّ هَذَيْنِ النِّصْفَيْنِ يَنُمَوَانِ، لِيَكُونَ
كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا دَوْدَةً كَامِلَةً.



السَّمَكُ الطَّائِرُ:

نَوْعٌ مِنَ الْأَسْمَاكِ يَفْقِزُ مِنَ الْمَاءِ بِحَرَكَةٍ مِنْ دَيْلِهِ الْقَوِيِّ وَ يَطِيرُ فَوْقَ سَطْحِ الْمَاءِ، حَيْثُ يَمُدُّ زَعَانِفَهُ الْكَبِيرَةَ الَّتِي تَعْمَلُ كَجَنَاحَيْنِ. يَفْعَلُ ذَلِكَ لِلْفِرَارِ مِنْ

أَعْدَائِهِ. يَطِيرُ هَذَا السَّمَكُ خَمْسًا وَ أَرْبَعِينَ ثَانِيَةً، ثُمَّ يَنْزِلُ إِلَى الْمَاءِ وَ يَدْخُلُ فِيهِ.

نَقَارُ الْحَشَبِ:

طَائِرٌ يَنْقُرُ جِدْعَ الشَّجَرَةِ بِمِنْقَارِهِ عَشْرَ مَرَّاتٍ فِي الثَّانِيَةِ عَلَى الْأَقْلَى، وَ هَذِهِ السَّرْعَةُ لَا تَضُرُّ دِمَاغَهُ الصَّغِيرَ بِسَبَبِ وُجُودِ عَضُوبَيْنِ فِي رَأْسِهِ لِدَفْعِ الضَّرَبَاتِ:



الْأَوَّلُ نَسِيجٌ بَيْنَ الْجُمُجُمَةِ وَ الْمِنْقَارِ، وَ الثَّانِي لِسَانُ الطَّائِرِ الَّذِي يَدُورُ دَاخِلَ جُمُجُمَتِهِ.



السَّنَجَابُ الطَّائِرُ:

لَهُ غِشَاءٌ خَاصٌّ كَالْمِظَلَّةِ يَفْتَحُهُ حِينَ يَفْقِزُ مِنْ شَجَرَةٍ إِلَى شَجَرَةٍ أُخْرَى، وَ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَطِيرَ أَكْثَرَ مِنْ مِئَةٍ وَ خَمْسِينَ قَدَمًا فِي قَفْزَةٍ وَاحِدَةٍ.

حَيَّةُ الصَّحْرَاءِ:

فِي مُنْتَصَفِ النَّهَارِ وَ عِنْدَمَا تَحْرُقُ الرَّمَالُ أَقْدَامَ مَنْ يَسِيرُ عَلَيْهَا مِنْ شِدَّةِ الْحَرِّ، تَضَعُ هَذِهِ الْحَيَّةُ ذَنْبَهَا فِي الرَّمْلِ، ثُمَّ تَقِفُ كَالْعَصَا. فَإِذَا وَقَفَ طَيْرٌ عَلَيْهَا تَصِيدُهُ.



ما مِنْ: هیچ نیست «ما مِنْ دَابَّةٍ: هیچ جنبنده‌ای نیست»
 مِظَلَّةٌ: چتر
 مُنْتَصَفٌ: نیمه
 نَسِيجٌ: بافت (بافت پیوندی)
 نَقَارُ الخَشَبِ: دارکوب
 يَنْقُرُ: نوک می‌زند، کلیک می‌کند (ماضی: نَقَرَ)
 يُحْدِثُ: پدید می‌آورد (ماضی: أَحْدَثَ)
 يَسْتَرِيحُ: استراحت می‌کند (ماضی: اسْتَرَاخَ)
 يَطِيرُ: پرواز می‌کند (ماضی: طَارَ)
 يَنْتَهِي: به پایان می‌رسد (ماضی: انْتَهَى)

ذَيْلٌ: دُم «جمع: أذْيَال» = ذَنْبٌ
 رِمَالٌ: ماسه‌ها «مفرد: رَمَلٌ»
 رَعَانِفٌ: باله‌های ماهی «مفرد: رَعْنَفَةٌ»
 زَقْرَاقٌ: مرغ باران
 شِمَالٌ: چپ = يَسَارٌ، ≠ يَمِينٌ
 طَنَانٌ، الطَّائِرُ الطَّنَانُ: مرغ مگس
 طَنِينٌ: صدای زنگ، بال پرنده و مانند آن
 غِشَاءٌ: پرده، پوشش جانوران و گیاهان مانند پوست و پر
 فَمٌ: دهان «جمع: أَفْوَاهٌ»
 قَفْرَةٌ: پرش
 لا تَتَفَكَّرُوا = لا تَتَفَكَّرُوا (حرف ت برای آسانی تلفظ حذف شده است.)

أَسْفَلٌ: پایین، پایین‌تر ≠ أَعْلَى
 انْطِلاقٌ: به حرکت درآمدن (انْطَلَقَ، يَنْطَلِقُ)
 تَحْرُوقٌ: می‌سوزاند (ماضی: حَرَقَ)
 تَدْرِي: می‌دانی (دَرَى، يَدْرِي)
 دَرَى = عَلِمَ
 تَصِيدُ: شکار می‌کند (ماضی: صَادَ)
 تَتَفَكَّرُ: اندیشید (مضارع: يَتَفَكَّرُ)
 جُدْعٌ: تنه «جمع: جُدُوعٌ»
 جَنَاحٌ: بال «جمع: أَجْنِحَةٌ»
 جَنَاحِيهِ: دو بال او
 حَيَّةٌ: مار «جمع: حَيَّاتٌ»
 دِمَاعٌ: مغز
 دود، دودۀ: کرم
 «جمع: دیدان / دودۀ الأَرْضِ: کرم خاکی»

أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱- بِمَ يَطِيرُ السَّنَجَابُ الطَّائِرُ حِينَ يَفْقِزُ مِنْ شَجَرَةٍ إِلَى شَجَرَةٍ؟

۲- أَيُّ طَائِرٍ يُسَاعِدُ التَّمْسَاحَ فِي تَنْظِيفِ أَسْنَانِهِ؟

۳- لِمَاذَا سُمِّيَ الطَّائِرُ الطَّنَانُ بِهَذَا الْإِسْمِ؟

۴- مَتَى تَصِيدُ حَيَّةُ الصَّحْرَاءِ الطَّيْرَ؟

۵- كَمِ ثَانِيَةً يَطِيرُ السَّمَكُ الطَّائِرُ؟

۶- مَا هُوَ أَصْغَرُ طَائِرٍ عَلَى الْأَرْضِ؟

إِعْلَمُوا

«التَّرْكِيبُ الوُصْفِيُّ» وَ «التَّرْكِيبُ الإِضَافِيُّ»

■ حِينَمَا تَنْظُرُ إِلَى التَّرْكِيبَيْنِ التَّالِيَيْنِ تَرَاهُمَا عَلَى نَوْعَيْنِ:

التَّرْكِيبُ الوُصْفِيُّ (المُوصُوفُ + الصِّفَةُ) نَحْوُ: الشَّارِعُ المُزْدَحِمُ: خِيَابَانِ شَلُوعِ

التَّرْكِيبُ الإِضَافِيُّ (المُضَافُ + المُضَافُ إِلَيْهِ) نَحْوُ: سَاحَةُ المَدِينَةِ: مِيدَانِ شَهْر

■ فِي التَّرْكِيبِ الوُصْفِيِّ بُيِّنَ^١ الكَلِمَةُ التَّانِيَةُ (النَّعْتُ^٢) الكَلِمَةَ الأُولَى (المَنْعُوتُ^٣) وَتَشْرَحُهَا؛
وَكَاثَمَهُمَا شَيْءٌ وَاحِدٌ؛ نَحْوُ:

الرِّجَالُ المُؤْمِنُونَ وَ النِّسَاءُ المُؤْمِنَاتُ يَتْلُونَ القُرْآنَ الكَرِيمَ.
المُوصُوفُ الصِّفَةُ المُوصُوفُ الصِّفَةُ المُوصُوفُ الصِّفَةُ



أَبَابُ العَتِيقِ (دِر كَهَنَه)، أَلْحَلِيبُ الطَّازِجِ (شِيرِ تَازِه)

فِي تَرْكِيبِ «أَبَابِ العَتِيقِ» يُبَيِّنُ نَعْتُ «العَتِيقِ» مَنعُوتَهُ «أَبَابِ»؛

وَ فِي تَرْكِيبِ «أَلْحَلِيبِ الطَّازِجِ» يُبَيِّنُ نَعْتُ «الطَّازِجِ» مَنعُوتَهُ «أَلْحَلِيبِ» أَيضاً.

■ أَمَّا التَّرْكِيبُ الإِضَافِيُّ فَالِإِسْمُ الأَوَّلُ (يَعْنِي المُضَافَ) يُضَافُ إِلَى الإِسْمِ الثَّانِي (يَعْنِي المُضَافَ إِلَيْهِ)؛ فَهُمَا شَيْئَانِ مُخْتَلِفَانِ عَلَى عَكْسِ التَّرْكِيبِ الوُصْفِيِّ، فَهُمَا (المَنْعُوتُ وَ النَّعْتُ) شَيْءٌ وَاحِدٌ.

حَقِيبَةُ السَّائِحِ (چِمْدَانِ گَرْدَشْگَر)، سَبَّوْرَةُ الصِّفِّ (تَخْتَهُ كَلَّاس)

٣- المَنْعُوتُ: مَوْصُوفٌ

٢- النَّعْتُ: صِفْتُ

١- يُبَيِّنُ: أَشْكَارُ كَرْدٌ



اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (١): عَيِّنْ نَوْعَ التَّرَكِيبَاتِ التَّالِيَةِ.

الْبَطَّارِيَّةُ الْقَوِيَّةُ زُجَاجَةُ الْعِطْرِ انْخِفَاضُ الْحَرَارَةِ الرَّجُلُ الْفَاضِلُ

حِينَمَا تَنْظُرُ إِلَى النَّعْتِ «مُجِدِّ» فِي التَّرَاكِبِ التَّالِيَةِ نَظْرًا دَقِيقًا، فَمَاذَا تَسْتَنْجِ مِنْهَا؟

فَلَاحُ مُجِدِّ، الْفَلَاحُ الْمُجِدُّ، الْفَلَاحُ الْمُجِدِّ، فَلَاحِينَ مُجِدِّينَ، الْفَلَاحَتَانِ الْمُجِدَّتَانِ، فَلَاحُونَ مُجِدِّونَ، فَلَاحَاتٍ مُجِدَّاتٍ

النَّعْتُ يَتَّبَعُ مَنَعَوْتَهُ فِي أَرْبَعَةِ أُمُورٍ غَالِبًا:

- ١ في الإعراب؛ مثل: مَهْنِدِسٌ مَاهِرٌ، مَهْنِدِسًا مَاهِرًا، مَهْنِدِسٍ مَاهِرٍ
 - ٢ في التَّعْرِيفِ وَالتَّنْكِيرِ؛ مثل: الْمَهْنِدِسُ الْمَاهِرُ، مَهْنِدِسٌ مَاهِرٌ
 - ٣ في الْجِنْسِ (التَّنْكِيرِ وَالتَّأْنِيثِ)؛ مثل: الْمَهْنِدِسُ الْمَاهِرُ، الْمَهْنِدِسَةُ الْمَاهِرَةُ
 - ٤ في الْعَدَدِ (الْأَفْرَادِ وَالتَّثْنِيَةِ وَالجَمْعِ)؛ مثل: الْمَهْنِدِسُ الْمَاهِرُ، الْمَهْنِدِسَانِ الْمَاهِرَانِ، الْمَهْنِدِسَاتُ الْمَاهِرَاتُ
- تَأْتِي الصِّفَةُ لِغَيْرِ ذَوِي الْعُقُولِ مُفْرَدَةً مُؤَنَّثَةً. ⇐ الْكُتُبُ الْمُفِيدَةُ وَ الْمَدَارِسُ الْجَمِيلَةُ.



اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (٢): عَيِّنِ النَّعْتَ الْمُنَاسِبَ.

- | | | | | | | | |
|--------------------------|-------------------|--------------------------|-------------|--------------------------|---------------|--------------------------|----------------|
| <input type="checkbox"/> | ١- يَدَكَ ... | <input type="checkbox"/> | مَجْرُوحَةٌ | <input type="checkbox"/> | المَجْرُوحَةُ | <input type="checkbox"/> | المَجْرُوحُ |
| <input type="checkbox"/> | ٢- بَطَاقَاتٌ ... | <input type="checkbox"/> | جَاهِزَةٌ | <input type="checkbox"/> | جَاهِزُونَ | <input type="checkbox"/> | جَاهِزَاتٍ |
| <input type="checkbox"/> | ٣- عُصُونٌ ... | <input type="checkbox"/> | النَّضْرُ | <input type="checkbox"/> | النَّضْرَةُ | <input type="checkbox"/> | نَضْرَةٌ |
| <input type="checkbox"/> | ٤- عَيْنَانِ ... | <input type="checkbox"/> | جَمِيلَانِ | <input type="checkbox"/> | جَمِيلَتَانِ | <input type="checkbox"/> | الجَمِيلَتَانِ |

■ مَاذَا تَجِدُ حِينَمَا تَنْظُرُ إِلَى هَذِهِ الْجُمْلَةِ نَظْرًا دَقِيقًا؟

رَأَيْتُ شَرْطِيًّا يَمْشِي عَلَى الرَّصِيفِ بِسُرْعَةٍ. بَلِيسَى رَا دِيدِمَ كَهْ دَرِ بِيَادِهَرُو بَهْ سُرْعَتِ رَاهِ مِي رَفْتِ.

تَجِدُ أَنَّ جُمْلَةَ «يَمْشِي» قَدْ وَصَفَتِ الْإِسْمَ التَّكْرَةَ الَّتِي جَاءَ قَبْلَهَا؛ إِذَنْ (الْجُمْلُ بَعْدَ التَّكْرَاتِ صِفَاتٌ).

■ نَسْتَتِجُ مِمَّا سَبَقَ أَنْ النَّعْتُ يَأْتِي عَلَى تَوْعِينٍ: «مُفْرَدٌ» وَ «جُمْلَةٌ».

النَّعْتُ الْمُفْرَدُ نَحْوُ «كَبِيرًا» فِي «إِشْتَرَيْتُ مُعْجَمًا كَبِيرًا».

النَّعْتُ الْجُمْلَةُ نَحْوُ «يُسَاعِدُ» فِي «إِشْتَرَيْتُ مُعْجَمًا يُسَاعِدُنِي فِي تَرْجَمَةِ النُّصُوصِ».



اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (٣): عَيِّنْ نَوْعَ النَّعْتِ.

١- ﴿وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ آل عمران: ١٤٧

٢- الْقِنَاعَةُ كَنْزٌ لَا يَنْفَدُ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

٣- أَشْعُرُ بِفَرْحٍ يُشَجِّعُنِي عَلَى خِدْمَةِ النَّاسِ.

■ حِينَمَا يَأْتِي فِي الْجُمْلَةِ فِعْلٌ بَعْدَ اسْمٍ نَكِرَةٍ يُوَضِّحُهَا وَيَخَصِّصُهَا؛ وَنُرِيدُ أَنْ نَتَرْجِمَ تِلْكَ الْجُمْلَةَ، نَضَعُ كَلِمَةَ «كِه» الْفَارِسِيَّةَ بَيْنَهُمَا، وَنَتَرْجِمُ الْفِعْلَ طَبَقًا لِسِيَاقِ الْجُمْلَةِ؛ مِثْلُ: شَاهَدْنَا سِنَجَابًا يَفْفِزُ مِنْ شَجَرَةٍ إِلَى شَجَرَةٍ. سِنَجَابِي رَا دِيدِيمَ كِه از درختی به درختی می‌پرید.

كَيْفَ نَتَرْجِمُ الْجُمْلَةَ الَّتِي تَقَعُ نَعْتًا؟

■ عِبَارَةٌ (شَاهَدْنَا سِنَجَابًا يَفْفِزُ مِنْ شَجَرَةٍ إِلَى شَجَرَةٍ) تَتَأَلَّفُ مِنْ جُمْلَتَيْنِ فِعْلِيَّتَيْنِ، فِعْلُ الْجُمْلَةِ الْأُولَى مَاضٍ، وَفِعْلُ الْجُمْلَةِ الثَّانِيَةِ مُضَارِعٌ، وَقَدْ جَاءَ الْفِعْلُ الْمُضَارِعُ بَعْدَ الْاسْمِ النَّكِرَةِ «سِنَجَابًا» مُبَيَّنًا وَمَوْضَحًا لَهَا، فَحِينَمَا نُرِيدُ أَنْ نَتَرْجِمَ مِثْلَ هَذِهِ الْعِبَارَةِ إِلَى الْفَارِسِيَّةِ نَضَعُ كَلِمَةَ «كِه» بَعْدَ تِلْكَ النَّكِرَةِ وَنَبْدِلُ الْفِعْلَ الْمُضَارِعَ إِلَى مَا يُسَمَّى بِالْفَارِسِيَّةِ بِالْمَاضِي الْإِسْتِمْرَارِيِّ^١ غَالِبًا.

الْمَاضِي + الْمُضَارِعُ = الْمَاضِي الْإِسْتِمْرَارِيُّ

١- هَذِهِ الْمُضْطَلَحَاتُ (الْمَاضِي الْإِسْتِمْرَارِيُّ وَالْمَاضِي الْبَعِيدُ وَالْمُضَارِعُ الْإِلتِزَامِيُّ وَالْمَاضِي الْبَسِيطُ) لَيْسَتْ مَوْجُودَةً فِي قَوَاعِدِ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ.

■ أما إذا كان الفعلُ الأوَّلُ مُضارعاً، فكَيْفَ نُترجمُ الفعلَ الثاني؟ انظُرْ بِدِقَّةٍ إِلَى المِثالِ التَّالي.

أَفْتَشُّ عَنْ مُعْجَمٍ يُسَاعِدُنِي فِي فَهْمِ النُّصُوصِ.

دنبال فرهنگ لغتی می‌گردم که مرا در فهم متون کمک کند.

المُضارعُ + المُضارعُ = المُضارعُ الإلتزاميُّ



■ بَعْدَ هَذَا، انظُرْ بِدِقَّةٍ إِلَى تَرْجَمَةِ الجُمْلَةِ التَّالِيَةِ.

إِسْتَرَيْتُ اليَوْمَ كِتَاباً قَدْ رَأَيْتُهُ مِنْ قَبْلِ.

امروز کتابی را خریدم که قبلاً آن را دیده بودم. (دیدم)

الماضي + الماضي = الماضي البعيدُ أو الماضي البسيطُ

■ اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (٤): تَرْجِمْ هَذِهِ العِبْرَةَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ؛ ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَ الأَفْعَالِ.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ^١ وَمِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ^٢ وَمِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَ

مِنْ صَلَاةٍ لَا تَرْفَعُ^٣ وَمِنْ دُعَاءٍ لَا يُسْمَعُ. (مِنْ تَعْقِيَاتِ صَلَاةِ العَصْرِ)

.....

.....

.....

٣- لا تَرْفَعُ: بالا برده نشود (بالا نرود)

٢- لا يَخْشَعُ: فروتنی نمی‌کند

١- لا تَشْبَعُ: سیر نمی‌شود

التَّرْكِيْبُ الْإِضَافِيُّ

يَتَأَلَّفُ التَّرْكِيْبُ الْإِضَافِيُّ مِنَ الْمُضَافِ وَ الْمُضَافِ إِلَيْهِ؛ مِثْلُ: حَارِسُ الْمَصْنَعِ
يَجِبُ تَجْرِيدُ الْمُضَافِ مِنْ ثَلَاثَةِ أُمُورٍ وَهِيَ: «أَل» وَ «التَّنْوِينُ» وَ «نُونُ الْمُثَنَّى وَ نُونُ جَمْعِ
الْمُذَكَّرِ السَّلَامِ»؛ مِثْلُ:
حَدِيقَةُ الْمَدِينَةِ نَظِيفَةٌ. (كَلِمَةُ «حَدِيقَةُ» مُجَرَّدَةٌ^٢ مِنْ أَلٍ وَالتَّنْوِينِ.)
أُخْتَاكَ الصَّغِيرَتَانِ مُجِدَّتَانِ. (أَصْلُ كَلِمَةِ «أُخْتَاكَ» ← «أُخْتَانِ + كَ»، فَحُذِفَ نُونُ الْمُثَنَّى
فِيهَا بِسَبَبِ الْإِضَافَةِ.) أُخْتَاكِ الصَّغِيرَتَانِ
أُحِبُّ مُعَلِّمِي مَدْرَسَتِي. (أَصْلُ كَلِمَةِ «مُعَلِّمِي» ← «مُعَلِّمِينَ + مَدْرَسَتِي»، فَحُذِفَ نُونُ
جَمْعِ الْمُدَّكَّرِ السَّلَامِ بِسَبَبِ إِضَافَتِهَا إِلَى مَدْرَسَتِي).

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (٥): عَيِّنِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ.

- ١- ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ ... كُمْ﴾
 أَحْوَيْنِ أَحْوِي الْأَحْوَيْنِ أَحْوِي
- ٢- تَعَلَّمْ ... الْإِسْتِمَاعَ كَمَا تَتَعَلَّمُ حُسْنَ الْحَدِيثِ.
 حُسْنِ الْحُسْنِ حُسْنًا حُسْنًا
- ٣- الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ ... شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ.
 سَيِّدَانِ السَّيِّدَانِ سَيِّدَا سَيِّدَا
- ٤- النَّاسُ عَلَى دِينِ ... هُمْ.
 مَلُوكِ مَلُوكٍ الْمَلُوكِ الْمَلُوكِ

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (٦): عَيِّنِ الْمُضَافَ إِلَيْهِ وَ الصِّفَةَ (النَّعْتِ) فِي الْجُمَلِ التَّالِيَةِ، وَ أَعْرِبْهُمَا.

- ١- ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ الْأَخْرَابِ: ٢١
- ٢- ﴿... وَأَدْخَلَنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ﴾ النَّمل: ١٩

١- تَأَلَّفَ: تَشَكَّلَ شَد ٢- التَّجْرِيدُ: خَالِيُ الْغَرْدَانِيدِنِ از زَوَائِدِ ٣- الْمُجَرَّدَةُ: خَالِيُ شَدِهْ از زَوَائِدِ

قَدْ قَرَأْتُمْ فِي السَّنَةِ الْمَاضِيَةِ أَنَّ الْمُضَافَ إِلَيْهِ مَجْرُورٌ؛ يَعْنِي يُجْرُ آخِرُهُ بِإِحْدَى هَذِهِ
الْعَلَامَاتِ: (ـِ ، ـٍ) وَ (ي)
فِي الْمَفْرَدِ ⇨ «الْحَافِظِ ، حَافِظٍ» وَفِي الْإِسْمِ الْمُتَنَّى ⇨ «حَافِظَيْنِ» ، وَفِي جَمْعِ الْمَذْكَرِ
السَّالِمِ ⇨ «حَافِظِينَ».

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (٧): عَيِّنِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ.

- ١- ذَهَبْتُ إِلَى غُرْفَةِ ... الْمُعَلِّمُونَ الْمُعَلِّمِينَ الْمُعَلِّمَاتُ
- ٢- سَيِّدٌ ... خَادِمُهُمْ فِي السَّفَرِ. الْقَوْمِ الْقَوْمِ الْقَوْمِ
- ٣- إِنَّ مَازَنْدِرَانَ بَيْنَ ... جِيلَانَ وَ جِلِسْتَانَ. مُحَافِظَتَا مُحَافِظَتَيْنِ مُحَافِظَتِي
- تَفْعُ الصِّفَةِ فِي التَّرْكِيبِ الْإِضَافِيِّ بَعْدَ الْمُضَافِ إِلَيْهِ، وَفِي اللَّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ تَفْعُ بَعْدَ
الْمُضَافِ؛ مِثْلُ:

بَابُ الْمَدْرَسَةِ الْكَبِيرِ. دَرِ بزرگِ مَدْرَسَه
الْمُضَافِ الْمُضَافُ إِلَيْهِ الصِّفَةُ الْمُضَافِ الصِّفَةُ الْمُضَافُ إِلَيْهِ

- حِينَمَا تَتَّصِلُ الضَّمَائِرُ الْمُتَّصِلَةُ مِثْلُ (هَ، هُمَا، هُمْ، هَا، هُمَا، هُنَّ، كَ، كَمَا، كُمْ، كِ، كَمَا، كُنَّ،
ي، نَا) بِالِاسْمِ فَسَتَكُونُ مُضَافًا إِلَيْهِ.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (٨): عَيِّنِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ.

- ١- عَبْدُ اللَّهِ الصَّالِحِ بِنْدَةُ دَرَسْتَكَارِ خِدا بِنْدَةُ خِداي دَرَسْتَكَارِ
- ٢- صَدِيقُنَا الْعَزِيزُ دُوسْتِ گرامیِ ما دُوسْتِ ما گرامیِ است.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (٩): عَيِّنِ الْمُضَافَ إِلَيْهِ.

- ١- إِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ دَلِيلٌ عَلَى ضَعْفِ عَقْلِهِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
- ٢- مِنْ أَحَبِّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِدْخَالُ السُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِ. الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

التَّمارين

التَّمرينُ الأوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ تُناسِبُ التَّوضِيحاتِ التَّالِيَةِ؟

١- أداةٌ لِحِفْظِ الإنسانِ أَمَامَ أشْعَةِ الشَّمْسِ أَوْ نُزولِ المَطَرِ أَوْ التَّلْجِ:

٢- طائرٌ يَنْقُرُ جُذوعَ الأشجارِ وَ يَصْنَعُ عُشًّا فيها:

٣- حَيوانٌ يَمْشِي عَلى بَطْنِهِ^١:

٤- عَضوٌّ يَطِيرُ بِهِ الطَّائِرُ:

التَّمرينُ الثَّاني: تَرْجِمِ العِباراتِ التَّالِيَةَ، ثُمَّ أَعْرِبِ الكَلِماتِ المُلَوَّنةَ.

١- تَسْقُطُ أَسنانُ سَمَكِ القِرْشِ دائِماً وَ تَنمو أَسنانُ جَدِيدَةً مَكانَها. وَ في بَعْضِ أنواعِهِ تَنمو أَلْفُ الأَسنانِ في سَنَةٍ واحِدَةٍ.

٢- يُعَدُّ الحوتُ الأَزْرَقُ أكْبَرَ الكائِناتِ الحَيَّةِ في العالَمِ. يَبْلُغُ طوْلُهُ ثلاثينَ مِتراً وَ وَزْنُهُ مِئَةً وَ سَبْعِينَ طُنًّا تقريباً.

٣- التَّمساحُ لا يَبْكي عِندَ أَكلِ فَرِيستِهِ^٤، بَلْ عِندَما يَأْكُلُ فَرِيستَةً أَكْبَرَ مِنْ فِمْهِ، تُفْرِزُ عَيونُهُ سائِلاً كَأَنَّهُ دُموعٌ.

٤- لَهجاتُ نَوعٍ واحِدٍ مِنَ الطَّيُورِ تَخْتَلِفُ مِنْ مَنطِقَةٍ إِلى مَنطِقَةٍ أُخْرى.

٥- يُقَدَّرُ العُلَماءُ أنواعَ الكائِناتِ الحَيَّةِ في بِحارِ العالَمِ بِالمِلايينِ.

١- البَطْنُ: شَكم ٢- يُعَدُّ: بِهِ شِمارِ مِ رُود ٣- الطَّنُّ: تَن ٤- الفَرِيستَةُ: شِكارِ، طِعمِ

٥- يُقَدَّرُ: بِرِ أُرُودِ مِ كِنَد

التمرین الثالث: تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ وَالْمَصَادِرَ التَّالِيَةَ.

الْمَصَدَّر	الْأَمْرُ وَالنَّهْيُ	الْمُضَارِع	الْمَاضِي
إِنْقَاز: نجات دادن	أَنْقِذُ:	يُنْقِذُ: نجات می دهد	قَدْ أَنْقَذَ:
إِنْتِعَاد: دور شدن	لَا تَبْتَعِدُ:	لَا يَبْتَعِدُ: دور نمی شود	إِنْتَعَدَ:
إِنْسَاب: عقب نشینی کردن	لَا تَنْسَحِبُ:	سَيَنْسَحِبُ:	إِنْسَحَبَ: عقب نشینی کرد
إِسْتِخْدَام:	إِسْتَحْدِمُ: به کار بگیر	يَسْتَحْدِمُ:	إِسْتَحْدَمَ: به کار گرفت
مُجَالَسَة:	جَالِسُ:	يُجَالِسُ: همنشینی می کند	جَالَسَ: همنشینی کرد
تَذَكُّرُ: به یاد آوردن	لَا تَتَذَكَّرُ:	يَتَذَكَّرُ:	تَذَكَّرَ: به یاد آورد
تَعَايُشُ: همزیستی کردن	تَعَايُشُ: همزیستی کن	يَتَعَايُشُ:	تَعَايَشَ:
تَحْرِيمُ:	لَا تُحْرِمُ:	يُحْرِمُ: حرام می کند	قَدْ حَرَّمَ: حرام کرده است

التَّمرينُ الرَّابِعُ: اِنتِخِبِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ لِلْفَرَاغِ.

١- يُحَدِّثُ الطَّنَانُ صَوْتًا بِسَبَبِ سُرْعَةِ حَرَكَةِ هـ.

جَنَاحٍ... جَنَاحَيْنِ... جَنَاحَيْ... جَنَاحَانِ...

٢- لِلتَّمْسَاحِ طَرِيقَةٌ غَرِيبَةٌ فِي أَسْنَانِهِ.

تَنْظِيفٍ التَّنْظِيفِ تَنْظِيفٍ تَنْظِيفُ

٣- أَلَسَمَكُ الطَّائِرُ يَقْفِزُ مِنَ الْمَاءِ بِحَرَكَةٍ مِنْ ذِيَلِهِ

الْقَوِيُّ الْقَوِيُّ الْقَوِيُّ قَوِيٌّ

٤- أ تَزَعَمُ أَنَّكَ جَرْمٌ صَغِيرٌ وَفِيكَ انْطَوَى الْعَالَمُ

أَكْبَرُ الْأَكْبَرُ الْأَكْبَرُ الْكُبْرَى

٥- إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ وَحَيَاءٌ وَعَفَافٌ وَأَدَبٌ

ثَابِتٌ ثَابِتٌ ثَابِتًا الثَّابِتِ

التَّمرينُ الْخَامِسُ: ضَعِ الْمُتَرَادِفَاتِ وَالْمُتَضَادَّاتِ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ. = ≠

شِمَالٌ / اِئْتِعَادٌ / تَكَلَّمَ / اِجْلَسَ / خَلْفٌ / عَدَاوَةٌ / أَحْيَاءٌ / مَرَّةً / يَنْفَعُ / يَعْلَمُ / يَبْكِي / أَعْلَى

يَدْرِي = قُمْ ≠ تَارَةً =

يَضْحَكُ ≠ الْأَمْوَاتُ ≠ تَقَرَّبُ ≠

يَضُرُّ ≠ أَمَامَ ≠ سَكَتٌ ≠

يَسَارٌ = أَسْفَلَ ≠ صَدَاقَةٌ ≠



التَّمْرِينُ السَّادِسُ: تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ مِنْ دُعَاءِ النُّذْبَةِ ثُمَّ عَيِّنِ الصِّفَةَ وَالْمُضَافَ إِلَيْهِ وَأَعْرِبْهُمَا.

أَيْنَ الشُّمُوسُ الطَّالِعَةُ؟ أَيْنَ الْأَقْمَارُ الْمُنِيرَةُ؟ أَيْنَ الْأَنْجُمُ الزَّاهِرَةُ؟ ... أَيْنَ الْمُعَدُّ لِقَطْعِ

دَابِرِ الظَّلْمَةِ؟ ... أَيْنَ مُحِبِّي مَعَالِمِ الدِّينِ وَأَهْلِيهِ؟ أَيْنَ قَاصِمٌ شَوْكَةِ الْمُعْتَدِينَ؟ أَيْنَ هَادِمٌ

أَبْنِيَةَ الشَّرِكِ وَالتَّفَاقِي؟ ... أَيْنَ مُعِزُّ الْأَوْلِيَاءِ وَمُذِلُّ الْأَعْدَاءِ؟ أَيْنَ الطَّالِبُ بِدَمِ الْمُقْتُولِ

بِكَرْبَلَاءِ؟

.....

.....

.....

.....

.....

.....

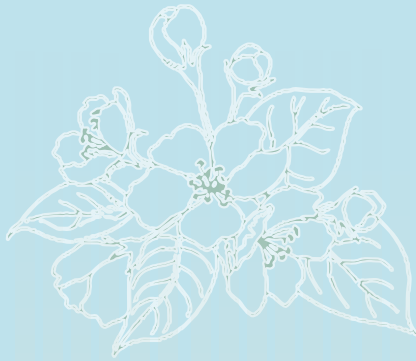


١- الْمُعَدُّ: آماده شده ٢- الدَّابِرُ: ريشه (در اینجا) ٣- الظَّلْمَةُ: ستمگران، جمع الظَّالِمِ ٤- الْقَاصِمُ: درهم شکننده

اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

■ اِنْحَتْ عَنْ نَصِّ قَصِيْرٍ حَوْلَ عَجَائِبِ مَخْلُوْقَاتِ اللّٰهِ تَعَالٰى ثُمَّ اَكْتَبَهُ.







الدَّرْسُ الثَّالِثُ

﴿فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ

وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ...﴾ الأعراف: ٨٥

پس پیمانہ و ترازو را کامل دهید و اموال مردم را کم ندهید و

در زمین تباهی نکنید.

الشَّجَاعَةُ فِي الْحَقِّ

كَانَتْ «سُودَةَ بِنْتُ عُمَارَةَ» مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ الْمُخْلِصَاتِ فِي حُبِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدْ حَضَرَتْ صَفِينَ وَهَيَّجَتِ الْأَبْطَالَ عَلَى قِتَالِ مُعَاوِيَةَ. وَبَعْدَ اسْتِشْهَادِ الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَهَبَتْ إِلَى مُعَاوِيَةَ لِكَيْ تَشْكُو مِنْ جَوْرِ جَرَى عَلَيْهَا. فَقَالَ مُعَاوِيَةُ: أَلَسْتَ أَنْتِ الْقَائِلَةَ يَوْمَ صَفِينَ؟

وَأَنْصُرُ عَلِيًّا وَالْحُسَيْنَ وَرَهْطَهُ
وَاقْصِدْ لِهَيْدٍ وَابْنِهَا بِهَوَانٍ
إِنَّ الْإِمَامَ أَخَا النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ
عَلَّمَ الْهُدَى وَمَنَارَةَ الْإِيمَانِ

قَالَتْ: نَعَمْ، لَسْتُ مِمَّنْ رَغِبَ عَنِ الْحَقِّ أَوْ اعْتَدَرَ بِالْكَذِبِ.

قَالَ: مَا حَمَلَكَ عَلَى ذَلِكَ؟

قَالَتْ: حُبُّ عَلِيٍّ وَاتِّبَاعُ الْحَقِّ.

قَالَ: قَوْلِي حَاجَتَكَ.

قَالَتْ: وَالْيَا وَيْلَكَ «بُسْرُ بِنْتُ أَرْطَاةَ» قَدِمَ عَلَيْنَا مِنْ قَبْلِكَ؛ فَفَقَتَلَ رِجَالَنَا وَآخَذَ أَمْوَالَنَا، وَ يَطْلُبُ مِنَّا أَنْ نَسُبَّ عَلِيًّا. فَإِنْ عَزَلْتَهُ، شَكَرْنَاكَ وَإِلَّا فَيَالِي اللَّهِ شَكُونَاكَ.

فَقَالَ مُعَاوِيَةُ: أَ تَهْدِدِينِي؟!

فَأَطْرَقَتْ رَأْسَهَا ثُمَّ أَنْشَدَتْ:

صَلَّى إِلَهُهُ عَلَى جِسْمِ تَضَمَّنَهُ
قَدَّ حَالَفَ الْحَقِّ لَا يَبْغِي بِهِ بَدَلًا
قَبْرٌ فَأَصْبَحَ فِيهِ الْعَدْلُ مَدْفُونًا
فَصَارَ بِالْحَقِّ وَالْإِيمَانِ مَقْرُونًا

قال: وَ مَنْ تَقْصِدِينَ؟!

قالت: عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام.

قال: وَمَا عَمِلَ حَتَّى صَارَ عِنْدَكَ كَذَلِكَ؟!

قالت: ذَهَبْتُ يَوْمًا لِأَشْكُوَ إِلَيْهِ أَحَدَ عَمَالِهِ. فَوَجَدْتُهُ قَائِمًا يُصَلِّي. وَبَعْدَمَا انْتَهَى مِنْ صَلَاتِهِ، قَالَ بِرَأْفَةٍ: أَلَيْكَ حَاجَةٌ؟ فَأَخْبَرْتُهُ عَنْ شِكَايَتِي. فَتَأَلَّمَ بِشِدَّةٍ وَبَكَى، ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ، إِنَّكَ أَنْتَ الشَّاهِدُ عَلَيَّ وَعَلَيْهِمْ أَنِّي مَا أَمَرْتُهُمْ بِظُلْمِ خَلْقِكَ وَلَا بِتَرْكِ حَقِّكَ.

ثُمَّ كَتَبَ: ﴿... فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ...﴾
إِذَا أَنَاكَ كِتَابِي هَذَا، فَاحْتَفِظْ بِمَا فِي يَدِكَ، حَتَّى يَأْتِيَ مَنْ يَأْخُذُهُ مِنْكَ. وَالسَّلَامُ.

فَقَالَ مُعَاوِيَةُ: اكْتُبُوا بِالْإِنصَافِ وَالْعَدْلِ لَهَا.

قالت: أَلَيْ خَاصَّةً أَمْ لِقَوْمِي عَامَّةً؟

قال: وَ مَا أَنْتِ وَعَيْرُكِ؟!

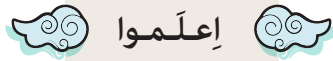
قالت: لَا أُرِيدُ شَيْئًا لِنَفْسِي، إِنْ كَانَ عَدْلًا شَامِلًا فَأَقْبَلُ وَإِلَّا فَلَا.

قال: وَيَلِّ لَنَا! لَقَدْ ذَوَّقْنَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ الْجُرْأَةَ. اكْتُبُوا لَهَا وَلِقَوْمِهَا.

<p>لا تَبَخَسُوا: کم نکنید ما أَنْتِ وَ عَیْرُکِ: تو را با دیگران چه کار؟! مِنْ قِبَلِ: از طرف میزان: ترازو «جمع: موازین» والی، وال: استاندار وِیْلٌ لَنَا: وای بر ما هَوَان: خواری هِیَجٌ: برانگیخت یُصَلِّی: نماز می خواند</p>	<p>جَوْرٌ: ستم = ظُلم حَالَفٌ: هم پیمان شد حَضَرَ: حاضر شد حَمَلَکَ: تو را واداشت ذَوْقٌ: چشاند رَأْفَةٌ: مهربانی رَغَبٌ عَنْهُ: از آن روی گردان شد رَهْطٌ: گروه قَائِلَةٌ: گوینده قِتَالٌ: جنگیدن، جنگ قَدِمَ: روی آورد گیل: پیمانه</p>	<p>أَبْطال: قهرمانان «مفرد: بَطَلٌ» اتِّبَاعٌ: پیروی أَخْبَرْتُ: خبر دادم اسْتِشْهَادٌ: شهید شدن أَطْرَقَتْ رَأْسَهَا: سرش را پایین انداخت أَوْفُوا الْكَيْلَ: پیمانه را کامل دهید تَأَلَّمَ: به درد آمد تَضَمَّنَ: در برگرفت تَقْصِدِينَ: قصد داری «مَنْ تَقْصِدِينَ: منظورت کیست؟» تُهَدِّدُنِي: مرا تهدید می کنی جَرَى: جاری شد</p>
---	---	---

أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ۱- فِي أَيِّ حَرْبٍ حَضَرَتْ سَوْدَةُ؟
.....
- ۲- مَاذَا فَعَلَتْ سَوْدَةُ فِي يَوْمِ صِفِّينَ؟
.....
- ۳- هَلْ أَرَادَتْ سَوْدَةُ الْعَدْلَ وَالْإِنصَافَ لِنَفْسِهَا؟
.....
- ۴- مَاذَا حَمَلَ سَوْدَةُ عَلَى إِنْشَادِ شِعْرِ عَنِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ صِفِّينَ؟
.....
- ۵- كَيْفَ صَارَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَمَا أَخْبَرَتْهُ سَوْدَةُ عَنِ شِكَايَتِهَا؟
.....



الْمُضَاعَفُ وَالْمَهْمُوزُ وَالرُّبَاعِيُّ

الْفِعْلُ الْمُضَاعَفُ:

■ الْفِعْلُ الْمُضَاعَفُ هُوَ مَا يَكُونُ فِي حُرُوفِهِ الْأَصْلِيَّةِ حَرْفَانِ مِنْ جِنْسٍ وَاحِدٍ؛ مِثْلُ:

حَلَّ : حل کرد	ظَنَّ : گمان کرد	زَلَزَلَ : لرزاند	أَحَبَّ : دوست داشت	مَرَّرَ : تلخ کرد
اسْتَمَدَّ : کمک خواست	انْفَكَّ : باز شد	اسْتَدَّ : سخت شد	تَرَدَّدَ : رفت و آمد کرد	تَضَادَّ : با هم ضد شدند

الْحُرُوفُ الْأَصْلِيَّةُ لِلْأَفْعَالِ هِيَ:

حَلَّ: حل ل ظَنَّ: ظن ن زَلَزَلَ: زلزل أَحَبَّ: ح ب ب مَرَّرَ: مر ر
 اسْتَمَدَّ: م مد د انْفَكَّ: ف ك ك اسْتَدَّ: ش د د تَرَدَّدَ: ر د د تَضَادَّ: ض د د

■ انْظُرْ إِلَى تَصْرِيفِ الْأَفْعَالِ الْمُضَاعَفَةِ فِي الْجَدْوَلَيْنِ التَّالِيَيْنِ بِدَقَّةٍ، تُشَاهِدُ الْحَرْفَيْنِ الْمُمَاثِلَيْنِ (مِنْ جِنْسٍ وَاحِدٍ) فِي بَعْضِهَا مُدْغَمَيْنِ قَدْ صَارَا حَرْفًا وَاحِدًا مُشَدَّدًا، وَفِي بَعْضِهَا الْأَخْرَ قَدْ فُكَّ إِدْغَامُهُمَا، وَالآنَ فَكَّرْ فِي سَبَبِ ذَلِكَ، حَتَّى تُجِيبَ عَنِ الْأَسْئَلَةِ الَّتِي تَلِي هَذَيْنِ الْجَدْوَلَيْنِ.

تَصْرِيفُ الْفِعْلِ الثَّلَاثِيِّ الْمَجْرَدِ «مَدَّ» وَالثَّلَاثِيِّ الْمَزِيدِ: «أَحَبَّ»:

الأمر	المضارع	الماضي	الصيغة
		أَحَبَّ	الْمُفْرَدُ الْمُدَكَّرُ الْغَائِبُ
		أَحَبَّا	الْمَثْنَى الْمُدَكَّرُ الْغَائِبُ
		أَحَبُّوا	الْجَمْعُ الْمُدَكَّرُ الْغَائِبُ
		أَحَبَّتْ	الْمُفْرَدُ الْمَوْثُوثُ الْغَائِبُ
		أَحَبَّتَا	الْمَثْنَى الْمَوْثُوثُ الْغَائِبُ
		أَحَبَّتُوا	الْجَمْعُ الْمَوْثُوثُ الْغَائِبُ
أَحَبَّ، أَحِبَّ	تُحِبُّ	أَحْبَبْتَ	الْمُفْرَدُ الْمُدَكَّرُ الْمَخَاطَبُ
أَحَبَّا	تُحِبَّانِ	أَحْبَبْتُمَا	الْمَثْنَى الْمُدَكَّرُ الْمَخَاطَبُ
أَحِبُّوا	تُحِبُّونَ	أَحْبَبْتُمْ	الْجَمْعُ الْمُدَكَّرُ الْمَخَاطَبُ
أَحْبَى	تُحِبِّينَ	أَحْبَبْتِ	الْمُفْرَدُ الْمَوْثُوثُ الْمَخَاطَبُ
أَحَبَّا	تُحِبَّانِ	أَحْبَبْتُمَا	الْمَثْنَى الْمَوْثُوثُ الْمَخَاطَبُ
أَحْبَيْنَ	تُحِبِّينَ	أَحْبَبْتُنَّ	الْجَمْعُ الْمَوْثُوثُ الْمَخَاطَبُ
		أَحْبَبْتُ	الْمَتَكَلِّمُ وَحْدَهُ
		أَحْبَبْنَا	الْمَتَكَلِّمُ مَعَ الْغَيْرِ

الأمر	المضارع	الماضي	الصيغة
		مَدَّ	الْمُفْرَدُ الْمُدَكَّرُ الْغَائِبُ
		مَدَّا	الْمَثْنَى الْمُدَكَّرُ الْغَائِبُ
		مَدُّوا	الْجَمْعُ الْمُدَكَّرُ الْغَائِبُ
		مَدَّتْ	الْمُفْرَدُ الْمَوْثُوثُ الْغَائِبُ
		مَدَّتَا	الْمَثْنَى الْمَوْثُوثُ الْغَائِبُ
		مَدَّتُوا	الْجَمْعُ الْمَوْثُوثُ الْغَائِبُ
مَدَّ، أَمَدَّدْ	تَمُدُّ	مَدَدْتَ	الْمُفْرَدُ الْمُدَكَّرُ الْمَخَاطَبُ
مَدَّا	تَمُدَّانِ	مَدَدْتُمَا	الْمَثْنَى الْمُدَكَّرُ الْمَخَاطَبُ
مَدُّوا	تَمُدُّونَ	مَدَدْتُمْ	الْجَمْعُ الْمُدَكَّرُ الْمَخَاطَبُ
مُدِّي	تَمُدِّينَ	مَدَدْتِ	الْمُفْرَدُ الْمَوْثُوثُ الْمَخَاطَبُ
مَدَّا	تَمُدَّانِ	مَدَدْتُمَا	الْمَثْنَى الْمَوْثُوثُ الْمَخَاطَبُ
أَمَدَّدَنَ	تَمُدَّدْنَ	مَدَدْتُنَّ	الْجَمْعُ الْمَوْثُوثُ الْمَخَاطَبُ
		مَدَدْتُ	الْمَتَكَلِّمُ وَحْدَهُ
		مَدَدْنَا	الْمَتَكَلِّمُ مَعَ الْغَيْرِ ^٢

١- تَلِي: به دنبال می آید

٢- صَحِيحُهُ «الْمَتَكَلِّمُ وَمَعَهُ غَيْرُهُ» وَلَكِنْ هَذَا الْإِصْطِلَاحُ خَطَأٌ شَائِعٌ. وَالْخَطَأُ الشَّائِعُ خَيْرٌ مِنَ الصَّحِيحِ النَّادِرِ.

وَالآنَ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ.

١- في أَيِّ صِيغَةٍ مِنْ صِيغِ الْفِعْلِ الْمَاضِي أُدْغِمَ فِيهَا الْحَرْفَانِ الْمُمَثِّلَانِ؟

٢- في أَيِّ صِيغَةٍ مِنْ صِيغِ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ فُكَّ فِيهَا الْإِدْغَامُ؟

٣- في أَيِّ صِيغَةٍ مِنْ صِيغِ فِعْلِ الْأَمْرِ فُكَّ فِيهَا الْإِدْغَامُ؟

٤- ما هُوَ السَّبَبُ فِي إِدْغَامِ الْحَرْفَيْنِ الْمُمَثِّلَيْنِ فِي بَعْضِ الصِّيغِ؟

٥- في أَيِّ صِيغَةٍ مِنْ صِيغِ الْفِعْلِ يَجُوزُ فِيهَا الْوَجْهَانِ: الْإِدْغَامُ وَ فُكَّ الْإِدْغَامُ؟

٦- هَلْ يُمَكِّنُ لَنَا أَنْ نَقُولَ يُفَكُّ إِدْغَامَ الْحَرْفَيْنِ الْمُمَثِّلَيْنِ، حِينَ يُسَكَّنُ تَانِيهِمَا؟

■ بَعْضُ الْأَفْعَالِ تَتَكَوَّنُ مِنْ أَرْبَعَةِ أَحْرُفٍ أَصْلِيَّةٍ؛ مِثْلُ «زَلَزَلَ» وَ «وَسَّوَسَ» وَ لَيْسَ فِيهَا حَرْفٌ زَائِدٌ؛ فَيُسَمَّى مِثْلُ هَذَا الْفِعْلِ بِـ «الرُّبَاعِيِّ الْمَجْرَدِ».

الْمَاضِي	الْمُضَارِع	الْمَصْدَر	الْأَمْر
فَعَّلَ	يُفَعِّلُ	فَعْلَلَةٌ (فَعْلَال)	فَعِّلْ
زَلَزَلَ	يُزَلِّزُ	زَلْزَلَةٌ (زَلْزَال)	زَلِّزْ

لَيْسَتْ كُلُّ الْأَفْعَالِ الرُّبَاعِيَّةِ مُضَاعَفَةً؛ بَلِ الْبَعْضُ فِيهَا غَيْرُ مُضَاعَفٍ؛ مِثْلُ: «تَرَجَّمَ» تَرْجَمَهُ كَرْدٌ وَ «رَخَّلَقَ» لِرَخَائِدٍ.

تُصَرَّفُ الْأَفْعَالُ الرُّبَاعِيَّةُ الْمَجْرَدَةُ الْمُضَاعَفَةُ مِثْلُ الْأَفْعَالِ الصَّحِيحَةِ فَلَيْسَ فِيهَا إِدْغَامٌ أَوْ فُكَّ إِدْغَامٍ. لِلرُّبَاعِيِّ الْمَزِيدِ بَابٌ مَشْهُورٌ عَلَى وَزْنِ «تَفَعَّلَ» وَتَصْرِيْفُهُ كَمَا يَلِي:

الْمَاضِي	الْمُضَارِع	الْمَصْدَر	الْأَمْر
تَفَعَّلَ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعُّلٌ	تَفَعَّلْ
تَزَلَزَلَ	يَتَزَلَّلُ	تَزَلُّلٌ	تَزَلَّلْ

الرُّبَاعِيُّ الْمَجْرَدُ: زَلَزَلَ وَ دَخَرَجَ وَ رَخَّلَقَ الرُّبَاعِيُّ الْمَزِيدُ: تَزَلَزَلَ وَ تَدَخَرَجَ وَ تَرَخَّلَقَ

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ، ثُمَّ صَعَّ خَطًّا تَحْتَ الْفِعْلِ الْمُضَاعَفِ وَادْكُرْ صِيغَتَهُ.

۱ ﴿أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ^۱ بِالَّذِينَ قَدْ ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْضُرُونَ^۲﴾

عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ... ﴿الْمَاعُونُ: ۱ و ۲ و ۳﴾

۲ ﴿... وَذُكِّرُوا لَوْ تَتَّقُونَ^۳ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ^۴...﴾ النَّسَاءُ: ۱۰۲

۳ ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ...﴾ آلِ عِمْرَانَ: ۳۱

۴ ﴿فَوَسَّوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ...﴾ طه: ۱۲۰

■ لِبَابِ «الْمُفَاعَلَةِ» مَصْدَرَانِ، تَعَلَّمْتَ أَحَدَهُمَا فِي السَّنَةِ الْمَاضِيَةِ (عَلَى وَزْنِ مُفَاعَلَةٍ)

وَالثَّانِي قَدْ يَأْتِي عَلَى وَزْنِ «فِعَالٍ» أَيْضًا؛ مِثْلُ:

مُجَاهَدَةٌ = جِهَادٌ / مُدَافَعَةٌ = دِفَاعٌ

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: عَيِّنْ مَصْدَرَ بَابِ الْمُفَاعَلَةِ.

عباد: حوار:

صغار: قتال:

۱- يُكذِّبُ: دروغ می‌شمارد ۲- يَدْعُ: با درشتی می‌راند ۳- يَحْضُرُ: بر می‌انگیزد ۴- وَدَّ: دوست داشت

۵- وَدَّ ... لَوْ تَتَّقُونَ: آرزو می‌کردند غافل شوید ۶- الْأَمْتَعَةُ: اسباب و اثاثیه «مفرد: الْأَمْتَاعُ»

الفِعْلُ الْمَهْمُوزُ:

■ الفِعْلُ الْمَهْمُوزُ هُوَ مَا يَكُونُ أَحَدُ حُرُوفِهِ الْأَصْلِيَّةِ هَمْزَةً؛ مِثْلُ: أَمَرَ وَ سَأَلَ وَ قَرَأَ يُسَمَّى فِعْلًا مَهْمُوزًا فَاءٍ، وَ فِعْلًا سَأَلَ «مَهْمُوزَ الْعَيْنِ»، وَ فِعْلًا قَرَأَ «مَهْمُوزَ اللَّامِ». تَحْصُلُ تَغْيِيرَاتٌ فِي بَعْضِ صِيَغِ الْفِعْلِ «الْمَهْمُوزِ الْفَاءِ» وَذَلِكَ حِينَ تَجْتَمِعُ فِيهِ هَمْزَتَانِ، ثَانِيَتُهُمَا سَاكِنَةٌ، فَتُبَدَلُ الْهَمْزَةُ الثَّانِيَةُ إِلَى أَلِفٍ أَوْ وَاوٍ أَوْ يَاءٍ طَبَقًا لِحَرَكَةِ مَا قَبْلَهَا؛ أَيُّ: تُبَدَلُ الْهَمْزَةُ الثَّانِيَةُ («أء» ← «آ») وَ («أء» ← «أو») وَ («إء» ← «إي»).

أَهْمُ التَّغْيِيرَاتِ:

فِي الْمُضَارِعِ لِلْمُتَكَلِّمِ وَحْدَهُ:

هُوَ يَأْمُرُ. ← «أَنَا أَمُرُ» هُوَ يَأْخُذُ. ← «أَنَا أَخُذُ» هُوَ يَأْكُلُ. ← «أَنَا أَكُلُ»

فِي الْفِعْلِ الثَّلَاثِيِّ الْمَزِيدِ مِنْ بَابِ إِفْعَالٍ:

أَمِنَ عَلَى وَزْنِ أَفْعَلَ = «أَمِنَ» مَجْهُولٌ آتَى = «أَوْتَيْ» مَصْدَرٌ آمَنَ عَلَى وَزْنِ إِفْعَالٍ = «إِيمَانٍ»

الْمَاضِي	الْمُضَارِعِ	الْمَصْدَرِ	الْأَمْرِ
أَمِنَ	يُؤْمِنُ	إِيمَانٍ	أَمِنِ
أَثَرَ	يُؤَثِّرُ	إِثَارٍ	أَثِرْ

■ أَنْظِرُوا إِلَى أَمْرِ هَذِهِ الْأَفْعَالِ وَتَعَلَّمُوهَا وَادْكُرُوا صِيغَتَهَا.

تَأْمُرُ = «أَمُرُ» وَ «مُرُ» تَأْخُذُ = «خُذُ» تَأْكُلُ = «كُلُ» تَسْأَلُ = إِسْأَلُ وَ «سَلُ»

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرَجِمِ الْآيَاتِ التَّالِيَةَ لِـ «أَحْمَدَ شَوْقِي» ثُمَّ عَيِّنِ الْأَفْعَالَ الْمَهْمُوزَةَ وَالْمُضَاعَفَةَ.

هَلْ عَلِمْتُمْ أُمَّةً فِي جَهْلِهَا ظَهَرَتْ فِي الْمَجْدِ حَسَنَاءُ الرِّدَاءِ^١

لَا تَقُولُوا حَطَّنَا^٢ الدَّهْرُ فَمَا هُوَ إِلَّا مِنْ خَيَالِ الشُّعْرَاءِ

فَخُذُوا الْعِلْمَ عَلَى أَعْلَامِهِ وَ اطْلُبُوا الْحِكْمَةَ عِنْدَ الْحُكَمَاءِ

وَ افْرُرُوا تَارِيخَكُمْ وَ احْتَفِظُوا بِفَصِيحٍ^٣ جَاءَكُمْ مِنْ فُصْحَاءِ

وَ اطْلُبُوا الْمَجْدَ^٤ عَلَى الْأَرْضِ فَإِنْ هِيَ صَاقَتْ^٥ فَاطْلُبُوهُ فِي السَّمَاءِ



صَوْرَةٌ خَيَالِيَّةٌ مِنْ مِصْرَ

١- حَسَنَاءُ الرِّدَاءِ: خُوش جَامِه اَلْحَسَنَاءِ: زِيَا اَلرِّدَاءِ: بِالْاِیُوش ٢- حَطَّنَا: پَایِن آوَرْد
٣- اَلْفَصِيحُ: سَخْنِ اَشْكَارِ وَ بِي عَیْبِ (کِتَابِه اَز زَبَانِ عَرَبِي)، سَخْنُور ٤- اَلْمَجْدُ: بَزْرگَوَارِي
٥- صَاقَتْ: تَنَگ شَد

التمارين

التمرين الأول: أي كلمة من كلمات معجم الدرس تناسب التوضيحات التالية؟

- ١- طَلَبُ الشَّهَادَةِ.
- ٢- قَوْمُ الْمَرْءِ وَ قَبِيلَتُهُ.
- ٣- آلَةٌ يُعْرَفُ بِهَا وَزْنُ الشَّيْءِ.
- ٤- حَاكِمٌ فِي مُحَافِظَةٍ أَوْ قِسْمٍ مِنَ الْبِلَادِ.
- ٥- قَوِيٌّ فِي الْحَرْبِ، أَوْ لَهُ دَوْرٌ مُهِمٌّ فِي فِلْمٍ، أَوْ فَايِزٌ فِي الرِّيَاضَةِ.
- ٦- إِنَاءٌ مِنَ الْحَدِيدِ أَوْ الْخَشَبِ أَوْ الْبِلَاسْتِيكِ أَوْ الرُّجَاجِ لِبَيَانِ مِقْدَارِ الشَّيْءِ.....

التمرين الثاني: عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ مِنَ الْكَلِمَاتِ.

- ١- مَصْدَرُ بَابِ الْمُفَاعَلَةِ: الْمُقَاتِلِ الدَّفَاعِ الْكَمَالِ الْمُجَاهِدَةِ
- ٢- مَصْدَرُ بَابِ التَّفْعِيلِ: التَّعَارُفِ التَّقَدُّمِ الْإِكْرَاهِ التَّهْدِيدِ
- ٣- مَصْدَرُ الرُّبَاعِيِّ الْمَجْرَدِ: التَّرْجَمَةِ التَّلَوُّثِ التَّقَاعُدِ التَّفْتِيْشِ
- ٤- مَصْدَرُ الرُّبَاعِيِّ الْمَزِيدِ: الْجِهَادِ التَّرْزُلِ التَّعَلُّمِ التَّنَاوُلِ
- ٥- مَهْمُوزَ الْفَاءِ: إِبْدَوْوا سَلُوا خُذُوا أَرْسَلُوا
- ٦- الْمَضَاعَفَ: أَحْبَبُوا عَلَّمْتُ تَنَزَّلَ أَكْدْنَا

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: أَلِفٌ: تَرَجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

١- سَافَرْتُ إِلَى قَرِيَةٍ شَاهَدْتُ صَوْرَتَهَا أَيَّامَ صِغْرِي. (الْمَجْرُورَ بِحَرْفِ جَرٍّ وَالْمَفْعُولَ)

٢- عَصَفَتْ رِيَا حَ شَدِيدَةً خَرَبَتْ بَيْتًا جَنْبَ شَاطِئِ الْبَحْرِ. (الْصَّفَةَ وَ الْمُضَافَ إِلَيْهِ)

٣- وَجَدْتُ بَرْنَامَجًا^١ يُسَاعِدُنِي عَلَى تَعَلُّمِ الْعَرَبِيَّةِ. (الْمَفْعُولَ وَ الْمُضَافَ إِلَيْهِ)

٤- الْكِتَابُ صَدِيقٌ يُنْقِذُكَ مِنْ مُصِيبَةِ الْجَهْلِ. (الْمُبْتَدَأَ وَ الْخَبَرَ)

٥- يُعْجِبُنِي عِيدٌ يَفْرَحُ فِيهِ الْفُقَرَاءُ. (الْجَمْعَ الْمُكَسَّرَ، وَ نُونَ الْوَقَايَةِ)

ب: عَيِّنِ الْفِعْلَ الْمُتَعَدِّيَ مِنْ هَذِهِ الْأَفْعَالِ الَّتِي جَاءَتْ فِي الْجُمْلَةِ السَّابِقَةِ:

سَافَرْتُ / شَاهَدْتُ / عَصَفْتُ / خَرَبْتُ

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ مَعَ بَيَانِ السَّبَبِ.

- | | | | | | | | |
|--------------------------|--------------|--------------------------|----------------|--------------------------|------------|--------------------------|--------------|
| <input type="checkbox"/> | الذَّهَبُ | <input type="checkbox"/> | الْحَدِيدُ | <input type="checkbox"/> | الذَّاءُ | <input type="checkbox"/> | الْأَنْحَاسُ |
| <input type="checkbox"/> | الْعَبَاءَةُ | <input type="checkbox"/> | الْبَرْنَامَجُ | <input type="checkbox"/> | الْقَمِيصُ | <input type="checkbox"/> | الرِّدَاءُ |
| <input type="checkbox"/> | الْمِظْلَةُ | <input type="checkbox"/> | الْغُصْنُ | <input type="checkbox"/> | الْجِدْعُ | <input type="checkbox"/> | الْقِشْرُ |
| <input type="checkbox"/> | الْتُّرَابُ | <input type="checkbox"/> | الطُّيْنُ | <input type="checkbox"/> | الْجَنَاحُ | <input type="checkbox"/> | الرَّمْلُ |
| <input type="checkbox"/> | الْجَوَالُ | <input type="checkbox"/> | الْيَدُ | <input type="checkbox"/> | الْعَيْنُ | <input type="checkbox"/> | الرَّأْسُ |
| <input type="checkbox"/> | اللسانُ | <input type="checkbox"/> | الْفَمُ | <input type="checkbox"/> | الرَّيْتُ | <input type="checkbox"/> | السِّنُّ |



التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: عَيْنِ الْبَيْتِ الْفَارِسِيِّ الَّذِي يَرْتَبِطُ بِالْحَدِيثِ فِي الْمَعْنَى.

۱- الْمُؤْمِنُ قَلِيلُ الْكَلَامِ كَثِيرُ الْعَمَلِ. أَلِإِمَامِ الْكَاطِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۲- الْعَالِمُ بِإِلَاعَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِإِثْمَرِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۳- أَمَرَنِي رَبِّي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِإِدَاءِ الْفَرَائِضِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۴- عِدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ. أَلِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۵- الدَّهْرُ يَوْمَانِ؛ يَوْمٌ لَكَ وَيَوْمٌ عَلَيْكَ. أَلِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

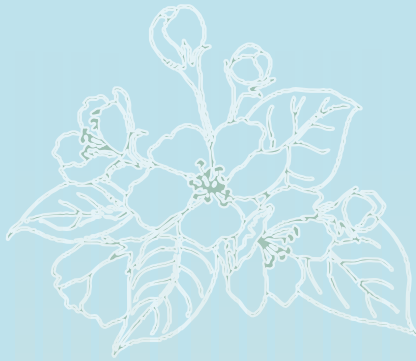
۶- خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

الف) کم کوی و کزیده کوی چون دُر	تا زانک تو جهان شود پُر (نظامی گنجوی)
ب) علم کز اعمال نشانش نیست	کالبدی دارد و جانش نیست (امیر خسرو دهلوی)
ج) اندازہ نگہ دار که اندازہ نکوست	بہم لایق دشمن است و ہم لایق دوست (سعدی)
د) روزگار است آن که که عزت دهد که خوار دارد	چرخ بازیگر ازین بازیچه بسیار دارد (قائم مقام فرہانی)
ه) آسایش دو کیتی تفسیر این دو حرف است	باد و ستان مروّت باد دشمنان مدارا (حافظ)
و) چو دانا تو را دشمن جان بود	بر از دوست مردی که نادان بود (فردوسی)

اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

■ اِبْحَثْ عَنْ قِصَّةِ تَارِيخِيَّةِ حَوْلَ حَيَاةِ الْاِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ اَكْتُبْهَا فِي صَحِيفَةِ جِدَارِيَّةٍ.







الدَّرْسُ الرَّابِعُ

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ

الصَّادِقِينَ﴾ التَّوْبَةُ: ١١٩

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و همراه راستگویان باشید.

يُحْكِي أَنَّ رَجُلًا كَانَ كَثِيرَ الْمَعَاصِي وَالْعُيُوبِ، فَتَدِمَ عَلَى أَعْمَالِهِ السَّيِّئَةِ وَ حَاوَلَ أَنْ يُصَلِّحَهَا،
فَمَا اسْتَطَاعَ، فَذَهَبَ إِلَى رَجُلٍ فَاضِلٍ صَالِحٍ، وَ طَلَبَ مِنْهُ مَوْعِظَةً تَمْنَعُهُ عَنِ ارْتِكَابِ
الْمَعَاصِي، فَتَصَحَّهَ بِالتَّزَامِ الصَّدْقِ، وَ أَخَذَ مِنْهُ عَهْدًا عَلَى ذَلِكَ، فَكَلَّمَا أَرَادَ الرَّجُلُ أَنْ يَرْتَكِبَ
ذَنْبًا، امْتَنَعَ عَنْهُ لَوْفَائِهِ بِالْعَهْدِ، حَتَّى لَا يَكْذِبَ عَلَى الرَّجُلِ الْفَاضِلِ، وَ بِمُرُورِ الْأَيَّامِ تَخَلَّصَ
مِنْ شَرِّ ذُنُوبِهِ وَ عُيُوبِهِ لِالتَّزَامِهِ بِالصَّدْقِ.

وَ يُحْكِي أَنَّ شَابًّا كَانَ كَذَّابًا، وَ فِي أَحَدِ الْأَيَّامِ كَانَ يَسْبَحُ فِي الْبَحْرِ وَ تَظَاهَرَ بِالْعَرَقِ وَ نَادَى
أَصْحَابَهُ: النَّجْدَةَ، النَّجْدَةَ... فَأَسْرَعَ أَصْحَابُهُ إِلَيْهِ لِيُنْقِذُوهُ، وَ عِنْدَمَا وَصَلُوا إِلَيْهِ ضَحِكَ
عَلَيْهِمْ؛ كَرَّرَ هَذَا الْعَمَلَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، وَ فِي الْمَرَّةِ الرَّابِعَةِ ارْتَفَعَ الْمَوْجُ وَ كَادَ الشَّابُّ يَغْرُقُ،
فَأَخَذَ يُنَادِي أَصْحَابَهُ، وَلَكِنَّهُمْ ظَنُّوا أَنَّهُ يَكْذِبُ مِنْ جَدِيدٍ. فَلَمْ يَلْتَفِتُوا إِلَيْهِ حَتَّى أَسْرَعَ إِلَيْهِ



أَحَدُ النَّاسِ وَ أَنْقَدَهُ، فَقَالَ الشَّابُّ لِأَصْدِقَائِهِ: «شَاهَدْتُ نَتِيجَةَ عَمَلِي، فَكَذَّبِي كَادَ يَقْتُلْنِي،

فَلَنْ أَكْذِبَ بَعْدَ الْيَوْمِ أَبَدًا، وَ مَا عَادَ هَذَا الشَّابُّ إِلَى الْكِذْبِ مَرَّةً أُخْرَى.

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ ﴾ آتُوبَةُ: ١١٩

الْصُّدُقُ مَعَ اللَّهِ يَتَجَلَّى بِإِخْلَاصِ الْأَعْمَالِ لَهُ؛ وَ الصُّدُقُ مَعَ النَّاسِ هُوَ أَنْ لَا تَكْذِبَ عَلَى

الْآخَرِينَ، وَ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ:

« كَبُرَتْ خِيَانَةٌ أَنْ تُحَدِّثَ أَخَاكَ حَدِيثًا، هُوَ لَكَ مُصَدِّقٌ، وَ أَنْتَ لَهُ كَاذِبٌ. »

وَ قَالَ الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

« مَا أَضْمَرَ أَحَدٌ شَيْئًا إِلَّا ظَهَرَ فِي فَلَاتٍ لِسَانِهِ وَ صَفَحَاتِ وَجْهِهِ. »

إِذَنْ لَا يَسْتَطِيعُ الْكُذَّابُ أَنْ يُخْفِيَ كِذْبَهُ أَوْ يُنْكِرَهُ.

مَا أَجْمَلَ كَلَامَ النَّبِيِّ ﷺ!

« لَا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَ صَوْمِهِمْ وَ كَثْرَةِ
الْحَجِّ وَ الْمَعْرُوفِ وَ طُنْطُنْتِهِمْ بِاللَّيْلِ وَلَكِنْ انظُرُوا
إِلَى صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ. »

طَنْطَنَةٌ : بانگ (بانگ آرام نیایش)
 عَادَ : بازگشت (مضارع: يَعُودُ) = رَجَعَ
 فَلْتَةُ اللِّسَانِ : لغزش زبان از
 نیندیشیدن «جمع: فَلَتَات»
 كَادَ يَغْرُقُ : نزدیک بود غرق بشود
 كَبُرَ : بزرگ شد (مضارع: يَكْبُرُ)
 «كَبُرَتْ خِيَانَتُهُ: خیانت بزرگی
 است!» كَبُرَ ≠ صَعَرَ
 كَرَّرَ : تکرار کرد (مضارع: يُكْرِرُ)
 كَلَّمَا : هرگاه
 نَجَدَةٌ : کمک = مُسَاعَدَةٌ، نَصْرُ

(مضارع: يُنْكِرُ)
 تَخَلَّصَ : رها شد (مضارع: يَتَخَلَّصُ)
 تَظَاهَرَ بِ: به ... وانمود کرد
 (مضارع: يَتَظَاهَرُ)
 حَدَّثَ : سخن گفت (مضارع:
 يُحَدِّثُ) = كَلَّمَ، تَكَلَّمَ
 حَكَى : حکایت کرد (مضارع: يَحْكِي)
 سَبَّحَ : ثنا کرد (مضارع: يَسْبَحُ)
 صَاحِبَ : دوست «جمع: أَصْحَاب»
 = صَدِيقٌ ≠ عَدُوٌّ
 صَفَّحَةَ : یک روی چیزی
 «صَفَحَاتُ الوُجْهِ: همه جای چهره»

أَخَذَ : شروع کرد، «أَخَذَ يُنَادِي:
 شروع کرد به صدا زدن»
 اسْتَطَاعَ : توانست (مضارع: يَسْتَطِيعُ)
 أَسْرَعَ : شتافت (مضارع: يُسْرِعُ) = عَجَلَ
 أَصْلَحَ : درست گرداند
 (مضارع: يُصْلِحُ) ≠ أَفْسَدَ
 أَضْمَرَ : پنهان کرد (مضارع: يُضْمِرُ)
 = أَحْفَى ≠ أَظْهَرَ
 اِلْتِزَامَ : پایبندی (الْتِزَمَ، يَلْتَزِمُ)
 اِلْتَفَتَ : توجه کرد (مضارع: يَلْتَفِتُ)
 «لَمْ يَلْتَفِتُوا: توجه نکردند»
 أَنْكَرَ : دروغ دانست، انکار کرد

x ✓

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ۱- حَاوَلَ الرَّجُلُ الْكَثِيرُ الْمَعَاصِي أَنْ يُصْلِحَ نَفْسَهُ، فَلَمْ يَسْتَطِعْ فِي الْبِدَايَةِ.
- ۲- طَلَبَ الرَّجُلُ الْفَاضِلُ مِنَ الرَّجُلِ الْكَثِيرِ الْمَعَاصِي أَنْ يَلْتَزِمَ بِكُلِّ الْحَسَنَاتِ.
- ۳- اِمْتَنَعَ الرَّجُلُ الْكَثِيرُ الْمَعَاصِي عَنِ الذُّنُوبِ لِوَفَائِهِ بِالْعَهْدِ.
- ۴- كَادَ الشَّابُّ الْكَذَّابُ يَغْرُقُ عِنْدَمَا كَذَبَ لِلْمَرَّةِ الثَّالِثَةِ.
- ۵- يَظْهَرُ الْكِذْبُ فِي فَلَتَاتِ اللِّسَانِ وَ صَفَحَاتِ الوُجْهِ.



التَّحْلِيلُ الصَّرْفِيُّ وَ الإِعْرَابُ

■ **التَّحْلِيلُ الصَّرْفِيُّ** عِبَارَةٌ عَن دِرَاسَةِ الْكَلِمَةِ مِنْ حَيْثُ هِيَ خَارِجَ الْجُمْلَةِ.

قَبْلَ الْوُرُودِ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ عَلَيْنَا أَنْ نَعْلَمَ أَنَّ الْكَلِمَةَ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ تَنْقَسِمُ إِلَى ثَلَاثَةِ أَقْسَامٍ: اِسْمٌ وَ فِعْلٌ وَ حَرْفٌ.

فِي السَّنَةِ الْمَاضِيَةِ إِنَّكَ تَعَلَّمْتَ أَنْوَاعَ الْكَلِمَةِ، مِنْهَا الْإِسْمُ، وَ أَنَّ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةَ تُعَدُّ مِنَ الْأَسْمَاءِ: الضَّمَايِرُ (هُوَ، هُمَا، هُمْ ... كَ، كَمَا، كُمْ ...)، الْمَصَادِرُ (اسْتِخْرَاجٌ، تَخْرُجُ، إِخْرَاجٌ، خُرُوجٌ ...)، الصِّفَةُ (جَمِيلٌ، قَصِيرٌ، سَهْلٌ، حَسَنٌ ...) ظُرُوفُ الْمَكَانِ وَالزَّمَانِ (هُنَا، أَمْسٍ، خَلْفٌ ...)

وَقَدْ تَعَلَّمْتَ فِي التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ لِلِاسْمِ الْأُمُورَ التَّالِيَةَ وَ اسْتَعْمَلْتَهَا فِي التَّمَارِينِ وَ هِيَ:

الْجَامِدُ وَالْمُشْتَقُّ:

الْمُشْتَقُّ هُوَ الْإِسْمُ الَّذِي يُؤْخَذُ مِنَ الْمَصْدَرِ وَيَدُلُّ عَلَى مَعْنَى وَصَاحِبِ الْمَعْنَى؛ مِثْلُ: عَالِمٌ، مَعْلُومٌ، عَلِيمٌ، مُعَلِّمٌ، أَعْلَمُ، مَعْلَمٌ وَ عِلَامَةٌ.

فَهَذِهِ الْكَلِمَاتُ قَدْ أُخِذَتْ مِنَ «الْعِلْمِ» وَ دَلَّتْ عَلَى مَعْنَاهُ وَعَلَى «صَاحِبِ الْعِلْمِ». بِعِبَارَةٍ أُخْرَى فَإِنَّ كَلِمَةَ «الْعِلْمِ» تَدُلُّ عَلَى مَعْنَى بَسِيطٍ، فَهِيَ إِذَنْ جَامِدَةٌ؛ أَمَّا كَلِمَةُ «مُعَلِّمٌ» فَهِيَ مُرَكَّبَةٌ مِنَ «الْعِلْمِ» وَ «صَاحِبِ ذَلِكَ الْعِلْمِ»، فَهِيَ إِذَنْ مُشْتَقَّةٌ. وَ قَدْ عَرَفْتَ الْأَسْمَاءَ الْمُشْتَقَّةَ فِي السَّنَةِ الْمَاضِيَةِ وَ هِيَ:

اِسْمُ الْفَاعِلِ وَ اِسْمُ الْمَفْعُولِ وَ اِسْمُ الْمَكَانِ وَ اِسْمُ الزَّمَانِ وَ اِسْمُ الْمُبَالَغَةِ وَ الصِّفَةُ الْمُشَبَّهَةُ

مُعَلِّمٌ مُنْتَظَرٌ مَعْبُدٌ مَعْرَبٌ صَبَّارٌ جَمِيلٌ

وَ اِسْمُ التَّفْضِيلِ وَ اِسْمُ الْآلَةِ

أَكْبَرٌ مِفْتَاحٌ

■ الْمَصَادِرُ كُلُّهَا جَامِدَةٌ، سِوَاءِ كَانَتْ ثَلَاثِيَّةً أَمْ مَزِيدَةً، وَيُقَالُ لَهَا فِي الْإِصْطِلَاحِ الْمُتَعَارَفِ

«الْجَامِدُ الْمَصْدَرِيُّ»؛ نَحْوُ: إِفْتِرَابٌ، تَقَرُّبٌ، مُقَارَبَةٌ، تَقْرِيْبٌ، قُرْبَةٌ وَ ...

الْأَسْمَاءُ الْجَامِدَةُ الْأُخْرَى نَحْوُ: فَرَسٌ، حَجْرٌ، شَمْسٌ، قَمَرٌ وَ قَلَمٌ، كُلٌّ مِنْهَا «جَامِدٌ غَيْرُ مَصْدَرِيٌّ».

الْأَسْمَاءُ الْمَعْرِفَةُ سِتَّةُ أَنْوَاعٍ وَقَدْ تَعَلَّمْتَهَا فِي السَّنَةِ الْمَاضِيَةِ؛ وَهِيَ:

- ١- **الضَّمِير** (هُوَ، هُمَا، هُمْ، هِيَ، هُمَا، هُنَّ، أَنْتَ، أَنْتُمَا، أَنْتُمْ، أَنْتِ، أَنْتُمْ، أَنَا، نَحْنُ)
(هُ، هُمَا، هُمْ، هَا، هُمَا، هُنَّ، لَكَ، كُما، كُمْ، لِي، كُما، كُنَّ، ي، نَا)
(إِيَّاهُ، إِيَّاهُمَا، إِيَّاهُمْ، إِيَّاهَا، إِيَّاهُمَا، إِيَّاهُنَّ، إِيَّاكَ، إِيَّاكُما، إِيَّاكُم، إِيَّاكِ، إِيَّاكُما،
إِيَّاكُنَّ، إِيَّايَ، إِيَّايَ، إِيَّانَا)
- ٢- **إِسْمُ الْإِشَارَةِ** (هَذَا، هَذَا، هَذَيْنِ، هَؤُلَاءِ، هَذِهِ، هَاتَانِ، هَاتَيْنِ / ذَلِكَ، تِلْكَ، أُولَئِكَ)
- ٣- **الْعَلَمُ** (هُوَ الْإِسْمُ الَّذِي يَدُلُّ عَلَى قَرْدٍ وَاحِدٍ مِنَ الْإِنْسَانِ وَالْحَيَوَانَاتِ وَالْمَدِينَةِ وَالْبَلَدِ
وَالنَّهْرِ وَالْجَبَلِ وَعَیْرِهَا)
- ٤- **الْإِسْمُ الْمَوْصُولُ** (الَّذِي، الَّذَانِ، الَّذَيْنِ / الَّتِي، الَّتَانِ، الَّلَاتِي / مَنْ، مَا)
- ٥- **ذُو اللَّامِ** (الْإِسْمُ الَّذِي دَخَلَتْ عَلَيْهِ أَل)
- ٦- **الْمَعْرِفُ بِالْإِضَافَةِ** (نَحْوُ «كِتَابٍ» فِي تَرْكِيْبِ «كِتَابِ التَّارِيخِ»)
يُشْتَرَطُ فِي الْمَعْرِفِ بِالْإِضَافَةِ أَنْ يَكُونَ الْمُضَافُ إِلَيْهِ مَعْرِفَةً؛ أَمَا إِذَا كَانَ الْمُضَافُ إِلَيْهِ نِكْرَةً
فَلَا يَكُونُ الْمُضَافُ مَعْرِفَةً. فَكَلِمَةُ «كِتَابٍ» فِي تَرْكِيْبِ «كِتَابِ طَالِبٍ» لَيْسَتْ مَعْرِفَةً؛ لِأَنَّ
الْمُضَافَ إِلَيْهِ «طَالِبٍ» نِكْرَةٌ لَيْسَتْ مَعْرِفَةً.
أَمَا الْإِسْمُ الَّذِي لَمْ يَكُنْ مِنَ الْأَسْمَاءِ الْمَعْرِفَةِ الْمَذْكُورَةِ الَّتِي ذُكِرَتْ سَابِقًا، فَهِيَ نِكْرَةٌ؛ نَحْوُ:
رَجُلٌ، امْرَأَةٌ، كِتَابٌ.

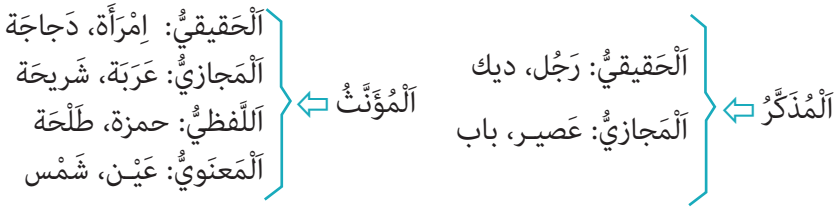
■ **فَائِدَةٌ:** نُسْتَعْمَلُ «مَنْ» وَ «مَا» فِي الْكَلَامِ «اسْمِي اسْتِفْهَامٍ»، وَقَدْ تَأْتِيَانِ «مَوْصُولَتَيْنِ»
وَتُعْرَفَانِ مِنْ سِيَاقِ الْكَلَامِ.

«مَنْ» الْإِسْتِفْهَامِيَّةُ: «چِه كَسِي؟، چِه كَسَانِي؟» وَ «مَا» الْإِسْتِفْهَامِيَّةُ: «چِه چيزِي؟، چِه چيزهايِي؟».

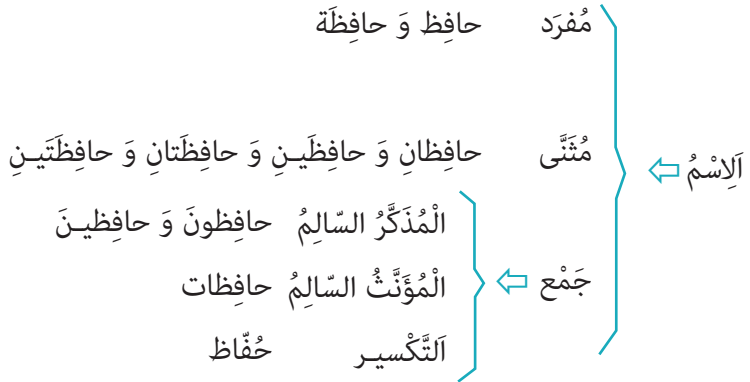
«مَنْ» الْإِسْمُ الْمَوْصُولُ: «كَسِي كِه، كَسَانِي كِه» وَ «مَا» الْإِسْمُ الْمَوْصُولُ: «چيزِي كِه، چيزهايِي كِه».

تُعَدُّ «مَنْ» وَ «مَا» الْإِسْتِفْهَامِيَّتَانِ نِكْرَتَيْنِ، وَ «مَنْ» وَ «مَا» الْمَوْصُولَتَانِ مَعْرِفَتَيْنِ.

الْجِنْسُ (الْمَذَكَّرُ وَالْمَوْثَّ):



الْعَدَدُ (الْمُفْرَدُ وَالْمُثَنَّى وَالْجَمْعُ):



الإِعْرَابُ وَالْبِنَاءُ:

الكَلِمَاتُ الْمُعْرَبَةُ: وَهِيَ أَكْثَرُ الْأَسْمَاءِ، وَ الْفِعْلُ الْمُضَارِعُ (بِاسْتِثْنَاءِ صِيغَتِي «الْجَمْعِ الْمَوْثَّ الْغَائِبِ» وَ «الْجَمْعِ الْمَوْثَّ الْمُخَاطَبِ») فَهُمَا مَبْنِيَّتَانِ.
الكَلِمَاتُ الْمَبْنِيَّةُ: وَهِيَ الضَّمَائِرُ وَأَسْمَاءُ الْإِشَارَةِ (بِاسْتِثْنَاءِ الْمُثَنَّى) وَالْأَسْمَاءُ الْمَوْصُولَةُ (بِاسْتِثْنَاءِ الْمُثَنَّى) وَأَسْمَاءُ الْإِسْتِفْهَامِ (بِاسْتِثْنَاءِ أَيَّ) وَالْفِعْلُ الْمَاضِي وَفِعْلُ الْأَمْرِ وَصِيغَتَا جَمْعِ الْمَوْثَّ فِي الْمُضَارِعِ وَكُلُّ الْحُرُوفِ.

هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ «إِلَى، عَلَى، حَتَّى، أَنَا، ضَمِيرِ نَا وَ ي» مَبْنِيَّةٌ عَلَى السُّكُونِ؟
إِذَنْ، الْكَلِمَاتُ الْمَبْنِيَّةُ الَّتِي آخِرُهَا «أَلِفٌ» أَوْ «يَاءٌ مَكْسُورٌ مَا قَبْلَهَا» مَبْنِيَّةٌ عَلَى السُّكُونِ. ⇐ ا، ي

يَجِبُ أَنْ تَذْكُرُوا فِي التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ «لِلْفِعْلِ» هَذِهِ الْأُمُورَ الَّتِي قَدْ عَرَفْتُمُوهَا مِنْ قَبْلُ وَهِيَ:

١- أ فِعْلٌ مَاضٍ أَمْ فِعْلٌ مُضَارِعٌ أَمْ فِعْلٌ أَمْرٍ / ٢- صِيغَةُ الْفِعْلِ / ٣- أ ثَلَاثِيٌّ مُجَرَّدٌ أَمْ مَزِيدٌ؟
 (إِذَا كَانَ مَزِيداً فَمِنْ أَيِّ بَابٍ هُوَ؟) / ٤- لَازِمٌ أَمْ مُتَعَدٌّ؟ / ٥- مَعْلُومٌ أَمْ مَجْهُولٌ / ٦- مُعْرَبٌ
 أَمْ مَبْنِيٌّ وَ إِذَا كَانَ مَبْنِيّاً يَجِبُ أَنْ تَذْكُرَ عَلامَةَ بِنَائِهِ.

يَجِبُ أَنْ تَذْكُرُوا فِي التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ «لِلْحَرْفِ» هَذِهِ الْأُمُورَ الَّتِي قَدْ عَرَفْتُمُوهَا مِنْ قَبْلُ وَهِيَ:

١- نَوْعُ الْحَرْفِ: (أ مِنْ حُرُوفِ الْجَرِّ، أَمْ مِنَ الْحُرُوفِ الْمُشَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ، أَمْ حَرْفٌ أَلِ التَّعْرِيفِ،
 أَمْ حَرْفٌ مَا النَّافِيَةِ، أَمْ حَرْفٌ التَّسْوِيفِ «الِاسْتِقْبَالِ» سَوْفَ وَ سَ ، أَمْ حَرْفٌ هَلْ أَوْ أ
 الِاسْتِفْهَامِيَّيْنِ، أَمْ ...)

٢- عَمَلُ الْحَرْفِ: أَ عَامِلٌ أَمْ غَيْرُ عَامِلٍ؟ (حُرُوفُ الْجَرِّ وَالْحُرُوفُ الْمُشَبَّهَةُ بِالْفِعْلِ عَامِلَةٌ؛
 لِأَنَّهَا تُؤَثِّرُ فِي إِعْرَابِ مَا بَعْدَهَا. وَحَرْفُ أَلِ التَّعْرِيفِ، وَحَرْفُ مَا النَّافِيَةِ، وَ حَرْفُ الِاسْتِفْهَامِ
 «هَلْ» وَ «أ» وَ حَرْفُ التَّسْوِيفِ (الِاسْتِقْبَالِ) «سَ» وَ «سَوْفَ» غَيْرُ عَامِلَةٍ؛ لِأَنَّهَا لَا تُؤَثِّرُ فِي
 إِعْرَابِ مَا بَعْدَهَا.

٣- بِنَاءُ الْحَرْفِ: عَلَى أَيِّ حَرَكَةٍ بِنَاؤُهُ؟ أ مَبْنِيٌّ عَلَى الْفَتْحِ نَحْوُ سَوْفَ؟ أَمْ مَبْنِيٌّ عَلَى الْكَسْرِ
 نَحْوُ بَ؟ أَمْ مَبْنِيٌّ عَلَى الضَّمِّ نَحْوُ مُنَدُّ؟ أَمْ مَبْنِيٌّ عَلَى السُّكُونِ نَحْوُ مِنْ؟

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (١): أَنْظِرْ إِلَى النَّمُودَجِ، ثُمَّ اكْتُبِ التَّحْلِيلَ الصَّرْفِيَّ لِكَلِمَاتِ الْجُمْلَةِ التَّالِيَةِ.

رَسَمَ الطَّالِبُ صُورَةً.

رَسَمَ: فِعْلٌ مَاضٍ، مُفْرَدٌ مُدَكَّرٌ غَائِبٌ، ثَلَاثِيٌّ مُجَرَّدٌ، مُتَعَدٌّ، مَعْلُومٌ، مَبْنِيٌّ عَلَى الْفَتْحِ

أَلِ: حَرْفٌ تَعْرِيفِيٌّ، غَيْرُ عَامِلٍ، مَبْنِيٌّ عَلَى السُّكُونِ

طَالِبِ: إِسْمٌ مُشْتَقٌّ (إِسْمُ الْفَاعِلِ)، مُفْرَدٌ، مُدَكَّرٌ حَقِيقِيٌّ، مُعْرَفٌ بِاللَّامِ، مُعْرَبٌ

التَّمْرِين: يَفْتَحُ الْحَارِسُ بَابَ الْمَصْنَعِ.

..... يَفْتَحُ:

..... أَل:

..... الْحَارِس:

..... بَاب:

..... مَصْنَع:

■ «الإعراب» هو بيان موقع الكلمة في الجملة وذكر نوع إعرابها وعلامة الإعراب.

قَدْ تَعَلَّمْتَ لِحَدِّ الْأَنَّ هَذِهِ الْأُمُورَ فِي إِعْرَابِ الْكَلِمَاتِ وَهِيَ:

فاعلٌ / مرفوعٌ / مفعولٌ به، منصوبٌ / مبتدأ، مرفوعٌ / خبرٌ، مرفوعٌ / نائبُ فاعِلٍ، مرفوعٌ / مضافٌ إليه، مجرورٌ / مجرورٌ بحرفِ الجرِّ / اسمٌ وخبرٌ للحروفِ المُشَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ (الاسمُ منصوبٌ والخبرُ مرفوعٌ) / اسمٌ وخبرٌ للأفعالِ التَّافِصَةِ (الاسمُ مرفوعٌ والخبرُ منصوبٌ) / اسمٌ وخبرٌ لـ «لا» التَّافِئَةِ لِلْجِنْسِ (الاسمُ مَبْنِيٌّ عَلَى الْفَتْحِ والخبرُ مرفوعٌ) / نَعْتٌ (وهو تابعٌ لِلْمَنْعُوتِ فِي الإِعْرَابِ).

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (٢): أَعْرِبِ الْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةَ.


١- إِنَّ حُسْنَ الْعَهْدِ مِنَ الْإِيمَانِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٢- لَا لِيَبَاسَ أَجْمَلٍ مِنَ الْعَافِيَةِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

٣- الْحَيَاءُ حَسَنٌ، وَلَكِنْ فِي النِّسَاءِ أَحْسَنُ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٤- خُذُوا الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ وَلَا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ كُونُوا نِقَادَ الْكَلَامِ. عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ

(نقاد جمع ناقد)


 التمرين الأول: أَي كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

١- أَخْفَى شَيْئًا، وَجَعَلَهُ بَعِيدًا عَنِ الْأَنْظَارِ:

.....

٢- حَسَبَهُ كَذِبًا، وَ مَا قَبْلَهُ:

.....

٣- عَمِلَ عَمَلًا عِدَّةَ مَرَّاتٍ:

.....

٤- أَصْبَحَ كَبِيرًا:

.....


 التمرين الثاني: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

١- لا تَعْتَرُوا^١ بِصَلَاتِهِمْ وَلَا بِصِيَامِهِمْ... وَلَكِنْ اخْتَبِرُوهُمْ عِنْدَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ

الْأَمَانَةِ. الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ (فِعْلُ الْأَمْرِ، وَ فِعْلُ النَّهْيِ)

.....

٢- لا تَسْتَشِيرِ^٢ الْكَذَّابَ فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يُقَرِّبُ^٣ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ وَيُبْعِدُ^٤ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ.

أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (اسْمُ الْمُبَالَغَةِ)

.....

٣- يَبْلُغُ الصَّادِقُ بِصِدْقِهِ مَا لَا يَبْلُغُهُ الْكَاذِبُ بِأَخْتِيَالِهِ^٥. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (أَنْفَاعِل)

.....

٤- لا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِكُلِّ مَا سَمِعْتَ بِهِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (فِعْلُ النَّهْيِ)

.....

٣- يُقَرِّبُ: نزديك می سازد

٢- لا تَسْتَشِيرُ: با ... مشورت نکن

١- لا تَعْتَرُوا: فریب نخورید

٥- الْأَخْتِيَالُ: فریبکاری

٤- يُبْعِدُ: دور می سازد

التَّمرينُ الثالثُ: لِلتَّحليلِ الصَّرفيِّ وَ الإعرابِ.

يَكْتُبُ الطَّالِبُ دَرَسَهُ فِي المَدْرَسَةِ.



الإعراب	التَّحليلُ الصَّرفيُّ	الكَلِمَة
.....	يَكْتُبُ
	أَل
.....	الطَّالِبُ
.....	دَرَسَ
.....	هُ
	فِي
.....	المَدْرَسَةِ



الْتَّمَرِينُ الرَّابِعُ: عَيْنِ الْمُتْرَادِفِ وَ الْمُتَضَادِّ. = ≠

أَغْلَقَ فَكَّ	قَائِمٌ جَالِسٌ
أَرَادَ طَلَبَ	أَضْمَرَ أَخْفَى
كَبَّرَ صَغُرَ	حَدَّثَ كَلَّمَ
ذَيْلٌ ذَنْبٌ	صَاحِبٌ عَدُوٌّ
عَادَ رَجَعَ	أَسْرَعَ عَجَلَ
أَصْلَحَ أَفْسَدَ	نَجَدَ مُسَاعَدَ



اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

■ اَكْتُبْ خَمْسَ عِبَارَاتٍ بِالْعَرَبِيَّةِ لِلْمَعْصُومِينَ عليهم السلام حَوْلَ اَهْمِيَّةِ الصُّدْقِ.

..... ١-

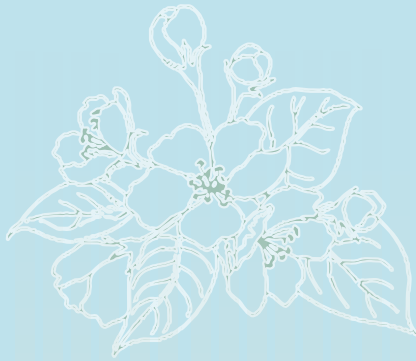
..... ٢-

..... ٣-

..... ٤-

..... ٥-







الدَّرْسُ الْخَامِسُ

﴿قُلْ لَّيْسَ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا﴾ الإسراء: ٨٨
بگو: «بی گمان اگر انس و جن گرد هم آیند تا همانند این قرآن را بیاورند، همانند آن را نمی آورند، گرچه پشتیبان یکدیگر باشند.»

مُعْجَزَةُ الْأَنْبِيَاءِ

سَأَلَ رَجُلٌ الْإِمَامَ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ :

لِمَاذَا جَعَلَ اللَّهُ مُعْجَزَةَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ **إِبْطَالَ**

السَّحْرِ وَيَدَهُ **الْبَيْضَاءَ**، وَ مُعْجَزَةَ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ شِفَاءَ

الْمَرَضَى، وَ مُعْجَزَةَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْقُرْآنَ؟

فَقَالَ:

لَمَّا بَعَثَ اللَّهُ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، كَانَتْ لِلْسَّحْرِ مَنْزِلَةٌ عَظِيمَةٌ عِنْدَ النَّاسِ، فَأَبْطَلَ سِحْرَهُمْ بِهَذِهِ الْمُعْجَزَةِ.

وَ عِنْدَمَا بَعَثَ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ لِلطَّبِّ دَوْرٌ كَبِيرٌ بَيْنَ النَّاسِ بِسَبَبِ

شُيُوعِ الْأَمْرَاضِ الْمُخْتَلِفَةِ، فَأَظْهَرَ مُعْجَزَتَهُ بِشِفَاءِ الْمَرَضَى وَ إِحْيَاءِ

الْمُوتَى.



وَ حِينَمَا بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا ﷺ كَانَ لِلْبَيَانِ وَ الْفَصَاحَةِ اهْتِمَامٌ بِالْعَمَلِ بَيْنَ النَّاسِ، فَأَنْزَلَ
اللَّهُ الْقُرْآنَ، فَأَظْهَرَ عَجَزَهُمْ عَنِ الْإِتْيَانِ بِمِثْلِهِ، بَلْ بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ. فَقَدْ قَالَ فِي الْمُصْحَفِ
الشَّرِيفِ:

﴿... قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَ ادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ
دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾

يونس: ٢٨

إبطال: باطل کردن

أَبْطَلَ: باطل کرد

إْتِيَانِ بِ: آوردن

أَتَى بِ: آورد (مضارع: يَأْتِي بِ)

فَأْتُوا بِ: پس بیاورید

أَدْعُوا: فرا بخوانید

اسْتَطَعْتُمْ: توانستید

أَظْهَرَ: آشکار کرد

بَيَّضَاءَ: سفید «مَوْثَبٌ أَبْيَضٌ»

ظَهِيرَ: پشتیان

أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

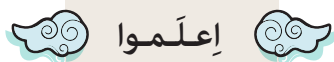
۱- لِمَاذَا كَانَ لِلطَّبِّ دَوْرٌ كَبِيرٌ بَيْنَ النَّاسِ عِنْدَمَا بَعَثَ اللَّهُ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ؟

۲- كَيْفَ كَانَتْ مَنزِلَةُ السُّحْرِ عِنْدَ النَّاسِ لَمَّا بَعَثَ اللَّهُ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ؟

۳- مَا كَانَتْ مُعْجِزَةُ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ؟

۴- مَتَى بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا ﷺ؟

۵- لِمَنْ مُعْجِزَةُ الْيَدِ الْبَيْضَاءِ؟



الإعراب الفرعي (١)

الإعراب: هو تغيير يلحق آخر بعض الكلمات بسبب تغيير العوامل الداخلة عليها. وهو على ثلاثة أنواع هي:

الظاهري والمحلّي والتقديري

الإعراب الظاهري على نوعين: الإعراب الأصلي و الإعراب الفرعي.

و علامات الإعراب الظاهري نوعان: أصليّة و فرعيّة هي:

علامة الرفع ◌ و ◌ وَيُسَمَّى الإِسْمُ الَّذِي تَلْحَقُ آخِرُهُ هَاتَانِ الْعَلَامَتَانِ مَرْفُوعاً؛ نَحْوُ: الطَّالِبِ وَ طَالِبٍ

علامة النصب ◌ و ◌ وَيُسَمَّى الإِسْمُ الَّذِي تَلْحَقُ آخِرُهُ هَاتَانِ الْعَلَامَتَانِ مَنْصُوباً؛ نَحْوُ: الطَّالِبِ وَ طَالِباً

علامة الجر ◌ و ◌ وَيُسَمَّى الإِسْمُ الَّذِي تَلْحَقُ آخِرُهُ هَاتَانِ الْعَلَامَتَانِ مَجْرُوراً؛ نَحْوُ: الطَّالِبِ وَ طَالِبٍ

(يَخْتَصُّ إِعْرَابُ الْجَرِّ بِالْأَسْمَاءِ فَقَط).

علامة الجزم ◌ وَيُسَمَّى الْفِعْلُ الَّذِي تَلْحَقُ آخِرُهُ هَذِهِ الْعَلَامَةُ مَجْزُوماً؛ نَحْوُ: لَا تَذْهَبْ وَ لَا تَسْتَمِعْ

قَدْ تَعَلَّمْتُمْ فِي السَّنَةِ الْمَاضِيَةِ فِعْلاً مِّنَ الْأَفْعَالِ الْمَجْزُومَةِ سَمِيناً **حِينَذَلِكَ** فِعْلُ النَّهْيِ؛ نَحْوُ لَا تَكْذِبْ.

(يَخْتَصُّ إِعْرَابُ الْجَزْمِ بِالْأَفْعَالِ فَقَط).

و أما إعراب الرفع والنصب فهما يشتركان في الاسم والفعل.

لا بد أن تعلم أن علامات الإعراب الظاهري لا تنحصر في هذه العلامات ◌، ◌، ◌، ◌، ◌، ◌، ◌، ◌، ◌ فقط.

بل هناك علامات أخرى للإعراب الفرعي. لقد تعلمت في السنة الماضية بعض علامات الإعراب

الظاهري؛ أما في هذه السنة فسنكرر بعضها تحت عنوان «الإعراب الفرعي»؛ وهي:

العلامة الفرعية للرفع في جمع المذكر السالم: « و » في « و ن »؛ نَحْوُ: فَلَاحُونَ

وفي الاسم المثنى: « ا » في « ان »؛ نَحْوُ: فَلَاحَانِ وَ فَلَاحَتَانِ

العلامة الفرعية للنصب و الجر في جمع المذكر السالم: « ي » في « ين »؛ نَحْوُ: فَلَاحِينَ

وفي الاسم المثنى: « ي » في « ين »؛ نَحْوُ: فَلَاحَيْنِ وَ فَلَاحَتَيْنِ

يَأْتِي الْإِعْرَابُ الْفَرَعِيُّ فِي خَمْسَةِ مَوَاضِعَ وَ هِيَ:

١- أَلِاسْمُ الْمُنْتَى (مَانِ ، مَيْنِ)



نَظَرْتُ إِلَى الْبَطَّتَيْنِ.
مَجْرُورٌ بِأَلْيَاءِ (عَلَامَةٌ فَرَعِيَّةٌ)



رَسَمْتُ بَطَّتَيْنِ.
مَفْعُولٌ بِهِ ، مَنصُوبٌ بِأَلْيَاءِ (عَلَامَةٌ فَرَعِيَّةٌ)



طَارَتِ الْبَطَّتَانِ.
فَاعِلٌ ، مَرْفُوعٌ بِأَلْيَاءِ (عَلَامَةٌ فَرَعِيَّةٌ)

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (١): عَيِّنِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ.

- ١- اَلدَّهْرُ ... ؛ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيَّ ﷺ
- ٢- اَلسَّلَامُ عَلَيَّ ... اَلعَسْكَرِيِّينَ.
- يَوْمَانِ يَوْمَيْنِ
- اَلْإِمَامَيْنِ اَلْإِمَامَانِ

٢- جَمْعُ الْمَذْكَرِ السَّالِمِ (مَوْنِ ، مَيْنِ)



سَلَّمْنَا عَلَى الْاَلْعَبِيْنِ فَسَلَّمُوا عَلَيْنَا.
مَجْرُورٌ بِأَلْيَاءِ (عَلَامَةٌ فَرَعِيَّةٌ)



اَلْمُتَفَرِّجُونَ يُشَجِّعُونَ اَلْاَلْعَبِيْنَ.
مَفْعُولٌ بِهِ ، مَنصُوبٌ بِأَلْيَاءِ (عَلَامَةٌ فَرَعِيَّةٌ)



اَلْاَلْعَبُونَ فَازُوا فِي الْمُبَارَاةِ.
مُبْتَدَأٌ ، مَرْفُوعٌ بِالْوَاوِ (عَلَامَةٌ فَرَعِيَّةٌ)

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (٢): عَيِّنِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ.

- ١- ﴿ وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي ... ﴾ اَلشُّعْرَاءُ: ٨٤
- ٢- اِنَّا كُنَّا ... حَتَّى عَنِ الْبِقَاعِ وَ اَلْبَهَائِمِ. اَلْإِمَامُ عَلِيُّ ﷺ
- اَلْاَلْخَرِيْنَ اَلْاَلْخَرُونَ
- مَسْؤُولِيْنَ مَسْؤُولُونَ

۳- جَمْعُ الْمُؤَنَّثِ السَّالِمِ (ات)



أَطَالِبَاتٍ يَصْنَعْنَ مَصْنوعاتٍ يَدَوِيَّةً. شاهَدْنَا الطَّالِبَاتِ فِي السَّاحَةِ. نَظَرْنَا إِلَى الطَّالِبَاتِ الْفَائِزَاتِ.
 مُبْتَدَأٌ ، مَرْفُوعٌ بِالضَّمَّةِ (عَلَامَةٌ أَصْلِيَّةٌ) مَفْعُولٌ بِهِ ، مَنصُوبٌ بِالْكَسْرِ (عَلَامَةٌ فَرَعِيَّةٌ) مَجْرُورٌ بِالْكَسْرِ (عَلَامَةٌ أَصْلِيَّةٌ)

إِذَنْ يُنصَبُ جَمْعُ الْمُؤَنَّثِ السَّالِمِ بِالْكَسْرِ بَدَلًا مِنَ الْفَتْحَةِ؛ فَعَلَامَةُ نَصْبِهِ وَجَرِّهِ وَاحِدَةٌ وَهِيَ الْكَسْرَةُ.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۳): عَيِّنِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ.

- ۱- ﴿رَبَّنَا فَاعْفُرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا ...﴾ أَلْ عِمْرَانُ: ۱۹۳ سَيِّئَاتٍ □ سَيِّئَاتٍ □
 ۲- قَرَأْتُ ... فِي مَكْتَبَةِ الْمَدْرَسَةِ. □ الْمَجَلَّاتِ □ الْمَجَلَّاتِ □

۴- الْأَسْمَاءُ الْخَمْسَةُ

الْأَسْمَاءُ الْخَمْسَةُ هِيَ:

أَبُو (پدر)، أَخُو (برادر)، ذُو (دارای، صاحب)، حَمُو (پدر و خویشان شوهر)، فُو (دهان)

جاءَ أَبُوكَ. رَأَيْتُ أَبَاكَ. سَلَّمْتُ عَلَى أَبِيكَ.

فَاعِلٌ ، مَرْفُوعٌ بِالْوَاوِ (عَلَامَةٌ فَرَعِيَّةٌ) مَفْعُولٌ بِهِ ، مَنصُوبٌ بِالْأَلِفِ (عَلَامَةٌ فَرَعِيَّةٌ) مَجْرُورٌ بِالْيَاءِ (عَلَامَةٌ فَرَعِيَّةٌ)

تُعْرَبُ الْأَسْمَاءُ الْخَمْسَةُ بِالْإِعْرَابِ الْفَرَعِيِّ (بِالْوَاوِ رَفْعًا ، وَبِالْأَلِفِ نَصْبًا ، وَبِالْيَاءِ جَرًّا) مَتَى مَا أُضِيفَتْ إِلَى غَيْرِ صَمِيرِ ياءِ الْمُتَكَلِّمِ، وَإِذَا كَانَتْ مُفْرَدَةً؛ كَمَا رَأَيْتُ.

۱- مَتَى مَا: هرگاه

أَمَا إِذَا أُضِيفَتْ إِلَى يَاءِ الْمُتَكَلِّمِ فَأِعْرَابُهُ تَقْدِيرِيٌّ، وَ لَا تَطْهَرُ عَلَامَاتُهَا؛ نَحْوُ:
جَاءَ أَبِي. رَأَيْتُ أَبِي. سَلَّمْتُ عَلَى أَبِي.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (٤): عَيِّنِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ.

- ١- أَ هَذَا ... ، يَا سَعِيدُ؟
 أَخِيكَ أَخَاكَ أَخُوكَ
- ٢- شَاهَدْتُ ... مُصْطَفَى فِي الشَّارِعِ.
 أَبِي أَبَا أَبُو
- ٣- شَهْرٌ ... آخِرُ الشُّهُورِ فِي السَّنَةِ الْقَمَرِيَّةِ.
 ذِي الْحِجَّةِ ذَا الْحِجَّةِ ذُو الْحِجَّةِ

اَلتَّمَارِينُ

اَلتَّمَرِينُ اَلْأَوَّلُ: عَيِّنِ اَلْعِبَارَةَ اَلْفَارِسِيَّةَ اَلْمُنَاسِبَةَ لِلْعِبَارَةِ اَلْعَرَبِيَّةِ.

- تَجْرِي الرِّيَاحُ بِمَا لَا تَشْتَهِي السُّفُنُ. هر چه پیش آید خوش آید.
- اَلْبَعِيدُ عَنِ الْعَيْنِ، بَعِيدٌ عَنِ الْقَلْبِ. کم گوی و گزیده گوی چون دُرّ.
- اَكَلْتُمْ تَمْرِي وَ عَصَيْتُمْ أَمْرِي. گر صبر کنی ز غوره حلوا سازی.
- خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ دَلَّ. نمک خورد و نمکدان شکست.
- اَلصَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرَجِ. از دل برود هر آنکه از دیده رود.
- اَلْخَيْرُ فِي مَا وَقَعَ. برد کشتی آنجا که خواهد خدای و گر جامه بر تن درد ناخدای

١- تَشْتَهِي: می‌خواهد، میل دارد

التَّمْرِينُ الثَّانِي: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ الْفِعْلِ الْمَاضِي.

إِسْمُ الْفَاعِلِ	الْمَصْدَرُ	فِعْلُ الْأَمْرِ	الْفِعْلُ الْمُضَارِعُ	الْفِعْلُ الْمَاضِي
<input type="checkbox"/> الْمُوَافِقُ	<input type="checkbox"/> التَّوْفِيقُ	<input type="checkbox"/> وَاْفِقْ	<input type="checkbox"/> يُوَافِقُ	وَأَفَقَ
<input type="checkbox"/> الْمَوْفُوقُ	<input type="checkbox"/> الْمُوَافَقَةُ	<input type="checkbox"/> وَفِّقْ	<input type="checkbox"/> يُوَفِّقُ	
<input type="checkbox"/> الْمَقْرَبُ	<input type="checkbox"/> التَّقْرُبُ	<input type="checkbox"/> قَرِّبْ	<input type="checkbox"/> يُقْرِبُ	تَقَرَّبَ
<input type="checkbox"/> الْمَتَقَرَّبُ	<input type="checkbox"/> التَّقْرِيبُ	<input type="checkbox"/> تَقَرَّبْ	<input type="checkbox"/> يَتَقَرَّبُ	
<input type="checkbox"/> الْمَتَعَارِفُ	<input type="checkbox"/> الْمُعَارَفَةُ	<input type="checkbox"/> تَعَارَفْ	<input type="checkbox"/> يَتَعَرَّفُ	تَعَارَفَ
<input type="checkbox"/> الْمَعْرَفُ	<input type="checkbox"/> التَّنَعُّافُ	<input type="checkbox"/> اعْرِفْ	<input type="checkbox"/> يَتَعَارَفُ	
<input type="checkbox"/> الْمُسْتَعِلُ	<input type="checkbox"/> الْإِنشِغَالُ	<input type="checkbox"/> اسْتَعِلْ	<input type="checkbox"/> يَسْتَعِلُّ	اسْتَعَلَ
<input type="checkbox"/> الْمُنشِغَلُ	<input type="checkbox"/> الْإِشْغَالُ	<input type="checkbox"/> انْشِغَلْ	<input type="checkbox"/> يَسْتَعِلُّ	
<input type="checkbox"/> الْمَتَفْتِحُ	<input type="checkbox"/> الْإِسْتِفْتَاْحُ	<input type="checkbox"/> انْفَتِحْ	<input type="checkbox"/> يَفْتِئِحُ	انْفَتَحَ
<input type="checkbox"/> الْمُنْفَتِحُ	<input type="checkbox"/> الْإِنْفِئْتَاْحُ	<input type="checkbox"/> تَفْتَحْ	<input type="checkbox"/> يَنْفَتِحُ	
<input type="checkbox"/> الْمُسْتَرْجِعُ	<input type="checkbox"/> الْإِرْتِجَاعُ	<input type="checkbox"/> اسْتَرْجِعْ	<input type="checkbox"/> يَسْتَرْجِعُ	اسْتَرْجَعَ
<input type="checkbox"/> الْمَرْجِعُ	<input type="checkbox"/> الْإِسْتِرْجَاعُ	<input type="checkbox"/> رَاجِعْ	<input type="checkbox"/> يَرْجِعُ	
<input type="checkbox"/> الْمُنزِلُ	<input type="checkbox"/> النُّزُولُ	<input type="checkbox"/> انْزِلْ	<input type="checkbox"/> يُنْزِلُ	نَزَلَ
<input type="checkbox"/> النَّازِلُ	<input type="checkbox"/> التَّنْزِيلُ	<input type="checkbox"/> نَزِّلْ	<input type="checkbox"/> يُنْزِلُ	
<input type="checkbox"/> الْأَكْرَمُ	<input type="checkbox"/> الْإِكْرَامُ	<input type="checkbox"/> أَكْرِمْ	<input type="checkbox"/> يُكْرِمُ	أَكْرَمَ
<input type="checkbox"/> الْمُكْرِمُ	<input type="checkbox"/> التَّكْرِيمُ	<input type="checkbox"/> كَرِّمْ	<input type="checkbox"/> يُكْرِمُ	

التَّمْرِينُ الثَّالِثُ: عَيِّنِ الْمُفْرَدَ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ.

- ١- اِخْتِيَالٌ □ اَلْاَصْحَابُ □ اَلْاَلْسِنَةُ □ اَلْفَلَاتَاتُ □
- ٢- اَلْاَصْدِقَاءُ □ اَلْسِيَّاحُ □ اَلْمُمْرِضُونَ □ اَلِالْتِفَاتُ □
- ٣- اَلْفَسَاتِينُ □ اَلْفَرَائِضُ □ اَلْبِرْنَامَجُ □ اَلْحَقَائِبُ □
- ٤- اَلْاُذُنَانِ □ اَلرَّعَانِفُ □ اَلدُّخَانُ □ اَلْاَنْجُمُ □
- ٥- اَلظُّلْمَةُ □ اَلْمَعَالِمُ □ اَلْمُحَاوَلَةُ □ اَلْاَعْدَاءُ □
- ٦- اَلْمَرَضَى □ اَلْمَرَضَاةُ □ اَلْاَحْيَاءُ □ اَلْمَوْتَى □

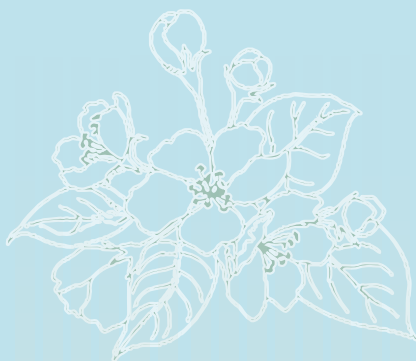
التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: عَيِّنِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ، ثُمَّ اَعْرِبْهُ.

- ١- ﴿يَالَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْ...﴾ اَلرُّخْفُ: ٣٨
 مَشَارِقُ مَشْرِقَانِ مَشْرِقَيْنِ مَشَارِقُ
- ٢- ﴿رَبِّ انصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْ...﴾ اَلْعَنْكَبُوتُ: ٣٠
 مُمْسِدِينَ مُمْسِدِينَ مُمْسِدِينَ مُمْسِدِينَ
- ٣- ﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ الْ...﴾ هُود: ١١٤
 سَيِّئَاتِ سَيِّئَاتُ سَيِّئَاتِ سَيِّئَاتِ
- ٤- ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْ...﴾ اَلتَّوْبَةُ: ١٢٠
 مُحْسِنِينَ مُحْسِنُونَ مُحْسِنَاتِ مُحْسِنَاتِ
- ٥- ﴿يُعْرِفُ الْ... بِسَيِّمَاهُمُ﴾ اَلرَّحْمَنُ: ٤١
 مُجْرِمَاتُ مُجْرِمِينَ مُجْرِمُونَ مُجْرِمُونَ
- ٦- عَاتِبٌ ... بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 أَخَاكَ أَخَوِكَ أَخِيكَ أَخِيكَ

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

■ إِبْحَثْ فِي كِتَابِ قِصَصِ الْأَنْبِيَاءِ عَنْ قِصَّةِ قَصِيرَةَ وَ اكْتُبْهَا فِي صَحِيفَةٍ جِدَارِيَّةٍ مُسْتَعِينًا بِصُورَةٍ مُنَاسِبَةٍ.







الدَّرْسُ السَّادِسُ

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾

الأحزاب: ٧٠

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و سخنی درست و استوار بگویید.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾ الأحزاب: ٧٠

لِلْكَلامِ آدابٌ يَجِبُ عَلَى الْمُتَكَلِّمِ أَنْ يَعْمَلَ بِهَا وَيَدْعُو الْمُخاطَبِينَ بِكَلَامٍ جَمِيلٍ إِلَى الْعَمَلِ الصَّالِحِ، وَ أَنْ لَا يُجَادِلَهُمْ بِتَعَنُّتٍ ﴿أُدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جادِلُهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ النحل: ١٢٥

وَ يَجِبُ أَنْ يَكُونَ عامِلًا بِمَا يَقُولُ، حَتَّى يُعَيِّرَ سُلُوكَهُمْ، ﴿لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾ (الصَّف: ٢)
وَ يَجِبُ أَنْ يُسَلِّمَ قَبْلَ التَّكَلُّمِ «السَّلَامُ قَبْلَ الْكَلَامِ». الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، كَمَا يَجِبُ أَنْ يَكُونَ كَلَامُهُ لَيِّنًا عَلَى قَدْرِ عُقُولِ الْمُسْتَمِعِينَ، لِيُفْنِعَهُمْ وَ يَكْسِبَ مَوَدَّتَهُمْ، «كَلِّمِ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ». رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَ «عَوِّذْ لِسَانَكَ لِيَنَّ الْكَلَامِ». الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وَ عَلَيْهِ أَنْ لَا يَتَكَلَّمَ فِي مَا لَيْسَ لَهُ بِهِ عِلْمٌ، ﴿وَ لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾ (الإِسْرَاء: ٣٦)
وَ عَلَيْهِ أَنْ لَا يَتَدَخَّلَ فِي مَوْضِعٍ يُعْرِضُ نَفْسَهُ

لِلنُّهْمِ؛ «اتَّقُوا مَوَاضِعَ التُّهْمِ». رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

الْمُتَكَلِّمُ يُعْرِفُ بِكَلَامِهِ. «تَكَلَّمُوا تُعْرِفُوا،

فَإِنَّ الْمَرْءَ مَحْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ». الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ



فِي بَعْضِ الْأَوْقَاتِ قُدْرَةُ الْكَلَامِ أَقْوَى مِنَ السَّلَاحِ. «رُبَّ كَلَامٍ كَالْحُجَّامِ». الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وَرُبَّ كَلَامٍ يَجْلِبُ لَكَ الْمَشَاكِلَ. «فَكَّرْتُ ثُمَّ تَكَلَّمْتُ تَسَلَّمْتُ مِنَ الرَّزْلِ». الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

يَجِبُ عَلَى الْإِنْسَانِ الْاجْتِنَابَ عَنِ ذِكْرِ الْأَقْوَالِ الَّتِي فِيهَا احْتِمَالُ الْكِذْبِ. «لَا تُحَدِّثْ بِمَا

تَخَافُ تَكْذِيبَهُ». الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

طَوْبَى لِمَنْ لَا يَخَافُ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ. «مَنْ خَافَ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ فَهُوَ مِنْ

أَهْلِ النَّارِ». رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

وَمِنْ آدَابِ الْكَلَامِ قَلْتُهُ، «خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَدَلَّ». الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ



وَقَفَّ رَجُلٌ جَمِيلٌ الْمَطْهَرِ أَمَامَ سُقْرَاطَ
يَفْتَخِرُ بِمَلَابِسِهِ وَبِمَطْهَرِهِ، فَقَالَ لَهُ
سُقْرَاطُ: تَكَلَّمْ حَتَّى أَرَاكَ.



لِكِي يُفْنِعَ : تا قانع کند
(أَفْنَعُ، يُفْنِعُ)
لِيْن : نرم ≠ خَشِن
لِين : نرمی ≠ خُشُونَة
مَخْبُوء : پنهان = خَفِي
يُعْرَضُ : در معرض می گذارد
(ماضی: عَرَضَ)

عَوَّدَ : عادت داد
(مضارع: يُعَوِّدُ)
قَلَّةَ : کمی ≠ كَثْرَة
كَلَّمَ : سخن گفت = حَدَّثَ، تَكَلَّمَ
(مضارع: يُكَلِّمُ)
لَا تُحَدِّثُ : سخن نگو
(حَدَّثَ، يُحَدِّثُ)
لَا تَقْفُ : پیروی نکن (قَفَا، يَقْفُو)

أَدْعُ : فرا بخوان
(دَعَا، يَدْعُو)
أَنْ لَا يَتَدَخَّلَ : که دخالت نکند
(تَدَخَّلَ، يَتَدَخَّلُ)
تُهَمُّم : تهمت ها «مفرد: تَهْمَة»
زَلَّل : جای لغزنده
سَدِيد : درست و استوار
طَوْبَى لـ : خوشا به حال

x ✓

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ۱- الَّذِي يَتَكَلَّمُ فِي مَا لَا يَعْلَمُ، يَقَعُ فِي خَطَأٍ.
- ۲- مَنْ خَافَ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ فَهُوَ قَوِيٌّ.
- ۳- عَلَيْنَا أَنْ لَا نَجْرَحَ الْآخَرِينَ بِلِسَانِنَا.
- ۴- الَّذِي لَا يَتَكَلَّمُ لَا يُعْرِفُ شَأْنَهُ.
- ۵- لَا نُحَدِّثُ بِمَا نَخَافُ تَكْذِيبَهُ.

اعلموا

الإعراب الفرعي (٢)

في الدرس الخامس تعلّمنا أربعة مواضع يُعرب فيها الاسم إعراباً فرعياً.
و في هذا الدرس نتعلّم موضعاً آخر للإعراب الفرعي وهو:

٥- الأسم الممنوع من الصرف



خُراسان الرضوي في شمال شرق إيران. أُجِبَّ خراسان أرض الإمام الثامن عليه السلام.
مُبتدأً، مرفوع بالضمّة مفعول به، منصوب بالفتحة

بيئنا في ساحة خراسان في طهران.
مضاف إليه، مجرور بالفتحة بدلاً من الكسرة

أنظر إلى كلمة «خراسان» و أجب عن السؤالين التاليين.

لماذا لم تُنَوَّنْ كلمة خراسان في الحالات الإعرابية الثلاث: الرفع والنصب والجر؟!

ولماذا جاءت كلمة خراسان مفتوحةً وهي^٢ في موضع جرّ مضاف إليه؟!

فَاعْلَمْ أَنَّ بَعْضَ الْأَسْمَاءِ الْمُعْرَبَةِ لَا تُنَوَّنُ، وَتُجْرُ بِالْفَتْحَةِ بَدَلًا مِنَ الْكُسْرَةِ.

أَيُّ لَهْمَا عَلَامَتَانِ إِعْرَابِيَّتَانِ فَقَطْ هُمَا الْفَتْحَةُ وَالضَّمَّةُ (- و -)، وَ لَا تُنَوَّنُ (- -) وَ لَا تُكْسَرُ (-).

يُسَمَّى مِثْلَ هَذَا النَّوعِ مِنَ الْكَلِمَاتِ «الْأَسْمَاءُ الْمَمْنُوعَةُ مِنَ الصَّرْفِ» أَوْ «الْأَسْمَاءُ غَيْرَ الْمُنْصَرِفَةِ».

إِعْرَابُ الْأَسْمِ الْمَمْنُوعِ مِنَ الصَّرْفِ			إِعْرَابُ الْأَسْمِ الْمُنْصَرِفِ		
الرَّفْعُ	النَّصْبُ	الْجَرُّ	الرَّفْعُ	النَّصْبُ	الْجَرُّ
ـُ	ـِ	ـِ	ـُ	ـِ	ـِ

١- لَمْ تُنَوَّنْ: تنوين نكرفته است (تنوين داده نشده است) ٢- وَ هِيَ: در حالی که ٣- تُجْرُ: مجرور می شود

أَهْمُ الْأَسْمَاءِ الْمَمْنُوعَةِ مِنَ الصَّرْفِ:

- ١- عَلِمَ الْمُؤَنَّثُ؛ نَحْوُ: فَاطِمَةُ وَ حَدِيجَةُ وَ زَيْنَبُ.
وَ أَكْثَرَ أَسْمَاءِ الْمُدُنِ وَالْبُلْدَانِ؛ نَحْوُ: طَهْرَانُ وَ إِيْرَانُ (فَهِيَ مُؤَنَّثَةٌ بِاعْتِبَارِ أَنَّهَا مَدِينَةٌ أَوْ بِلَادٌ).
- ٢- أَلْعَلِمَ الْأَعْجَمِيُّ؛ نَحْوُ: إِبْرَاهِيْمُ وَ إِسْمَاعِيْلُ وَ يُوْسُفُ وَ آدَمُ (أَسْمَاءٌ عِبْرِيَّةٌ) وَ كُورُشُ وَ رُسْتَمُ (أَسْمَاءٌ فَارِسِيَّةٌ)
- ٣- أَلَصَّفَةُ عَلَى وَزْنِ «أَفْعَلُ»: مَا نَدُّ أَكْبَرُ، أَحْسَنُ وَ أَسْوَدُ
- ٤- جَمْعُ التَّكْسِيرِ أَوْ مُنْتَهَى الْجُمُوعِ ١ «مَفَاعِلُ» وَ «مَفَاعِيْلُ» نَحْوُ: مَدَارِسُ، مَصَابِيْحُ، تَلَامِيذُ، أَفْضَلُ وَ ...
- ٥- أَلْعَلِمَ وَالصَّفَةُ الْمَخْتِومَانِ بِالْأَلْفِ وَالنُّونِ الرَّائِدَتَيْنِ «فَعْلَانُ وَ فِعْلَانُ وَ فُعْلَانُ»؛ نَحْوُ غَضْبَانُ: خَشْمِغِيْنُ، عَطْشَانُ: تَشْنَهُ، جَوْعَانُ: كَرْسَنَهُ، فَرْحَانُ: خَوْشِحَالُ، كَسْلَانُ: تَنْبَلُ، عِمْرَانُ، لُقْمَانُ وَ عُثْمَانُ
- ٦- الْأِسْمُ الْمَخْتِومُ بِالْفِ التَّائِيْتِ الْمَمْدُودَةِ «اء»؛ وَهِيَ الرَّائِدَةُ بَعْدَ الْحُرُوفِ الْأَصْلِيَّةِ؛ نَحْوُ: أَصْدِقَاءُ، صَحْرَاءُ، شَعْرَاءُ وَ سَوْدَاءُ
- ٧- الْأِسْمُ الْمَخْتِومُ بِالْفِ التَّائِيْتِ الْمَقْصُورَةِ «ي» أَوْ «ا»؛ وَهِيَ الرَّائِدَةُ بَعْدَ الْحُرُوفِ الْأَصْلِيَّةِ؛ نَحْوُ: ذِكْرَى (ذَكَرَى) وَ مَرْضَى (مَرَضَى) وَ كُبْرَى (كَبُرَى) وَ صُغْرَى (صُغِرَى) وَ لَيْلَى (لَيْلَى) وَ دُنْيَا وَ عَلِيَا

يُجْرُ الْأِسْمُ الْمَمْنُوعُ مِنَ الصَّرْفِ بِالْكَسْرِ حِينَ يَدْخُلُ عَلَيْهِ «أَل» أَوْ يَقَعُ مُضَافًا؛ مِثْلُ:

فِي الْمَسَاجِدِ مُصَلِّونَ كَثِيرُونَ. فِي مَسَاجِدِ الْمَدِينَةِ مَكْتَبَاتٌ قِيَمَةٌ.

أَسْمَاءُ أَكْثَرَ الْأَنْبِيَاءِ ﷺ فِي الْقُرْآنِ عِبْرِيَّةٌ؛ فَهِيَ مَمْنُوعَةٌ مِنَ الصَّرْفِ؛ أَمَّا أَسْمَاءُ الْأَنْبِيَاءِ التَّالِيَةِ ﷺ فَهِيَ مُنْصَرَفَةٌ:

مُحَمَّدٌ ﷺ وَ سَيِّدُ وَ شَعِيْبٌ وَ صَالِحٌ وَ لُوطٌ وَ نُوحٌ وَ هُوْدٌ ﷺ

اِحْتَبِرْ نَفْسَكَ: عَيِّنِ الْجَوَابَ الصَّحِيْحَ.

- ١- اَسْتَعْلُ فِي ... مُحَافِظَةِ كِرْمَانَ. مَعَادِنَ مَعَادِنِ
- ٢- سَاحَاتٌ ... فِي مَدِيْنَتِنَا كَبِيْرَةٌ. الْمَدَارِسِ الْمَدَارِسَ
- ٣- ﴿شَهْرٌ ... الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾ الْبَقْرَةَ: ١٨٥ رَمَضَانَ رَمَضَانَ

١- «مُنْتَهَى الْجُمُوعِ» هُوَ [كُلُّ جَمْعٍ بَعْدَ أَلِفٍ تَكْسِيْرِهِ حَرْفَانِ أَوْ ثَلَاثَةً أَوْ سَطْهَا يَاءٌ سَاكِنَةٌ]؛ وَ [لَهُ حَمْسَةُ أَحْرَفٍ أَوْ سِتَّةٌ].

- - ا - ا - أَوْ - - ا - ا - ي -

نَحْوُ: مَدَارِسِ (مَفَاعِلِ) وَ مَفَاتِيْحِ (مَفَاعِيْلِ) وَ أَفْضَلِ (أَفَاعِلِ) وَ أَسَابِيْعِ (أَفَاعِيْلِ) وَ عَوَامِلِ (فَوَاعِلِ) وَ عَجَائِزِ (فَعَائِلِ) وَ قَنَادِيْلِ (فَعَائِلِ) وَ تَلَامِيْذِ (تَفَاعِيْلِ) وَ ...

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: اِمْلَأِ الْفُرَاغَ فِي آيَاتِ نَصِّ الدَّرْسِ وَ أَحَادِيثِهِ بِكَلِمَاتٍ صَحِيحَةٍ.

- ۱- ﴿أَدْخُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ﴾ (التَّحْلُ: ۱۲۵)
- ۲- ﴿وَلَا تَقُفْ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ﴾ (الْإِسْرَاءُ: ۳۶)
- ۳- ﴿لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا﴾ (الصَّفَّ: ۲)
- ۴- كَلِّمِ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
- ۵- تَكَلَّمُوا تُعَرَّفُوا فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
- ۶- مَنْ خَافَ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

التَّمْرِينُ الثَّانِي: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

۱- إِنَّ مِنْ شَرِّ عِبَادِ اللَّهِ مَنْ نُكِرَهُ مُجَالَسَتُهُ لِفُحْشِيهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
(الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ وَ نَائِبُ الْفَاعِلِ وَ اسْمُ إِنَّ وَ حَبْرَهَا)

۲- أَتَقَى النَّاسَ مَنْ قَالَ الْحَقَّ فِي مَا لَهُ وَ عَلَيْهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
(اسْمُ التَّفْضِيلِ وَ الْمَفْعُولُ بِهِ)

۳- قُلِ الْحَقُّ وَ إِنْ كَانَ مُرًّا^۱. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
(الْمَفْعُولُ بِهِ وَ اسْمُ الْفِعْلِ النَّاقِصِ وَ حَبْرَهُ)

۴- مَا دِخُ الرَّجُلِ بِمَا لَيْسَ فِيهِ مُسْتَهْزِئٌ^۲ بِهِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
(اسْمُ الْفَاعِلِ وَ اسْمُ الْفِعْلِ النَّاقِصِ وَ حَبْرَهُ)

۵- لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ، بَلْ لَا تَقُلْ كُلَّ مَا تَعْلَمُ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
(الْمُضَارِعُ الْمَنْفِي وَ الْفَاعِلُ الْمُسْتَتِرُ)



التَّامِرِينُ الثَّالِثُ: اِنْتِخِبِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ.

- ۱- ﴿سَلَامٌ عَلٰی ...﴾ الصَّاقَات: ۱۰۹
- اِبْرَاهِيْمُ اِبْرَاهِيْمَ
 ذُو ذَا ذِي
 ذُو ذَا ذِي
 مَصَابِيْحُ مَصَابِيْحَ
- ۲- ﴿وَ اللّٰهُ ... فَضَلِّ عَظِيْمٍ﴾ آلِ عِمْرَانَ: ۱۷۴
- ۳- ﴿وَفَوْقَ كُلِّ ... عِلْمٍ عَلِيْمٍ﴾ يُوْسُفَ: ۷۶
- ۴- ﴿وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِ...﴾ فَصَّلَتْ: ۱۲



التَّامِرِينُ الرَّابِعُ: لِإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ.

۱- ﴿أَلَيْسَ اللّٰهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِيْنَ﴾ الْاَنْعَام: ۵۳

.....

.....

۲- ﴿وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِسْمَاعِيْلَ اِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ﴾ مَرْيَم: ۵۴

.....

.....

۳- ﴿وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ لَھُمْ مَغْفِرَةٌ وَّاَجْرٌ كَبِيْرٌ﴾ فَاطِر: ۷

.....

.....

۴- ﴿وَنَادٰی فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهٖ قَالَ يَا قَوْمِ اَ لَيْسَ لِيْ مُلْكُ مِصْرَ...﴾ الرَّحْمٰن: ۵۱

.....

.....

۵- ﴿قَالَ عِيْسٰى ابْنُ مَرْيَمَ اللّٰهُمَّ رَبَّنَا اَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمٰوٰتِ﴾ الْمَائِدَة: ۱۱۴

.....

.....

اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

■ اَكْتُبْ خَمْسَ عِبَارَاتٍ بِالْعَرَبِيَّةِ حَوْلَ آدَابِ الْكَلَامِ.



۱- اَلْكَلامُ يَجْرُ' اَلْكَلامِ.

..... ۲

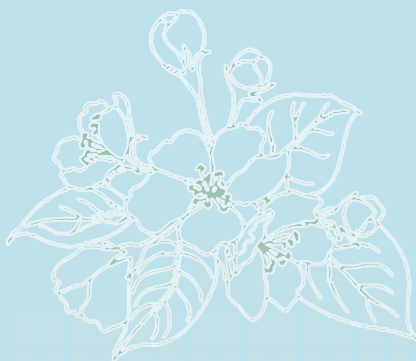
..... ۳

..... ۴

..... ۵

..... ۶

۱- يَجْرُ: مَي كِشَد





الدَّرْسُ السَّابِعُ

ثَلَاثُ ثَوَرَاتٍ الْمَحَبَّةُ: الدَّيْنُ وَالتَّوَاضُعُ وَالبَدَلُ.

الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

سه چیز مهربانی می آورد: وام دادن، فروتنی و بخشش.

أَلْوَالِي الْمَتَوَاضِعُ

قَدِمَ رَجُلٌ مِنَ الشَّامِ إِلَى الْمَدَائِنِ وَ ذَهَبَ إِلَى السُّوقِ،
وَ كَانَ مَعَهُ حِمْلٌ تَمْرٍ وَ أَشْيَاءَ أُخْرَى.
فَقَالَ فِي نَفْسِهِ: إِلَهِي، مَنْ يُسَاعِدُنِي؟
فِي هَذِهِ الْأَثْنَاءِ وَقَعَ نَظْرُهُ عَلَى رَجُلٍ حَسْبَهُ فَقِيرًا؛ وَ قَالَ لَهُ:
هَلْ تُسَاعِدُنِي فِي حَمَلِ هَذَا الْجِمْلِ؟
أَجَابَهُ الرَّجُلُ: نَعَمْ، بِكُلِّ سُورٍ.
فَحَمَلَهُ وَ ذَهَبَا مَعًا؛



وَ فِي الطَّرِيقِ شَاهِدَهُمَا بَعْضُ النَّاسِ،
وَ سَلَّمُوا عَلَى الرَّجُلِ الَّذِي يَحْمِلُ الْحِمْلَ،
وَ أَسْرَعُوا نَحْوَهُ لِيَأْخُذُوا مِنْهُ الْحِمْلَ قَائِلِينَ لَهُ:
أَيُّهَا الْأَمِيرُ، إِسْمَحْ لَنَا أَنْ نَحْمِلَ الْحِمْلَ بَدَلًا مِنْكَ.
وَلَكِنَّهُ رَفَضَ.

فَتَعَجَّبَ الشَّامِيُّ وَ سَأَلَ النَّاسَ: مَنْ هَذَا؟
فَأَجَابُوهُ: إِنَّهُ وَالِي الْمَدَائِنِ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ.
فَحَجَلَ الشَّامِيُّ وَ اعْتَدَرَ إِلَيْهِ وَ أَرَادَ أَنْ يَأْخُذَ مِنْهُ الْحِمْلَ؛
وَلَكِنَّ سَلْمَانَ رَفَضَ وَ قَالَ لَهُ:
سَأَحْمِلُهُ إِلَى الْمَكَانِ الَّذِي تُرِيدُ.
فَتَعَجَّبَ الشَّامِيُّ مِنْ تَوَاضَعِ الْوَالِيِّ.

دَيْن: وام دادن	بَذَلَ: بخشش	أَثْنَاء: میان
رَقَصَ ُ: نپذیرفت	حِمْلُ: بار	«فِي هَذِهِ الْأَثْنَاءِ: در این میان»
(مضارع: يَرْقُصُ)	حَجَلٌ -: شرمنده شد	أُورِثَ: به ارث نهاد
نَحَوُ: به سوی = إلى	(مضارع: يَحْجَلُ)	(مضارع: يُورِثُ)

x ✓

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ١- كَانَ سَلْمَانُ وَالْيَ مَدِينَةَ الْبَصْرَةِ.
- ٢- اِعْتَدَرَ الرَّجُلُ الشَّامِيَّ اِلَى سَلْمَانَ.
- ٣- تَعَجَّبَ الشَّامِيُّ مِنْ مَلَابِسِ سَلْمَانَ.
- ٤- رَقَصَ سَلْمَانُ اَنْ يُسَاعِدَ الرَّجُلَ الشَّامِيَّ.
- ٥- اَلنَّاسُ اَسْرَعُوا نَحَوَ سَلْمَانَ لِْيَاخُذُوا مِنْهُ الْحِمْلَ.

اعلموا

الإعرابُ المَحَلِّيُّ وَالْإِعْرَابُ التَّقْدِيرِيُّ

الإِعْرَابُ المَحَلِّيُّ

هُنَاكَ كَلِمَاتٌ فِي اللُّغَةِ العَرَبِيَّةِ لَا تَتَغَيَّرُ حَرَكَهَ آخِرَهَا بِاخْتِلَافِ العَوَامِلِ الوَارِدَةِ عَلَيْهَا فَهَذِهِ الكَلِمَاتُ تُسَمَّى مَبْنِيَّةً؛ نَحْوُ «هَذِهِ»، فَإِنَّهَا مَبْنِيَّةٌ، وَحَرَكَهَ الهَاءِ فِيهَا لَا تَتَغَيَّرُ بِاخْتِلَافِ العَوَامِلِ الوَارِدَةِ عَلَيْهَا.

إِعْرَابٌ مِثْلُ هَذِهِ الكَلِمَاتِ لَا يَظْهَرُ فِي آخِرِهَا، بَلْ تُعْرَبُ مَحَلِّيًّا.

إِنْ عَرَفْتَ هَذَا، فَانظُرْ إِلَى إِعْرَابِ كَلِمَةِ «هَذِهِ» فِي الجُمْلِ الثَّلَاثِ التَّالِيَةِ؛ لِتَرَى هَلْ تَغَيَّرَتْ حَرَكَهَ حَرْفِ آخِرِهَا عِنْدَ تَغْيِيرِ مَحَلِّهَا الإِعْرَابِيِّ.



سَافَرْتُ إِلَى هَذِهِ الجَزِيرَةِ.
مَجْرُورٌ مَحَلًّا بِحَرْفِ جَرٍّ



رَأَيْتُ هَذِهِ الجَزِيرَةَ.
مَفْعُولٌ بِهِ، مَنصُوبٌ مَحَلًّا



هَذِهِ جَزِيرَةٌ جَمِيلَةٌ.
مُبْتَدَأٌ، مَرْفُوعٌ مَحَلًّا

إِعْرَابُ الأَسْمَاءِ المَبْنِيَّةِ وَالْجُمْلِ وَ شِبْهِ الجُمْلِ مَحَلِّيٌّ.

مُلاحَظَةٌ: يُعَدُّ الجَارُ وَالْمَجْرُورُ أَوْ الظَّرْفُ شِبْهَ جُمْلَةٍ بَعْضَ الأَوْقَاتِ.

أُولَئِكَ طُلَّابُ الطَّبِّ.

مُبْتَدَأٌ، مَرْفُوعٌ مَحَلًّا

أُولَئِكَ يَدْرُسُونَ فِي المَكْتَبَةِ.

(فَعْلٌ وَفَاعِلٌ) جُمْلَةٌ فِعْلِيَّةٌ، حَبْرٌ، مَرْفُوعٌ مَحَلًّا

أُولَئِكَ طُلَّابُ الطَّبِّ.

مُبْتَدَأٌ، مَرْفُوعٌ مَحَلًّا

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (١): أَعْرَبِ الكَلِمَاتِ المُلَوَّنَةَ.

١- ﴿هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوه﴾ هود: ٦١

٢- أَشْجَعُ النَّاسِ مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ. أميرُ المُؤْمِنِينَ عَلِيُّ العَلِيِّ

الإعرابُ التَّقديريُّ

يأتي الإعرابُ التَّقديريُّ في مَوَاضِعَ، أَهْمُهَا ثَلَاثَةٌ وَهِيَ:

١. الأِسْمُ المَنْقُوصُ:

■ وَهُوَ الأِسْمُ المَعْرَبُ الَّذِي آخِرُهُ «يَاءٌ غَيْرُ مُشَدَّدَةٍ قَبْلَهَا كَسْرَةٌ ← يِ» نَحْوُ:

الْهَادِي ، الرَّاظِي ، الْمَاشِي ، التَّالِي ، السَّاقِي ، الْوَالِي ، الْأَيْدِي ، الْمَفْتَضِي ، الْأَسَامِي ،
التَّعَالِي ، التَّجَلِّي وَ ...

وَحِينَ تَنْظُرُ إِلَى الكَلِمَاتِ السَّابِقَةِ تَرَى حَرْفَهَا الأَخِيرَ يَاءً غَيْرَ مُشَدَّدَةٍ قَبْلَهَا كَسْرَةً، فَهِيَ
إِذَنْ مَنْقُوصَةٌ.

وَأَنْظُرِ الآنَ إِلَى كَلِمَةِ «الْقَاضِي» فِي الجُمْلِ التَّالِيَةِ؛ نَمَّ قُلْ لِمَاذَا لَمْ تَظْهَرْ عَلامَةُ الرَّفْعِ وَالْجَرِّ
عَلَيْهَا!؟



سَلَّمْتُ عَلَى القَاضِي.
مَجْرُورٌ تَقْدِيرًا بِحَرْفِ جَرٍّ



شَاهِدَ المَجْرِمِ القَاضِي.
مَفْعُولٌ بِهِ ، مَنصُوبٌ بِالْفَتْحَةِ (الإِعْرَابُ أَصْلِيٌّ).



القَاضِي جالِسٌ فِي المَحْكَمَةِ.
مُبْتَدَأٌ ، مَرْفُوعٌ تَقْدِيرًا

تُقَدَّرُ ' الحَرَكَاتُ الإِعْرَابِيَّةُ فِي الأَسْمَاءِ المَنْقُوصَةِ نَحْوُ «القَاضِي» فِي حَالَةِ الرَّفْعِ وَالْجَرِّ فَقَطْ؛
أَيُّ تُعْرَبُ بِالحَرَكََةِ تَقْدِيرًا. (وَ تُنصَبُ بِالفَتْحَةِ الظَّاهِرَةِ.)

وَمِنْ هَذَا نَفْهَمُ أَنَّ إِعْرَابَ المَنْقُوصِ فِي حَالَةِ النَّصْبِ إِعْرَابُ أَصْلِيٌّ.

لَا تُعَدُّ الأَسْمَاءُ الَّتِي آخِرُهَا يَاءٌ مُشَدَّدَةٌ «يِ» مَنْقُوصَةً؛ لِأَنَّ الأَيَّاءَ الأَخِيرَةَ تَتَّصِلُ بِيَاءٍ سَاكِنَةٍ
لَا مَكْسُورَةٍ؛ نَحْوُ:

عَلِيٌّ وَ وَلِيٌّ وَ نَبِيٌّ وَ وَصِيٌّ وَ رَضِيٌّ وَ وَفِيٌّ. عَلِيٌّ ← ع ل ي ي

■ إِلَيْكَ إِعْرَابَ الْأَسْمَاءِ الْمَنْقُوصَةِ مِثْلَ الْقَاضِيِ بِدُونِ أَلٍ وَمَعَ أَلٍ فِي الْحَالَاتِ الْإِعْرَابِيَّةِ الثَّلَاثِ:
الرَّفْعِ وَالنَّصْبِ وَالْجَرِّ.

الرَّفْعُ ۚ ۚ	النَّصْبُ ۚ ۚ	الْجَرُّ ۚ ۚ
القاضي	القاضي	القاضي
قاضٍ	قاضياً	قاضٍ

كَيْفَ يُعْرَبُ الْإِسْمُ الْمَنْقُوصُ مِثْلَ الْقَاضِيِ فِي حَالَةِ الرَّفْعِ وَالْجَرِّ؟
مَتَى يُعْرَبُ الْإِسْمُ الْمَنْقُوصُ إِعْرَاباً أَصْلِيّاً لَا تَقْدِيرِيّاً؟

٢. الْإِسْمُ الْمَقْصُورُ:

هُوَ الْإِسْمُ الَّذِي آخِرُهُ أَلِفٌ لَزِيْمَةٌ نَحْوُ: هُدَى وَ ضَحَى وَ فَتَى وَ كُبْرَى وَ صُغْرَى وَ حُسْنَى وَ
مُعَلَّى وَ مُجْتَبَى وَ مُرْتَضَى وَ مُسْتَشْفَى وَ دُنْيَا وَ عَلِيًّا
تُقَدَّرُ الْحَرَكَاتُ عَلَى الْإِسْمِ الْمَقْصُورِ فِي الْحَالَاتِ الْإِعْرَابِيَّةِ الثَّلَاثِ: الرَّفْعِ وَالنَّصْبِ وَالْجَرِّ؛ مِثْلُ:

شَاهَدَ مِصْطَفَى مُوسَى عِنْدَ عَيْسَى.
فَاعِلٌ مَرْفُوعٌ بِالضَّمَّةِ الْمُقَدَّرَةِ مَفْعُولٌ بِهِ مَنْصُوبٌ بِالْفَتْحَةِ الْمُقَدَّرَةِ مُضَافٌ إِلَيْهِ مَجْرُورٌ بِالْكَسْرِ الْمُقَدَّرَةِ.

الْإِعْرَابُ التَّقْدِيرِيُّ لِلْإِسْمِ الْمَقْصُورِ مِثْلُ «الْهُدَى» مَعَ «أَلٍ» وَ بِدُونِ «أَلٍ».

الرَّفْعُ ۚ ۚ	النَّصْبُ ۚ ۚ	الْجَرُّ ۚ ۚ
الهُدَى	الهُدَى	الهُدَى
هُدَى	هُدَى	هُدَى

الْأَصْلُ أَنْ يُكْتَبَ التَّنْوِينُ فِي الْإِسْمِ الْمَقْصُورِ عَلَى الْحَرْفِ الَّذِي قَبْلَ الْأَلِفِ؛ نَحْوُ «هُدَى»،
وَقَدْ يُكْتَبُ عَلَى الْأَلِفِ أَيْضاً؛ نَحْوُ «هُدَى».

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (٢): أَعْرِبِ الْكَلِمَاتِ الْمُؤَنَّةَ.

١- ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ...﴾ التَّوْبَةُ: ٣٣

٢- **الدُّنْيَا** مَزْرَعَةٌ الْآخِرَةِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٣- أَلَا، **كُلُّكُمْ رَاعٍ**¹ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٤- **الرَّاضِي** عَنِ نَفْسِهِ مَسْتُورٌ عَنْهُ عَيْبُهُ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

٥- أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَنَظْمِ أَمْرِكُمْ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

٣. الْمُضَافُ إِلَى صَمِيرِ يَاءِ الْمُتَكَلِّمِ:

أَنْظُرْ إِلَى الْكَلِمَاتِ الْمُؤَنَّةِ فِي الْجُمَلِ التَّالِيَةِ نَظْرًا دَقِيقًا؛ ثُمَّ قُلْ لِمَاذَا لَا تَطَهَّرُ الْحَرَكَاتُ الْإِعْرَابِيَّةَ عَلَى آخِرِهَا!؟



سَلَّمْتُ عَلَى زَمِيلِي.

مَجْرُورٌ بِالْكَسْرِ الْمُقَدَّرَةِ بِسَبَبِ حَرْفِ الْجَرِّ



رَأَيْتُ مُعَلِّمِي فِي الطَّرِيقِ.

مَفْعُولٌ بِهِ، مَنصُوبٌ بِالْفَتْحَةِ الْمُقَدَّرَةِ



جَاءَ صَدِيقِي إِلَى بَيْتِي.

فَاعِلٌ، مَرْفُوعٌ بِالضَّمِّ الْمُقَدَّرَةِ

إِذْ نَقَدَّرُ الْحَرَكَاتُ عَلَى آخِرِ الْإِسْمِ الْمُضَافِ إِلَى صَمِيرِ يَاءِ الْمُتَكَلِّمِ فِي الْحَالَاتِ الْإِعْرَابِيَّةِ الثَّلَاثِ: الرَّفْعِ وَالنَّصْبِ وَالْجَرِّ.²

٢- أَوْصِي: سَفَارَشَ مِي كَنِم (أَوْصَى، يُوصِي)

١- رَاعٍ (الرَّاعِي): چوپان، مَسئول

٣- إِعْرَابُ الْمُتَنَّى وَ جَمْعُ الْمُدَّكَّرِ السَّالِمِ حِينَ يُضَافُ إِلَى صَمِيرِ يَاءِ الْمُتَكَلِّمِ إِعْرَابٌ فَرَعِيٌّ لَا تَقْدِيرِيٌّ؛ نَحْوُ:

«جَاءَ صَدِيقَايَ إِلَى بَيْتِي». كَلِمَةُ «صَدِيقَا» (صَدِيقَانِ+ي) فَاعِلٌ مَرْفُوعٌ بِالْأَلْفِ.

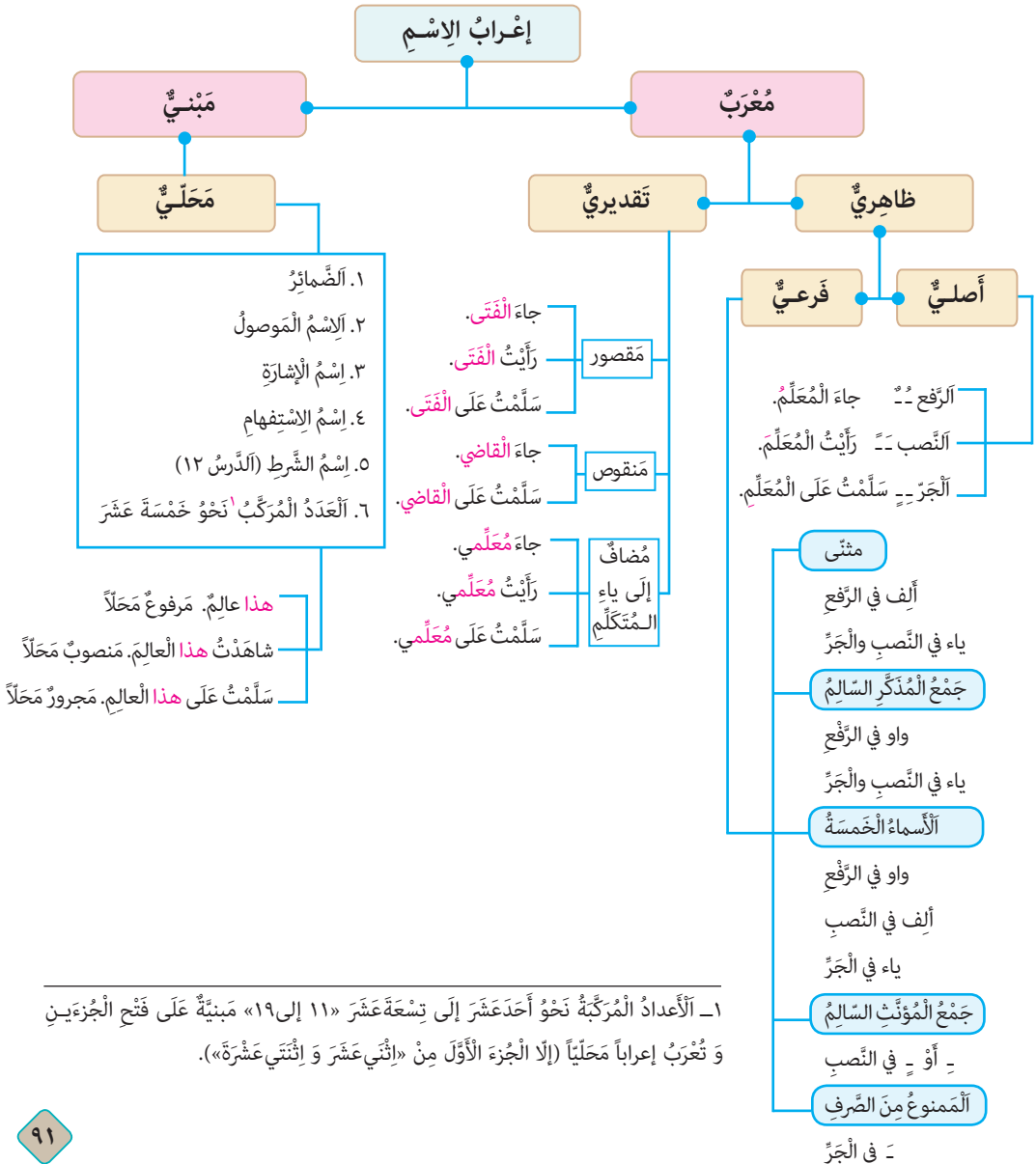
رَأَيْتُ صَدِيقِي: كَلِمَةُ «صَدِيقِي» (صَدِيقِيْنِ+ي) مَفْعُولٌ بِهِ مَنصُوبٌ بِالْيَاءِ.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (٣): اَعْرَبِ الْكَلِمَاتِ الْمَلَوَّنَةَ.

١- ﴿... قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَ هَذَا أَخِي ...﴾ يوسُف: ٩٠

٢- ﴿رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي ...﴾ طه: ٢٥

٣- ﴿اقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾ طه: ١٤



التَّمرِينُ الْأَوَّلُ: عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ.

١- لَوْنُ الرُّمَانِ بِنَفْسَجِيٍّ.

٢- الرَّدَاءُ نَوْعٌ مِنْ أَنْوَاعِ الْأَلْبَسَةِ.

٣- الرَّاعِي هُوَ الَّذِي يَبِيعُ الْحَلَوِيَّاتِ فِي السُّوقِ.

٤- إِنَّ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ يُوْسُفَ وَ آدَمَ أَسْمَاءَ عِبْرِيَّةٍ.

٥- الْمِطْلَةُ تَحْمِيكَ مِنْ نُزُولِ الْمَطَرِ وَ الثَّلْجِ وَ مِنْ أَشْعَةِ الشَّمْسِ.

التَّمرِينُ الثَّانِي: تَرْجِمِ الْآيَاتِ وَ الْحَدِيثِ، ثُمَّ أَعْرِبِ الْكَلِمَاتِ الْمَلَوَّنَةَ.

١- ﴿ وَ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى ﴾ طه: ٩

٢- ﴿ قُلْ إِنَّ الْهُدَى هُدَى اللَّهِ ﴾ آل عمران: ٧٣

٣- ﴿ وَاجْعَلْ لِي وَزيراً مِنْ أَهْلِي ﴾ طه: ٢٩

٤- ﴿ يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ... ﴾ الأحقاف: ٣١

٥- ﴿ إِذْ قَالَ يُوْسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَباً... ﴾ يوسُف: ٤

٦- التَّوَاضُعُ نِعْمَةٌ لَا يُحْسَدُ عَلَيْهَا. الْإِمَامُ الْحَسَنُ الْعَسْكَرِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

الْتَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: لِلتَّرْجَمَةِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ وَ الإِعْرَابِ.

يا إلهي يا إلهي يا مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ^١

إَجْعَلِ الْيَوْمَ سَعِيداً^٢ وَ كَثِيرَ الْبَرَكَاتِ

وَ أَملاً الصَّدْرَ انْشِراحاً^٣ وَ قَمِي بِالْبَسْمَاتِ^٤

يا إلهي أَنْتَ عَوْنِي^٥ فِي أَدَاءِ الْوَأَجِبَاتِ

نَوْرٍ الْعَقْلَ وَ قَلْبِي^٦ بِالْعُلُومِ النَّافِعَاتِ

وَ اجْعَلِ التَّوْفِيقَ حَظِّي^٧ وَ نَصِيبِي^٨ فِي الْحَيَاةِ

الإِعْرَابِ	التَّحْلِيلُ الصَّرْفِيُّ	الْكَلِمَةُ
.....	الدَّعَوَاتِ
.....	إَجْعَلِ
.....	الصَّدْرَ
.....	عَوْنٍ
.....	النَّافِعَاتِ
.....	حَظِّ
.....	ي

١- الْمُجِيبُ: برآورنده ٢- السَّعِيدُ: خوشبخت ٣- انْشِراحُ الصَّدْرِ: شادمانی دل ٤- البَسْمَاتِ: لبخندها
٥- العَوْنُ: یاری، یاور ٦- نَوْرٌ: نورانی کن ٧- الحَظُّ: بخت ٨- النَّصِيبُ: سهم



الْتَّمِرِينَ الرَّايِعُ: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ أَعْرِبِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطُّ.

۱- مَنهُومان^۱ لَا يَشْبَعَانِ: طَالِبُ عِلْمٍ وَ طَالِبُ دُنْيَا. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۲- مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ وَ مِنْ شَاوَرَ^۲ الرِّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۳- إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ^۳ عَلَى أئِمَّةِ الْعَدْلِ أَنْ يُقَدِّرُوا^۴ أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۴- قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَوْحَى^۵ اللَّهُ إِلَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا مُوسَى، لَا تَنْسِنِي^۶ عَلَيَّ كُلِّ حَالٍ، وَ لَا تَفْرَحْ بِكَثْرَةِ الْمَالِ، فَإِنَّ نِسْيَانِي يُقْسِي^۸ الْقُلُوبَ، وَ مَعَ كَثْرَةِ الْمَالِ كَثْرَةُ الذُّنُوبِ.

۵- لَا خَيْرَ فِي الدُّنْيَا إِلَّا لِرَجُلَيْنِ: رَجُلٍ أَذْنَبَ^۹ ذُنُوبًا فَهُوَ يَتَدَارَكُهَا^{۱۰} بِالتَّوْبَةِ، وَ رَجُلٍ يُسَارِعُ^{۱۱} فِي الْخَيْرَاتِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۱- الْمَنهُومان: سِيرَى ناپذیر ۲- شَاوَرَ: مشورت کرد ۳- فَرَضَ: واجب کرد ۴- أَنْ يُقَدِّرُوا: که مقایسه کنند (بسنجند)

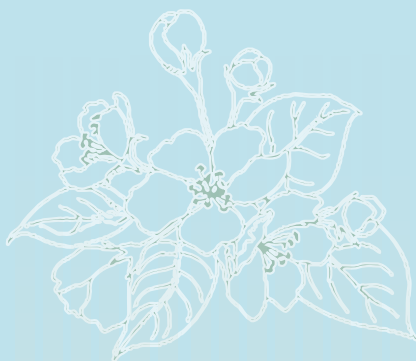
۵- الضَّعْفَةُ: جمع ضعیف ۶- أَوْحَى: وحی کرد ۷- لَا تَنْسِنِي: فراموشم نکن ۸- يُقْسِي: سخت می کند

۹- أَذْنَبَ: گناه کرد ۱۰- يَتَدَارَكُ: جبران می کند ۱۱- يُسَارِعُ: می شتابد

اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

■ اِبْحَثْ عَنْ رِوَايَةٍ مِنَ الرِّوَايَاتِ الْاِسْلَامِيَّةِ حَوْلَ التَّوَاضُعِ، وَاكْتُبْهَا فِي صَحِيفَةٍ جِدَارِيَّةٍ مُسْتَعِينًا بِصُورٍ مُنَاسِبَةٍ







الدُّرْسُ الثَّامِنُ

﴿إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ
مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ...﴾

الأنعام: ٩٥

بی گمان خدا شکافنده دانه و هسته است.
زنده را از مُرده بیرون می آورد و بیرون آورنده مُرده از زنده است.

عَجَائِبُ الْأَشْجَارِ

ظَوَاهِرُ الطَّبِيعَةِ تُثَبِّتُ حَقِيقَةً وَاحِدَةً وَهِيَ قُدْرَةُ اللَّهِ، وَالآنَ نَصِفُ بَعْضَ هَذِهِ الظَّوَاهِرِ:



الْعِنَبُ الْبِرَازِيلِيُّ شَجَرَةٌ تَخْتَلِفُ عَنِ بَاقِيِ أَشْجَارِ الْعَالَمِ، تَنْبُتُ فِي الْبِرَازِيلِ، وَتَنْمُو أَثْمَارُهَا

عَلَى جِدْعِهَا، وَ مِنْ أَهَمِّ مَوَاصِفَاتِ هَذِهِ الشَّجَرَةِ أَنَّهَا تُعْطِي أَثْمَاراً طَوَّلَ السَّنَةِ.

شَجَرَةُ السُّكُوِيَا شَجَرَةٌ مِنْ أَطْوَلِ أَشْجَارِ الْعَالَمِ فِي كَالِيفُورِنِيَا، قَدْ يَبْلُغُ ارْتِفَاعُ بَعْضِهَا أَكْثَرَ

مِنْ مِئَةِ مِترٍ وَ قَدْ يَبْلُغُ قُطْرُهَا تِسْعَةَ أمتارٍ، وَ يَزِيدُ عُمرُهَا عَلَى ثَلَاثَةِ آلَافٍ وَ خَمْسِمِئَةِ

سَنَةٍ تَقْرِيباً.

الشَّجَرَةُ الْخَانِقَةُ شَجَرَةٌ تَنْمُو فِي بَعْضِ الْغَابَاتِ الْإِسْتَوَائِيَّةِ، تَبْدَأُ حَيَاتَهَا بِالْإِلْتِفَافِ حَوْلَ

جِدْعِ شَجَرَةٍ وَ عُصُونِهَا، ثُمَّ تَخْنُقُهَا تَدْرِيجِيًّا. يَوْجَدُ نَوْعٌ مِنْهَا فِي جَزِيرَةِ قِشْمِ الْتِي تَقَعُ فِي

مُحَافَظَةِ هُرْمُزْجَانِ.





شَجَرَةُ الْخُبْزِ شَجَرَةٌ اسْتَوَائِيَّةٌ تَنْمُو فِي جُزُرِ الْمُحِيطِ الْهَادِي،
تَحْمِلُ أَثْمَارًا فِي نَهَائَةِ أَغْصَانِهَا كَالْخُبْزِ. يَأْكُلُ النَّاسُ لُبَّ هَذِهِ الْأَثْمَارِ.
شَجَرَةُ النَّفْطِ شَجَرَةٌ يَسْتَخْدِمُهَا الْمُزَارِعُونَ كَسِيَاجٍ حَوْلَ الْمَزَارِعِ
لِحِمَايَةِ مَحَاصِلِهِمْ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ؛ لِأَنَّ رَائِحَةَ هَذِهِ الشَّجَرَةِ كَرِيهَةٌ

تَهْرُبُ مِنْهَا الْحَيَوَانَاتُ، وَ تَحْتَوِي بُدُورُهَا عَلَى مِقْدَارٍ مِنَ الزُّيُوتِ لَا يُسَبَّبُ اشْتِعَالُهَا
خُرُوجَ أَيِّ غَازَاتٍ مُلَوِّثَةٍ. وَ يُمَكِّنُ إِنتَاجَ النَّفْطِ مِنْهَا. وَ يَوْجَدُ نَوْعٌ مِنْهَا فِي مَدِينَةِ نِيكَشَهَرِ
بِمُحَافَظَةِ سِيِسْتَانَ وَ بَلُوشِسْتَانَ بِاسْمِ شَجَرَةِ مِدَادِ.



شَجَرَةُ الْبَلُوطِ هِيَ مِنَ الْأَشْجَارِ الْمُعَمَّرَةِ وَ قَدْ تَبْلُغُ مِنَ الْعُمُرِ أَلْفِي سَنَةٍ. تَوْجَدُ غَابَاتُ
جَمِيلَةٌ مِنْهَا فِي مُحَافَظَةِ إِيلَامِ وَ لُرِسْتَانَ. يَدْفِنُ السَّنَجَابُ بَعْضَ جَوْزَاتِ الْبَلُوطِ السَّلِيمَةِ
تَحْتَ التُّرَابِ، وَ قَدْ يَنْسَى مَكَانَهَا. وَ فِي السَّنَةِ الْقَادِمَةِ تَنْمُو تِلْكَ الْجَوْزَةُ وَ تَصِيرُ شَجَرَةً.



قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ :

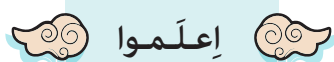
••••• اِرْزَعُوا وَ اغْرِسُوا، ... وَ اللَّهُ مَا عَمَلَ النَّاسُ عَمَلًا أَحَلَّ وَ لَا أُطِيبَ مِنْهُ. •••••

کشاورزی کنید و نهال بکارید، ... به خدا سوگند مردم کاری را حلال تر و خوب تر از آن انجام نداده اند.

<p>مَحَاصِيل : محصولات</p> <p>الْمُحِيطُ الْهَادِيُّ : اقیانوس آرام</p> <p>مُزَارِع : کشاورز = زارع، قَلَّاح</p> <p>مُعَمَّر : کهن سال</p> <p>مُلُوْث : آلوده کننده</p> <p>مُواصَفَات : ویژگی‌ها</p> <p>نَبَتٌ : روید (مضارع: يَنْبُتُ)</p> <p>نَصِيفٌ : توصیف می‌کنیم</p> <p>نَوَى : هسته</p>	<p>جُدْعٌ : تنه «جمع: جُدوع»</p> <p>جُزُرٌ : جزیره‌ها «مفرد: جَزِيْرَةٌ»</p> <p>جَوْزَةٌ : دانه گردو، بلوط و مانند آن</p> <p>خَنْقٌ : خفه کرد (مضارع: يَخْنُقُ)</p> <p>خَانِقٌ : خفه کننده</p> <p>سَبَبٌ : سبب شد (مضارع: يُسَبِّبُ)</p> <p>سِيَّاحٌ : پرچین</p> <p>غَازٌ : گاز</p> <p>فَالِقٌ : شکافنده</p> <p>لُبٌ : مغز میوه</p>	<p>أَحَلٌ : حلال‌تر، حلال‌ترین</p> <p>إِشْتِعَالٌ : برافروخته شدن، سوختن (إِشْتَعَلَ، يَشْتَعِلُ)</p> <p>أَطْيَبٌ : خوب‌تر، خوب‌ترین =</p> <p>أَحْسَنٌ، أَفْضَلٌ</p> <p>أَغْصَانٌ، عُصُونٌ : شاخه‌ها «مفرد: عُصْنٌ»</p> <p>إِنْتِفَافٌ : در هم پیچیدن (الْتَفَّفَ، يَلْتَفِّتُ)</p> <p>بُدُورٌ : دانه‌ها «مفرد: بَدْرٌ»</p>
--	---	---

صَعُ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ

- ۱- تَبَدَّأَ الشَّجَرَةُ الْخَانِقَةُ حَيَاتَهَا بِ..... حَوْلَ جُدْعِ شَجَرَةٍ وَ عُصُونِهَا.
- ۲- لَا يُسَبِّبُ إِشْتِعَالَ زُبُوتِ شَجَرَةِ النَّفْطِ خُرُوجَ أَيِّ..... مُلَوِّثَةٍ.
- ۳- تَوْجَدُ غَابَاتٌ جَمِيلَةٌ مِنْ أَشْجَارِ الْبَلُوطِ فِي..... إِيْلَامَ وَ لَرِسْتَانَ.
- ۴- قَدْ يَبْلُغُ ارْتِفَاعُ بَعْضِ أَشْجَارِ السُّكُويَا أَكْثَرَ مِنْ..... مِثْرٍ.
- ۵- تَحْمَلُ شَجَرَةُ الْخُبْزِ أَثْمَارًا فِي نِهَائِهِ..... كَالْخُبْزِ.
- ۶- تَنْمُو أَثْمَارُ الْعِنَبِ الْبِرَازِيلِيِّ عَلَى..... شَجَرَتِهِ.



الْفَعْلُ الْمُعْتَلُّ (١)

■ انْظُرْ إِلَى هَذِهِ الْأَفْعَالِ: وَقَفَ، يَقِفُ، قَفَّ / سَارَ، يَسِيرُ، سَرَّ / هَدَى، يَهْدِي، إَهْدِ
الْحَرْفَ الْأَوَّلُ مِنْ فِعْلِ «وَقَفَ» وَاوْ، وَالْحَرْفَ الثَّانِي مِنْ «سَارَ» أَلِفٌ، وَالْحَرْفَ الثَّلَاثَ مِنْ
«هَدَى» يَاءٌ.

تُسَمَّى هَذِهِ الْحُرُوفُ «و ا ي» بِحُرُوفِ الْعِلَّةِ.

وَالْفِعْلُ الْمُعْتَلُّ هُوَ مَا يَكُونُ أَحَدُ حُرُوفِهِ الْأَصْلِيَّةِ حَرْفَ عِلَّةٍ؛ نَحْوُ: وَقَفَ وَ سَارَ وَ هَدَى.
أَمَّا «الْفِعْلُ الصَّحِيحُ» هُوَ مَا لَا يَكُونُ أَحَدُ حُرُوفِهِ الْأَصْلِيَّةِ حَرْفَ عِلَّةٍ؛ نَحْوُ: كَتَبَ وَ تَعَلَّمَ وَ
إِنْتَفَعَ وَ جَالَسَ وَ عَرَفَ.

«الْفِعْلُ الصَّحِيحُ» هُوَ مَا كَانَ مُضَاعَفًا أَوْ مَهْمُوزًا أَوْ سَالِمًا.

أَمَّا الْفِعْلُ الَّذِي لَا يَكُونُ أَحَدُ حُرُوفِهِ الْأَصْلِيَّةِ حَرْفَ عِلَّةٍ أَوْ مُضَاعَفًا أَوْ مَهْمُوزًا، فَهُوَ «سَالِمٌ».
الْفِعْلُ الْمُعْتَلُّ عَلَى ثَلَاثَةِ أَنْوَاعٍ: «مِثَالٌ» وَ «أَجُوفٌ» وَ «نَاقِصٌ».

الْمِثَالُ: هُوَ مَا كَانَ حَرْفُهُ الْأَصْلِيُّ الْأَوَّلُ (فَاءُ الْفِعْلِ) حَرْفَ عِلَّةٍ؛ نَحْوُ:

وَجَدَ وَ أَوْجَبَ وَ وَصَلَ وَ وَاصَفَ وَ تَوَقَّفَ وَ يَتَسَّرَ

الْأَجُوفُ: هُوَ مَا كَانَ حَرْفُهُ الْأَصْلِيُّ الثَّانِي (عَيْنُ الْفِعْلِ) حَرْفَ عِلَّةٍ؛ نَحْوُ:

كَانَ وَ تَكُونُ وَ صَيَّرَ وَ اسْتَقَامَ

النَّاقِصُ: هُوَ مَا كَانَ حَرْفُهُ الْأَصْلِيُّ الثَّلَاثَ (لَامُ الْفِعْلِ) حَرْفَ عِلَّةٍ؛ نَحْوُ:

هَدَى وَ إِهْتَدَى وَ انْتَهَى وَ اسْتَدَعَى

فِي هَذَا الدَّرْسِ تَتَعَلَّمُ تَصْرِيْفَ الْفِعْلِ الْمِثَالِ وَالْأَجُوفِ.

الْفِعْلُ الْمِثَالُ: نَحْوُ «وَجَدَ»، «يَجِدُ»، «جَدَّ».

يُحَدِّثُ حَرْفَ الْعِلَّةِ فِي كُلِّ صَيْغِ الْمُضَارِعِ وَالْأَمْرِ مِنَ «الْفِعْلِ الْمِثَالِ الْوَاوِيِّ الثَّلَاثِيِّ الْمَجْرَدِ

الْمَعْلُومِ»

الأمر	المضارع	الماضي	الصيغة
	يَقِفُ	وَقَفَ	المُفْرَدُ المَذَكَّرُ الغَائِبُ
	يَقِفَانِ	وَقَفَا	المُتَنِّي المَذَكَّرُ الغَائِبُ
	يَقِفُونَ	وَقَفُوا	الجَمْعُ المَذَكَّرُ الغَائِبُ
	تَقِفُ	وَقَفْتِ	المُفْرَدُ المَوْثُوثُ الغَائِبُ
	تَقِفَانِ	وَقَفْتَا	المُتَنِّي المَوْثُوثُ الغَائِبُ
	يَقِفْنَ	وَقَفْنَ	الجَمْعُ المَوْثُوثُ الغَائِبُ
	قِفْ	وَقَفْتِ	المُفْرَدُ المَذَكَّرُ المَخَاطَبُ
	قِفَا	وَقَفْتُمَا	المُتَنِّي المَذَكَّرُ المَخَاطَبُ
	قِفُوا	وَقَفْتُمْ	الجَمْعُ المَذَكَّرُ المَخَاطَبُ
	قِفِي	وَقَفْتِ	المُفْرَدُ المَوْثُوثُ المَخَاطَبُ
	قِفَا	وَقَفْتُمَا	المُتَنِّي المَوْثُوثُ المَخَاطَبُ
	قِفْنَ	وَقَفْتُنَّ	الجَمْعُ المَوْثُوثُ المَخَاطَبُ
	أَقِفْ	وَقَفْتِ	المُتَكَلِّمُ وَحْدَهُ
	نَقِفْ	وَقَفْنَا	المُتَكَلِّمُ مَعَ الغَيْرِ

الفِعْلُ الأَجَوْفُ: هُنَاكَ ثَلَاثَةُ أَنْوَاعٍ مَشهُورَةٍ لِلْفِعْلِ الأَجَوْفِ وَهِيَ: «قَالَ، يَقُولُ» وَ «بَاعَ، يَبِيعُ» وَ «خَافَ، يَخَافُ». أَنْظُرْ إِلَى تَصْرِيفِ هَذِهِ الأَنْوَاعِ الثَّلَاثَةِ؛ ثُمَّ احْفَظِ التَّغْيِيرَاتِ الَّتِي حَصَلَتْ فِيهَا؛ وَ أَحِبْ عَنِ الأَسْتِثْنَاءِ الَّتِي تَلِيهَا.

الأمر	المضارع	الماضي	الصيغة
	يَقُولُ	قَالَ	المُفْرَدُ المَذَكَّرُ الغَائِبُ
	يَقُولَانِ	قَالَا	المُتَنِّي المَذَكَّرُ الغَائِبُ
	يَقُولُونَ	قَالُوا	الجَمْعُ المَذَكَّرُ الغَائِبُ
	تَقُولُ	قَالَتْ	المُفْرَدُ المَوْثُوثُ الغَائِبُ
	تَقُولَانِ	قَالَتَا	المُتَنِّي المَوْثُوثُ الغَائِبُ
	يَقُلْنَ	قُلْنَ	الجَمْعُ المَوْثُوثُ الغَائِبُ
	تَقُولُ	قُلْتَ	المُفْرَدُ المَذَكَّرُ المَخَاطَبُ
قُلْ	تَقُولَانِ	قُلْتُمَا	المُتَنِّي المَذَكَّرُ المَخَاطَبُ
	قُولُوا	قُلْتُمْ	الجَمْعُ المَذَكَّرُ المَخَاطَبُ
	قُولِي	قُلْتِ	المُفْرَدُ المَوْثُوثُ المَخَاطَبُ
	قُولَا	قُلْتُمَا	المُتَنِّي المَوْثُوثُ المَخَاطَبُ
	قُولُنَّ	قُلْتُنَّ	الجَمْعُ المَوْثُوثُ المَخَاطَبُ
	أَقُولُ	قُلْتُ	المُتَكَلِّمُ وَحْدَهُ
	نَقُولُ	قُلْنَا	المُتَكَلِّمُ مَعَ الغَيْرِ

الأمر	المضارع	الماضي	الصيغة
	بَاعَ	بَاعَ	المُفْرَدُ المَذَكَّرُ الغَائِبُ
	يَبِيعَانِ	بَاعَا	المُتَنِّي المَذَكَّرُ الغَائِبُ
	يَبِيعُونَ	بَاعُوا	الجَمْعُ المَذَكَّرُ الغَائِبُ
	تَبِيعُ	بَاعَتْ	المُفْرَدُ المَوْثُوثُ الغَائِبُ
	تَبِيعَانِ	بَاعَتَا	المُتَنِّي المَوْثُوثُ الغَائِبُ
	يَبِيعْنَ	بَعْنَ	الجَمْعُ المَوْثُوثُ الغَائِبُ
بِعْ	تَبِيعُ	بَعْتَ	المُفْرَدُ المَذَكَّرُ المَخَاطَبُ
بِيعَا	تَبِيعَانِ	بَعْتُمَا	المُتَنِّي المَذَكَّرُ المَخَاطَبُ
بِيعُوا	تَبِيعُونَ	بَعْتُمْ	الجَمْعُ المَذَكَّرُ المَخَاطَبُ
بِيعِي	تَبِيعِينَ	بَعْتِ	المُفْرَدُ المَوْثُوثُ المَخَاطَبُ
بِيعَا	تَبِيعَانِ	بَعْتُمَا	المُتَنِّي المَوْثُوثُ المَخَاطَبُ
بِيعْنَ	تَبِيعْنَ	بَعْتُنَّ	الجَمْعُ المَوْثُوثُ المَخَاطَبُ
	أَبِيعُ	بَعْتُ	المُتَكَلِّمُ وَحْدَهُ
	نَبِيعُ	بَعْنَا	المُتَكَلِّمُ مَعَ الغَيْرِ

الصيغة	الماضي	المضارع	الأمر
المُفْرَدُ الْمَذَكَّرُ الْغَائِبُ	خَافَ	يَخَافُ	
المُتَنَّى الْمَذَكَّرُ الْغَائِبُ	خَافَا	يَخَافَانِ	
الْجَمْعُ الْمَذَكَّرُ الْغَائِبُ	خَافُوا	يَخَافُونَ	
المُفْرَدُ الْمُؤَنَّثُ الْغَائِبُ	خَافَتْ	تَخَافُ	
المُتَنَّى الْمُؤَنَّثُ الْغَائِبُ	خَافَتَا	تَخَافَانِ	
الْجَمْعُ الْمُؤَنَّثُ الْغَائِبُ	خَافْنَ	يَخَافْنَ	
المُفْرَدُ الْمَذَكَّرُ الْمُخَاطَبُ	خِيفْتَ	تَخَافُ	خَفِّ
المُتَنَّى الْمَذَكَّرُ الْمُخَاطَبُ	خِيفْتُمَا	تَخَافَانِ	خَافَا
الْجَمْعُ الْمَذَكَّرُ الْمُخَاطَبُ	خِيفْتُمْ	تَخَافُونَ	خَافُوا
المُفْرَدُ الْمُؤَنَّثُ الْمُخَاطَبُ	خِيفْتِ	تَخَافِينَ	خَافِي
المُتَنَّى الْمُؤَنَّثُ الْمُخَاطَبُ	خِيفْتُمَا	تَخَافَانِ	خَافَا
الْجَمْعُ الْمُؤَنَّثُ الْمُخَاطَبُ	خِيفْتُنَّ	تَخَافْنَ	خَفْنَ
الْمُتَكَلِّمُ وَحْدَهُ	خِيفْتُ	أَخَافُ	
الْمُتَكَلِّمُ مَعَ الْغَيْرِ	خِيفْنَا	نَخَافُ	

وَالآنَ بَعْدَ مِلْحَظَةِ الْجَدَاوِلِ الثَّلَاثَةِ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ.

- 1- هَلْ يُمَكِّنُ لَنَا أَنْ نَقُولَ إِنَّ حَذْفَ حَرْفِ الْعِلَّةِ فِي صِيغِ الْفِعْلِ الْمَاضِي مِنْ «قَالَ وَ بَاعَ وَ خَافَ» مُتَشَابِهَةٌ؟
- 2- فِي أَيِّ صِيغَةٍ حُذِفَ حَرْفُ الْعِلَّةِ فِي الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ؟
- 3- فِي أَيِّ صِيغَةٍ حُذِفَ حَرْفُ الْعِلَّةِ فِي فِعْلِ الْأَمْرِ؟
- 4- فِي أَيِّ صِيغِ الْفِعْلِ الْمَاضِي حُذِفَ حَرْفُ الْعِلَّةِ؟
- 5- هَلْ يُمَكِّنُ لَنَا أَنْ نَقُولَ؟ «حُذِفَ حَرْفُ الْعِلَّةِ فِي الْفِعْلِ الْمَاضِي عِنْدَ الْإِتِّصَالِ بِضَمَائِرِ (نَ، تَ، ثَمَا، تُمْ، تِ، تَمَا، تُنَّ، تَ، تَ، نَا)»
- 6- هَلْ يُمَكِّنُ لَنَا أَنْ نَقُولَ؟ «حُذِفَ حَرْفُ الْعِلَّةِ فِي صِيغِ الْمَاضِي وَالْمُضَارِعِ وَالْأَمْرِ بِسَبَبِ سُكُونِ لَامِ الْفِعْلِ»

أَنْظُرْ إِلَى الْأَنْوَاعِ الْمُخْتَلِفَةِ لِلْفِعْلِ الْأَجَوْفِ بِدِقَّةٍ.

قَالَ، يَقُولُ، قُلُّ قَامَ، يَقُومُ، فُمَ دَارَ، يَدُورُ، دُرُّ كَانَ، يَكُونُ، كُنَّ عَادَ، يَعُودُ، عُدَّ ذَاقَ، يَذُوقُ، ذُقُّ

سَارَ، يَسِيرُ، سِرُّ زَادَ، يَزِيدُ، زِدُّ بَاعَ، يَبِيعُ، بَعُّ

نَامَ، يَنَامُ، نَمَّ خَافَ، يَخَافُ، خَفَّ

■ يَتَصَرَّفُ الْفِعْلُ الثَّلَاثِيُّ الْمَزِيدُ الْأَجَوْفُ فِي بَابِ «إِفْعَالٍ» وَ «إِسْتِفْعَالٍ» نَحْوُ «أَقَامَ، يُقِيمُ، أَقَمَ» وَ «إِسْتَقَامَ، يَسْتَقِيمُ، اسْتَقَمَ» مِثْلَمَا يَتَصَرَّفُ الْفِعْلُ الْمَجْرَدُ الْأَجَوْفُ «بَاعَ، يَبِيعُ، بَعُّ» وَلَا يَخْتَلِفَانِ عَنْهُ فِي حَذْفِ حَرْفِ الْعِلَّةِ.

إِذَنْ يُمَكِّنُ لَكَ أَنْ تَقْبِسَ^١ تَصْرِيْفَ هَذَيْنِ الْفِعْلَيْنِ وَأَمْثَالِهِمَا عَلَى «بَاعَ، يَبِيعُ، بَعُّ».

«يُحَذَفُ حَرْفُ الْعِلَّةِ عِنْدَ الْإِتِّصَالِ بِالْحَرْفِ السَّاكِنِ»؛ نَحْوُ:

بَاعَ، بَاعًا، بَاعُوا، بَاعَتْ، بَاعَتْ، بِعْنَ ...

أَقَامَ، أَقَامًا، أَقَامُوا، أَقَامَتْ، أَقَامَتْ، أَقَمْنَ ...

الْمَاضِي

اسْتَقَامَ، اسْتَقَامًا، اسْتَقَامُوا، اسْتَقَامَتْ، اسْتَقَامَتْ، اسْتَقَمْنَ ...

بِيعَ، يَبِيعَانِ، يَبِيعُونَ، تَبِيعُ، تَبِيعَانِ، يَبِيعْنَ ...

يُقِيمُ، يُقِيمَانِ، يُقِيمُونَ، تُقِيمُ، تُقِيمَانِ، يُقِمْنَ ...

الْمُضَارِعُ

يَسْتَقِيمُ، يَسْتَقِيمَانِ، يَسْتَقِيمُونَ، تَسْتَقِيمُ، تَسْتَقِيمَانِ، يَسْتَقِمْنَ ...

بِعَ، بِيعًا، بِيعُوا، بِيعِي، بِيعًا، بِعْنَ ...

أَقَمَ، أَقِمًا، أَقِمُوا، أَقِمِي، أَقِمًا، أَقِمْنَ ...

الْأَمْرُ

اسْتَقَمَ، اسْتَقِمًا، اسْتَقِمُوا، اسْتَقِمِي، اسْتَقِمًا، اسْتَقِمْنَ ...

■ يَتَصَرَّفُ الْفِعْلُ الثَّلَاثِيُّ الْمَزِيدُ الْأَجَوْفُ فِي بَابِ «إِفْتِعَالٍ» وَ «إِنْفِعَالٍ» نَحْوُ:

«إِخْتَارَ، يَخْتَارُ، إِخْتَرَّ» وَ «إِنْقَادَ، يَنْقَادُ، انْقَدَّ» مِثْلَمَا يَتَصَرَّفُ الْفِعْلُ الْمَجْرَدُ الْأَجَوْفُ

«نَامَ، يَنَامُ، نَمَّ» وَلَا يَخْتَلِفَانِ عَنْهُ فِي حَذْفِ حَرْفِ الْعِلَّةِ.

١- تَقْبِسُ: مَقَابِسُهُ مِى كُنَى

إِذْ يُمَكِّنُ لَكَ أَنْ تَقِيَسَ تَصْرِيفَ هُدَيْنِ الْفَعْلَيْنِ وَأَمْثَالِهِمَا عَلَى «نَامَ ، يَنَامُ ، نَمَّ».
 «يُحَدِّفُ حَرْفَ الْعِلَّةِ عِنْدَ الْإِتِّصَالِ بِالْحَرْفِ السَّاكِنِ»؛ نَحْوُ:

نَامَ، نَامَا، نَامُوا، نَامَتْ، نَامَتَا، نَمَنَّ ...
 اِخْتَارَ، اِخْتَارَا، اِخْتَارُوا، اِخْتَارَتْ، اِخْتَارَتَا، اِخْتَرَنَّ ...
 اِنْقَادَ، اِنْقَادَا، اِنْقَادُوا، اِنْقَادَتْ، اِنْقَادَتَا، اِنْقَدَنَّ ...
 يَنَامُ، يَنَامَانِ، يَنَامُونَ، تَنَامُ، تَنَامَانِ، يَنَمَنَّ ...
 يَخْتَارُ، يَخْتَارَانِ، يَخْتَارُونَ، تَخْتَارُ، تَخْتَارَانِ، يَخْتَرَنَّ ...
 يَنْقَادُ، يَنْقَادَانِ، يَنْقَادُونَ، تَنْقَادُ، تَنْقَادَانِ، يَنْقَدَنَّ ...
 نَمَّ، نَمَا، نَامُوا، نَامِي، نَامَا، نَمَنَّ ...
 اِخْتَرُ، اِخْتَارَا، اِخْتَارُوا، اِخْتَارِي، اِخْتَارَا، اِخْتَرَنَّ ...
 اِنْقَدُ، اِنْقَادَا، اِنْقَادُوا، اِنْقَادِي، اِنْقَادَا، اِنْقَدَنَّ ...

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (١): تَرْجِمِ الْآيَاتِ، ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَ الْأَفْعَالِ الْمُعْتَلَّةِ وَصِيغَتَهَا.

١- ﴿وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ...﴾ الشُّورَى: ٣٨

٢- ﴿... وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ هود: ١٣

٣- ﴿... إِنِّي أَعْظَمُكَ^٢ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾ هود: ٤٦

٤- ﴿... وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضلاً...﴾ الْبَقَرَةَ: ٢٦٨

٥- ﴿قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى﴾ طه: ٦٨

٢- أَعْظَمُ: پند می‌دهم

١- اسْتَجَابُوا: برآورده کردند

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۲): اكْمِلْ صَرْفَ الْأَفْعَالِ فِي الْجَدَاوِلِ التَّالِيَةِ. (تَمْرِينٌ لِلْبَيْتِ)

الجدول الثاني قام: ايستاد

الأمر	المضارع	الماضي	الصيغة
	يَقُوم	قَام	المُفْرَدُ الْمَذَكَّرُ الْغَائِبُ
	يَقُوم	قَام	الْمُنْتَنِي الْمَذَكَّرُ الْغَائِبُ
	يَقُوم	قَام	الْجَمْعُ الْمَذَكَّرُ الْغَائِبُ
	تَقُوم	قَام	المُفْرَدُ الْمَوْثُتُ الْغَائِبُ
	تَقُوم	قَام	الْمُنْتَنِي الْمَوْثُتُ الْغَائِبُ
			الْجَمْعُ الْمَوْثُتُ الْغَائِبُ
	تَقُوم	قُم	المُفْرَدُ الْمَذَكَّرُ الْمُخَاطَبُ
قُوم	تَقُوم	قُم	الْمُنْتَنِي الْمَذَكَّرُ الْمُخَاطَبُ
	تَقُوم	قُم	الْجَمْعُ الْمَذَكَّرُ الْمُخَاطَبُ
قُوم	تَقُوم	قُم	المُفْرَدُ الْمَوْثُتُ الْمُخَاطَبُ
قُوم	تَقُوم	قُم	الْمُنْتَنِي الْمَوْثُتُ الْمُخَاطَبُ
		قُم	الْجَمْعُ الْمَوْثُتُ الْمُخَاطَبُ
	أَقُوم	قُم	الْمُتَكَلِّمُ وَحْدَهُ
		قُم	الْمُتَكَلِّمُ مَعَ الْغَيْرِ

الجدول الأول وجد: يافت

الأمر	المضارع	الماضي	الصيغة
	يَجِد	وَجَد	المُفْرَدُ الْمَذَكَّرُ الْغَائِبُ
	يَجِد	وَجَد	الْمُنْتَنِي الْمَذَكَّرُ الْغَائِبُ
	يَجِد	وَجَد	الْجَمْعُ الْمَذَكَّرُ الْغَائِبُ
	تَجِد	وَجَد	المُفْرَدُ الْمَوْثُتُ الْغَائِبُ
	تَجِد	وَجَد	الْمُنْتَنِي الْمَوْثُتُ الْغَائِبُ
	يَجِد	وَجَد	الْجَمْعُ الْمَوْثُتُ الْغَائِبُ
	تَجِد	وَجَد	المُفْرَدُ الْمَذَكَّرُ الْمُخَاطَبُ
جِد	تَجِد	وَجَد	الْمُنْتَنِي الْمَذَكَّرُ الْمُخَاطَبُ
	تَجِد	وَجَد	الْجَمْعُ الْمَذَكَّرُ الْمُخَاطَبُ
جِد	تَجِد	وَجَد	المُفْرَدُ الْمَوْثُتُ الْمُخَاطَبُ
جِد	تَجِد	وَجَد	الْمُنْتَنِي الْمَوْثُتُ الْمُخَاطَبُ
	تَجِد	وَجَد	الْجَمْعُ الْمَوْثُتُ الْمُخَاطَبُ
	أَجِد	وَجَد	الْمُتَكَلِّمُ وَحْدَهُ
		وَجَد	الْمُتَكَلِّمُ مَعَ الْغَيْرِ

الجدول الرابع نام: خوابيد

الأمر	المضارع	الماضي	الصيغة
	يَنَام	نَام	المُفْرَدُ الْمَذَكَّرُ الْغَائِبُ
	يَنَام	نَام	الْمُنْتَنِي الْمَذَكَّرُ الْغَائِبُ
	يَنَام	نَام	الْجَمْعُ الْمَذَكَّرُ الْغَائِبُ
	تَنَام	نَام	المُفْرَدُ الْمَوْثُتُ الْغَائِبُ
	تَنَام	نَام	الْمُنْتَنِي الْمَوْثُتُ الْغَائِبُ
			الْجَمْعُ الْمَوْثُتُ الْغَائِبُ
	تَنَام	نِم	المُفْرَدُ الْمَذَكَّرُ الْمُخَاطَبُ
نَام	تَنَام	نِم	الْمُنْتَنِي الْمَذَكَّرُ الْمُخَاطَبُ
	تَنَام	نِم	الْجَمْعُ الْمَذَكَّرُ الْمُخَاطَبُ
نَام	تَنَام	نِم	المُفْرَدُ الْمَوْثُتُ الْمُخَاطَبُ
نَام	تَنَام	نِم	الْمُنْتَنِي الْمَوْثُتُ الْمُخَاطَبُ
		نِم	الْجَمْعُ الْمَوْثُتُ الْمُخَاطَبُ
		نِم	الْمُتَكَلِّمُ وَحْدَهُ
	نَنَام	نِم	الْمُتَكَلِّمُ مَعَ الْغَيْرِ

الجدول الثالث: غاب: نهان شد

الأمر	المضارع	الماضي	الصيغة
	يَغِيب	غَاب	المُفْرَدُ الْمَذَكَّرُ الْغَائِبُ
	يَغِيب	غَاب	الْمُنْتَنِي الْمَذَكَّرُ الْغَائِبُ
	يَغِيب	غَاب	الْجَمْعُ الْمَذَكَّرُ الْغَائِبُ
	تَغِيب	غَاب	المُفْرَدُ الْمَوْثُتُ الْغَائِبُ
	تَغِيب	غَاب	الْمُنْتَنِي الْمَوْثُتُ الْغَائِبُ
			الْجَمْعُ الْمَوْثُتُ الْغَائِبُ
	تَغِيب	غِب	المُفْرَدُ الْمَذَكَّرُ الْمُخَاطَبُ
غِيب	تَغِيب	غِب	الْمُنْتَنِي الْمَذَكَّرُ الْمُخَاطَبُ
	تَغِيب	غِب	الْجَمْعُ الْمَذَكَّرُ الْمُخَاطَبُ
غِيب	تَغِيب	غِب	المُفْرَدُ الْمَوْثُتُ الْمُخَاطَبُ
غِيب	تَغِيب	غِب	الْمُنْتَنِي الْمَوْثُتُ الْمُخَاطَبُ
		غِب	الْجَمْعُ الْمَوْثُتُ الْمُخَاطَبُ
		غِب	الْمُتَكَلِّمُ وَحْدَهُ
	تَغِيب	غِب	الْمُتَكَلِّمُ مَعَ الْغَيْرِ

الْجَدْوَلُ السَّادِسُ أَجَابَ: پاسخ داد

الأمر	المضارع	الماضي	الصيغة
	يُجِيبُ	أَجَابَ	الْمُفْرَدُ الْمَذَكَّرُ الْغَائِبُ
	يُجِيبُ	أَجَابَ	الْمُنْثَى الْمَذَكَّرُ الْغَائِبُ
	يُجِيبُ	أَجَابَ	الْجَمْعُ الْمَذَكَّرُ الْغَائِبُ
	تُجِيبُ	أَجَابَ	الْمُفْرَدُ الْمَوْثُوثُ الْغَائِبُ
	تُجِيبُ	أَجَابَ	الْمُنْثَى الْمَوْثُوثُ الْغَائِبُ
			الْجَمْعُ الْمَوْثُوثُ الْغَائِبُ
	تُجِيبُ	أَجَبُ	الْمُفْرَدُ الْمَذَكَّرُ الْمُخَاطَبُ
أَجِيبُ	تُجِيبُ	أَجَبُ	الْمُنْثَى الْمَذَكَّرُ الْمُخَاطَبُ
	تُجِيبُ	أَجَبُ	الْجَمْعُ الْمَذَكَّرُ الْمُخَاطَبُ
أَجِيبُ	تُجِيبُ	أَجَبُ	الْمُفْرَدُ الْمَوْثُوثُ الْمُخَاطَبُ
أَجِيبُ	تُجِيبُ	أَجَبُ	الْمُنْثَى الْمَوْثُوثُ الْمُخَاطَبُ
		أَجَبُ	الْجَمْعُ الْمَوْثُوثُ الْمُخَاطَبُ
		أَجَبُ	الْمُتَكَلِّمٌ وَحْدَهُ
	تُجِيبُ	أَجَبُ	الْمُتَكَلِّمٌ مَعَ الْغَيْرِ

الْجَدْوَلُ الْخَامِسُ اسْتَرَاخَ: استراخ


الأمر	المضارع	الماضي	الصيغة
	يَسْتَرِيحُ	اسْتَرَاخَ	الْمُفْرَدُ الْمَذَكَّرُ الْغَائِبُ
	يَسْتَرِيحُ	اسْتَرَاخَ	الْمُنْثَى الْمَذَكَّرُ الْغَائِبُ
	يَسْتَرِيحُ	اسْتَرَاخَ	الْجَمْعُ الْمَذَكَّرُ الْغَائِبُ
	تَسْتَرِيحُ	اسْتَرَاخَ	الْمُفْرَدُ الْمَوْثُوثُ الْغَائِبُ
	تَسْتَرِيحُ	اسْتَرَاخَ	الْمُنْثَى الْمَوْثُوثُ الْغَائِبُ
			الْجَمْعُ الْمَوْثُوثُ الْغَائِبُ
	تَسْتَرِيحُ	اسْتَرَاخَ	الْمُفْرَدُ الْمَذَكَّرُ الْمُخَاطَبُ
اسْتَرِيحْ	تَسْتَرِيحُ	اسْتَرَاخَ	الْمُنْثَى الْمَذَكَّرُ الْمُخَاطَبُ
	تَسْتَرِيحُ	اسْتَرَاخَ	الْجَمْعُ الْمَذَكَّرُ الْمُخَاطَبُ
اسْتَرِيحْ	تَسْتَرِيحُ	اسْتَرَاخَ	الْمُفْرَدُ الْمَوْثُوثُ الْمُخَاطَبُ
اسْتَرِيحْ	تَسْتَرِيحُ	اسْتَرَاخَ	الْمُنْثَى الْمَوْثُوثُ الْمُخَاطَبُ
		اسْتَرَاخَ	الْجَمْعُ الْمَوْثُوثُ الْمُخَاطَبُ
	اسْتَرِيحْ	اسْتَرَاخَ	الْمُتَكَلِّمٌ وَحْدَهُ
	تَسْتَرِيحُ		الْمُتَكَلِّمٌ مَعَ الْغَيْرِ

الْجَدْوَلُ الثَّامِنُ انْقَادَ: رام و فرمانبردار شد

الأمر	المضارع	الماضي	الصيغة
	يَنْقَادُ	انْقَادَ	الْمُفْرَدُ الْمَذَكَّرُ الْغَائِبُ
	يَنْقَادُ	انْقَادَ	الْمُنْثَى الْمَذَكَّرُ الْغَائِبُ
	يَنْقَادُ	انْقَادَ	الْجَمْعُ الْمَذَكَّرُ الْغَائِبُ
	تَنْقَادُ	انْقَادَ	الْمُفْرَدُ الْمَوْثُوثُ الْغَائِبُ
	تَنْقَادُ	انْقَادَ	الْمُنْثَى الْمَوْثُوثُ الْغَائِبُ
			الْجَمْعُ الْمَوْثُوثُ الْغَائِبُ
	تَنْقَادُ	انْقَادَ	الْمُفْرَدُ الْمَذَكَّرُ الْمُخَاطَبُ
انْقَادْ	تَنْقَادُ	انْقَادَ	الْمُنْثَى الْمَذَكَّرُ الْمُخَاطَبُ
	تَنْقَادُ	انْقَادَ	الْجَمْعُ الْمَذَكَّرُ الْمُخَاطَبُ
انْقَادْ	تَنْقَادُ	انْقَادَ	الْمُفْرَدُ الْمَوْثُوثُ الْمُخَاطَبُ
انْقَادْ	تَنْقَادُ	انْقَادَ	الْمُنْثَى الْمَوْثُوثُ الْمُخَاطَبُ
		انْقَادَ	الْجَمْعُ الْمَوْثُوثُ الْمُخَاطَبُ
		انْقَادَ	الْمُتَكَلِّمٌ وَحْدَهُ
	تَنْقَادُ		الْمُتَكَلِّمٌ مَعَ الْغَيْرِ

الْجَدْوَلُ السَّابِعُ اخْتَارَ: برگزید

الأمر	المضارع	الماضي	الصيغة
	يَخْتَارُ	اخْتَارَ	الْمُفْرَدُ الْمَذَكَّرُ الْغَائِبُ
	يَخْتَارُ	اخْتَارَ	الْمُنْثَى الْمَذَكَّرُ الْغَائِبُ
	يَخْتَارُ	اخْتَارَ	الْجَمْعُ الْمَذَكَّرُ الْغَائِبُ
	تَخْتَارُ	اخْتَارَ	الْمُفْرَدُ الْمَوْثُوثُ الْغَائِبُ
	تَخْتَارُ	اخْتَارَ	الْمُنْثَى الْمَوْثُوثُ الْغَائِبُ
			الْجَمْعُ الْمَوْثُوثُ الْغَائِبُ
	تَخْتَارُ	اخْتَارَ	الْمُفْرَدُ الْمَذَكَّرُ الْمُخَاطَبُ
اخْتَارْ	تَخْتَارُ	اخْتَارَ	الْمُنْثَى الْمَذَكَّرُ الْمُخَاطَبُ
	تَخْتَارُ	اخْتَارَ	الْجَمْعُ الْمَذَكَّرُ الْمُخَاطَبُ
اخْتَارْ	تَخْتَارُ	اخْتَارَ	الْمُفْرَدُ الْمَوْثُوثُ الْمُخَاطَبُ
اخْتَارْ	تَخْتَارُ	اخْتَارَ	الْمُنْثَى الْمَوْثُوثُ الْمُخَاطَبُ
		اخْتَارَ	الْجَمْعُ الْمَوْثُوثُ الْمُخَاطَبُ
	اخْتَارْ		الْمُتَكَلِّمٌ وَحْدَهُ
	اخْتَارْ		الْمُتَكَلِّمٌ مَعَ الْغَيْرِ


 التمرين الأول: أَيْ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

 ١- بَحْرٌ يُعَادِلُ ثُلُثَ الْأَرْضِ تَقْرِيْبًا.

.....

 ٢- التَّجْمُعُ وَ الدَّوْرَانُ حَوْلَ شَيْءٍ.

.....

 ٣- الَّذِي يُعْطِيهِ اللهُ عُمْرًا طَوِيلًا.

.....

 ٤- الَّذِي يَعْمَلُ فِي المَزْرَعَةِ.

.....

 ٥- صِفَاتٌ أَحَدٌ أَوْ شَيْءٍ.

.....


 التمرين الثاني: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ النَّبَوِيَّةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

 ١- إِنْ قَامَتِ السَّاعَةُ^١ وَ فِي يَدِ أَحَدِكُمْ فَسِيلَةٌ^٢، فَإِنْ اسْتَطَاعَ أَنْ لَا يَقُومَ حَتَّى يَغْرِسَهَا^٣ فَلْيَغْرِسْهَا. رَسُولُ اللهِ ﷺ
 (الْفِعْلُ وَ صِيغَتُهُ وَ نَوْعُهُ: مُعْتَلٌّ أَمْ صَحِيحٌ؟)

.....

 ٢- مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَزْرَعُ زَرْعًا أَوْ يَغْرِسُ عَرْسًا^٤ فَيَأْكُلُ مِنْهُ طَيْرٌ أَوْ إِنْسَانٌ أَوْ بَهِيمَةٌ إِلَّا كَانَتْ لَهُ بِهِ صَدَقَةٌ. رَسُولُ اللهِ ﷺ
 (الْجَارُ وَ الْمَجْرُورُ، وَ اسْمُ الْفَاعِلِ، وَ الْفِعْلُ الْمَاضِي الْأَجُوفَ)

.....

 ٣- مَا مِنْ رَجُلٍ يَغْرِسُ عَرْسًا إِلَّا كَتَبَ اللهُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ قَدْرَ مَا يَخْرُجُ مِنْ ثَمَرِ ذَلِكَ الْعَرْسِ. رَسُولُ اللهِ ﷺ
 (الْفِعْلُ الْمَاضِي وَ صِيغَتُهُ وَ نَوْعُهُ: مُعْتَلٌّ أَمْ صَحِيحٌ؟)

.....

 ٤- سُئِلَ النَّبِيُّ ﷺ: أَيُّ الْمَالِ خَيْرٌ؟ قَالَ: زَرْعُ زَرْعِهِ صَاحِبُهُ. (الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ وَ نَوْعُ نَائِبِ الْفَاعِلِ، وَ الْفَاعِلُ)

.....

٤- لِيَغْرِسَ: بَابُ بَكَارٍ

٣- حَتَّى يَغْرِسَ: تَا بَكَارٍ

٢- الْفَسِيلَةُ: نَهَالٌ

١- السَّاعَةُ: قِيَامَتٌ

٥- مَا مِنْ: هِيَجٌ ... نَيْسَتْ

٦- الْعَرْسُ: نَهَالٌ

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ، ثُمَّ عَيِّنِ الْأَفْعَالَ الْمُعْتَلَّةَ (الْمِثَالَ وَالْأَجَوَفَ) وَ اَكْتُبْ صِيغَتَهَا.

۱- ﴿إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ﴾ الْمَائِدَة: ۲۸

۲- ﴿... فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾ طه: ۱۴

۳- ﴿الَّذِينَ يَرْتُؤُونَ^۱ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ الْمُؤْمِنُونَ: ۱۱

۴- ﴿رَبِّ هَبْ^۲ لِي حُكْمًا وَأَلْحِقْنِي^۳ بِالصَّالِحِينَ﴾ الشُّعْرَاء: ۸۳

۵- ﴿يَعْظَمُكُمْ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ النُّور: ۱۷

۶- ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا^۴ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ﴾ الْأَحْقَاف: ۱۳

۱- يَرْتُؤُونَ: به ارث می‌برند ۲- هَبْ: ببخش ۳- أَلْحِقْ: پیوند بده ۴- اسْتَقَامُوا: پایداری کردند

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: عَيِّنِ «الْفِعْلَ الصَّحِيحَ» فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ.

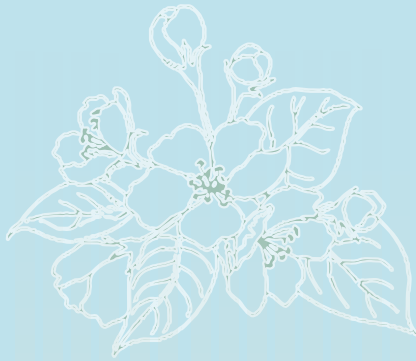
- ١- نَحْنُ أَرَدْنَا أَنَا أَعْظَمُ كُنْ أَنْتَ هُنَا هِيَ أَلْحَقْتُ
- ٢- أَنْتُمْ اسْتَطَعْتُمْ إِنَّهُ يَغْرِسُ أَنْتَ تَسْتَعِينُ لَا تَخَافُوا أَنْتُمْ
- ٣- هُمْ يُعِينُونَ هُنَّ يُصَدِّقْنَ أَجِيبِي أَنْتِ قِفْ فِي مَكَانِكَ
- ٤- إِنَّكُمْ أَوْصَلْتُمَاهُ صَارَتْ جَاهِزَةً هُمَا إِعْتَذَرْتَا هُمْ وَقَعُوا
- ٥- يَغْرِسُونَ فَسَيْلَةً هُمَا وَعَدَا أَصَعْتَ وَفَتَكَ صَعُ فِي الْفَرَاغِ



اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

■ اِبْحَثْ عَن نَّصِّ حَوْلَ اَهْمِيَّةِ زِرَاعَةِ الْاَشْجَارِ وَ اَكْتُبْهُ مُسْتَعِينًا بِصُورٍ مُنَاسِبَةٍ.







الدَّرْسُ التَّاسِعُ

الْإِنْسَانُ بِكُلِّ لِسَانٍ إِنْسَانٌ.

أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

انسان با [دانستن] هر زبان [جدیدی] یک انسان است.

آته ماري شيميل



تُعَدُّ الدُّكْتُورَةُ «آته ماري شيميل» مِنْ أَشْهَرِ الْمُسْتَشْرِقِينَ.
وُلِدَتْ فِي «أَلْمَانِيَا» وَ كَانَتْ مُنْذُ طُفُولَتِهَا مُشْتَاقَةً إِلَى كُلِّ
مَا يَرْتَبِطُ بِالشَّرْقِ وَ مُعْجَبَةً بِإِيرَانَ. كَانَ عُمُرُهَا خَمْسَةَ
عَشَرَ عَامًا حِينَ بَدَأَتْ بِدِرَاسَةِ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ. حَصَلَتْ عَلَى

شَهَادَةِ الدُّكْتُورَاةِ فِي الفَلْسَفَةِ وَ الدِّرَاسَاتِ الْإِسْلَامِيَّةِ وَ هِيَ فِي التَّاسِعَةِ عَشْرَةَ مِنْ عُمُرِهَا؛
تَعَلَّمَتِ اللُّغَةَ التُّرْكِيَّةَ وَ دَرَسَتْ فِي جَامِعَةِ أَنْقَرَةَ.

كَانَتْ شِيمِيلُ تَدْعُو الْعَالَمَ الْعَرَبِيَّ الْمَسِيحِيَّ لِقَهْمِ حَقَائِقِ الدِّينِ الْإِسْلَامِيِّ وَ الْإِطْلَاعِ
عَلَيْهِ. وَ هَذَا الْعَمَلُ رَفَعَ شَأْنَهَا فِي جَامِعَاتِ الدُّوَلِ الْإِسْلَامِيَّةِ، فَحَصَلَتْ عَلَى دُكْتُورَاةِ فَخْرِيَّةٍ
مِنْ جَامِعَاتِ السُّنْدِ وَإِسْلَامِ آبَادِ وَ بِيشَاوَرِ وَ قُونِيَّةِ وَ طَهْرَانَ.

إِنَّمَا تَعَلَّمَتْ لُغَاتٍ كَثِيرَةً مِنْهَا الْفَارْسِيَّةُ وَ الْعَرَبِيَّةُ وَ التُّرْكِيَّةُ وَ الْإِنْجِلِيزِيَّةُ وَ الْفَرَنْسِيَّةُ وَ
الْأُرْدِيَّةُ؛ وَ كَانَتْ تُلْقِي مُحَاضَرَاتٍ بِاللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ. فَهِيَ كَانَتْ كَمَا قَالَ الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

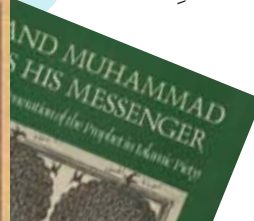
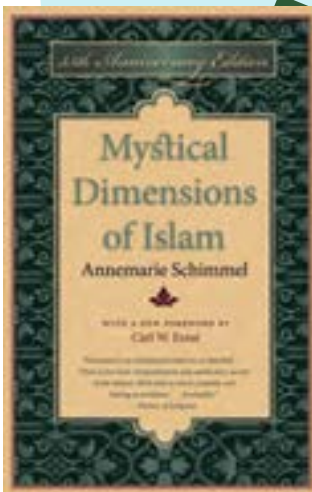
«الْإِنْسَانُ بِكُلِّ لِسَانٍ إِنْسَانٌ»

أَلَفَتْ شِيمِيلُ أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ كِتَابٍ وَ مَقَالَةٍ مِنْهَا كِتَابٌ حَوْلَ شَخْصِيَّةِ جَلَالِ الدِّينِ الرَّومِيِّ.

هي كانت تحب العيش في الشرق، لذلك درست مدة طويلة في الهند وباكستان، و درست كذلك ما يقارب خمسة وعشرين عاماً في جامعة هارفارد.
قبل وفاتها أوصت شميل زملاءها أن يشكّلوا فريقاً للحوار الديني والثقافي يكون هدفه الأعلى «مد جسور الصداقة والتفاهم بين أوروبا والعالم الإسلامي» و
«الاتحاد بين الحضارات».

أشارت شميل في إحدى مقابلاتها إلى الأدعية الإسلامية وقالت:
«أنا أقرأ الأدعية والأحاديث الإسلامية باللغتين العربية والإنجليزية ولا أراجع ترجمتها».

هي أوصت أن يكتب هذا الحديث على قبرها:



«التأس نياماً فإذا ماتوا انتبها».
رسول الله ﷺ

قَارَبَ : نزدیک شد
 «ما يُقَارِبُ: نزدیک به»
 مُحَاضِرَةٌ : سخنرانی
 مَدَّ : کشیدن، گسترش
 مُسْتَشْرِقٍ : خاورشناس
 مُعْجَبَةٌ بِ: شیفته (أَعْجَبَ، يُعْجَبُ)
 مُقَابَلَةٌ : مصاحبه
 مُنْذُ : از هنگام

(مضارع: يَحْضُلُ)
 حَضَارَةٌ : تمدن
 دُكْتُورَاه : دکترا
 شَكَّلَ : تشکیل داد (مضارع: يُشَكِّلُ)
 شَهَادَةٌ : مدرک
 عَدَّ : به شمار آورد، شمرد
 (مضارع: يُعَدُّ)
 فَخْرِيَّةٌ : افتخاری
 فَرَنْسِيَّةٌ : فرانسوی

أُرْدِيَّةٌ : اردو
 أَشَارَ : اشاره کرد (مضارع: يُشِيرُ)
 أَلْفَى : انداخت (مضارع: يُلْقِي)
 كَانَتْ تُلْقِي مُحَاضِرَةً: سخنرانی می کرد
 إنْجِلِيزِيَّةٌ : انگلیسی
 أَنْقَرَةٌ : آنکارا
 أَوْصَى : سفارش کرد (مضارع: يَوْصِي)
 ثَقَافِيٌّ : فرهنگی «ثَقَافَةٌ: فرهنگ»
 حَصَلَ عَلَيَّ: به دست آورد

أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱- بِأَيِّ لُغَةٍ كَانَتْ شَيْمِلُ تَقْرَأُ الْأَدْعِيَةَ الْإِسْلَامِيَّةَ؟

.....

۲- أَيُّ حَدِيثٍ كُتِبَ عَلَى قَبْرِ شَيْمِلِ؟

.....

۳- كَمْ كِتَاباً وَ مَقَالَةً أَلَفَتْ شَيْمِلُ؟

.....

۴- بِمَاذَا أَوْصَتْ شَيْمِلُ زُمَّلَاءَهَا؟

.....

۵- أَيْنَ وُلِدَتْ شَيْمِلُ؟

.....

اعلموا

الأفعال المعتلة (٢)

■ سَتَتَعَلَّمُ فِي هَذَا الدَّرْسِ «الْفِعْلُ الْمُعْتَلُّ النَّاقِصُ» وَهُوَ مَا كَانَ ثَالِثَ حُرُوفِهِ الْأَصْلِيَّةِ (لَامِ الْفِعْلِ) حَرْفَ عِلَّةٍ. أَنْظِرْ إِلَى الْفِعْلِ الْمَاضِي وَالْمُضَارِعِ وَالْأَمْرِ لِهَذَا الْفِعْلِ نَظْرًا دَقِيقًا وَتَرَجُّمَهُ.

هَدَى، يَهْدِي، إهْدِ بَكَى، يَبْكِي، ابْكِ شَفَى، يَشْفِي، اشْفِ مَشَى، يَمْشِي، امْشِ

نَهَى، يَنْهَى، إِنْهَ سَعَى، يَسْعَى، اسْعَ رَعَى، يَرَعَى، ارْعَ طَعَى، يَطْعَى، اطْعَ

رَجَا، يَرْجُو، ارْجُ تَلَا، يَتْلُو، اتْلُ عَفَا، يَعْفُو، اعْفُ دَعَا، يَدْعُو، ادْعُ

نَسِيَ، يَنْسَى، انْسَ حَشِيَ، يَحْشَى، احْشَ رَضِيَ، يَرْضَى، ارْضَ بَقِيَ، يَبْقَى، ابْقَ

يُكْتَبُ الْفِعْلُ مِثْلَ «هَدَى» وَ «نَهَى» بِصُورَةٍ أُخْرَى وَهِيَ «هَدَى» وَ «نَهَى». أَنْظِرْ إِلَى تَصْرِيفِ الْفِعْلِ الْمَاضِي وَالْمُضَارِعِ وَالْأَمْرِ لِلْفِعْلِ الْمُعْتَلِّ النَّاقِصِ «مَشَى، يَمْشِي» نَظْرًا دَقِيقًا؛ ثُمَّ اجِبْ عَن هَذَا السُّؤَالِ. مَا هُوَ نَوْعُ التَّغْيِيرِ الَّذِي يَحْصُلُ فِي الْأَفْعَالِ الْمَلَوَّنَةِ؟

الأمر	المضارع	الماضي	الصيغة
	يَمْشِي	مَشَى	الْمُفْرَدُ الْمَذَكَّرُ الْغَائِبُ
	يَمْشِيَانِ	مَشَيَا	الْمُنْتَنَى الْمَذَكَّرُ الْغَائِبُ
	يَمْشُونَ	مَشَوْا	الْجَمْعُ الْمَذَكَّرُ الْغَائِبُ
	تَمْشِي	مَشَتْ	الْمُفْرَدُ الْمَوْثُتُ الْغَائِبُ
	تَمْشِيَانِ	مَشَتَا	الْمُنْتَنَى الْمَوْثُتُ الْغَائِبُ
	يَمْشِينَ	مَشَيْنَ	الْجَمْعُ الْمَوْثُتُ الْغَائِبُ
إْمَشِ	تَمْشِي	مَشَيْتَ	الْمُفْرَدُ الْمَذَكَّرُ الْمُخَاطَبُ
إْمَشِيَا	تَمْشِيَانِ	مَشَيْتُمَا	الْمُنْتَنَى الْمَذَكَّرُ الْمُخَاطَبُ
إْمَشُوا	تَمْشُونَ	مَشَيْتُمْ	الْجَمْعُ الْمَذَكَّرُ الْمُخَاطَبُ
إْمَشِي	تَمْشِينَ	مَشَيْتِ	الْمُفْرَدُ الْمَوْثُتُ الْمُخَاطَبُ
إْمَشِيَا	تَمْشِيَانِ	مَشَيْتُمَا	الْمُنْتَنَى الْمَوْثُتُ الْمُخَاطَبُ
إْمَشِينَ	تَمْشِينَ	مَشَيْتُنَّ	الْجَمْعُ الْمَوْثُتُ الْمُخَاطَبُ
	أَمْشِي	مَشَيْتُ	الْمُتَكَلِّمُ وَحْدَهُ
	نَمْشِي	مَشَيْنَا	الْمُتَكَلِّمُ مَعَ الْغَيْرِ

بَعْدَ هَذَا التَّصْرِيفِ، عَلَيْكَ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّ الْمَاضِيَ وَالْمُضَارِعَ وَالْأَمْرَ لِلْفِعْلِ الْمُعْتَلِّ النَّاقِصِ مِنَ الثَّلَاثِيِّ الْمَزِيدِ بِأَوْزَانِهِ الْمُخْتَلِفَةِ (أَبْوَابِهِ الْمُخْتَلِفَةِ) تَتَصَرَّفُ مِثْلَ الْمَاضِي وَالْمُضَارِعِ وَالْأَمْرِ مِنَ الثَّلَاثِيِّ الْمَجْرَدِ «مَشَى» وَ لَا تَخْتَلِفُ عَنْهُ شَيْئاً (بِاسْتِثْنَاءِ بَابِ تَفَعُّلٍ وَتَفَاعُلٍ)؛ مِثْلُ:

أَنَّهُ، يَنْهَى، أَنَّهُ (إِفْعَال) اهْتَدَى، يَهْتَدِي، اهْتَدَى (إِفْتِعَال)
 مَشَى، يَمْشِي، امْشِ اسْتَدْعَى، يَسْتَدْعِي، اسْتَدْعِ (اسْتِفْعَال) انْقَضَى، يَنْقُضِي، انْقَضِ (انْفِعَال)
 عَدَى، يُعَدِّي، عَدَّ (تَفْعِيل) نَادَى، يُنَادِي، نَادِ (مُفَاعَلَةٌ)

أُنظِرْ إِلَى تَصْرِيفِ الْمَاضِي وَالْمُضَارِعِ وَالْأَمْرِ لِلْفِعْلِ الْمُعْتَلِّ النَّاقِصِ «نَهَى، يَنْهَى» نَظْرًا دَقِيقًا ثُمَّ أَجِبْ عَن هَذَا السُّؤَالِ. مَا هُوَ نَوْعُ التَّغْيِيرِ الَّذِي يَحْصُلُ فِي الْأَفْعَالِ الْمَلَوْنَةِ؟

الضَّيْغَةُ	الْمَاضِي	الْمُضَارِعُ	الْأَمْرُ
الْمُفْرَدُ الْمَذَكَّرُ الْغَائِبُ	نَهَى	يَنْهَى	
الْمُتَنَّى الْمَذَكَّرُ الْغَائِبُ	نَهَيَا	يَنْهَيَانِ	
الْجَمْعُ الْمَذَكَّرُ الْغَائِبُ	نَهَوْا	يَنْهَوْنَ	
الْمُفْرَدُ الْمَوْثُقُ الْغَائِبُ	نَهَتْ	تَنْهَى	
الْمُتَنَّى الْمَوْثُقُ الْغَائِبُ	نَهَتَا	تَنْهَيَانِ	
الْجَمْعُ الْمَوْثُقُ الْغَائِبُ	نَهَيْنَ	يَنْهَيْنَ	
الْمُفْرَدُ الْمَذَكَّرُ الْمُخَاطَبُ	نَهَيْتَ	تَنْهَى	إِنَّهُ
الْمُتَنَّى الْمَذَكَّرُ الْمُخَاطَبُ	نَهَيْتُمَا	تَنْهَيَانِ	إِنْهَيَا
الْجَمْعُ الْمَذَكَّرُ الْمُخَاطَبُ	نَهَيْتُمْ	تَنْهَوْنَ	إِنْهَوْا
الْمُفْرَدُ الْمَوْثُقُ الْمُخَاطَبُ	نَهَيْتَ	تَنْهَيْنَ	إِنْهَيَا
الْمُتَنَّى الْمَوْثُقُ الْمُخَاطَبُ	نَهَيْتُمَا	تَنْهَيَانِ	إِنْهَيَا
الْجَمْعُ الْمَوْثُقُ الْمُخَاطَبُ	نَهَيْتُمْ	تَنْهَيْنَ	إِنْهَيْنَ
الْمُتَكَلِّمُ وَحْدَهُ	نَهَيْتَ	أَنْهَى	
الْمُتَكَلِّمُ مَعَ الْغَيْرِ	نَهَيْنَا	نَنْهَى	

فَائِدَةٌ: عِلْمُ أَنَّ الْمَاضِيَ وَالْمُضَارِعَ وَالْأَمْرَ مِنْ بَابِ تَفَعُّلٍ وَتَفَاعُلٍ تَتَصَرَّفُ مِثْلَمَا يَتَصَرَّفُ الْفِعْلُ الثَّلَاثِيُّ الْمَجْرَدُ «نَهَى، يَنْهَى» وَلَا تَخْتَلِفُ عَنْهُ شَيْئاً؛ مِثْلُ:

(نَهَى، يَنْهَى، إِنَّهُ)، (تَعَدَى، يَتَعَدَّى، تَعَدَّ) «تَفَعَّلَ»، (تَعَالَى، يَتَعَالَى، تَعَالَ) «تَفَاعَلَ»

الأمر

المضارع

الماضي

تَعَدَى، تَعَدِيَا، تَعَدُوا، تَعَدْتُ، تَعَدْنَا، تَعَدَيْنَ، تَعَدَيْتَ، تَعَدَيْتُمَا، تَعَدَيْتُمْ، تَعَدَيْتِ، تَعَدَيْتُمَا، تَعَدَيْتُنَّ، تَعَدَيْتُ، تَعَدَيْنَا
يَتَعَدَى، يَتَعَدِيَانِ، يَتَعَدُونَ، تَتَعَدَى، تَتَعَدِيَانِ، تَتَعَدُونَ، تَتَعَدَيْنَ، تَتَعَدِيَانِ، تَتَعَدَيْنِ، أَنْتَعَدَى، نَتَعَدَى

تَعَدَّ، تَعَدِيَا، تَعَدُوا، تَعَدَيْ، تَعَدِيَا، تَعَدَيْنَ

تَعَالَى، تَعَالِيَا، تَعَالَوْا، تَعَالَتْ، تَعَالْنَا، تَعَالَيْنَ، تَعَالَيْتَ، تَعَالَيْتُمَا، تَعَالَيْتُمْ، تَعَالَيْتِ، تَعَالَيْتُمَا، تَعَالَيْتُنَّ، تَعَالَيْتُ، تَعَالَيْنَا
يَتَعَالَى، يَتَعَالِيَانِ، يَتَعَالُونَ، تَتَعَالَى، تَتَعَالِيَانِ، تَتَعَالَيْنَ، تَتَعَالُونَ، تَتَعَالَيْنِ، تَتَعَالِيَانِ، تَتَعَالَيْنِ، أَنْتَعَالَى، نَتَعَالَى

تَعَالَ، تَعَالِيَا، تَعَالَوْا، تَعَالِي، تَعَالِيَا، تَعَالَيْنَ

وَالآنَ انظُرْ إِلَى تَصْرِيْفِ الْمَاضِي وَالْمُضَارِعِ وَالْأَمْرِ لِلْفِعْلِ الْمُعْتَلِّ النَّاقِصِ «رَجَا، يُرْجُو» نَظْرًا دَقِيقًا؛ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ السُّؤَالِ التَّالِيِ.

ما هُوَ تَوْعُّ التَّغْيِيرِ الَّذِي يَحْصُلُ فِي الْأَفْعَالِ الْمُلوَنَةِ؟

الأمر	المضارع	الماضي	الصيغة
	يَرْجُو	رَجَا	الْمُفْرَدُ الْمَذَكَّرُ الْغَائِبُ
	يَرْجُونَ	رَجَوْا	الْمُثَنَّى الْمَذَكَّرُ الْغَائِبُ
	يَرْجُونَ	رَجَوْا	الْجَمْعُ الْمَذَكَّرُ الْغَائِبُ
	تَرْجُو	رَجَعْتُ	الْمُفْرَدُ الْمَوْثُقُ الْغَائِبُ
	تَرْجُونَ	رَجَعْنَا	الْمُثَنَّى الْمَوْثُقُ الْغَائِبُ
	يَرْجُونَ	رَجَوْا	الْجَمْعُ الْمَوْثُقُ الْغَائِبُ
أَرْجُ	تَرْجُو	رَجَوْتُ	الْمُفْرَدُ الْمَذَكَّرُ الْمُخَاطَبُ
أَرْجُوا	تَرْجُونَ	رَجَوْتُمَا	الْمُثَنَّى الْمَذَكَّرُ الْمُخَاطَبُ
أَرْجُوا	تَرْجُونَ	رَجَوْتُمْ	الْجَمْعُ الْمَذَكَّرُ الْمُخَاطَبُ
أَرْجِي	تَرْجِينِ	رَجَوْتُ	الْمُفْرَدُ الْمَوْثُقُ الْمُخَاطَبُ
أَرْجُوا	تَرْجُونَ	رَجَوْتُمَا	الْمُثَنَّى الْمَوْثُقُ الْمُخَاطَبُ
أَرْجُونَ	تَرْجُونَ	رَجَوْتُمْ	الْجَمْعُ الْمَوْثُقُ الْمُخَاطَبُ
	أَرْجُو	رَجَوْتُ	الْمُتَكَلِّمُ وَحْدَهُ
	نَرْجُو	رَجَوْنَا	الْمُتَكَلِّمُ مَعَ الْغَيْرِ

إِعْلَمْ أَنَّ الْأَفْعَالَ الْمَاضِيَةَ الثَّلَاثِيَّةَ الْمَجْرَدَةَ الْمَخْتَوِمَةَ بِالْأَلِفِ مِثْلَ «دَعَا» وَ «رَجَا» تُبَدَّلُ أَلْفُهَا وَاوًا حِينَ التَّصْرِيْفِ وَتَحْتَمُّ بِأَوَا فِي الْمُضَارِعِ؛ نَحْوُ: «يَدْعُو» وَ «يَرْجُو»؛ كَمَا رَأَيْتَ فِي جَدْوَلِ تَصْرِيْفِهِ.

وَالآنَ انظُرْ إِلَى تَصْرِيفِ الْمَاضِي وَالْمُضَارِعِ وَالْأَمْرِ لِلْفِعْلِ النَّاqِصِ «نَسِيَ، يَنْسَى»
نَظْرًا دَقِيقًا ثُمَّ أَجِبْ عَنِ السُّؤَالِ التَّالِي.
ما هُوَ نَوْعُ التَّغْيِيرِ الَّذِي يَحْصُلُ فِي الْأَفْعَالِ الْمُؤَوَّنَةِ؟

الْمُضَارِعِ	الْمَاضِي	الضَّيْعَةُ	الْأَمْرُ
يَنْسَى	نَسِيَ	الْمُفْرَدُ الْمَذْكَرُ الْغَائِبُ	
يُنْسِيَانِ	نَسِيَا	الْمُتَنَّى الْمَذْكَرُ الْغَائِبُ	
يَنْسَوْنَ	نَسَوْا	الْجَمْعُ الْمَذْكَرُ الْغَائِبُ	
تَنْسَى	نَسَيْتُ	الْمُفْرَدُ الْمَوْثُتُ الْغَائِبُ	
تَنْسِيَانِ	نَسَيْتَا	الْمُتَنَّى الْمَوْثُتُ الْغَائِبُ	
يَنْسَيْنَ	نَسَيْنَ	الْجَمْعُ الْمَوْثُتُ الْغَائِبُ	
تَنْسَى	نَسَيْتُ	الْمُفْرَدُ الْمَذْكَرُ الْمُخَاطَبُ	إِنْسِ
تَنْسِيَانِ	نَسَيْتُمَا	الْمُتَنَّى الْمَذْكَرُ الْمُخَاطَبُ	إِنْسِيَا
تَنْسَوْنَ	نَسَيْتُمْ	الْجَمْعُ الْمَذْكَرُ الْمُخَاطَبُ	إِنْسُوا
تَنْسِينَ	نَسَيْتِ	الْمُفْرَدُ الْمَوْثُتُ الْمُخَاطَبُ	إِنْسِي
تَنْسِيَانِ	نَسَيْتُمَا	الْمُتَنَّى الْمَوْثُتُ الْمُخَاطَبُ	إِنْسِيَا
تَنْسَيْنَ	نَسَيْتُنَّ	الْجَمْعُ الْمَوْثُتُ الْمُخَاطَبُ	إِنْسَيْنَ
أَنْسَى	نَسَيْتُ	الْمُتَكَلِّمُ وَحْدَهُ	
نَنْسَى	نَسِينَا	الْمُتَكَلِّمُ مَعَ الْغَيْرِ	

فَائِدَةٌ: إِعْلَمَ أَنَّ مَصْدَرَ بَابِ تَفْعِيلٍ لِلْفِعْلِ النَّاqِصِ يَكُونُ عَلَى وَزْنِ «تَفْعِلَةٌ» ؛ نَحْوُ:
(عَدَى، يُعَدِّي، تَعْدِيَةٌ) / (رَبَّى، يُرَبِّي، تَرْبِيَةٌ) / (رَكَى، يُرَكِّي، تَرْكِيَةٌ) / (قَوَّى، يُقَوِّي، تَقْوِيَةٌ)

الْجَدْوَلُ السَّادِسُ اِشْتَرَى: خَرِيد

الأمر	المضارع	الماضي	الصيغة
	يَشْتَرِي	اِشْتَرَى	الْمُفْرَدُ الْمَذَكَّرُ الْغَائِبُ
	يَشْتَرِي		الْمُنْثَى الْمَذَكَّرُ الْغَائِبُ
			الْجَمْعُ الْمَذَكَّرُ الْغَائِبُ
	تَشْتَرِي		الْمُفْرَدُ الْمَوْثُوثُ الْغَائِبُ
	تَشْتَرِي		الْمُنْثَى الْمَوْثُوثُ الْغَائِبُ
			الْجَمْعُ الْمَوْثُوثُ الْغَائِبُ
	تَشْتَرِي	اِشْتَرَى	الْمُفْرَدُ الْمَذَكَّرُ الْمُخَاطَبُ
اِشْتَرِي	تَشْتَرِي	اِشْتَرَى	الْمُنْثَى الْمَذَكَّرُ الْمُخَاطَبُ
		اِشْتَرَى	الْجَمْعُ الْمَذَكَّرُ الْمُخَاطَبُ
		اِشْتَرَى	الْمُفْرَدُ الْمَوْثُوثُ الْمُخَاطَبُ
اِشْتَرِي	تَشْتَرِي	اِشْتَرَى	الْمُنْثَى الْمَوْثُوثُ الْمُخَاطَبُ
		اِشْتَرَى	الْجَمْعُ الْمَوْثُوثُ الْمُخَاطَبُ
		اِشْتَرَى	الْمُتَكَلِّمٌ وَحْدَهُ
		اِشْتَرَى	الْمُتَكَلِّمٌ مَعَ الْغَيْرِ

الْجَدْوَلُ الْخَامِسُ اِكْتَفَى: بَسْنَدَه كَرْد

الأمر	المضارع	الماضي	الصيغة
	يَكْتَفِي	اِكْتَفَى	الْمُفْرَدُ الْمَذَكَّرُ الْغَائِبُ
	يَكْتَفِي		الْمُنْثَى الْمَذَكَّرُ الْغَائِبُ
			الْجَمْعُ الْمَذَكَّرُ الْغَائِبُ
	تَكْتَفِي		الْمُفْرَدُ الْمَوْثُوثُ الْغَائِبُ
	تَكْتَفِي		الْمُنْثَى الْمَوْثُوثُ الْغَائِبُ
	يَكْتَفِي	اِكْتَفَى	الْجَمْعُ الْمَوْثُوثُ الْغَائِبُ
	تَكْتَفِي	اِكْتَفَى	الْمُفْرَدُ الْمَذَكَّرُ الْمُخَاطَبُ
اِكْتَفِي	تَكْتَفِي	اِكْتَفَى	الْمُنْثَى الْمَذَكَّرُ الْمُخَاطَبُ
		اِكْتَفَى	الْجَمْعُ الْمَذَكَّرُ الْمُخَاطَبُ
		اِكْتَفَى	الْمُفْرَدُ الْمَوْثُوثُ الْمُخَاطَبُ
	تَكْتَفِي	اِكْتَفَى	الْمُنْثَى الْمَوْثُوثُ الْمُخَاطَبُ
	تَكْتَفِي	اِكْتَفَى	الْجَمْعُ الْمَوْثُوثُ الْمُخَاطَبُ
		اِكْتَفَى	الْمُتَكَلِّمٌ وَحْدَهُ
		اِكْتَفَى	الْمُتَكَلِّمٌ مَعَ الْغَيْرِ

الْجَدْوَلُ الثَّامِنُ تَعَالَى: بَلَنْد شَدْ وَ بَرَامَدْ

الأمر	المضارع	الماضي	الصيغة
	يَتَعَالَى	تَعَالَى	الْمُفْرَدُ الْمَذَكَّرُ الْغَائِبُ
			الْمُنْثَى الْمَذَكَّرُ الْغَائِبُ
			الْجَمْعُ الْمَذَكَّرُ الْغَائِبُ
	تَتَعَالَى		الْمُفْرَدُ الْمَوْثُوثُ الْغَائِبُ
	تَتَعَالَى		الْمُنْثَى الْمَوْثُوثُ الْغَائِبُ
			الْجَمْعُ الْمَوْثُوثُ الْغَائِبُ
	تَتَعَالَى	تَعَالَى	الْمُفْرَدُ الْمَذَكَّرُ الْمُخَاطَبُ
تَعَالِي	تَتَعَالَى	تَعَالَى	الْمُنْثَى الْمَذَكَّرُ الْمُخَاطَبُ
		تَعَالَى	الْجَمْعُ الْمَذَكَّرُ الْمُخَاطَبُ
		تَعَالَى	الْمُفْرَدُ الْمَوْثُوثُ الْمُخَاطَبُ
تَعَالِي	تَتَعَالَى	تَعَالَى	الْمُنْثَى الْمَوْثُوثُ الْمُخَاطَبُ
		تَعَالَى	الْجَمْعُ الْمَوْثُوثُ الْمُخَاطَبُ
		تَعَالَى	الْمُتَكَلِّمٌ وَحْدَهُ
		تَعَالَى	الْمُتَكَلِّمٌ مَعَ الْغَيْرِ

الْجَدْوَلُ السَّابِعُ اِسْتَرَضَى: رِضَايَتْ خَوَاسْت

الأمر	المضارع	الماضي	الصيغة
	يَسْتَرَضِي	اِسْتَرَضَى	الْمُفْرَدُ الْمَذَكَّرُ الْغَائِبُ
			الْمُنْثَى الْمَذَكَّرُ الْغَائِبُ
			الْجَمْعُ الْمَذَكَّرُ الْغَائِبُ
	تَسْتَرَضِي		الْمُفْرَدُ الْمَوْثُوثُ الْغَائِبُ
	تَسْتَرَضِي		الْمُنْثَى الْمَوْثُوثُ الْغَائِبُ
			الْجَمْعُ الْمَوْثُوثُ الْغَائِبُ
	تَسْتَرَضِي	اِسْتَرَضَى	الْمُفْرَدُ الْمَذَكَّرُ الْمُخَاطَبُ
اِسْتَرَضِي	تَسْتَرَضِي	اِسْتَرَضَى	الْمُنْثَى الْمَذَكَّرُ الْمُخَاطَبُ
		اِسْتَرَضَى	الْجَمْعُ الْمَذَكَّرُ الْمُخَاطَبُ
		اِسْتَرَضَى	الْمُفْرَدُ الْمَوْثُوثُ الْمُخَاطَبُ
اِسْتَرَضِي	تَسْتَرَضِي	اِسْتَرَضَى	الْمُنْثَى الْمَوْثُوثُ الْمُخَاطَبُ
		اِسْتَرَضَى	الْجَمْعُ الْمَوْثُوثُ الْمُخَاطَبُ
		اِسْتَرَضَى	الْمُتَكَلِّمٌ وَحْدَهُ
		اِسْتَرَضَى	الْمُتَكَلِّمٌ مَعَ الْغَيْرِ

فائدة: اعْلَمَنَّ أَنَّ صَمَّةَ عَيْنِ الْفِعْلِ فِي مَصَدَرِ بَابِ تَفَعَّلَ وَ تَفَاعَلَ مِنَ الْفِعْلِ النَّاقِصِ تَصِيرُ كَسْرَةً؛ نَحْوُ:

ماضى: تَجَلَّى مضارع: يَتَجَلَّى مصدر: تَجَلَّى (تَجَلَّى) امر: تَجَلَّ
ماضى: تَسَاوَى مضارع: يَتَسَاوَى مصدر: تَسَاوَى (تَسَاوَى) امر: تَسَاوَا

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (٢): تَرْجِمِ الْآيَاتِ، ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَ الْأَفْعَالِ الْمُعْتَلَّةِ وَصَيِّغَتْهَا.

١- ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ...﴾ آل عمران: ١١٠

٢- ﴿... فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ﴾ النساء: ٧٧

٣- ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا﴾ آل عمران: ٦٤

٤- ﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ^٣ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ البقرة: ٤٤

٥- ﴿جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ^٤ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ^٥﴾ نوح: ٧

٦- ﴿وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا^٦﴾ النور: ٤٧

١- كُتِبَ عَلَى: واجب شد ٢- الْخَشْيَةُ: ترس ٣- أَلْبَسَ: نيكى
٤- الْأَصَابِعُ: انگشتان «مفرد: الإصْبَع» ٥- الثِّيَابُ: جامه‌ها «مفرد: الثَّوب» ٦- أَطَعْنَا: اطاعت كردیم

التمارين

التمرين الأول: ضَع فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِلتَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ.

- ١- كَانَتْ شِيمِلُ طُفُولَتِهَا مُشْتَاقَةً إِلَى كُلِّ مَا يَتَعَلَّقُ بِالشَّرْقِ وَ مُعْجَبَةً بِإِيرَانَ.
- ٢- أَلدُّكْتُورَاهُ هِيَ شَهَادَةٌ تُعْطَى لِشَخْصٍ تَقْدِيرًا لِجُهُودِهِ فِي مَجَالٍ مُعَيَّنٍ.
- ٣- إِنَّ ثَانِي أَكْبَرَ مَدِينَةٍ فِي تُرْكِيَا بَعْدَ إِسْطَنْبُولِ.
- ٤- الشَّعْبُ الْبَاكِسْتَانِيُّ يَتَكَلَّمُ بِاللُّغَةِ
- ٥- اللُّغَةُ الرَّسْمِيَّةُ فِي بَرِيطَانِيَا

التمرين الثاني: تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْفِعْلَ الْمُعْتَلَّ النَّاقِصَ.

- ١- ﴿وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾

آلِ عِمْرَانَ: ١٠٤

- ٢- ﴿وَيُزَكِّيهِمْ^١ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ آلِ عِمْرَانَ: ١٦٤

- ٣- اَللّٰهُمَّ اَقْضِ^٢ دَيْنَ كُلِّ مَدِينٍ.

- ٤- اَللّٰهُمَّ اَشْفِ^٣ كُلَّ مَرِيضٍ.

٣- اِشْفَى: شَفَا بَدَهُ

٢- اِقْضَى: بَرَدَاز

١- يَزَكِّي: پَاك مِي گِرْدَانَد

الْتَّمَرِينُ الثَّلَاثُ: اِخْتَرِ الْفِعْلَ الْمُنَاسِبَ لِلْفَرَاغِ.

- ١- اَطَّلَبَاتُ فِي سَاحَةِ الْمَدْرَسَةِ اَمْسِ.
- مَشَوْا مَسَيْنَ مَسْنَا مَشَيْتُنَّ
- ٢- مِنْ فَضْلِكَ، لَا شَيْئاً لَاتَعْرِفُ سَعْرَهُ.
- اَشْتَرِي تَشْتَرُوا تَشْتَرِي تَشْتَرِ
- ٣- لِمَاذَا اَنْتِ، يَا اَخْتِي الْعَزِيْزَةَ؟
- تَبْكِي يَبْكِي تَبْكِي يَبْكِي
- ٤- لَا عَنِ خُلُقِي، وَ تَأْتِي بِمِثْلِهِ.
- تَنْهِي تَنْهَى تَنْهَى اِنَّهْ
- ٥- يَا حَبِيْبَتِي، صَدِيْقَتِكَ الْحَمِيْمَةَ.
- لَا تَنْسَ لَا تَنْسَى لَا تَنْسُوا لَا تَنْسِيْنَ
- ٦- اَيُّهَا الْعُمَّالُ، رَجَاءً، قَلِيلاً.
- يَسْتَرِيحُوْنَ اِسْتَرِحْنَ اِسْتَرِيحُوا اِسْتَرَحْتُنَّ



التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: عَيِّنِ «الْفِعْلَ الصَّحِيحَ» فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ.

- ١- هُمْ يَسْتَدْعُونَ إِنَّا دَرَسْنَا هُوَ يَهْتَدِي رَجَاءً، تَعَالَى هُنَا
- ٢- أَخَذَتْ جَائِزَتَهَا لَا تَشْتَرِ شَيْئًا إِنَّهُمْ يَرِضُونَ أَرْجُوكَ، سَاعِدْنِي
- ٣- تَخْشَوْنَ رَبَّكُمْ لَا تَنْسِي أَنْتِ قُولُوا الْحَقَّ إِنَّهُ صَلَّحَهُ
- ٤- أَنْتِ تَنْهَيْنِ لَا تَطْعَمُوا أَنْتُمْ لَا تَصْرُخْ أَنْتِ اسْتَرَضَى حَبِيبَهُ
- ٥- هِيَ دَعَّتْنِي هُمْ قَفَزُوا أَنَا رَجَوْتُهُ أَطِيعُوا اللَّهَ
- ٦- رَجَاءً، لَا تَبْكِ إِنَّهُمْ عَفَوْا اِكْتَفَى بِمَا عِنْدَكَ هُمَا تَكْتُمَانِ



اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

■ اَكْتُبْ عَنَ أَحَدِ هَؤُلَاءِ الْمُسْتَشْرِقِينَ الَّذِينَ خَدَمُوا اللُّغَةَ الْفَارِسِيَّةَ أَوِ الْعَرَبِيَّةَ.



هانري كوربن (هنري كوربين)

Henry Corbin



رينولد نيكلسون

Reynold Alleyne Nicholson



يوهان غوته

Johann

Wolfgang von Goethe



ولاديمير مينورسكي

Vladimir Minorski



توشي هيكو ايزوتسو

Toshihiko Izutsu



إدوارد براون

Edward Granville Browne

«يوهان غوته» هو أحد أشهر أدباء ألمانيا، والذي ترك إرثاً أدبياً وثقافياً عظيماً للمكتبة العالمية.

«رينولد نيكلسون» هو مستشرق إنجليزي. حبير في التصوف والأدب الفارسي، و يُعتبر من أفضل المترجمين

لأشعار جلال الدين الرومي.

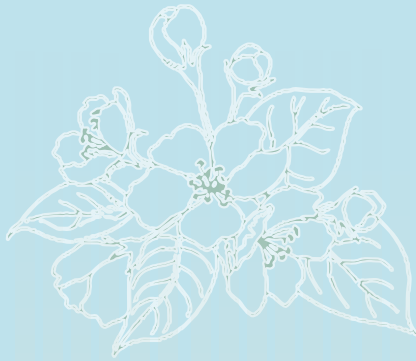
«هنري كوربين» فيلسوف و مستشرق فرنسي اهتم بدراسة الإسلام. أسس في فرنسا قسماً لتاريخ إيران.

«إدوارد براون» مستشرق إنجليزي نال شهرة واسعة في الدراسات الشرقية و كان يعرف الفارسية و العربية جيداً.

«توشي هيكو ايزوتسو» أول من ترجم القرآن إلى اللغة اليابانية. و كان يعرف ثلاثين لغة منها الفارسية و العربية.

«فلاديمير مينورسكي» مستشرق روسي. أستاذ في دراسة الفارسية و الكردية¹.

1- ترجمه متن فوق از اهداف كتاب نيست.





الدَّرْسُ الْعَاشِرُ

أَعِينُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ وَعِقَّةٍ وَسَدَادٍ.

أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

مرا با پارسایی، تلاش، پاکدامنی و درستی یاری کنید.

الرَّسَالَةُ الْخَامِسَةُ وَالْأَرْبَعُونَ مِنْ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ



أَمَا بَعْدُ، يَا ابْنَ حُنَيْفٍ فَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ رَجُلًا مِنْ فِئْتِهِ أَهْلِ الْبَصْرَةِ دَعَاكَ إِلَى مَأْدِيَةِ
فَأَسْرَعْتَ إِلَيْهَا؛

... وَ مَا ظَنَنْتُ أَنَّكَ تُجِيبُ إِلَى طَعَامِ قَوْمٍ عَائِلُهُمْ مَجْفُورٌ وَ غَنِيَّهُمْ مَدْعُورٌ.

... أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا يَفْتَدِي بِهِ وَ يَسْتَضِيءُ بِنُورِ عِلْمِهِ؛ أَلَا وَ إِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ
اكَتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمَرِيهِ وَ مِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصِيهِ.

أَلَا وَ إِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ وَ لَكِنْ أَعِينُونِي بِوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ وَ عَقَّةٍ وَ سَدَادٍ.

... هِيَاهُ أَنْ يَغْلِبَنِي هَوَايَ وَ يَفُودَنِي جَشْعِي إِلَى تَخْيِيرِ الْأَطْعَمَةِ وَ لَعَلَّ بِالْحِجَازِ أَوْ
الْيَمَامَةِ مَنْ لَا طَمَعَ لَهُ فِي الْقُرْصِ وَ لَا عَهْدَ لَهُ بِالشَّبْعِ، أَوْ أَبِيتَ مِبْطَانًا وَ حَوْلِي بَطُونٌ
غَرْتِي وَ أَكْبَادُ حَرَى أَوْ أَكُونُ كَمَا قَالَ الْقَائِلُ:

وَ حَسْبُكَ دَاءٌ أَنْ تَبِيْتَ بِبِطْنَةٍ وَ حَوْلَكَ أَكْبَادٌ تَجُنُّ إِلَى الْقِدِّ

أَفْتَنُ مِنْ نَفْسِي بِأَنْ يُقَالَ هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَلَا أُشَارِكُهُمْ فِي مَكَارِهِ الدَّهْرِ أَوْ أَكُونَ
أُسْوَةً لَهُمْ فِي جُشُوبَةِ الْعَيْشِ.

... وَكَأَنِّي بِقَائِلِكُمْ يَقُولُ إِذَا كَانَ هَذَا قُوتَ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ، فَقَدْ قَعَدَ بِهِ الضَّعْفُ
عَنْ قِتَالِ الْأَقْرَانِ وَ مَنَازَلَةِ الشُّجْعَانِ أَلَا وَإِنَّ الشَّجَرَةَ الْبَرِّيَّةَ أَصْلَبُ عُدُودًا وَ الرِّوَاتِعَ
الْحَضِرَةَ أَرْقُ جُلُودًا....



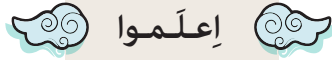
لا أَشَارِكُ: شرکت نکنم	سَدَاد: درستی	أَبِيْتُ: شب را به روز می آورم
مَأْدَبَةٌ: سفره مهمانی	شَبَع: سیری	(بَاتٌ، يَبِيْتُ)
مَأْمُوم: پیرو	شُجْعَان: دلاوران «مفرد: شُجَاع»	أَرْقٌ: نازک تر ← رَقِيق: نازک
مِبطَان: پُرخور	طُعْم: خوراکی	أَرْقٌ جُلُوداً: پوست نازک تر
مَجْفُوق: رانده شده	طِمْر: جامه کهنه «جمع: أَطْمَار»	أَصْلَب: سخت تر (محکم تر)
مَكَارِه: سختی ها	عَائِل: تهیدست = فَاقِر، مَسْكِين	أَصْلَبُ عُوداً: سخت چوب تر
مُنَازَلَةٌ: رویارویی	عُود: ترکه چوب	أَقْرَان: همتایان «مفرد: قِرْن»
يَسْتَضِيءُ: روشنایی می جوید	عَرْنَى: گرسنگان «مفرد: عَرْتَان»	أَكْبَاد: جگرها «مفرد: كَبِد»
(ماضی: اسْتَضَاءُ)	فِتْيَةٌ: جوانان «مفرد: فَتَى» = شَبَاب	بِطْنَةٌ: شکم پُری، پُرخوری
يَقْتَدِي: پیروی می کند	قَدٌّ: پوست پاره	تَحِنٌ: آرزو می کند (حَنٌّ، يَحِنُّ)
(ماضی: اِقْتَدَى)	قُرْص: گرده نان	جَشَع: آزمندی = حِرْص
يَقُودُنِي: مرا به دنبال می کشد	قَعَدَ بِ: نشانید = أَجَلَسَ	جُشُوبَةٌ: تلخکامی
(قَادٌ، يَقُودُ)	قَنَعَ -: خرسند شد، قانع شد	حَرَى: سوزان «مذکرش: حَرَان»
	قُوت: خوراک = طَعَام	رَوَاتِع: درختان و گیاهان سرسبز

✓ x



عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ۱- إِنَّ جُلُودَ عُودِ الشَّجَرَةِ الْبَرِّيَّةِ رَقِيقَةٌ.
- ۲- إِنَّ الرُّوَاتِعَ الْخَصِرَةَ تَنْبُثُ فِي الصَّحْرَاءِ وَسَاقُهَا قَوِيٌّ.
- ۳- رَجُلٌ مِنْ شَبَابِ أَهْلِ الْكُوفَةِ دَعَا ابْنَ حُنَيْفٍ إِلَى مَأْدَبَةٍ.
- ۴- قَبِلَ ابْنُ حُنَيْفٍ دَعْوَةَ قَوْمٍ عَائِلُهُمْ مَجْفُوقٌ وَعَنْيُهُمْ مَدْعُوقٌ.
- ۵- أَرَادَ الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ النَّاسِ عَدَمَ الْإِسْرَافِ فِي اللَّبَاسِ وَالطَّعَامِ.



الْمُضَارِعُ الْمَرْفُوعُ وَالْمُضَارِعُ الْمَنْصُوبُ

الْمُضَارِعُ الْمَرْفُوعُ

الْأَصْلُ أَنْ يَأْتِيَ الْمُضَارِعُ مَرْفُوعًا؛ نَحْوُ: يَذْهَبُ.

عَلَامَةُ الرَّفْعِ الْأَصْلِيَّةُ لِلْفِعْلِ الْمُضَارِعِ الضَّمَّةُ : ـ

عَلَامَةُ الرَّفْعِ الْفُرْعِيَّةُ لِلْفِعْلِ الْمُضَارِعِ: ثُبُوتُ التَّوْنِ

عَلَامَةُ الرَّفْعِ لِلْفِعْلِ الْمُضَارِعِ فِي هَذِهِ الصِّيغِ «يَفْعَلُ وَ تَفْعَلُ وَ أَفْعَلُ وَ نَفْعَلُ» ضَمَّةٌ ظَاهِرَةٌ فِي آخِرِهَا غَالِبًا.

وَعَلَامَةُ الرَّفْعِ فِي هَذِهِ الصِّيغِ «يَفْعَلَانِ وَ يَفْعَلُونَ وَ تَفْعَلَانِ وَ تَفْعَلُونَ وَ تَفْعَلِينَ» ثُبُوتُ التَّوْنِ فِي آخِرِهَا.

التَّوْنُ فِي صِيغَتِي الْمُضَارِعِ لِجَمْعِ الْمُؤنَّثِ «يَفْعَلْنَ» وَ «تَفْعَلْنَ» ضَمِيرٌ، وَ لَيْسَتْ عَلَامَةُ رَفْعٍ؛ وَهَذَانِ الْفِعْلَانِ مَبْنِيَانِ، وَإِعْرَابُ الْمَبْنِيِّ مَحَلِّيٌّ، كَمَا عَرَفْتَ سَابِقًا.

الْمُضَارِعُ الْمَنْصُوبُ

الْحُرُوفُ النَّاصِبَةُ لِلْمُضَارِعِ هِيَ «أَنْ: كه» وَ «كَي وَ لِي وَ لِكَي وَ حَتَّى»: تا اينكه، براي اينكه» تَدْخُلُ هَذِهِ الْحُرُوفُ عَلَى الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ فَتَنْصِبُهُ بِعَلَامَةٍ ظَاهِرَةٍ. (بِاسْتِثْنَاءِ صِيغَتِي جَمْعِ الْمُؤنَّثِ؛ لِأَنَّهُمَا مَبْنِيَتَانِ).

عَلَامَةُ النَّصْبِ الْأَصْلِيَّةُ لِلْفِعْلِ الْمُضَارِعِ : ـ

وَعَلَامَةُ النَّصْبِ الْفُرْعِيَّةُ لِلْفِعْلِ الْمُضَارِعِ: حَذْفُ التَّوْنِ

تُتْرَجَمُ الْأَفْعَالُ الْمُضَارِعَةُ بَعْدَ هَذِهِ الْحُرُوفِ إِلَى «الْمُضَارِعِ الْإِلْتِزَامِيِّ» فِي الْفَارْسِيَّةِ؛ مِثْلُ:

يَحْكُمُ: داوری می کند حَتَّى يَحْكُمَ: تا داوری کند

يُحَاوِلُونَ: تلاش می کنند أَنْ يُحَاوِلُوا: که تلاش کنند

تَحْزَنُونَ: غصه می خورید لِكَي لَا تَحْزَنُوا: تا غصه نخورید

يَجْعَلُ: قرار می دهد لِيَجْعَلَ: تا قرار بدهد

يَذْهَبُنَ: می روند كَي يَذْهَبْنَ: تا بروند

«لَنْ: نخواست...» وَهُوَ حَرْفٌ نَفْيٍ وَنَصْبٍ، يَدْخُلُ عَلَى الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ فَقَطُّ؛ فَتَنْصِبُهُ بِاسْتِثْنَاءِ صِيغَتَيْ جَمْعِ الْمُؤَنَّثِ لِأَنَّهُمَا مَبْنِيَانِ) وَيُخَصِّصُ^١ نَفْيَهُ بِالزَّمَانِ الْمُسْتَقْبَلِ فَقَطُّ؛ مِثْلُ:

تَنَالُونَ: دست می یابید لَنْ تَنَالُوا: دست نخواهید یافت

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (١): تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْأَفْعَالَ الْمُضَارِعَةَ الْمَنْصُوبَةَ وَعَلَامَةَ النَّصْبِ.

١ ﴿وَعَسَى^٢ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ﴾ الْبَقَرَةُ: ٢١٦

٢ ﴿... أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَا^٣ كُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةً^٤ وَلَا شَفَاعَةً﴾

الْبَقَرَةُ: ٢٥٤

٣ مِنْ أَخْلَاقِ الْجَاهِلِ الْإِجَابَةُ قَبْلَ أَنْ يَسْمَعَ وَالْمُعَارَضَةُ^٥ قَبْلَ أَنْ يَفْهَمَ وَالْحُكْمُ بِمَا لَا يَعْلَمُ. الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

٣- رَزَقَ: روزی داد

٢- عَسَى: شاید

١- يُخَصِّصُ: اختصاص می دهد

٥- الْمُعَارَضَةُ: مخالفت

٤- الْخُلَّةُ: دوستی

انظُرْ إِلَى الْجَدُولِ التَّالِي نَظْرًا دَقِيقًا؛ ثُمَّ اذْكُرِ الْفُرُوقَ بَيْنَ الْفِعْلِ الْمَضَارِعِ الْمَرْفُوعِ وَالْمَنْصُوبِ وَاحْفَظْهُمَا.

الْمَضَارِعُ الْمَنْصُوبُ	الْمَضَارِعُ الْمَرْفُوعُ	الْصِّيغَةُ
أَنْ يَكْتُبَ	يَكْتُبُ	الْمُفْرَدُ الْمَذَكَّرُ الْغَائِبُ
أَنْ يَكْتُبَا	يَكْتُبَانِ	الْمُثَنَّى الْمَذَكَّرُ الْغَائِبُ
أَنْ يَكْتُبُوا	يَكْتُبُونَ	الْجَمْعُ الْمَذَكَّرُ الْغَائِبُ
أَنْ تَكْتُبَ	تَكْتُبُ	الْمُفْرَدُ الْمَوْثُوثُ الْغَائِبُ
أَنْ تَكْتُبَا	تَكْتُبَانِ	الْمُثَنَّى الْمَوْثُوثُ الْغَائِبُ
أَنْ يَكْتُبَنَّ	يَكْتُبْنَ	الْجَمْعُ الْمَوْثُوثُ الْغَائِبُ
أَنْ تَكْتُبَ	تَكْتُبُ	الْمُفْرَدُ الْمَذَكَّرُ الْمَخَاطَبُ
أَنْ تَكْتُبَا	تَكْتُبَانِ	الْمُثَنَّى الْمَذَكَّرُ الْمَخَاطَبُ
أَنْ تَكْتُبُوا	تَكْتُبُونَ	الْجَمْعُ الْمَذَكَّرُ الْمَخَاطَبُ
أَنْ تَكْتُبِي	تَكْتُبِينَ	الْمُفْرَدُ الْمَوْثُوثُ الْمَخَاطَبُ
أَنْ تَكْتُبَا	تَكْتُبَانِ	الْمُثَنَّى الْمَوْثُوثُ الْمَخَاطَبُ
أَنْ تَكْتُبَنَّ	تَكْتُبْنَ	الْجَمْعُ الْمَوْثُوثُ الْمَخَاطَبُ
أَنْ أَكْتُبَ	أَكْتُبُ	الْمُتَكَلِّمُ وَحْدَهُ
أَنْ نَكْتُبَ	نَكْتُبُ	الْمُتَكَلِّمُ مَعَ الْغَيْرِ

إِذْنًا، التَّغْيِيرُ الَّذِي حَصَلَ فِي أَفْعَالِ «أَنْ يَفْعَلَ وَ أَنْ تَفْعَلَ وَ أَنْ أَفْعَلَ وَ أَنْ تَفْعَلِ» هُوَ أَنَّهَا نُصِبَتْ بِالْفَتْحَةِ؛ فَإِعْرَابُهَا أَصْلِيٌّ.
والتَّغْيِيرُ الَّذِي حَصَلَ فِي أَفْعَالِ «أَنْ يَفْعَلَا وَ أَنْ يَفْعَلُوا وَ أَنْ تَفْعَلَا وَ أَنْ تَفْعَلُوا وَ أَنْ تَفْعَلِي» هُوَ أَنَّهَا نُصِبَتْ بِحَذْفِ التَّوْنِ؛ فَإِعْرَابُهَا فَرَعِيٌّ.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (٢): تَرَجِّمِ الْآيَتَيْنِ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ، ثُمَّ أَعْرِبِ الْفِعْلَ الْمَضَارِعَ.

١ ﴿... رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ...﴾ هود: ٤٧

٢ ﴿إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَانَا...﴾ الشعراء: ٥١

التمارين

التمرين الأول: أُمِّي كَلِمَةً مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

١- ثَوْبٌ عَتِيقٌ.

٢- كَثْرَةٌ تَنَاوُلِ الطَّعَامِ.

٣- غُضْنُ الشَّجَرِ بَعْدَ قَطْعِهِ.

٤- أَنَامٌ مِنَ اللَّيْلِ حَتَّى الصَّبَاحِ.

٥- قِطْعَةٌ رَقِيقَةٌ وَ طَوِيلَةٌ مِنَ الْجِلْدِ.

التمرين الثاني: ضَعِ فِي الْفُرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. (كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ)

(يَسْتَضِيءُ/ الشُّجْعَانُ/ تَفْتَدِي/ الْمِبْطَانُ/ مَأْدُبَةٌ/ شَارَكْنَا/ قَوْتُ/ الشَّبَعِ)

١- دَعَوْنَا ضِيَوْفَنَا الْأَعْرَاءَ إِلَى

٢- صَدِيقُكَ نَشِيطٌ؛ لَيْتَكَ بِهِ!

٣- أَلْحَلِيبُ مَعَ الْعَسَلِ مُفِيدٌ جِدًّا.

٤- يَأْكُلُ زَمِيلِي كَثِيرًا وَ لَا يَشْعُرُ بِ..... .

٥- كُنَّا فِي الْعَمَلِ؛ وَ قَسَمْنَا مَا انْتَفَعْنَا بِهِ.

٦- مَا زَالَ بَعْضُ الْفُرَى بِالنَّفْطِ لَا بِالْكَهْرَبَاءِ.

الْتَمْرِينُ الثَّلَاثُ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ، ثُمَّ أَعْرِبِ الْأَفْعَالَ الْمُضَارِعَةَ.

۱- ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ...﴾ آل عمران: ۹۲

۲- ﴿... مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ...﴾ الْمَائِدَةُ: ۶

۳- ﴿... لِكَيْلَا تَحْزَنُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ...﴾ آل عمران: ۱۵۳

۴- ﴿... فَاصْبِرُوا حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا...﴾ الْأَعْرَافُ: ۸۷

۵- ﴿... يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ...﴾ الْفَتْحُ: ۱۵

الْتَمْرِينُ الرَّابِعُ: تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ.

۱- يَا أَحِبَّتِي، جَالِسُوا خَيْرَ النَّاسِ.

۲- اصْبِرْ لِكَيْ يَجْلِسَ أَخُوكَ.

۳- رَجَاءٌ، لَا تَجْلِسُوا هُنَاكَ.

۴- رَجَعْنَا لِنَجْلِسَ هُنَا.

۵- لَنْ يَجْلِسَ هُنَاكَ.

۶- أُرِيدُ أَنْ أَجْلِسَ.

۳- الْأَحْرَجُ: تنگنا (حالت بحرانی)

۲- مِمَّا: مِنْ + مَا: از آنچه

۱- لَنْ تَنَالُوا: دست نخواهید یافت

۵- فَاتٌ: از دست رفت

۴- لِكَيْلَا: لِكَيْ+لا

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

■ أَكْتُبُ مَقَالََةً قَصِيرَةً بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ حَوْلَ مُؤَلَّفِ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ.



گرت عیب جوی بود در سرشت
نبینی ز طاووس جز پای زشت



الدَّرْسُ الْحَادِي عَشْرُ

﴿... يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا

مِنَ الظَّنِّ ...﴾ الْحُجُرَات: ١٢

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری از گمان‌ها پرهیزید.

مِن آيَاتِ الْأَخْلَاقِ

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّن نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ * يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ بَ...

تَوَابٌ رَّحِيمٌ ﴿الْحُجُرَات: ١٢و١١﴾



قَدْ يَكُونُ بَيْنَ النَّاسِ مَنْ هُوَ أَحْسَنُ مِنَّا، فَعَلَيْنَا أَنْ نَبْتَعِدَ عَنِ الْعُجْبِ وَ أَنْ لَا نَذْكَرَ عُيُوبَ الْآخَرِينَ بِكَلَامٍ خَفِيٍّ أَوْ بِإِشَارَةٍ. فَقَدْ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعِيبَ

ما فيكَ مِثْلُهُ».

گفت جب چوئی بود سرشت زین ز نادوس چوئی زشت



تَنْصَحُنَا الْآيَةُ الْأُولَى وَ تَقُولُ: لَا تَعْيَبُوا الْأَخْرِينَ. وَ لَا تُلَقِّبُوهُمْ بِأَلْقَابٍ يَكْرَهُونَهَا. بِئْسَ
الْعَمَلُ الْفُسُوقُ! وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَهُوَ مِنَ الظَّالِمِينَ.

إِذَنْ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ تَعَالَى فِي هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ:

■ **الِاسْتِهْزَاءَ بِالْأَخْرِينَ، وَ تَسْمِيَتَهُمْ**

بِالْأَسْمَاءِ الْقَبِيحَةِ.

■ **سَوْءَ الظَّنِّ، وَ هُوَ اتِّهَامُ شَخْصٍ لِشَخْصٍ**

آخَرَ بِدُونِ دَلِيلٍ مَنْطِقِيٍّ.

■ **التَّجَسُّسَ، وَ هُوَ مُحَاوَلَةٌ قَبِيحَةٌ لِكَشْفِ**

أَسْرَارِ النَّاسِ لِفَضْحِهِمْ وَ هُوَ مِنْ **كِبَائِرِ الدُّنُوبِ**

فِي مَكْتَبِنَا وَ مِنَ الْأَخْلَاقِ السَّيِّئَةِ.

■ **وَ الْغَيْبَةَ، وَ هِيَ مِنْ أَهَمِّ أَسْبَابِ قَطْعِ**

التَّوَاصُلِ بَيْنَ النَّاسِ.

سَمَّى بَعْضُ الْمُفَسِّرِينَ سُورَةَ الْحُجُرَاتِ الَّتِي

جَاءَتْ فِيهَا هَاتَانِ الْآيَتَانِ بِسُورَةِ الْأَخْلَاقِ.



إِنْفَى : پروا کرد (مضارع: يَنْفَى)

إِتَّقُوا اللَّهَ : از خدا پروا کنید

إِنَّم : گناه = ذَنْبٌ

إِسْتِهْزَأَ : ریشخند کردن (إِسْتِهْزَأَ)

يَسْتِهْزِئُ

إِغْتَابَ : غیبت کرد (مضارع: يَغْتَابُ)

لَا يَغْتَابُ: نباید غیبت کند

أَنْ يَكُنَّ : که باشند (كَانَ، يَكُونُ)

أَنْ يَكُونُوا : که باشند (كَانَ، يَكُونُ)

بَعْضٌ ... بَعْضٌ : یکدیگر

بِئْسَ : بد است

تَابَ : توبه کرد (مضارع: يَتُوبُ)

لَمْ يَتُبْ : توبه نکرد

تَجَسَّسَ : جاسوسی کرد (مضارع: يَتَجَسَّسُ)

يَتَجَسَّسُ

تَسْمِيَةً : نام دادن، نامیدن (سَمَّى /

يُسَمِّي)

تَنَابَزَ بِالْأَلْقَابِ : به یکدیگر لقب های

زشت دادن (تَنَابَزَ، يَتَنَابَزُ)

تَوَّابٌ : بسیار توبه پذیر، بسیار

توبه کننده

تَوَاصَلَ : ارتباط (تَوَاصَلَ، يَتَوَاصَلُ)

حَرَمٌ : حرام کرد (مضارع: يُحَرِّمُ)

خَفِيَ : پنهان ≠ ظاهر

سَخَّرَ مِنْ : مسخره کرد

(مضارع: يَسْخَرُ / مصدر: سُخْرِيَّةٌ)

لَا يَسْخَرُ: نباید مسخره کند

عَابَ : عیب جویی کرد، عیب دار کرد

(مضارع: يَعْيبُ)

عُجِبَ : خودپسندی

عَسَى : شاید = رُبَّمَا

فُسُوقٌ : آلوده شدن به گناه

فَضَحَ : رسوا کردن

قَدْ : گاهی، شاید (بر سر مضارع)

«قَدْ يَكُونُ: گاهی می باشد» / بر

سر فعل ماضی برای نزدیک ساختن

زمان فعل به حال و معادل ماضی

نقلی است.

كَبَائِرُ : گناهان بزرگ «مفرد: كَبِيرَةٌ»

كِرَاهٍ : ناپسند داشت (مضارع: يَكْرَهُ)

لَحْمٌ : گوشت «جمع: لُحُومٌ»

لَقَّبَ : لقب داد (مضارع: يُلَقِّبُ)

لَمَزَ : عیب گرفت (مضارع: يَلْمِزُ)

مَيِّتٌ : مُرَدَةٌ «جمع: أَمْوَاتٌ،

مَوْتَى» ≠ حَيٌّ

x ✓

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

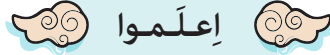
۱- سَمَّى بَعْضَ الْمُفَسِّرِينَ سُورَةَ الْحُجُرَاتِ بِعَرُوسِ الْقُرْآنِ.

۲- حَرَّمَ اللَّهُ فِي هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ الْإِسْتِهْزَاءَ وَالْغَيْبَةَ فَقَطُّ.

۳- الْغَيْبَةُ هِيَ أَنْ تَذْكَرَ أَخَاكَ وَ أُخْتَكَ بِمَا يَكْرَهُانِ.

۴- إِنَّ اللَّهَ يَنْهَى النَّاسَ عَنِ السُّخْرِيَّةِ مِنَ الْآخِرِينَ.

۵- السَّعْيُ لِمَعْرِفَةِ أَسْرَارِ الْآخِرِينَ أَمْرٌ جَمِيلٌ.



اعلموا

المضارع المجزوم (١)

هذه الحروف «لم و لَمَّا و لَ و لا» تختص بالفعل المضارع وحين تدخل عليه تجزؤه بعلامة ظاهرة. (باستثناء صيغتي جمع المؤنث).

علامة الجزم الأصلية في الفعل المضارع : َ

وعلامة جزمه الفرعية : حذف النون و حذف حرف العلة في الفعل الناقص

حرف « **لَمْ** : ... » حرف نفي وجزم يختص بالفعل المضارع، وحينما يدخل عليه يُبدلُهُ إِلَى الماضي البسيط المنفي «أَو إِلَى الماضي المتصل بِالحالِ أَيِ «الماضي التَّقْلِي» فِي الفارسيَّة؛ مِثْلُ:

يَسْمَعُ: می شنود	لَمْ يَسْمَعْ: نشنید، نشنیده است
تَذْهَبُونَ: می روید	لَمْ تَذْهَبُوا: زرفته اید
تَكْتُبْنَ: می نویسید	لَمْ تَكْتُبْنَ: نوشته اید

حرف « **لَمَّا**: هنوز ... » حرف نفي وجزم يدخل على الفعل المضارع و يُبدلُهُ إِلَى الماضي المنفي المتصل بِالحالِ «الماضي التَّقْلِي المنفي» ؛ مِثْلُ:

يَسْمَعُ: می شنود	لَمَّا يَسْمَعُ: هنوز نشنیده است
-------------------	----------------------------------

حرف « **لَامُ الأَمْرِ لَ**: باید » حرف جزم يختص بالفعل المضارع، وحينما يدخل على المضارع الغائب والمتكلم غالباً يُبدلُهُ إِلَى معنى الأَمْرِ «المضارع الإلزامي» بِالْفارسيَّة؛ مِثْلُ:

نَرْجِعُ: بر می گردیم	لِنَرْجِعْ: باید برگردیم
يَعْلَمُونَ: می دانند	لِيَعْلَمُوا: باید بدانند

قَدْ عَرَفْتَ فِي كِتَابِ السَّنَةِ التَّاسِعَةِ «لَا النَّاهِيَةَ» الَّتِي تَدْخُلُ عَلَى الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ الْمُخَاطَبِ، فَتَجْزِمُهُ وَقَدْ سُمِّيَ بِفِعْلِ النَّهْيِ؛ مِثْلُ:

تَيَأَسُ: ناامید می شوی لا تَيَأَسُ: ناامید نشو

تُرْسِلُونَ: می فرستید لا تُرْسِلُوا: نفرستید

هُنَا لَا بُدَّ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّ هَذَا الْحَرْفَ «لَا النَّاهِيَةَ» إِذَا دَخَلَ عَلَى صِيغِ الْمُضَارِعِ لِلْمُتَكَلِّمِ وَالْغَائِبِ يَنْفِيهَا وَ يَجْزِمُهَا وَ تَتْرَجِمُ تِلْكَ الْأَفْعَالَ إِلَى الْفَارِسِيَّةِ بِ «نباید» وَ تُسَمَّى بِالْفَارِسِيَّةِ «الْمُضَارِعِ الْإِلْتِزَامِيِّ»؛ مِثْلُ:

يَخَافُونَ: می ترسند لا يَخَافُوا: نباید بترسند

■ **الْفَائِدَةُ الْأُولَى:** فِعْلُ النَّهْيِ هُوَ فِعْلٌ مُضَارِعٌ مَنْفِيٌّ وَمَجْزُومٌ.

■ **الْفَائِدَةُ الثَّانِيَةُ:** الْأَفْعَالُ ذَاتُ الْوُجُوهِ الْمُخْتَلِفَةِ فِي الْمَعْنَى، مِثْلُ «لِيَعْلَمُوا» وَأَمْثَالِهَا؛

لَا يُمَكِّنُ تَرْجَمَتُهَا إِلَّا فِي الْجُمْلَةِ بَعْدَ مَعْرِفَةِ مَعَانِيهَا، حَتَّى تَعْرِفَ أَلَا أَلَامُ الْأَمْرِ الْجَازِمَةَ هِيَ، أَمِ اللَّامُ النَّاصِبَةُ لِلْفِعْلِ الْمُضَارِعِ؟ مِثْلُ:

تَكَلَّمْتُ مَعَ أَصْدِقَائِي لِيَعْلَمُوا كَيْفَ يُمَكِّنُ لَهُمْ أَنْ يَنْجَحُوا فِي بَرَامِجِهِمْ.

با دوستانم سخن گفتم تا بدانند چگونه برایشان امکان دارد که در برنامه هایشان موفق شوند.

(اللَّامُ النَّاصِبَةُ لِلْفِعْلِ الْمُضَارِعِ)

قَالَ الْمُدِيرُ: إِنَّ الْإِمْتِحَانَاتِ تُسَاعِدُ الطُّلَّابَ لِتَعْلُمَ دُرُوسِهِمْ فَلِيَعْلَمُوا ذَلِكَ وَ عَلَيْهِمْ أَنْ

لا يَخَافُوا مِنْهَا.

مدیر گفت: آزمون‌ها دانش‌آموزان را برای یادگیری درس هایشان کمک می‌کند و باید این را بدانند

و بر آنان لازم است که از آن ترسند. (لَا أَلَامُ الْجَازِمَةُ لِلْفِعْلِ الْمُضَارِعِ).

■ **الْفَائِدَةُ الثَّلَاثَةُ:** قَدْ تَعْلَمْتَ لِحَدِّ الْآنَ ثَلَاثَةَ أَنْوَاعٍ لِحَرْفِ «لِ»: الْأَوَّلُ حَرْفُ جَرٍّ

يَدْخُلُ عَلَى الْإِسْمِ فَيَجْرُهُ؛ وَالثَّانِي حَرْفٌ نَصْبٍ يَدْخُلُ عَلَى الْمُضَارِعِ فَيَنْصِبُهُ؛ وَالثَّلَاثُ حَرْفٌ جَزْمٌ لِلْفِعْلِ الْمُضَارِعِ.

وَ تَعْيِينُ أَحَدٍ هَذِهِ الْمَعَانِي لَا يُمَكِّنُ إِلَّا فِي الْجُمْلَةِ بَعْدَ مَعْرِفَةِ مَعْنَاهَا.

■ **الفائدة الرابعة:** أنواع لـ التي تعلّمناه لحدّ الآن.

۱. لام الجرّ لها معانٍ وهي:

الف: «لـ»: «مالٍ، از آن» نحو: «لِمَنْ تِلْكَ الشَّرِيحَةُ؟»: «آن سیم کارت مال کیست؟»
 ب: «لـ»: «برای» نحو: «اشْتَرَيْتُ حَقِيبَةً لِلسَّفَرِ.»: «چمدانی برای سفر خریدم».
 ج: «لـ»: «داشتن» نحو: «لي شهادة في الحاسوب.»: «مدرك رایانه دارم».
 يأتي حرفُ الجرِّ «لـ» مفتحاً حينَ يَدْخُلُ عَلَى الضَّمائِرِ الْمُتَّصِلَةِ (بِاسْتِثْنَاءِ ضَمِيرِ ياءِ الْمُتَكَلِّمِ)؛ مِثْلُ: لَهُ، لَهَا، لَهُمْ، لِهِنَّ، لَهُمَا، لَكَ، لَكِ، لَكُمْ، لَكُنَّ، لَكُما، لَنَا.
 أَللَّامُ مَفْتُوحَةٌ وَلِكِنِّهَا فِي «لي» تَبْقَى مَكْسُورَةٌ.

۲. لام النصب لِلْفِعْلِ الْمُضَارِعِ:

«لـ»: «تا» نحو «ذَهَبْتُ إِلَى الْمُتَجَرِّ لِأَشْتَرِيَ بَطَارِيَّةَ الْجَوَالِ»: «به بازار رفتم تا باتری تلفن همراه بخرم».

۳. لام الجزم لِلْفِعْلِ الْمُضَارِعِ:

«لـ»: «باید» نحو «لِتَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ»: «باید به خدا توکل کنیم».

■ **الفائدة الخامسة:** تُسَكَّنُ لامُ الأَمْرِ «لـ» غَالِباً حِينَ تَدْخُلُ عَلَيْهَا هَذِهِ الحُرُوفُ

«و، فَ، ثُمَّ»: مِثْلُ:

فَ + لـ + يَعْمَلُ = فَلْيَعْمَلْ: پس باید انجام دهد.

■ **الفائدة السادسة:** قَدْ تَعَلَّمْتَ لِحَدِّ الآنَ عَلَى نَوْعَيْنِ لِحَرْفِ «لَمَّا»: الأَوَّلُ هُوَ حَرْفُ

نَفْيٍ وَجَزْمٍ لِلْفِعْلِ الْمُضَارِعِ وَيُتْرَجَمُ بِـ «هنوز ن...»: «نَحْوُ «لَمَّا يَذْهَبُوا»: «هنوز نرفته اند»؛
 والثَّانِي ظَرْفٌ لِلزَّمَانِ يَدْخُلُ عَلَى الفِعْلِ المَاضِي وَيُتْرَجَمُ إِلَى «هنگامی که»: نَحْوُ:
 «لَمَّا ذَهَبَ»: «هنگامی که رفت».

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (١): تَرْجِمِ الْآيَتَيْنِ وَالْحَدِيثَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ.

١ ﴿... لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا...﴾ التَّوْبَةُ: ٤٠

٢ ﴿... إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ...﴾ الرَّعْدُ: ١١

٣ ... لَا تَظْلِمُ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ وَأَحْسِنَ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ. الْإِمَامُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ

أُنظُرْ إِلَى الْجَدْوَلِ التَّالِي نَظْرًا دَقِيقًا؛ ثُمَّ اذْكُرِ الْفُرُوقَ بَيْنَ الْفِعْلِ الْمَضَارِعِ الْمَرْفُوعِ وَالْمَنْصُوبِ وَالْمَجْزُومِ وَاحْفَظْهَا.

الصَّبْغَةُ	الْمَضَارِعُ الْمَرْفُوعُ	الْمَضَارِعُ الْمَنْصُوبُ	الْمَضَارِعُ الْمَجْزُومُ
الْمُفْرَدُ الْمَذَكَّرُ الْغَائِبُ	يَكْتُبُ	أَنْ يَكْتُبَ	لَمْ يَكْتُبْ
الْمُنْتَهَى الْمَذَكَّرُ الْغَائِبُ	يَكْتُبَانِ	أَنْ يَكْتُبَا	لَمْ يَكْتُبَا
الْجَمْعُ الْمَذَكَّرُ الْغَائِبُ	يَكْتُبُونَ	أَنْ يَكْتُبُوا	لَمْ يَكْتُبُوا
الْمُفْرَدُ الْمَوْثِقُ الْغَائِبُ	تَكْتُبُ	أَنْ تَكْتُبَ	لَمْ تَكْتُبِ
الْمُنْتَهَى الْمَوْثِقُ الْغَائِبُ	تَكْتُبَانِ	أَنْ تَكْتُبَا	لَمْ تَكْتُبَا
الْجَمْعُ الْمَوْثِقُ الْغَائِبُ	يَكْتُبْنَ	أَنْ يَكْتُبْنَ	لَمْ يَكْتُبْنَ
الْمُفْرَدُ الْمَذَكَّرُ الْمُخَاطَبُ	تَكْتُبُ	أَنْ تَكْتُبَ	لَمْ تَكْتُبْ
الْمُنْتَهَى الْمَذَكَّرُ الْمُخَاطَبُ	تَكْتُبَانِ	أَنْ تَكْتُبَا	لَمْ تَكْتُبَا
الْجَمْعُ الْمَذَكَّرُ الْمُخَاطَبُ	تَكْتُبُونَ	أَنْ تَكْتُبُوا	لَمْ تَكْتُبُوا
الْمُفْرَدُ الْمَوْثِقُ الْمُخَاطَبُ	تَكْتُبِينَ	أَنْ تَكْتُبِي	لَمْ تَكْتُبِي
الْمُنْتَهَى الْمَوْثِقُ الْمُخَاطَبُ	تَكْتُبَانِ	أَنْ تَكْتُبَا	لَمْ تَكْتُبَا
الْجَمْعُ الْمَوْثِقُ الْمُخَاطَبُ	تَكْتُبْنَ	أَنْ تَكْتُبْنَ	لَمْ تَكْتُبْنَ
الْمُتَكَلِّمُ وَحْدَهُ	أَكْتُبُ	أَنْ أَكْتُبَ	لَمْ أَكْتُبْ
الْمُتَكَلِّمُ مَعَ الْغَيْرِ	نَكْتُبُ	أَنْ نَكْتُبَ	لَمْ نَكْتُبْ

بَعْدَ قِرَاءَةِ هَذَا الْجَدْوَلِ قِرَاءَةً دَقِيقَةً؛ أَحِبَّ عَنِ هَذِهِ الْأَسْئَلَةِ.

١- أَيُّ الْأَفْعَالِ تُرْفَعُ بِالضَّمَّةِ؟

٢- أَيُّ الْأَفْعَالِ تُنْصَبُ وَتُجْزَمُ مَحَلًّا؟

٣- أَيُّ الْأَفْعَالِ تُجْزَمُ وَتُنْصَبُ بِحَذْفِ النَّوْنِ؟

٤- مَا هِيَ الْأَفْعَالُ الَّتِي تُنْصَبُ بِالْفَتْحَةِ وَتُجْزَمُ بِالسُّكُونِ؟

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (٢): تَرَجِمِ الْعِبَارَتَيْنِ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ، ثُمَّ أَعْرِبِ الْفِعْلَ الْمُضَارِعَ.

١ ﴿لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ...﴾ الطَّلَاق: ٦٥

٢ لَمَّا دَقَّ الْجَرَسُ نَظَرَ الْمُدِيرُ إِلَى الطُّلَّابِ وَ لَمَّا يَتَوَقَّفُوا عَنِ اللَّعِبِ، فَأَرَادَ مِنْهُمْ أَنْ يَذْهَبُوا إِلَى الصَّفِّ.

إِعْرَابُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ

الْعَلَامَةُ الْأَصْلِيَّةُ لِلرَّفْعِ: ُ

الْعَلَامَةُ الْفَرْعِيَّةُ لِلرَّفْعِ: ثُبُوتُ النَّوْنِ


الْعَلَامَةُ الْأَصْلِيَّةُ لِلنَّصْبِ: ِ

الْعَلَامَةُ الْفَرْعِيَّةُ لِلنَّصْبِ: حَذْفُ النَّوْنِ

الْعَلَامَةُ الْأَصْلِيَّةُ لِلْجَزْمِ: ٍ

الْعَلَامَةُ الْفَرْعِيَّةُ لِلْجَزْمِ: حَذْفُ النَّوْنِ

الرَّفْعُ وَالنَّصْبُ وَالْجَزْمُ لِلْمُضَارِعِ فِي الْجَمْعِ الْمُؤَنَّثِ مَحَلِّيًّا.


 التمرين الأول: أي كلمة من كلمات معجم الدرس تناسب التوضيحات التالية؟

 ١- جعله حراماً:

.....

 ٢- الذي ليس حياً:

.....

 ٣- الذنوب الكبيرة:

.....

 ٤- الذي يقبل التوبة عن عباده:

.....

 ٥- تسمية الآخرين بالأسماء القبيحة:

.....

 ٦- ذكر ما لا يرصى به الآخرون في غيابهم:

.....


 التمرين الثاني: ترجم هذه الأحاديث، ثم عيّن المطلوب منك.

 ١- حُسْنُ الْخُلُقِ نِصْفُ الدِّينِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

(الْمُبْتَدَأُ وَ الْخَبَرُ)

.....

 ٢- مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ^٢ نَفْسَهُ. الْإِمَامُ الصَّادِقُ ع

(الْفَاعِلُ وَ نَوْعُهُ وَ الْمَفْعُولُ بِهِ)

.....

 ٣- إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ^٣ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

(الْمُضَارِعُ الْمَنْصُوبُ)

.....

 ٤- اَللّهُمَّ كَمَا حَسَنْتَ^٤ خُلُقِي، فَحَسِّنْ خُلُقِي. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

(فَعْلُ الْأَمْرِ وَ صِيغَتُهُ)

.....

 ٥- لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلَ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

(اسْمُ الْفِعْلِ النَاقِصِ وَ خَبَرُهُ)

.....

٤- حَسَنْتَ: نيكو گردانیدی

٣- لِأَتَمِّمَ: تا کامل کنم

٢- عَذَّبَ: عذاب داد

١- ساء: بد شد

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي تَرْجَمَةِ الْآيَاتِ الثَّلَاثَةِ، ثُمَّ أَعْرِبِ الْأَفْعَالَ الْمَضَارِعَةَ.

۱- ﴿وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلِداً وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وِليٌّ مِنَ الذُّلِّ وَكَبِّرُهُ تَكْبِيراً﴾ الْإِسْرَاءُ: ۱۱۱

و بگو: ستایش از آن خداوندی است که فرزندى (نگرفته) / (نمی‌گیرد) و در جهاندارى شریكى (نداشته) / (نخواهد داشت) و از روی خواری [و نیاز] دوستی نداشته است و او را بسیار (بزرگ شمردم) / (بزرگ بشمار).

۲- ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ التَّوْبَةُ: ۱۶

آیا (می‌پندارید) / (پنداشته‌اید) که رها می‌شوید، در حالی که خدا کسانی را که از میان شما جهاد کرده و غیر از خدا و فرستاده‌اش و مؤمنان، همرازی نگرفته‌اند، (هنوز نشناخته است) / (نمی‌شناسد)؟ و خدا به آنچه انجام می‌دهید (بینا) / (آگاه) است.

۳- ﴿مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ بِالْكَفْرِ أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ﴾ التَّوْبَةُ: ۱۷

مشرکان را نسزد که مساجد خدا را آباد کنند، در حالی که (گواهی دهندگان) / (بینندگان) به کفر خویش هستند. آنان کارهایشان به هدر رفته و خود در آتش (پشیمانند) / (جاودانند).

۴- ﴿إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ﴾ التَّوْبَةُ: ۱۸

مساجد خدا را تنها کسانی (آباد کرده‌اند) / (آباد می‌کنند) که به خدا و روز واپسین ایمان آورده و نماز برپا داشته و زکات داده و (جز از خدا نترسیده‌اند) / (تنها به خدا چشم دوخته‌اند) ، پس امید است که اینان از (راهنمایان) / (راه‌یافتگان) باشند.



التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ وَالْحَدِيثَيْنِ، ثُمَّ أَعْرِبِ الْأَفْعَالَ الْمُضَارِعَةَ.

۱- ﴿يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ﴾ الأعراف: ۱۱۰

۲- ﴿... أَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الدِّبُّ وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ﴾ يوسف: ۱۳

۳- ﴿... أَلا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ ...﴾ التور: ۲۲

۴- إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۵- أَوَّلُ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ الصَّلَاةَ، فَإِنْ قُبِلَتْ قُبِلَ سَائِرُ عَمَلِهِ، وَإِذَا رُدَّتْ، رُدَّ عَلَيْهِ سَائِرُ عَمَلِهِ. الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ



اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

■ اِنْحَتْ فِي سُوْرَةِ الْحُجْرَاتِ عَنِ آيَاتِ اَخْلَاقِيَّةٍ اُخْرَى وَاجْتَنَبَهَا.



آداب سورة الحجرات

• (يا أيها الذين آمنوا لا تقفوا بين يدي الله ورسوله والقوا له أن الله سميع عليم)	الآداب مع الشرع
• (يا أيها الذين آمنوا لا ترفعوا أصواتكم فوق صوت النبي ولا تجهروا له بالقول كجهر بعضهم لبعض أن تحبط أعمالكم وأنتم لا تشعرون * إن الذين يكفون أفعالهم عن رسول الله أولئك الذين امتنع الله لقبولهم تكفروا لهم عذاباً عظيماً وأجزاء كثيرة)	الآداب مع النبي صلى الله عليه وسلم
• (يا أيها الذين آمنوا إن جاءكم فاسق بینهما فتنوه أن يخطئوا لوماً يهتبه الفاسقوا حتى ما تقتلوا تدمرتم)	آداب تلقي الأخبار
• (إنما المؤمنون إخوة فأستخفوا بين الغيبيكم والقوا إلى الله لعلمكم بآياتهم)	آداب الأخوة بين المؤمنين
• (وإن طفتلن من المؤمنين فتلوا فاستخفوا بينهم فإن يفت بدعضا على الذرير فقلوا: الله أعلم بما كنا نفعل)	آداب الإصلاح في حال وقوع خلاف بين المؤمنين
• (يا أيها الذين آمنوا لا يسخر قوم من قوم عسى أن يكونوا خيراً منهم ولا نساء من نساء عسى أن يكن خيراً منهن ولا تمزقوا الثياب ولا تكلموا بألقاب ينسب الإسم القبيح بعد الإيمان ومن لم يكن فاعلمكم ثم تعلمون * يا أيها الذين آمنوا اجتنبوا كثيراً من الظن أن بعض الظن أثم وأن يفسدوا ولا يقب بعضكم بعضاً أحب عندكم إن يظن عدم عليه ميتة فاعلموه وقلوا: الله أن الله توب رحيم)	الآداب الاجتماعية بين المسلمين
• (يا أيها الناس إنا خلقناكم من نساء وأنس وجعلناكم شعوباً وقبائل لتعارفوا إن أكرمكم عند الله أتقاهم إن الله عليم خبير)	آداب التعامل مع الناس بشكل عام
• (يأتونك عليك أن أسألكم هل لا تعلموا عنى أسألكم بل الله بمن علم أن علم التيمان أن فتد سعائكم)	آداب التعامل مع الإيمان ومع الله تعالى





الدَّرْسُ الثَّانِي عَشَرَ

﴿... لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾

النَّجْم: ۳۹

انسان چیزی جز آنچه را تلاش کرده است، ندارد.

إِنَّ الْهَيْثِمَ

فِي صَوِّهِ الْقُرْآنِ وَ الْمَعَارِفِ الْقُرْآنِيَّةِ أَخَذَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ أَحْسَنَ مَا عِنْدَهَا مِنَ الْعُلُومِ
وَ ابْتَدَعُوا فِيهَا.

وَ كَمَا نَعْلَمُ أَنَّ أَحَادِيثَ الرَّسُولِ ﷺ شَجَّعَتِ الْمُسْلِمِينَ عَلَى أَنْ يَأْخُذُوا الْعِلْمَ وَ الْحِكْمَةَ
أَيْتِمًا وَ جَدُوهُمَا. فَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: اطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّيْنِ.
وَ قَدْ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

وَ خُذِ الْحِكْمَةَ أَنَّى كَانَتْ؛ فَإِنَّ الْحِكْمَةَ ضَالَّةٌ كُلُّ مُؤْمِنٍ.



رَسْمٌ يُظْهِرُ إِنَّ الْهَيْثِمَ يُمَثِّلُ الْعَقْلَ وَالْمَنْطِقَ، (عَلَى الْيَسَارِ) وَغَالِبَةً يُمَثِّلُ الْخَوَاسَّ. (عَلَى الْيَمِينِ)

فَهَذِهِ الْأُمُورُ كُلُّهَا جَعَلَتِ الْمُسْلِمِينَ يَتَقَدَّمُونَ فِي الْعُلُومِ وَالْفُنُونِ، وَالْيَوْمَ نَرَى أَنَّ كَثِيرًا مِنْ الْعُلُومِ هُوَ نَتِيجَةُ مَسَاعِيِ الْمُسْلِمِينَ فِي الْقُرُونِ الْمَاضِيَةِ.

وَ يُمَكِّنُ الْقَوْلُ بِأَنَّ الْمُسْلِمِينَ هُمْ الَّذِينَ ابْتَدَعُوا عِلْمَ الْكِيمِيَاءِ وَالْفِيزِيَاءِ وَالطَّبِّ وَالرِّيَاضِيَّاتِ. وَ الْجَدِيرُ بِالذِّكْرِ أَنَّ الْعُلَمَاءَ الْمُسْلِمِينَ قَدْ أَوْجَدُوا هَذِهِ الثَّرَوَاتِ الْعِلْمِيَّةَ فِي عَصْرِ كَانَ الْعَالَمُ يَعِيشُ حَيَاةَ الْجَهْلِ.

وَ مِنْ هَؤُلَاءِ الْعُلَمَاءِ هُوَ ابْنُ الْهَيْثَمِ الْعَالِمُ الْفِيزِيَائِيَّ وَالرِّيَاضِيَّ وَالْأَفْلَكِيَّ. وُلِدَ فِي الْقَرْنِ الرَّابِعِ فِي الْبَصْرَةِ فِي زَمَنِ حُكُومَةِ آلِ بُؤَيَّةَ وَ فِي عَصْرِ يُعَدُّ عَصْرًا ذَهَبِيًّا فِي تَارِيخِ الْإِسْلَامِ. وَ اخْتَلَفَ الْمُؤَرِّخُونَ فِي نَسَبِ ابْنِ الْهَيْثَمِ أ كَانَ مِنْ أَصْلِ فَارِسِيٍّ أَمْ عَرَبِيٍّ.

أَلَّفَ ابْنُ الْهَيْثَمِ مُؤَلَّفَاتٍ عَدِيدَةً تَزِيدُ عَلَى مِئَتَيْنِ. وَ قَدْ اسْتَفَادَ الْعُلَمَاءُ مِنْ هَذِهِ الْمُؤَلَّفَاتِ قُرُونًا مُتَمَادِيَةً. وَ مِنْ أَمَمِّهَا كِتَابُ الْمَنَاطِرِ الَّذِي يَحْوِي آرَاءَ بَدِيعَةَ فِي عِلْمِ الضَّوِّ. وَ قَدْ أَصْبَحَ هَذَا الْكِتَابُ الْمَرْجِعَ الرَّئِيسِيَّ لِهَذَا الْعِلْمِ فِي أوروبَّا مُنْذُ الْقَرْنِ الْحَادِي عَشَرَ الْمِيلَادِيِّ وَ تُرْجِمَ إِلَى لُغَاتٍ أُخْرَى كَاللَّاتِينِيَّةِ وَالْإِسْبَانِيَّةِ وَ غَيْرِهِمَا.

وَ مُؤَلَّفَاتُهُ فِي الْفَلَكَ تَبْلُغُ أَرْبَعَةً وَ عِشْرِينَ مُجَلَّدًا كَتَبَ فِيهَا عَنِ ارْتِفَاعِ النُّجُومِ وَ أَحْجَامِهَا وَ عَنِ الرَّصْدِ النُّجُومِيِّ.



<p>مَسَاعِي (مَسَاعٍ): تلاش‌ها «مفرد: مَسَعَى» يَحْوِي: در بر دارد يُمَثِّلُ الْعَقْلَ: نمایندۀ خرد است (خرد را نمایندگی می‌کند)</p>	<p>أَنَّى: هر جا ، هر وقت أَيْنَمَا: هر جا ضَالَّةٌ: گم‌شده فَلَكيّ: ستاره‌شناس فيزياء: فیزیک مَتَمَادِيَّة: طولانی</p>	<p>اِبْتَدَعُوا: نوآوری کردند جَدِير: شایان، شایسته الْجَدِيرُ بِالذِّكْرِ: شایان ذکر است. الرَّصْدُ النُّجُومِيّ: بررسی حرکات ستارگان الإِسْبَانِيَّة: اسپانیایی</p>
--	---	---

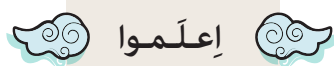
x ✓



عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.



- ۱- أَلْفُ ابْنِ الْهَيْثَمِ مُؤَلَّفَاتٍ عَدِيدَةٌ تَزِيدُ عَلَى أَلْفَيْنِ.
- ۲- مُؤَلَّفَاتُ ابْنِ الْهَيْثَمِ فِي الْفَلَكِ تَبْلُغُ أَرْبَعَةً وَعِشْرِينَ مُجَلَّدًا.
- ۳- وُلِدَ ابْنُ الْهَيْثَمِ فِي الْقَرْنِ الْخَامِسِ فِي الْبَصْرَةِ فِي زَمَنِ حُكُومَةِ آلِ بُؤَيَّةَ.
- ۴- إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْعُلُومِ هُوَ نَتِيجَةُ مَسَاعِي الْمُسْلِمِينَ فِي الْقُرُونِ الْمَاضِيَةِ.
- ۵- أَحَادِيثُ الرَّسُولِ ﷺ شَجَعَتِ الْمُسْلِمِينَ عَلَى اخْتِذِ الْعِلْمِ أَيْنَمَا وَجَدُوهُ.



أَسْلُوبُ الشَّرْطِ وَ أَدَوَاتُهُ

المُضَارِعُ الْمَجْزُومُ (٢)

في هَذَا الدَّرْسِ نَتَعَلَّمُ أَهَمَّ «أَدَوَاتِ الشَّرْطِ» وَهِيَ: «إِنْ: اگر» وَ «مَنْ: هرکس» وَ «مَا: هرچه» وَ «أَيْنَمَا: هرجا».

«إِنْ» حَرْفٌ، وَ «مَنْ» وَ «مَا» وَ «أَيْنَمَا» أَسْمَاءٌ.

أَدَوَاتُ الشَّرْطِ الْمَذْكُورَةُ تَدْخُلُ عَلَى جُمْلَتَيْنِ، تُسَمَّى الْأُولَى مِنْهُمَا «فِعْلَ الشَّرْطِ» وَالثَّانِيَةَ «جَوَابَ الشَّرْطِ» وَ تَجْزِمُهُمَا. فَإِنْ كَانَتْ هَاتَانِ الْجُمْلَتَانِ مُضَارِعِيَّتَيْنِ (بِاسْتِثْنَاءِ صِيغَتِي جَمْعِ الْمُؤنَّثِ)، تَجْزِمُهُمَا بِالْعَلَامَةِ الظَّاهِرَةِ (الإِعْرَابِ الظَّاهِرِيِّ)، وَإِنْ كَانَتْ غَيْرَ ذَلِكَ؛ تَجْزِمُهُمَا جَزْماً مَحَلِّيًّا.

وَهِذِهِ الْأَدَوَاتُ تُخَصِّصُ زَمَانَ فِعْلِ الشَّرْطِ بِالزَّمَانِ الْمُسْتَقْبَلِ وَنَتْرَجِمُهُ إِلَى الْمُضَارِعِ الْإِلْتِزَامِيِّ غَالِبًا؛ مِثْلُ:

مَنْ يُفَكِّرْ قَبْلَ الْكَلَامِ، يَسْلَمْ مِنَ الْخَطَأِ.

أداة الشَّرْطِ: فِعْلُ الشَّرْطِ، مَجْزُومٌ جوابُ الشَّرْطِ، مَجْزُومٌ

هرکس پیش از سخن گفتن بیندیشد، از خطا در امان می‌ماند.

حِينَما تَدْخُلُ أَدَوَاتُ الشَّرْطِ عَلَى جُمْلَتِي الشَّرْطِ وَالْجَوَابِ الْمَاضِيَّتَيْنِ تَجْزِمُهُمَا جَزْماً مَحَلِّيًّا، وَيُمْكِنُ لَنَا أَنْ نُتْرَجِمَ «فِعْلَ الشَّرْطِ الْمَاضِي» إِلَى «الْمُضَارِعِ الْإِلْتِزَامِيِّ» وَ «جَوَابَ الشَّرْطِ الْمَاضِي» إِلَى «الْمُضَارِعِ الْإِخْبَارِيِّ»؛ مِثْلُ:

مَنْ فَكَّرَ قَبْلَ الْكَلَامِ، قَلَّ خَطْوُهُ.

فِعْلُ الشَّرْطِ، مَجْزُومٌ مَحَلًّا جوابُ الشَّرْطِ، مَجْزُومٌ مَحَلًّا

هرکس پیش از سخن گفتن بیندیشد، خطایش کم می‌شود.

اندیشید کم شد

وَحِينَما تَكُونُ جُمْلَةُ جَوَابِ الشَّرْطِ اسْمِيَّةً، تُجْزَمُ مَحَلِّيًّا أَيْضًا. مِثْلُ:

«وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ، فَهُوَ حَسْبُهُ»^٣ اَلطَّلَاقُ: ٣

أداةُ الشَّرْطِ: فِعْلُ الشَّرْطِ مَجْزُومٌ جوابُ الشَّرْطِ مَجْزُومٌ مَحَلًّا

و هرکس بر خدا توکل کند، او برایش کافی است.

١- يَتَوَكَّلُ: توکل می‌کند ٢- حَسْبُ: بس، کافی

وَ حَيْنَمَا يَكُونُ فِعْلُ الشَّرْطِ مُضَارِعًا، يُتْرَجَمُ إِلَى «الْمُضَارِعِ الْإِلْتِزَامِيِّ».



■ «مَنْ: هرکس»؛ نَحْوُ:

مَنْ يُحَاوِلُ كَثِيرًا، يَصِلُ إِلَى هَدَفِهِ.

هرکس بسیار تلاش کند، به هدفش می‌رسد.



■ «مَا: هرچه»؛ نَحْوُ:

مَا تَزْرَعُ فِي الدُّنْيَا، تَحْصُدُ فِي الْآخِرَةِ.

هرچه در دنیا بکاری، در آخرت درو می‌کنی.

مَا فَعَلْتَ مِنَ الْخَيْرَاتِ، وَجَدْتَهَا ذَخِيرَةً لِآخِرَتِكَ.

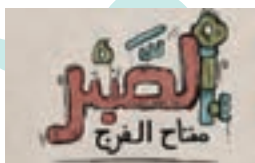
هرچه از کارهای نیک انجام بدهی، آنها را اندوخته‌ای برای آخرت می‌یابی.



■ «إِنْ: اگر»؛ نَحْوُ:

إِنْ تَزْرَعُ خَيْرًا، تَحْصُدُ سُورًا.

اگر نیکی بکاری، شادی درو می‌کنی.



إِنْ صَبَرْتَ، حَصَلَتْ عَلَى النَّجَاحِ فِي حَيَاتِكَ.

اگر صبر کنی، در زندگیت موفقیت به دست می‌آوری.

■ «أَيُّنَمَا: هرگاه»؛ هَذِهِ الْأَدَاةُ مُرَكَّبَةٌ مِنْ «أَيْنَ» وَ «مَا» الزَّائِدَةِ؛ نَحْوُ:

﴿أَيُّنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ...﴾ الْنِّسَاءُ: ۷۸ هرگاه باشید مرگ شما را در می‌یابد.

■ «إِذَا: هرگاه، اگر»؛ هِيَ أَدَاةُ شَرْطٍ غَيْرِ جَائِزَةٍ؛ فَاعْلَمْ ذَلِكَ.

حَيْنَمَا تَدْخُلُ هَذِهِ الْأَدَاةُ عَلَى الْفِعْلِ الْمَاضِي، يُمَكِّنُ لَنَا أَنْ نُتْرَجِمَهُ إِلَى الْمُضَارِعِ (الْإِلْتِزَامِيِّ

أَوِ الْإِخْبَارِيِّ) طَبَقًا لِسِيَاقِ الْجُمْلَةِ وَمَفْهُومِهَا؛ مِثْلُ:

إِذَا اجْتَهَدْتَ، نَجَحْتَ.

هرگاه (اگر) تلاش کنی، موفق می‌شوی.



اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۱): تَرَجِمِ الْآيَاتِ الشَّرِيفَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ أَدَاةَ الشَّرْطِ وَفِعْلَ الشَّرْطِ، وَجَوَابَهُ.

۱ ﴿... وَمَا تَقَدَّمُوا^۱ لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ ...﴾ الْبَقَرَةُ: ۱۱۰

۲ ﴿وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُولُوا^۲ فَثَمَّ^۳ وَجْهَ اللَّهِ ...﴾ الْبَقَرَةُ: ۱۱۵

۳ ﴿... إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ^۴ أَقْدَامَكُمْ﴾ مُحَمَّدٌ: ۷

۴ ﴿... وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا^۶﴾ الْفُرْقَانُ: ۶۳

أَنْوَاعُ «مَنْ» وَ «مَا»:

«مَنْ» وَ «مَا» هُمَا آدَاتَانِ تُسْتَعْمَلَانِ اسْتِفْهَامِيَّتَيْنِ وَشَرْطِيَّتَيْنِ وَمَوْصُولَتَيْنِ؛ وَمَعْرِفَتُهُمَا تَحْصُلُ مِنْ مَفْهُومِ الْجُمْلَةِ وَسِيَاقِهَا؛ مِثْلُ:

■ مَنْ اسْتِفْهَامِيَّةٌ:

﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفُهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً...﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۴۵

■ مَنْ الْمَوْصُولَةُ:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ﴾ الْبَقَرَةُ: ۸

■ مَنْ الشَّرْطِيَّةُ:

مَنْ دَلَّ عَلَى خَيْرٍ فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ فَاعِلِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۱- ما تقدَّموا: هرچه را از پیش بفرستید ۲- تُولُوا: رو کنید (وَلَى، يُوَلِّي، تَوَلَّى) ۳- ثَمَّ: آنجا
۴- يُثَبِّتْ: استوار می‌سازد ۵- خَاطَبَ: خطاب کرد ۶- أَسْلَمًا: سخن آرام

■ ما الشَّرْطِيَّةُ:

﴿... مَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ ...﴾ الْمُرْمَل: ٢٠

■ ما الْمَوْصُولَةُ:

﴿يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ...﴾ الْجُمُعَةُ: ١

■ ما الْإِسْتِفْهَامِيَّةُ:

﴿... مَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَى﴾ طه: ١٧

■ ما تَأْتِي لِلنَّفْيِ أَيْضًا:

﴿وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ ...﴾ يس: ٦٩

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (٢): عَيِّنْ أَنْوَاعَ «مَنْ» وَ «مَا».

١ ﴿... وَ مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾ الْبَقَرَةُ: ٢١٥

٢ ﴿... إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ آلِ عِمْرَانَ: ٣٧

٣ ﴿... مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ ...﴾ الْبَقَرَةُ: ٢٥٥

٤ ﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ ...﴾ النَّحْلُ: ٩٦

٥ مَنْ رَفَعَ حَجْرًا عَنِ الطَّرِيقِ كُتِبَتْ لَهُ حَسَنَةٌ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

فائِدَةٌ: يُجْزَمُ الْفِعْلُ الْمُضَارِعُ حِينَ يَقَعُ جَوَاباً لِلطَّلَبِ (الْأَمْرِ وَالنَّهْيِ وَالِاسْتِفْهَامِ)؛ مِثْلُ:

﴿أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾ غَافِرٍ: ٦٠. مرا بخوانید تا [دعایتان را] برایتان برآورده کنم.
فِعْلُ الطَّلَبِ جَوَابُ الطَّلَبِ

لا تَكْذِبْ يُحِبُّكَ اللَّهُ. دروغ نگو تا خدا تو را دوست بدارد.
فِعْلُ الطَّلَبِ جَوَابُ الطَّلَبِ

حِينَ نَتَرَجَّمُ الْجُمْلَةَ السَّابِقَةَ إِلَى الْفَارِسِيَّةِ نَضَعُ «تَا» بَيْنَ فِعْلِ الطَّلَبِ وَجَوَابِهِ، كَمَا رَأَيْتَ.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (٣): تَرَجِمِ الْآيَةَ وَالْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ فِعْلَ الشَّرْطِ وَجَوَابَهُ، أَوْ فِعْلَ الطَّلَبِ وَجَوَابَهُ، ثُمَّ أَعْرِبْهُمَا.

١ ﴿وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ النَّحْلُ: ١٨

.....
.....

٢ زُرَّ الْقُبُورَ تَذَكُّرٌ بِهَا الْآخِرَةَ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

.....
.....

٣ قُولُوا خَيْرًا تَغْنَمُوا^٢ وَأَسْكُتُوا عَن شَرٍّ تَسْلَمُوا. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

.....
.....

٤ مَنْ لَا يَرْحَمُ مَنْ فِي الْأَرْضِ، لَا يَرْحَمُهُ مَنْ فِي السَّمَاءِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

.....
.....

١- زُرَّ: زیارت کن ٢- تَغْنَمُوا: تا بدون رنج دست یابید

التَّمرينُ الأوَّلُ: صَعِّ في الْفِراغِ كَلِمَةً مُناسِبَةً مِنَ الْكَلِماتِ التَّالِيَةِ. (كَلِمَتانِ زائِدَتانِ)

(الرَّصْدُ النُّجوميُّ / أَيَّما / الإِسبانيَّةُ / يُمَثِّلُ / الفِيزياءُ / جَدِيرٌ / ابْتَدَعَ / مَساعي)

- ١- السَّفِيرُ يَلادُهُ في دَوْلَةٍ أُخْرى.
- ٢- مُصطَفى بِالْعَمَلِ الَّذي عَيَّنَ لَهُ.
- ٣- أَحْمَدُ لِلهِ، أَذْهَبَ أَحَدَ أَصْدِقائِي.
- ٤- أَحَدُ طُلَّابِ جامِعَتِنَا هَذَا الْبَرنامِجِ.
- ٥- لا أَنْسى أَسانِدَتِي بَعْدَ التَّخَرُّجِ مِنَ الْمَدْرَسَةِ.
- ٦- يَتَكَلَّمُ كَثِيرٌ مِنَ شُعوبِ دَوْلِ القارَةِ الْأَمْرِيكِيَّةِ بِاللُّغَةِ

التَّمرينُ الثَّانِي: تَرَجِّمِ الْأَحاديثَ النَّبَوِيَّةَ، ثُمَّ عَيِّنِ فِعْلَ الشَّرِطِ وَ جَوابَهُ وَ أَعْرِبْهُما.

١- مَنْ دَفَعَ غَضَبَهُ دَفَعَ اللهُ عَنْهُ عَذابَهُ.

٢- مَنْ دَلَّ عَلَى خَيْرٍ فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ فاعِلِهِ.

٣- مَنْ لا يَرْحَمُ لا يُرْحَمُ، وَمَنْ لا يَغْفِرُ لا يُغْفَرُ لَهُ.

٤- مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَباحاً ظَهَرَتْ يَنابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسانِهِ.

التَّمْرِينُ الثَّالِثُ: كَمَلْ تَرْجَمَةَ الْأَحَادِيثِ النَّبَوِيَّةِ.

۱- مَنْ يَزْرَعُ شَرًّا يَحْصُدْهُ.

هرکس شری را آن را

۲- مَنْ يَعْمَلُ سُوءًا يُجْزَ بِهِ فِي الدُّنْيَا.

هرکس بدی در دنیا با آن

۳- مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْقَلِيلَ لَمْ يَشْكُرِ الْكَثِيرَ.

هرکس برای چیزِ اندک برای چیزِ فراوان

۴- مَنْ سَرَّتْهُ حَسَنَتُهُ وَسَاءَتْهُ سَيِّئَتُهُ فَهُوَ مُؤْمِنٌ.

هرکس کارِ نیکش او را و کارِ بدش او را مؤمن است.

۵- مَنْ عَلَّمَ عِلْمًا فَلَهُ أَجْرٌ مَنْ عَمِلَ بِهِ لَا يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِ الْعَامِلِ.

هرکس دانشی را پاداشِ کسی که به آن عمل کرده از آن اوست و از پاداشِ

عمل کننده

۶- مَنْ فَضَى لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ حَاجَةً كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ كَمَنْ خَدَمَ اللَّهَ عُمُرَهُ.

هرکس برای برادرِ مسلمانش نیازی را پاداشی دارد همانند کسی که همهٔ

عمرش را به خدا



التمرين الرابع: إملأ الفراغ بكلمة مناسبة.

١- إن جيداً تنجح في الامتحانات.

تدرس تدرس تدرس

٢- من إلى الآخرين يحببه الله.

يحسن يحسن يحسن

٣- إن الله تجده مجيب الدعوات.

تدعو تدع تدعوا

٤- أينما فهو نظيف جداً.

تمشي تمشون تمش

٥- ما من الثياب اخترها.

تختار تختر تدرس

٦- من عن هذا السؤال فهو ذكي.

يجيب يجيب يجيب

اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

■ اُكْتُبْ مَقَالَةً عَنِ حَيَاةِ أَحَدِ الرَّجَالِ أَوْ النِّسَاءِ الَّذِينَ خَدَمُوا الْعَالَمَ الْبَشَرِيَّ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ.



الْمُعْجَمُ

كَلِمَاتُ الصَّفِّ السَّابِعِ إِلَى الْاِحَادِي عَشَرَ

توجّه: کلمات بی‌شماره مربوط به پایه‌های هفتم تا دهم هستند.
یادگیری **فعل** در هر زبانی مهم‌تر از انواع دیگر کلمه است،
لذا فعل‌ها با رنگ **قرمز** مشخص شده‌اند تا بهتر جلب توجه کنند.

آتی (مضارع: **يُؤْتِي**): داد = أعطى ۱۱
 آتایی، آت: آینده، درحال آمدن
آقر (مضارع: **يُؤُرُّ**): برگزید و برتری داد ۳
 آآخر: دیگر
 آآخر: پایان
 آآلة: دستگاه «جمع: آلات»
 آآله الطباغة: دستگاه چاپ
آمن (مضارع: **يُؤْمِنُ**): ایمان آورد
 آآمین: ایمن، در امان
 آه: آه
 آ: آیا
آآب (آبو، آبا، آبی): پدر «جمع: آباء»
آبتدأ (مضارع: **يَبْتَدِئُ**): شروع شد
آبتدع: نوآوری کرد ۱۲
 آآبتسام: لبخند، لبخند زدن
آبتعد: دور شد
آبتغى (مضارع: **يَبْتَغِي**): خواست
آبصر: دید، نگاه کرد
 آآبطل: قهرمانان «مفرد: بطل»
آبطل: باطل کرد ۵
 آآبطل: شتران
 آآببن: پسر، فرزند «جمع: أبناء، بنون»
 آآبن آدم: آدمیزاد
 آآبنة: دختر «جمع: بنات»
 آآببيض: سفید
آبتع: پیروی کرد ۳
 آآبتجاه: جهت
 آآبتصالات: مخابرات
آبتصل: با...تماس گرفت
آبتقى (مضارع: **يَبْتَقِي**): پروا کرد ۴
آتی **ب** (مضارع: **يَأْتِي** **ب**): آورد ۵
 آآبئان **ب**: آوردن ۵
آباز (مضارع: **يُبْزِرُ**): برانگیخت
آبنت: بر جای بداشت، ثابت کرد
 آآبئری: تاریخی
 آآبئم: گناه = ذنب ۱۱
 آآبئان: میان ۷
 آآبئعشر: دوازده
 آآبئان، آآبئین: دو
 آآبئین، یوم آآبئین: دوشنبه
آجاب عن (مضارع: **يُجِيبُ** **عن**): به... پاسخ داد
 آآبجاءات: اقدامات
 آآبجاءت: گرانقدرتر
 آآبجود: بخشنده تر، بخشنده ترین
آحب (مضارع: **يُحِبُّ**): دوست داشت

آأحب **إلى**: محبوب ترین نزد
آأحبة: یاران «مفرد: حبيب»
آأحترق: آتش گرفت
آأحترم: احترام گذاشت
آأحفظ: نگاه داشت
آأحفل: جشن گرفت
آأحتقر: خوار کرد
آأحتوى (مضارع: **يَحْتَوِي**):

در بر داشت

آآأختیال: فریبکاری، چاره جویی ۴
آأأحد: یکی از، کسی، یکتا، تنها
آأأحد: یکی از
آأأحد: یوم آأأحد: یکشنبه
آأأحدت: پدید آورد ۲
آأأعشر: یازده
آأأحدی: یکی از
آأأحسن: بهتر، بهترین
آأأسن: خوبی کرد
آأأسنت: آفرین بر تو
آأأصى (مضارع: **يُحْصِي**): شمرد
آأأصل: حلال تر، حلال ترین ۸
آأأحمر: سرخ

آأأبا (مضارع: **يُحْيِي**): زنده کرد
علم الأحياء: زیست شناسی
آأأخ (أخو، أخت، أخي): برادر، دوست
 «جمع: الإخوة و الإخوان»
آأأخبر: خبر داد ۳

آأأخت: خواهر «جمع: الأخوات»
آأأختار (مضارع: **يُخْتَارُ**): برگزید
آأأختبر: آزمایش کرد
آأأخترع: اختراع کرد

آأأخذ: گرفت، برداشت، برد، شروع کرد
آأأخذ **بئادی**: شروع کرد به صدا زدن ۴
آأأخرج: درآورد
آأأخرجی: دیگر
آأأخضر: سبز
آأأخلص: اخلاص ورزید
آأأداء: به جا آوردن
آأأداة: ابزار «جمع: أدوات»

آأأدار (مضارع: **يُدِيرُ**): چرخاند، اداره کرد
إدارة المورور: اداره راهنمایی و رانندگی
آأأخز (مضارع: **يُدْخِرُ**): ذخیره کرد
آأأدخل: داخل کرد
آأأدى (مضارع: **يُؤَدِي**): ایفا کرد، منجر شد
 إذ: آنگاه

إذا: هرگاه، اگر

آأأذنب: گناه کرد ۷
 آأأراذل: فرومایگان

آأأربعاء: یوم الأربعاء: چهارشنبه
آأأربعة: أربع، چهار
آأأربعون: أربعين، چهل
آأأربط: ارتباط داشت
آأأردية: اردو ۹
آأأردزل: فرومایه تر
آأأرسل: فرستاد = بعث
آأأرشد: راهنمایی کرد
آأأرض: زمین «جمع: الأراضي»

آأأرضع: شیر داد

آأأرزق: نازک تر ۱۰

آأأرقي: جلودا = پوست نازک تر

آأأرداد (مضارع: **يَرْدَادُ**): زیاد شد

آأأرزق: آبی

آأأرزمة: بحران

آأأساءة: بدی کردن

آأأسبانية: اسپانیایی ۱۲

آأأسبوع: هفته «جمع: أسابيع»

آأأستجاب (مضارع: **يَسْتَجِيبُ**): برآورده کرد ۸

آأأستراح (مضارع: **يَسْتَرِخُ**): استراحت کرد ۲

آأأسترجع: پس گرفت

آأأستشمار (مضارع: **يَسْتَشِيرُ**): مشورت کرد ۴

آأأستشهد: شهید شد، شاهد خواست ۳

آأأستضاء (مضارع: **يَسْتَضِيءُ**): روشنایی جست ۱۰

آأأستطاع (مضارع: **يَسْتَطِيعُ**): توانست

آأأستعان (مضارع: **يَسْتَعِينُ**): یاری جست

آأأستعمر (مضارع: **يَسْتَعْمِرُ**): خواستار آبادی شد

آأأستغاث (مضارع: **يَسْتَعِثُ**): کمک خواست

آأأستغشى **بئردیه** (**يَسْتَغْشِي**): جامه اش را بر

سر کشید

آأأستفاد (مضارع: **يَسْتَفِيدُ**): استفاده کرد

آأأستقام (مضارع: **يَسْتَقِيمُ**): پایداری کرد ۸

آأأستلم: دریافت کرد

آأأستمع: گوش داد

آأأستودع: سپرد ۱۲

آأأستوى (مضارع: **يَسْتَوِي**): برابر است

آأأستوزأ (مضارع: **يَسْتَوِزُّ**): ریشخند کرد ۱۱

آأأستهلك: مصرف کرد

آأأسد: شیر «جمع: أسد و أسود»

آأسر: اسیر کرد

آأسرة: خانواده «جمع: أسر»

آأسرع: شتافت = عجل ۴

آأسرى (مضارع: **يُسْرِي**): شبانه حرکت داد

آأسرى: اسیران «مفرد: أسير»

آأسفل: پایین، پایین تر ≠ الأعلى ۲

آأسلم: مسلمان شد

آأسلوب: شیوه «جمع: أساليب»

آأسوسة: الگو

إِمْتَلَكَ : مالک شد
إِمْرَأُ، إِمْرَأُو، إِمْرَأُ (المَرْءُ) : انسان ، مرد
الْأَمْراءُ : فرماندهان «مفرد: امیر»
إِمْرَأَةٌ (المَرْأَةُ) : زن «النساء: زنان»
أمريكا الوسطى : آمریکای مرکزی
أَمْسَ : دیروز
أَمْسَكَ : به دست گرفت و نگاه داشت
أَمَطَرَ : باران بارید
أَمَكَنَ : امکان دارد
الْأَمِين : امانتدار «جمع: الأَمْناء»
أُنْ ... : أن ... : «أَنْ أَسَافِرَ: سفر کنم»
إِنْ : اگر
إِنْ : بیگمان ، حقیقتاً ، قطعاً ، همانا
أَنْ : که
أَنَا : من
الْأَنَاءُ : ظرف
«جمع: الأَنْبَاءُ، جمع الجمع: الأَنْبَاءِ»
أَنَارَ (مضارع: يُنِيرُ) : نورانی کرد = نَوَّرَ
الْإِنَارَةُ : نورانی کردن
إِنْبَعَثَ : فرستاده شد
أَنْتَ : تو «مذکر»
أَنْتِ : تو «مؤنث»
أَنْتَ عَلَيَّ الْحَقُّ : حق با شماست
الْإِنْتِاجُ : تولید ، تولید کردن
إِنْتَبَهَ : بیدار شد، متوجه شد، آگاه شد
إِنْتَصَرَ : پیروز شد
إِنْتَبَهَ : منتظر شد
إِنْتَفِجَ بِـ : از ... سود بُرد
أَنْتُمْ : شما «مذکر»
أَنْتُمْ : شما «مثنی»
أَنْتُنَّ : شما «مؤنث»
إِنْتَهَى (مضارع: يَنْتَهِي) : به پایان رسید ۲
أَنْتِي : زن ، ماده
الْإِنْجِلِيَّةُ : انگلیسی ۹
إِنْخَفَصَ : پایین آمد ≠ إِنْتَفَعَ
أَنْزَلَ : نازل کرد، فرو فرستاد ≠ رَفَعَ
أَنْشَأَ (مضارع: يَنْشِئُ) : پدیدآورد
أَنْشَدَ : سرود
إِنْشِرَاحُ الصَّدْرِ : شادمانی دل ، شکیبایی ۷
أَنْصَتَ : با سکوت گوش فرا داد
الْأَنْصَحُ : اندرگوتر
إِنْطَلَقَ : به حرکت درآمد ۲
إِنْطَوَى (مضارع: يَنْطَوِي) : به هم پیچیده شد ۱
الْأَنْفُ : بینی «جمع: الأنوف»
أَنْفَسَهُمْ : خودشان «مفرد: نَفْسُهُ»
الْأَنْفَعُ : سودمندتر
أَنْفَقَ : انفاق کرد
إِنْفَكَ : باز شد ۳

أَغْسَى (مضارع: يُغْسِي) : پوشانید
الْأَغْصَانُ ، **الْغُصُونُ** : شاخه‌ها «مفرد: الغصن» ۸
أَغْلَقَ : بست
أَفَأَ : آه، دلتنگی می‌کنم
الْأَفَاضِلُ : شایستگان «مفرد: الأفضل»
إِفْتَقَرَ : فقیر شد
أَفْرَزَ : ترشح کرد
الْأَفْضَلُ : برتر ، برترین «جمع: الأفاضل»
إِفْتَدَى (مضارع: يَفْتَدِي) : پیروی کرد ۱۰
إِفْتَرَبَ : نزدیک شد ≠ إِبْتَعَدَ
إِفْتَرَحَ : پیشنهاد کرد
إِفْتَصَدَّ : صرفه جویی کرد
الْأَفْرَانُ : همتایان
«مفرد: الأقرن» ۱۰
أَفْتَحَ : قانع کرد ۶
الْأَكْبَادُ : جگرها «مفرد: الكبد» ۱۰
الْأَكْبَرُ : بزرگتر ، بزرگترین
إِكْتَسَبَ : به دست آورد
إِكْتَفَى (مضارع: يَكْتَفِي) : بسنده کرد ۹
أَكَّدَ (مضارع: يُوَكِّدُ) : تأکید کرد
الْإِكْرَاهُ : اجبار
أَكَلُ : خورد
إِلَا : به جز، مانده «در ساعت خوانی»
أَلَا : که ن ... (أَنْ لَا)
أَلَا : هان ، آگاه باش
إِنْتَمَ (مضارع: يَلْتَمِ) : بهبود یافت
إِنْتَمَ : پایبند شد
إِنْتَفَ (مضارع: يَلْتَفِ) : در هم پیچید ۸
إِنْتَفَتَ : توجه کرد ، روی برگرداند
إِنْتَفَطَ صُورَةً : عکس گرفت
إِنْتَفَى (مضارع: يَلْتَفِي) : دیدار کرد
أَلْحَقَ : پیوند داد ۸
أَلْذِي : کسی که ، که ، چیزی که
أَلَّذِينَ : کسانی که ، که
أَلْفَ (مضارع: يُوَلِّفُ) : نگاهت ، به هم
پیوست ، الفت داد ۱
الْأَلْفُ : هزار «جمع: آلاف»
أَلْفَى (مضارع: يَلْفِي) : انداخت ۹
أَلْفَى مُحَاصِرَةً : سخنرانی کرد ۹
الْأَلَمُ : درد «جمع: الآلام = ألوجح»
إِلَى : به ، به سوی ، تا
إِلَى اللِّقَاءِ : به امید دیدار
إِلَيْكَ : دور شو ، بگیر ، به سوی تو
الْأَمُّ : مادر «جمع: الأمهات»
أُمٌّ : یا
أَمَامَ : روبه‌رو ≠ خَلْفَ
الْأَمَانُ : امنیت
الْأَمْتَعَةُ : اسباب و اثاثیه «مفرد: الممتع» ۳

الْأَسْوَدُ : سیاه
أَشَارَ (مضارع: يُشِيرُ) : اشاره کرد ۹
إِشَارَاتُ الْمُرُورِ : علامت‌های راهنمایی و رانندگی
إِشْتَرَى (مضارع: يَشْتَرِي) : خرید
إِشْتَعَلَ : برافروخته شد ، سوخت ۸
إِشْتَعَلَ : کار کرد
إِشْتَهَى (مضارع: يَشْتَهِي) : خواست = أَرَادَ، شَاءَ ۵
أَشْرَكَ : شریک قرار داد
أَصَابَ (مضارع: يُصِيبُ) : اصابت کرد
أَصْبَحَ : شد = صَارَ
الْإِصْبَعُ : انگشت «جمع: أصابع» ۹
أَصْحَابُ : دوستان «مفرد: صاحب»
أَصْحَابُ الْيَمِينِ : صاحبان شغل‌ها
الْأَصْفَرُ : زرد
الْأَصْلَبُ : سخت‌تر ، محکم‌تر ۱۰
أَصْلَبَ عُدُوًّا : سخت‌چوب‌تر
أَصْلَحَ : درست گرداند ≠ أَفْسَدَ ۴
أَضَاعَ (مضارع: يُضِيعُ) : تباہ کرد
الْإِضَاعَةُ : تباہ کردن
إِضَافَةٌ إِلَى : افزون بر
الْإِضْرَارُ : آسیب زدن
إِضْطَرَّ (مضارع: يَضْطَرُّ) : ناگزیر کرد
أَضْطَرَّ : ناگزیر شد
أَضْمَرَ : پنهان کرد = أَخْفَى ≠ أَظْهَرَ ۴
أَطَاعَ (مضارع: يُطِيعُ) : اطاعت کرد ۹
أَطْرَقَ رَأْسُهُ : سرش را پایین انداخت ۳
أَطْعَمَ : خوراک داد
الْأَطْعِمَةُ : غذاها «مفرد: طعام»
أَطْلَقَ : رها کرد
الْأَطْوَلُ : بلندتر، بلندترین
الْأَطْيَبُ : خوب‌تر، خوب‌ترین / خوشمزه‌تر ، خوشمزه‌ترین = أَحْسَنُ، أَفْضَلُ ۸
أَظْهَرَ : آشکار کرد ۵
أَعَانَ (مضارع: يُعِينُ) : کمک کرد
إِعْتَدَرَ : معذرت خواست
إِعْتَصَمَ : چنگ زد (با دست گرفت)
إِعْتَقَدَ : اعتقاد داشت
إِعْتَمَدَ : اعتماد کرد
أَعَجَبَ : در شگفت آورد
الْأَعْجَزُ : ناتوان‌تر، ناتوان‌ترین
الْإِعْصَارُ : گردباد «جمع: أعاصير»
أَعْطَى (مضارع: يُعْطِي) : داد
أَعْلَمَ : آگاه ساخت
الْأَعْلَمُ : داناتر ، داناترین
الْأَعْلَى : بالا ، بالاتر
الْإِعْشِيرُ : تیره رنگی ، غبارآلودگی
إِعْتَابَ (مضارع: يَعْتَابُ) : غیبت کرد ۱۱
إِعْتَرَّ (مضارع: يَعْتَرُّ) : فریب خورد ۴

أَلْتَهَيْمَة : چارپا (به جز درندگان)
جمع: أَلْتَهَائِم
أَلْتَيْمَة : خانه «جمع: أَلْتَيْمُوت»
أَلْتَيْسَر : چاه «جمع: أَلْتَابَار»
بَيْس : بد است ۱۱
أَلْتَيْسَاء : سفید «مؤنث أَلْتَيْسَاء» ۵
أَلْتَيْسَع : فروش ≠ أَلْتَشْرَاء
أَلْتَيْسَة : محیط زیست
بَيْسَن : آشکار کرد ۲

ت

تَاب (مضارع: **يَتَوَبُّ**) : توبه کرد ۱۱
تَأْتَر : اثر پذیرفت
تَارَة : یک بار
أَلْتَاَسَع : نهم
تَأَلَّف : تشکیل شد ۲
تَأَلَّم : به درد آمد ۳
أَلْتَالِي : بعدی
أَلْتَلْبِجِيل : گرمای داشتن
تَبَسَّم : لبخند زد = اِسْتَمَسَم
أَلْتَلَجْرِيْد : خالی گردانیدن از زوائد ۲
تَجَسَّس : جاسوسی کرد ۱۱
تَجَلَّى (مضارع: **يَتَجَلَّى**) : جلوه گر شد
تَجَمَّع : جمع شد
تَجَالَف : هم پیمان شد
تَحَّت : زیر ≠ فوق
تَحَرَّك : حرکت کرد
تَحَسَّن : خوب شد
تَحَوَّل : دگرگون شد
تَحَرَّج : دانش آموخته شد (فارغ التحصیل شد)
أَلْتَحْفِيض : تخفیف
تَحَلَّص : رها شد ۴
تَدَارَك : جبران کرد ۷
تَدَحَّرَج : غلطانید ۳
تَدَخَّل : دخالت کرد ۶
تَدَكَّر : یادآوری کرد
أَلْتَشْرَاب : خاک، ریزگرد
أَلْتَشْرَاث : میراث
تَرَجَم : ترجمه کرد
تَرَدَّد : رفت و آمد کرد ۳
تَرَك : ترک کرد
تَرَحَّلَق : لغزید ۳
تَرَزَلَزَل : لرزید ۳
تَسَاقَط : پیدریی افتاد
أَلْتَسَجِيْل : ثبت کردن
تَسَعَة : تسع، نه
تَسَلَّل : آهسته و پنهان رفت، نفوذ کرد

بَدَّل : عوض کرد
أَلْتَبْدِيْع : نو (برای نخستین بار)
أَلْتَبْدُر : دانه «جمع: أَلْتَبْدُور» ۸
أَلْتَبْدُل : بخشش ۷
أَلْتَبِر : نیکی = أَلْتِإْحْسَان ۹
أَلْتَبِرْد : پارچه‌ای راه‌راه از پشم سیاه که خود را در آن می‌پیچیدند
أَلْتَبْرَنَامَج : برنامه «جمع: أَلْتَبْرَامِج» ۳
أَلْتَبْرِي : خشکی، صحرایی
أَلْتَبْرِيْد : پست
أَلْتَبُسْتَان : باغ «جمع: أَلْتَبَسَاتِيْن»
بَسَط : گستراند
أَلْتَبَسْمَة : لبخند ۷
أَلْتَبَسِيْط : ساده
أَلْتَبَشْر : بشارت
أَلْتَبَصْر : دیده «جمع: أَلْتَابْصَار»
أَلْتَبِضَاعَة : کالا «جمع: أَلْتَبِضَاع»
أَلْتَبِط : اردک
أَلْتَبْطَارِيَة : باتری
أَلْتَبِطَاقَة : کارت
بِطَاقَة بْرِيْدِيَة : کارت پستال
أَلْتَبْطَل : قهرمان «جمع: أَلْتَابْطَال»
أَلْتَبْطُن : شکم «جمع: أَلْتَبْطُون» ۲
أَلْتَبْطِنَة : شکمپری، پُر خوری ۱۰
بَعَث : فرستاد = أَرْسَل
بَعُد : دور شد ≠ قَرَبَ
أَلْتَبْعُد : دوری ≠ أَلْتَقْرُب
بَعْض ... **بَعْض** : یکدیگر
أَلْتَبْعِيْد : دور ≠ أَلْتَقْرِيْب
بَعْثَة : ناگهان = فَجَاةً
أَلْتَبْقِر ، **أَلْتَبْقِرَة** : گاو «جمع: أَلْتَابْقَار»
أَلْتَبْقَعَة : قطعه زمین «جمع: أَلْتَابْقَاع»
أَلْتَبْكَاء : گریه کردن
أَلْتَبْكْتِيْرِيَا : باکتری
بِكَل سُورُو : با کمال میل
بَكِي (مضارع: **يَبْكِي**) : گریه کرد
بَل : بلکه
بَلَا : بدون
أَلْتَبِلَاد : کشور، شهرها «مفرد: أَلْتَبَلَد»
أَلْتَبَلَد : شهر
أَلْتَبَلْدَان : کشورها «مفرد: أَلْتَبَلْد»
بَلَع : رسید
بِم : با چه چیزی (ب + ما)
أَلْتَبِنْت (ابنة) : دختر «جمع: أَلْتَبِنَات»
أَلْتَبِنْفَسَجِي : بنفش
بَتِي (مضارع: **يَبْتِي**) : ساخت
بُنِّي : پسرکم
أَلْتَبُوم : جغد

أَنْقَذ : نجات داد
أَنْقَرَة : آنکارا ۹
أَنْكَر : دروغ دانست، انکار کرد ۴
إِنْكَسَر : شکسته شد
إِنْهَا : فقط
أَنْسَى : هرجا، هروقت ۱۲
أَوْ : یا
أَوْجَد : پدید آورد
أَوْحَى (مضارع: **يُوحِي**) : وحی کرد ۷
أَوْرَث : به ارث نهاد ۷
أَلْتَأْوَسْط : میانه‌تر، میانه‌ترین
أَوْصَل : رسانید
أَوْصَى (مضارع: **يُوصِي**) : سفارش کرد ۷
أَوْفَى (مضارع: **يُوفِي**) : وفا کرد، کامل داد ۱
أَوْفُوا أَلْتَكَيْل : پیمان‌ها را کامل دهید
أَلْتَأْوَلَى : یکم، نخستین «مؤنث أَلْتَأْوَلَى»
أَوْلِيْك : آنان
أَهْدَر : هدر داد
أَلْتَأَهْل : خانواده
أَهْلًا وَ سَهْلًا بَكَم : خوش آمدید
أَي : کدام، چه
أَي : یعنی ۳
أَيُّهَا : ای «برای مؤنث»
أَبْضًا : همچنین
أَيْن : کجا
أَيْنَمَا : هرجا ۱۲
أَيُّهَا : ای «برای مذکر»

ب

ب : به وسیله
أَلْتَاب : در «جمع: أَلْتَابْوَاب»
بَات (مضارع: **يَبِيْتُ**) : شب را به روز آورد ۱۰
أَلْتَبَارِد : سرد ≠ أَلْتَحَار
بَارَكَ أَلْتَلَّه فَيْك : آفرین بر تو
بِأَلْتَأَكْيِد : البته
أَلْتَبَالِغ : کامل
أَلْتَبَائِع : فروشنده
أَلْتَبَيْت : پراکندن
بَجَل : گرمای داشت
بِحَاجَة : نیازمند
بَحَث عَنْ : دنبال ... گشت
أَلْتَبَحْر : دریا «جمع: أَلْتَبِحَار»
أَلْتَبَحِيْرَة : دریاچه «جمع: أَلْتَبَحِيْرَات»
بَحَس : کم کرد ۳
بَدَأ : شروع کرد، شروع شد
أَلْتَبْدَائِيَة : شروع ≠ أَلْتَأَهْيَاة
أَلْتَبَدَل : جانشین «جمع: أَلْتَابْدَال» ۱

تَسَلَّمَ عَيْنًا : چشمانت سالم بماند

(چشمت بی بلا)

التَّسْلِيم : تحویل دادن، سلام کردن

تَصَادَفَ : تصادف کرد

التَّضَاعُفَ : فداکاری کردن، قربانی کردن

تَضَمَّنَ : در برگرفت ۳

تَظَاهَرَ بِـ : به ... وانمود کرد ۴

تَعَادَلَ : مساوی شد

تَعَارَفُوا : یکدیگر را شناختند

تَعَالَى : بیا

تَعَايَشَ : همزیستی داشت

التَّعَبَ : خستگی

تَعَجَّبَ : تعجب کرد

تَعَرَّفَ عَلَيَّ : با ... آشنا شد

تَعَلَّمَ : یادگرفت

التَّعَتَّ : مچگری

التَّعْوِيضَ : جبران کردن

التُّفَاحَ : سیب

«تُفَاحَةً» یک سیب/ جمع: التُّفَاحَاتُ»

التَّفْتِيضَ : بازرسی، جست وجو

تَفَرَّقُوا : پراکنده شد

تَفَضَّلَ : برفرما

تَفَقَّهَ : آموخت

تَفَكَّرَ : اندیشید ۲

التَّفَاعُدَ : بازنشستگی

التَّقَدُّمَ : پیشرفت

تَقَرَّبَ : نزدیکی جست

تَكَلَّمَ : صحبت کرد = كَلَّمَ ، حَدَّثَ ، تَحَدَّثَ

تَلَكَّ : آن «مؤنث»

التَّسْلِيمِذَ : دانش آموز «جمع: التَّلامِيذُ»

التَّلَوُّثَ : آلودگی

التَّلْوِينَ : رنگ آمیزی

التَّثْمَالَ : تندیس «جمع: التَّمَائِلُ»

التَّشْمُرَ : خرما «جمع: التَّمُورُ»

تَمَّمَ : کامل کرد ۱۱

تَمَتَّى (مضارع: **يَتَمَتَّى**): آرزو داشت ۱۲

تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ : به یکدیگر لقب‌های

زشت دادند ۱۱

تَنَاوَلَ : خورد = أَكَلَ

تَنَبَّهَ : آگاه شد

التَّنْطِيفَ : تمیز کردن

التَّتَوُّبَ : بسیار توبه‌پذیر، بسیار توبه‌کننده ۱۱

تَوَاصَلُوا : به هم پیوستند، با هم ارتباط

برقرار کردند ۱۱

تَوَكَّلَ : توکل کرد

التَّهَمَّ : تهمت‌ها «مفرد: **التَّهْمَةُ**» ۶

التَّهْيِئَةَ : تهیه کردن

التَّيَّارَ : جریان

ث

الثَّالِثَ ، **الثَّالِثَةَ** : سوم

الثَّمَانِ ، **الثَّمَانَةَ** : هشتم

الثَّنَائِي ، **الثَّنَائِيَةَ** : دوم

الثَّنَائِي عَشَرَ ، **الثَّنَائِيَةَ عَشْرَةَ** : دوازدهم

ثَبَّتَ : استوار ساخت ۱۲

الثَّغَلَبَ : روپاه «جمع: **الثَّغَالِبُ**»

الثَّقَافَةَ : فرهنگ

الثَّقِيلَ : سنگین

ثَقِيلَ السَّمْعِ : کم شنوا

الثَّلَاثَاءُ ، **يَوْمَ الثَّلَاثَاءِ** : سه‌شنبه

ثَلَاثَةٌ ، **ثَلَاثٌ** : سه

ثَلَاثُونَ ، **ثَلَاثِينَ** : سی

الثَّلُجَ : برف، یخ «جمع: **الثَّلُوجُ**»

ثُمَّ : آنجا ۱۲

ثُمَّ : سپس

ثَمَانِيَةً ، **ثَمَانِي** : هشت

الثَّمَرِ ، **الثَّمَرَةَ** : میوه

الثَّنُوبَ : جامه «جمع: **الثَّنَائِبُ** = **اللباسُ**» ۹

ج

جاءَ - (يَجِيءُ) : آمد = أتى

الجَارَ : همسایه «جمع: **الجيرانُ**»

جاءَ - (مضارع: **يَجُوزُ)** : جایز است

الجفافَ : خشک

الجائِسَ : نشست

جائِسَ : همنشین کرد

الجَامِعَةَ : دانشگاه

«جمع: **الجامعاتُ**»

جاهَدَ : جهاد کرد ۱۱

الجاهزَ : آماده

الجاهلَ : نادان «جمع: **الجاهلُ**»

الجَبَلَ : کوه «جمع: **الجبالُ**»

الجَبْنَ ، **الجَبْنَةَ** : پنبه

جَدَّ - (مضارع: **يَجِدُّ)** : کوشید

الجَدَّ : پدر بزرگ «جمع: **الأجدادُ**»

جدًّا : بسیار

الجُدَارَ : دیوار «جمع: **الجُدُرُ**»

الجَدَّةَ : مادربزرگ

الجَدَلَ : ستیز

الجَدِيدُ بِالذِّكْرِ : شایان ذکر ۱۲

جَدِبَ - : جذب کرد

الجُدُعَ : تنه «جمع: **الجُدُوعُ**» ۲

الجَدْوَةَ : پاره آتش

جَرَّ - : کشید ۶

جَرَّبَ : آزمایش کرد

الجُرْحَ : زخم «جمع: **الجُرُوحُ**»

جَرَعَ : زخمی کرد

جَزَّهَ السُّيْفَ : شمشیر را برکشید

الجِرْمَ : بیکر «جمع: **الآجرامُ**» ۱

جَزَّ : کشید، علامت جر داد ۶

جَزَى - : جاری شد ۳

الجَزَاءَ : پاداش، کیفر

الجَزُرَ : جزیره‌ها «مفرد: **الجزيرةُ**» ۸

الجَزَرَ : هویج

جَزَى - (مضارع: **يَجْزِي)** : کیفر کرد

الجِسْرَ : پُل «جمع: **الجُسُورُ**»

الجُشَعِ : آزمندی = **الجِرْصُ** ۱۰

الجُشُوبَةَ : تلخ‌کامی ۱۰

جَعَلَ - : فرار داد، گردانید وَصَعَ

جَفَّ - (مضارع: **يَجِفُّ)** : خشک شد

الجفافَ : خشکی

جَلَبَ - : آورد

الجِلْدَ : پوست «جمع: **الجلودُ**»

جَلَسَ - : نشست = قَعَدَ

الجُلُوسَ : نشستن

جَلِيسَ السُّوءِ : همنشین بد

الجَمَارِكَ : گمرک «مفرد: **الجُمْرُكُ**»

الجَمَاعِيَّ : گروهی

الجَمَالَ : زیبایی ≠ **الْفُحْبُ**

جَمَعَ - : جمع کرد

الجَمِيلَ : زیبا ≠ **الْقَبِيحَ**

الجَنَاحَ : بال «جمع: **الْأجنِحَةُ**» ۲

جَنَّبَ : کنار

الجَنَّةَ : بهشت

الجُنْدِيَّ : سرباز «جمع: **الجُنُودُ**»

الجَوَّ : هوا

الجَوَانَ : جوارِ **السَّقَرِ** : گذرنامه

«جمع: **الجَوَازَاتُ**»

الجَوَالَ ، **الجَائِفَ الجَوَالَ** : تلفن همراه

الجَوْرَ : ستم = **الظُّلْمَ** ۳

الجَوْرَةَ : دانه گردو، بلوط و مانند آن ۸

الجَوْنَانَ : گرسنه ۶

الجُهَالَ : نادان‌ها «مفرد: **الجاهلُ**»

جَهَّزَ : مجهز کرد

الجَهْلَ : نادانی ≠ **العِلْمَ**

جَيَّدًا : خوب، به خوبی

ح

الحَاجَةَ : نیاز «جمع: **الحوَائِجُ**»

الحَادَ : تیز

الحَادِي عَشَرَ ، **الحَادِيَةَ عَشْرَةَ** : یازدهم

أَلْحَازُ : گرم ≠ أَلْبَارِدُ
 أَلْحَارِسُ : نگهبان «جمع: أَلْحُرَّاسُ»
 حَارِسُ الْمَرْمَى : دروازه بان
 أَلْحَاسِبُ : رایانه «جمع: أَلْحَوَاسِبُ»
 أَلْحَافِلَةُ : اتوبوس «جمع: أَلْحَافِلَاتُ»
حَافِلٌ : هم پیمان شد ۳
حَاوِلٌ : تلاش کرد
 أَلْحَبٌّ : دانه «جمع: أَلْحُبُوبُ»
 أَلْحُبٌّ : دوست داشتن = أَلْوُدُّ ، أَلْحَلَّةُ
حَبِطٌ : هدر رفت ۱۱
 أَلْحَبَلُ : طناب «جمع: أَلْحَبَالُ»
 أَلْحُبُوبُ أَلْمُسَكَّنَةُ : قرص های مسکن
 أَلْحَبِيبُ : دوست، یار = أَلصَّدِيقُ ≠ أَلْعَدُوُّ
 حَتَّى : تا، تا اینکه
 أَلْحَجَرُ : سنگ
 «جمع: أَلْأَحْجَارُ و أَلْجِجَارَةُ»
 أَلْحَدَّادُ : آهنگر
حَدَّثٌ : اتفاق افتاد
حَدَّثٌ : سخن گفت = كَلَّمَ، تَكَلَّمَ ۴
 أَلْحُدُودُ : مرز، مرزها «مفرد: أَلْحَدٌّ»
 أَلْحَدِيدُ : جدید، سخن
 أَلْحَدِيدُ : آهن ۱
 أَلْحَدِيقَةُ : باغ «جمع: أَلْحَدَائِقُ»
 حَدِيقَةُ أَلْحَيَوَانَاتِ : باغ وحش
حَدَّرٌ : هشدارداد
 أَلْحُرٌّ : آزاد «جمع: أَلْحُرَّارُ»
 أَلْحَرْبُ : جنگ = أَلْقِتَالُ
 أَلْحِرْزَابُ : آفتابپرست
 أَلْحَرْجُ : تنگنا (حالت بحرانی) ۱۰
حَرَسٌ : نگهداری کرد، نگهبانی داد
حَرَقٌ : سوزاند ۲
حَرَكٌ : تحریک کرد، حرکت داد
حَرَمٌ : حرام کرد ۱۱
 أَلْحَرَى : سوزان «مذکرش: أَلْحَرَانُ» ۱۰
 أَلْحُرِّيَّةُ : آزادی
 أَلْحَرِيقَةُ : آتش سوزی «جمع: أَلْحَرَائِقُ»
حَرَنٌ : غمگین شد ≠ فَرِحَ
 أَلْحَرِيزُ : غمگین ≠ أَلْمَسْرُورُ و أَلْفَرِحُ
 أَلْحُسَامُ : شمشیر = أَلسَيْفُ
 حَسَبٌ : کافی، بس ۱۲
حَسِبٌ : پنداشت
 أَلْحُسْنُ : خوبی ≠ أَلشُّبُّحُ ، أَلسُّوءُ
حَسَنٌ : نیکو گردانید ۱۱
 أَلْحُسْنُ ، أَلْحُسْنَةُ : خوب
 حُسْنُ أَلْخُلُقِ : خوش اخلاقی
 حُسْنُ أَلْعَهْدِ : خوش پیمانی
 حَسَنًا : بسیار خوب
 أَلْحَسَنَاءُ : زیبا ۳

حَسَنَاءُ الرُّدَاءِ : خوش جامه ۳
 أَلْحِجَّةُ : زنگ درسی، قسمت
حَصَدٌ : درو کرد
حَصَلَ عَلَيَّ : به دست آورد
حَصَّ : برانگیخت ۲
 أَلْحِضْرَةُ : تمذّن ۹
حَضَرٌ : حاضر شد ۳
حَطٌّ : پایین آورد ۳
 أَلْحَطَبُ : هیزم
 أَلْحَطُّ : بخت ۷
حَقَمَرٌ : گند
حَفِظٌ : حفظ کرد
 حَفَلَةُ الرُّوْجِ : جشن عروسی
 حَفَلَةُ أَلْمِيلَادِ : جشن تولّد
 أَلْحَقِيقَةُ : کیف، چمدان «جمع: أَلْحَقَائِبُ»
 أَلْحَكْمُ : داور
حَكَمِيٌّ : حکایت کرد ۴
حَلٌّ - (مضارع: يَحْلِلُ) : حل کرد، فرود آمد
 أَلْحَلْوَانِيٌّ : شیرینی فروش
 أَلْحَلْوِيَّاتُ : شیرینی جات
 أَلْحَلِيبُ : شیر
 أَلْحَمَامَةُ : کبوتر
حَمَلٌ : برداشت، وا داشت ۳
 أَلْحَمْلُ : بار ۷
 أَلْحَمْلُ : بُرْدُنُ، حَمَلُ كَرْدُنُ، برداشتن
حَمِيٌّ - (مضارع: يَحْمِي) : پشتیبانی کرد
 أَلْحَمِيٌّ : تب
 أَلْحَمِيمُ : گرم، صمیمی
حَنٌّ - (مضارع: يَحْنُ) : آرزو کرد ۱۰
 أَلْحَوَارُ : گفت وگو
 أَلْحَوْتُ : نهنگ، ماهی بزرگ
 «جمع: أَلْحَيْتَانُ» ۲
 حَوْلٌ : اطراف
حَوَّلٌ : تبدیل کرد
حَوَى - (مضارع: يَحْوِي) : در بر داشت ۱۲
 أَلْحَيَاءُ : شرم
 أَلْحَيُّ : زنده «جمع: أَلْحَيَاءُ»
 أَلْحَيَاةُ : زندگی ≠ أَلْمَوْتُ
 أَلْحَيَّةُ : مار ۲
حَيَّرٌ : حیران کرد
 حَيَّنٌ : هنگامی که
 حِينَذَاكَ : در آن هنگام ۵
 حِينَمَا : وقتی که

خ

أَلْخَاتَمُ : انگشتر «جمع: أَلْخَوَاتِمُ»
خَاطَبٌ : خطاب کرد ۱۲

الرِّيَاضِيَّة: ورزشکار
الرَّيْح: باد «جمع: الرِّيح»
الرَّيْف: روستا «جمع: الرِّيف»
الرَّيْسِي: اصلی

ز

زَادَ - (مضارع: يَزِيدُ): زیاد کرد، زیاد شد
زَارَ - (مضارع: يَزُورُ): دید، زیارت کرد ۱۲
زَانَ - (مضارع: يَزِينُ): زینت داد
زَانِدٌ: به اضافه
الرُّبْدَةُ: کره
زُجَاجَةٌ عَطِرٌ: شیشه عطر
زَخْلَقٌ: لغزانید ۳
الرُّزَاعِي: کشاورزی
زَرَعَ - : کاشت
زَعَمَ - : گمان بُرد ۱
الرُّعْنَقَةُ: باله ماهی «جمع: الرُّعَائِف» ۲
الرُّقْرَاق: مرغ باران ۲
الرُّكَام: سرماخوردگی
رُكِّي - (مضارع: يُرْكِي): پاک گردانید ۹
رُكِّلَ: لرزاند ۳
الرُّكْلُ: لغزشت و گناه ۶
الرُّمَيْلُ: همشاگردی، همکار، همسفر
«جمع: الرُّمَلَاء»
الرُّوَجَةُ: همسر «الرُّوَج: شوهر»
الرُّكْهُرُ: شکوفه، گل «جمع: الأزهار»
الرُّيْتُ: روغن «جمع: الرُّيُوت»

س

سَهَ، سَوَفَ: نشانه آینده
سَاءَ - (مضارع: يَسُوءُ): بد شد، اندوهگین
کرد ۱۱
السَّابِعُ، السَّابِغَةُ: هفتم
السَّابِقُ: پیشتاز
السَّاجِدُ: سجده‌کننده
السَّاحَةُ: حیاط، میدان
السَّادِسُ، السَّادِسَةُ: ششم
سَارَ - (مضارع: يَسِيرُ): حرکت کرد
سَارَعُ: شتافت ۷
السَّاعَةُ: قیامت، ساعت ۸
سَاعَدَ: کمک کرد
سَافَرَ: سفر کرد
سَأَلَ - : پرسید، درخواست کرد
سَامَحٌ: بخشید و گذشت کرد
سَاوَى - (مضارع: يَسَاوِي): برابر است
السَّائِحُ: گردشگر

ر

الرَّابِعُ، الرَّابِعَةُ: چهارم
الرَّاجِمُ: رحم‌کننده
الرُّأْسُ: سر
الرُّكَابُ: مردود
الرُّعَايُ: چوپان، مسئول ۷
الرُّأْفَةُ: مهربانی ۳
الرُّاقِدُ: بستری، خوابیده
رَأَى - (مضارع: يَرَى): دید
الرُّأْيُ: نظر، فکر
الرُّائِحَةُ: بو
الرُّزَاعُ: جالب
رُبٌّ: چه‌بسا
الرُّبِيعُ: بهار
رَجَأُ - (مضارع: يَرْجُو): امید داشت
الرُّجَاءُ: امید
رَجَعُ - : برگشت = عَادَ
الرُّجُلُ: مرد «جمع: الرُّجَال»
الرُّجُوعُ: برگشتن
رَجِمَ - : رحم کرد
الرُّحِيسُ، رَحِيسَةُ: ارزان ≠ الثَّغَالِي
رَدَّ - (مضارع: يَرُدُّ): برگردانید
الرُّدَاءُ: بالاپوش ۳
رَدَدَ: تکرار کرد
الرُّرُزُ: برنج

رَزَقَ - : روزی داد ۱۰
الرُّسَالَةُ: نامه «جمع: الرُّسَائِل»
رَسَمَ - : نقاشی کرد
الرُّصْدُ السُّجُومِيُّ: بررسی حرکات ستارگان ۱۲
الرُّصِيدُ: اعتبار مالی، شارژ
الرُّضَا: رضایت
رَضِيَ - (مضارع: يَرْضَى): راضی شد
رَغِبَ عَنْهُ: از آن رویگردان شد ۳
الرُّفَاتُ: استخوان پوسیده
رَفَضَ - : نپذیرفت = ما قَبِلَ ۷
رَفَعَ - : بالا بُرد، برداشت ≠ نَزَلَ و أُنزِلَ
رَفَعَهُ - : بستری شد، خوابید = نَامَ
الرُّرُقِيُّ: نازک ۱۰
رَكِبَ - : سوار شد ≠ نَزَلَ
الرُّكْبُ: کاروان شتر سواران یا اسب سواران
الرُّمَانُ: انار
الرُّمْلُ: ماسه «جمع: الرُّمَال» ۲
الرُّوَاتُ: درختان و گیاهان سرسبز ۱۰
الرُّهْطُ: گروه ۳
الرُّيَاضَةُ: ورزش

الرُّدْرُ: مروارید «جمع: الرُّدْر»
الرُّدْرَاسَةُ: درس خواندن
الرُّدْرَاسِي: تحصیلی
رُدِسَ - : درس خواند
رُدِسَ: درس داد
رُدِي - (مضارع: يَدْرِي): دانست = عَلِمَ ۲
رُدِعَ - (مضارع: يُدْعُ): با درشتی راند ۳
رُدَعَا - : فرا خواند، دعا کرد، دعوت کرد
رُدَفَعَ - : دور کرد، پرداخت، هُل داد
الرُّدْكُورَاهُ: دکترا ۹
رُدُلٌ - (مضارع: يُدُلُّ): راهنمایی کرد
الرُّدْلُو: سطل
الرُّدْلِيلُ: راهنما «جمع: الرُّدْلِيَّة»
الرُّدْمَاغُ: مغز ۲
الرُّدْمُوعُ: اشک «جمع: الرُّدْمُوع»
رُدْنَا - (مضارع: يَدْنُو): نزدیک شد = قَرَّبَ
الرُّدْوَاءُ: دارو «جمع: الرُّدْوَاءَةُ»
الرُّدْوَامُ: ساعت کار
الرُّدُودُ، الرُّدُودَةُ: کرم «جمع: الرُّدِيدَان» ۲
الرُّدُورُ: نقش
الرُّدُورَانُ: چرخیدن
الرُّدُولَةُ: کشور، حکومت «جمع: الرُّدُول»
دُونُ أَنْ: بی‌آنکه
الرُّدُشْرُ: روزگار
الرُّدِينُ: وام دادن ۷

ذ

ذَا: این «مَنْ ذَا: این کیست؟»
ذات: دارای
ذَاقَ - (مضارع: يَذُوقُ): چشید
الرُّذَاكِرَةُ: حافظه
ذَاكَ: آن
الرُّذَاهِبُ: رفته
ذَكَرَ - : یاد کرد ≠ نَسِيَ
الرُّذَكَرُ: مرد، نر
الرُّذَكَرِيُّ: خاطره «جمع: الرُّذَكَرِيَّات»
رُدَلٌ - (مضارع: يَدِلُّ): خوار شد
الرُّدَلُ: خواری ۱۱
ذُبِكَ: آن «مذگر»
الرُّدُنْبُ: دُم «جمع: الرُّدُنَاب»
الرُّدُنْبُ: گناه «جمع: الرُّدُنُوب»
رُدُونِي: چشانید ۳
الرُّذَهَابُ: رفتن
رُدَهَبٌ: رفت
الرُّذَهَبُ: طلا
الرُّدُنْبُ: گرگ «جمع: الرُّدُنَاب»
الرُّدَيْلُ: دُم «جمع: الرُّدَائِل» = ذَنَبٌ ۲

شَرَحَ - شرح داد
الشَّرَاحَةُ - زبانه آتش
الشَّرَافَةُ - ملافه «جمع: الشَّرَافِ»
الشَّرْطَةُ - اداره پلیس
الشَّرْطِيُّ - پلیس
شَرَفَ - متَّرف فرمود، افتخار داد
الشَّرِيفَةُ - شرکت «جمع: الشَّرِيفَاتُ»
شَرَى - (مضارع: **يَشْرِي**) : فروخت، خرید
الشَّرِيحَةُ - سیم کارت
الشَّعْبُ - ملت «جمع: شُعوب»
شَجَرَ بِ - احساس...کرد
شَفَا - (مضارع: **يَشْفِي**) : شفا داد ۹
شَقِيَ (مضارع: **يَشْقِي**) : شکافت
الشَّقاوَةُ - بدبختی ≠ السَّعَادَةُ
شَكَأَ - (مضارع: **يَشْكُو**) : شکایت کرد
شَكَرَ - تشکر کرد
شُكْرًا - جزیلاً : بسیار سپاسگزارم
شَكَّلَ - تشکیل داد ۹
الشَّلَالُ - آبشار «جمع: الشَّلالات»
شَمَّ - (مضارع: **يَشُمُّ**) : بوید
الشَّمَالُ - چپ = الَّتِيسارُ ، ≠ الَّتِيمينُ ۲
الشَّمْسُ - خورشید «جمع: الشَّموس»
الشَّهادَةُ - مدرک ۹

شَهِدَ - شاهد بود ، شهادت داد
الشَّهْدُ - عسل
الشَّهْرُ - ماه «جمع: الشُّهُور و الأشْهُرُ»

ص

الصَّاحِبُ - دوست
«جمع: الأصحاب» = الصَّدِيقُ ≠ العَدُوُّ ۴
صَادَ - (مضارع: **يَصِدُّ**) : شکار کرد ۲
الصَّادِقُ - راستگو ≠ الكاذِبُ
صَارَ - (مضارع: **يَصِيرُ**) : شد = أَصْبَحَ
الصَّالِحُ - درستکار
صَبَاحُ النَّوْرِ - صباح النور : صبح به خیر
الصَّحَّةُ - تندرستی = السَّلَامَةُ ≠ المَرَضُ
الصَّحْرَاوِيَّةُ - کویری
الصَّحِيفَةُ - روزنامه «جمع: الصَّخْفُ»
الصَّحِيفَةُ الْجَدْرِيَّةُ - روزنامه دیواری
الصُّدَاعُ - سردرد
الصَّدَاقَةُ - دوستی
الصَّدْرُ - سینه «جمع: الصُّدور»
صَدَّقَ - راست گفت ≠ كَذَّبَ
صَدَّقَ - باور کرد
الصَّدِيقُ - دوست
«جمع: الأصدقاء» ≠ العَدُوُّ
صَرَخَ - فریاد زد

السِّنُّ - دندان «جمع: الأسنان»
السَّنَةُ - سال
«جمع: السَّنَوَات و السَّنُونَ و السَّنِينُ»
سَنَوِيًّا - سالانه
السُّوءُ - بدی ، بد ≠ الحُسْنُ
سَوَاءٌ - یکسان
السُّوَارُ - دستبند «جمع: الأساور»
السُّوداءُ - سیاه «مؤنثُ الأسود»
السُّوقُ - بازار «جمع: الأسواق»
سَوَى - جُزْ ۱
السَّهْلُ - آسان ≠ الصَّعْبُ
السَّهْوَةُ - آسانی ≠ الصُّعْبَةُ
السَّيَاحُ - پرچین ۸
السَّيَاحَةُ - جهانگردی ، گردشگری
السَّيَارةُ - خودرو
سَيَارةُ الأَجْرَةِ - تاکسی
السَّيِّدُ - آقا
السَّيِّدَةُ - خانم
السَّيْفُ - شمشیر «جمع: السيوف»
السَّيِّئُ ، **السَّيِّئَةُ** - بد

ش

شاءَ - (مضارع: **يَشَاءُ**) : خواست
الشَّابُّ - جوان «جمع: الشباب» = أَلْفَتَى
الشَّارِعُ - خیابان «جمع: الشَّوارِعُ»
شَارَكَ - شرکت کرد ۱۰
الشَّاطِئُ - ساحل «جمع: الشَّواطئ»
شَاوَرُ - مشورت کرد ۷
شَاهَدَ - دید
الشَّايِ - چای
الشَّبابُ : دورهٔ جوانی، جوانان
«مفرد: الشاب»
شَبَّ - سیر شد ۲
الشَّبيحُ - سیری ۱۰
الشَّبيكةُ - تور
الشَّيْءُ - زمستان
شَتَّانُ - دور شد
الشَّجَرُ - درخت «جمع: الأشجار»
الشَّجَرَةُ - یک درخت «جمع: الشَّجرات»
شَجَّحَ - تشویق کرد
الشَّجْعانُ - دلاوران «مفرد: الشَّجاع» ۱۰
شَارَظَ - شارژ کرد
الشَّخَنُ - شارژ کردن
الشَّديِدَةُ - گرفتاری «جمع: الشَّدائد»
الشَّراءُ - خریدن «متضاد: الَّتِيبِعُ»
الشَّرابُ - نوشیدنی ، شربت «جمع: الأشربة»
شَرَبَ - نوشید

«جمع: الشَّايحون و الشَّايح»
الشَّاقُ - راننده «جمع: الشَّواق»
الشَّائِلُ - مایع ، پُرْسَنده
سَبَّ - (مضارع: **يَسُبُّ**) : دشنام داد
سَبَّبَ - سبب شد
السَّنْبُتُ ، **يَوْمُ السَّنْبُتِ** - شنبه
سَبَّحَ - شنا کرد ۴
سَبَّحَةُ ، **سَبَّحٌ** - هفت
سَبَّعِينَ ، **سَبَّعُونَ** - هفتاد
سَبَّيَ - پیشی گرفت
السَّبْوَةُ - تخته سیاه
سَبَّ - سَتَّ : شش
سَبَّرَ - پوشاند ، پنهان کرد
السَّجَادُ - فرش «جمع: السَّجاجيد»
سَجَدَ - سجده کرد
سَجَّلَ - ثبت کرد
السَّحابُ - ابر
سَحَبَ - کشید
السَّخَاءُ ، **السَّخَاوَةُ** - بخشندگی
سَخَّرَ مِنْ - مسخره کرد ۱۱
السَّخْرِيَّةُ مِنْ - مسخره کردن ۱۱
السَّدُّ - سد «جمع: السَّدود»
السَّدَادُ - درستی ۱۰
السَّديِدُ - درست و استوار ۶
سَرَّ - (مضارع: **يَسِرُّ**) : شاد کرد = فَرَّحَ ۱۲
السَّرْوَالُ - شلوار «جمع: السَّراويل»
السَّرِيرُ - تخت «جمع: الأسرَّة و المُرُر»
السَّعْرُ - قیمت «جمع: الأسعار»
السَّعيدُ - خوشبخت ۷
السَّفْرَةُ - سفر
السَّفْرَةُ العِلْمِيَّةُ - گردش علمی
السَّفِينَةُ - کشتی «جمع: السَّفن و السَّفائن»
سَكَتَ - ساکت شد
سَلَّ - بپرس (اسأل)
السَّلَامُ - آشتی ، سخن آرام ، سلام
سَلَّمَ - سالم ماند
سَلَّمَ - سلام کرد ، تحویل داد
السَّلْمُ - صلح ≠ الحَرْبُ
سَلِمِيًّا - مُسالمت آمیز
السَّمَاءُ - آسمان «جمع: السَّماوات»
السَّمَاوِيَّ - آسمانی
سَمَّحَ - اجازه داد
سَمِعَ - شنید
السَّمْعُ - شنوایی
السَّمَكَةُ - یک ماهی «جمع: السَّمكات»
السَّمَكُ - ماهی «جمع: الأسماك»
سَمَكَ القُرْشُ - کوسه ماهی
سَمَّى - (مضارع: **يَسْمِي**) : نامید

عَادٌ (مضارع: **يَعُوذُ**): پناه برد
عَارَضٌ: مخالفت کرد = خالَفَ ۱۰
عَاشٍ (مضارع: **يَعِيشُ**): زندگی کرد
الْعَاشِرُ، **الْعَاشِرَةُ**: دهم
الْعَاشِرَةُ الْاَثْرَابِيَّةُ: توفان های ریزگرد
«جمع: الْعَوَاصِفُ الْاَثْرَابِيَّةُ»
الْعَالَمِ: جهانی
الْعَالَمِيّ: جهانی
الْعَالَمِيْنَ: جهانیان
الْأَعْمَامُ: سال «جمع: الْأَعْوَامُ = السَّنَةُ»
الْأَعْمَامُ الدَّرَاسِيّ: سال تحصیلی
= السَّنَةُ الدَّرَاسِيَّةُ
الْعَامِلُ: کارگر، کارگر «جمع: الْعَمَالُ»
عَانِي (مضارع: **يُعَانِي**): رنج برد
الْعَائِلُ: تهي دست = **الْقَفِيرُ**، **الْمُسْكِينُ** ۱۰
الْعَبَاءَةُ: چادر
الْعَبْدُ: بنده «جمع: الْعِبَاد»
عَبَّرَ: عبور کرد
عَبْرَ: از راه
الْعَبْرَةُ: پند «جمع: الْعَبْرُ»
الْعَبْتِيُّ: کهنه ≠ **الْحَدِيثُ** و **الْجَدِيدُ**
الْعَجَبُ: خودپسندی
عَجَزَ: ناتوان شد
الْعَجِيزُ: خمیر
عَدُّ (مضارع: **يُعَدُّ**): به شمار آورد، شمرَد ۲
الْعَدَاوَةُ: دشمنی ≠ **الصَّدَاقَةُ**
الْعَدُوُّ: دشمن
«جمع: الْأَعْدَاءُ ≠ الصَّدِيقُ»
الْعُدُوَانُ: دشمنی ≠ **الصَّدَاقَةُ**
عَدَبٌ: شکنجه داد ۱۱
الْعَجْرَةُ: واگن، گاری، چرخ
عَرَضٌ: در معرض گذاشت ۶
الْعُرْضُ: ناموس، آبرو «جمع: الْأَعْرَاضُ»
عَرَفَ: شناخت، دانست
الْعِرْفُ: شناساند، معرفی کرد
الْعِرْفُ: تاریخچه
الْعِرْفُ: تاریخچه
الْعِرْفُ: تاریخچه
عَرَمَ: تصمیم گرفت
عَسَى: شاید = **رُبَّمَا** ۱۰
الْعُشَّاءُ: لانه «جمع: الْأَعْشَاشُ»
الْعَشَاءُ: شام
الْعُشْبُ الطَّيْبُ: گیاه دارویی
«جمع: الْأَعْشَابُ الطَّيْبَةُ»
عَشْرٌ، **عَشْرَةٌ**: ده
عِشْرُونَ، **عِشْرِينَ**: بیست
الْعِشْرُونَ، **الْعِشْرِينَ**: بیست
الْعِشْيَةُ: آغاز شب
عَصَفَ: وزید

الطَّالِبُ: دانش آموز، دانشجو
«جمع: الطُّلَّابُ»
الطَّائِرُ: پرنده «جمع: الطَّيُورُ» = **الطَّيْرُ**
الطَّائِرُ الطَّنَانُ: مرغ مگس، مرغ مگس خوار،
 مرغ زرین پر ۲
الطَّائِرَةُ: هواپیما «جمع: الطَّائِرَاتُ»
طَبُّ الْعُيُونِ: چشم پزشکی
الطَّبَّاحُ: آشپز
طَبَخَ: پخت
طَبَخَ: چاپ کرد
طَرَدَ: با تندی راند
طَرَّقَ: کوبید
الطَّعَامُ: خوراک «جمع: الطَّعِيمَةُ»
الطَّعْمُ: خوراکی ۱۰
الطُّفُولَةُ: کودکی
طَلَّبَ: درخواست کرد
الطَّمْرُ: جامه کهنه «جمع: الأطمار» ۱۰
الطَّنُ: تن «جمع: الأطنان» ۲
الطَّنَانُ: طنین انداز ۴
الطَّنْطَنَةُ: بانگ، سر و صدا ۴
الطَّيْنُ: صدای زنگ یا بال پرنده و مانند
 آن ۲
طَوَّبَى: خوشا به حال ۶
الطَّيَّارُ: خلبان
الطَّيْرُ: پرنده
الطَّيْنُ: گل ۱
الطَّيْنَةُ: گل، سرشت ۱

ظ

الظَّاهِرَةُ: پدیده «جمع: الظواهر»
ظَلَّ (مضارع: **يَظَلُّ**): دوام یافت، ماندگار
 شد، ماند ۱
الظَّلَامُ: تاریکی ≠ **الضُّوءُ**
ظَلَمَ: ستم کرد
الظُّلْمَةُ: تاریکی «جمع: الظلمات»
الظُّلْمَةُ: ستمگران «مفرد: ظالم» ۲
ظَنَّ (مضارع: **يَظُنُّ**): گمان کرد
ظَهَرَ: آشکار شد
الظُّهَيْرُ: پشتیبان ۵

ع

عَابَ (مضارع: **يُعِيبُ**): عیب جویی کرد،
 عیب دار کرد ۱۱
عَادَ (مضارع: **يَعُوذُ**): برگشت = **رَجَعَ**
العادي: دشمن
«جمع: الْعَادَةُ = الْعَدُوُّ»

صَعَدَ: بالا رفت ≠ **نَزَلَ**
الصَّعْرُ: کوچکی ≠ **الكِبَرُ**
الصَّغِيرُ: کوچک ≠ **الكَبِيرُ**
الصَّفَفُ: کلاس «جمع: الصُّفوف»
الصَّفَارَةُ: سوت، آزیز
الصَّفْحَةُ: یک روی پیچی
«صَفَحَاتُ الْوُجْهِ: همه جای چهره» ۴
صَفَّرَ: سوت زد
الصَّفِيُّ: برگزیده «جمع: الْأَصْفِيَاءُ»
الصَّلَاةُ: نماز
صَلَحَ: تعمیر کرد
صَلَّى (مضارع: **يُصَلِّي**): نماز خواند ۳
الصَّنَاعَةُ: صنعت
الصَّنَاعِيَّةُ: صنعتی
صَنَعَ: ساخت
الصُّورَةُ: عکس «جمع: الصُّورُ»
الصُّومُ: روزه
صَهَ: ساکت شو = **أَسْكُتْ**
الصَّيَامُ: روزه
الصَّيَانَةُ: نگهداری، تعمیر
الصَّيْدَلِيُّ: داروفروش
الصَّيْدَلِيَّةُ: داروخانه
صَيَّرَ: گردانید
الصَّيْفُ: تابستان
الصَّيْنُ: چین

ض

ضَاعَ (مضارع: **يَضِيعُ**): تباه شد، گم شد
ضَاقَ (مضارع: **يَضِيقُ**): تنگ شد ۳
ضَحِكَ: خندید ≠ **بَكَى**
ضَحَى (مضارع: **يَضْحِي**): فداکاری کرد،
 قربانی کرد
ضَرَبَ: زد
ضِعْفٌ: برابر در مقدار «ضعفین: دو برابر»
الضَّعْفَةُ: ناتوان ها «جمع الضعيف» ۷
الضَّغْطُ: فشار
ضَغَطَ الدَّمُ: فشار خون
الضُّوءُ: نور «جمع: الْأضْوَاءُ»
الضُّبَاءُ: روشنائی
الضَّبَاقَةُ: مهمانی
الضَّيْفُ: مهمان «جمع: الضيوف»

ط

طَارَ (مضارع: **يَطِيرُ**): پرواز کرد ۲
الطَّارِحُ: تازه
الطَّاقَةُ الْكَهْرَبَائِيَّةُ: نیروی برق

أَلْفَرَاغُ : جای خالی
 فَرَجٌ عَنِ الْمَكْرُوبِ : اندوه غمگین را زدود
 فَرَحٌ - : خوشحال شد
 أَلْفَرَحُ : شاد = أَلْمَشْرُور
 ≠ أَلْحَزِينُ و أَلْمَحْزُونُ
 أَلْفَرْحَانُ : خوشحال = أَلْمَشْرُور، أَلْفَرِحُ ≠
 أَلْحَزِينُ، أَلْمَحْزُونُ
 أَلْفَرْحُ : جوجه «جمع: أَلْفَرَاخُ»
 أَلْفَرَسُ : اسب «جمع: أَلْأَفْرَاسُ»
 أَلْفُرْشَاةُ : مسواک
 فُرْصٌ : واجب کرد ۷
 فُرْعٌ : خالی شد
 فُرْقٌ : جدایی انداخت
 أَلْفُرْنَسِيَّةُ : فرانسوی ۹
 أَلْفُرَيْسَةُ : شکار، طعمه «جمع: أَلْفُرَائِسُ» ۲
 أَلْفُرَيْصَةُ : واجب دینی «جمع: أَلْفُرَائِضُ»
 أَلْفُرَيْقُ : تیم، گروه «جمع: أَلْأَفْرِقَةُ»
 أَلْمُفْتَنَانُ : پیرهن زنانه «جمع: أَلْمُفْتَانِينُ»
 أَلْمُفْتَقُ : پسته
 أَلْمُفْسِقُ : اوده شدن به گناه ۱۱
 أَلْمُفْسِلَةُ : نهال ۸
 أَلْمُفْصِحُ : سخن آشکار و بی عیب، سخنور ۳
 أَلْمُفْضَةُ : نقره
 أَلْمُفْضَحُ : رسوا کردن ۱۱
 أَلْمُفْضَلُ : برتری، فرونی
 فَمْلٌ : ترجیح داد، برتری داد ۱
 أَلْمُفْطُورُ : صبحانه
 فَمَلٌ - : انجام داد
 أَلْمُفْعَلُ : کار، انجام دادن «جمع: أَلْأَفْعَالُ»
 فَمَلَةٌ - : از دست داد
 فَمَكٌ (مضارع: يَمَكُ) : باز کرد، رها کرد
 فَمَكْرٌ : فکر کرد
 أَلْمُفْلَاةُ : بیابان «جمع: أَلْمُفْلَوَاتُ»
 أَلْمُفْلَاحُ : کشاورز
 فَمْتَةُ السَّانِ : لغزش زبان از نیندیشیدن ۴
 أَلْمُفْلَكِيَّةُ : ستاره شناس ۱۲
 أَلْمُفْلِمُ : فیلم «جمع: أَلْأَفْلَامُ»
 أَلْمُفْمُ : دهان «جمع: أَلْأَفْوَاهُ»
 أَلْمُفْتَدِقُ : هتل «جمع: أَلْمُفْتَادِقُ»
 فَمُوقٌ : بالا، روی ≠ تَحْتُ
 فَمِهْمٌ - : فهمید
 فَمِي : در، داخل
 فَمِي أَمَانِ اللّهِ : خدا حافظ
 أَلْمُفِيزِيَاءُ : فیزیک ۱۲

ق

قَابِلٌ : روبه رو شد، مصاحبه کرد = وَاجَهٌ ۹

عَدَأٌ : فردا
 أَلْعَدَاءُ : ناهار
 أَلْعَدَاةُ : آغاز روز ≠ أَلْعَشِيَّةُ
 أَلْعُرَابُ : کلاغ «جمع: أَلْعُرِيَانُ»
 أَلْعُرْتِيُّ : گرسنگان «مفرد: أَلْعُرْتَانُ» ۱۰
 عُرْسٌ - : کاشت ۸
 أَلْعُرْسُ : نهال ۸
 أَلْعُرْفَةُ : اتاق «جمع: أَلْعُرْفُ»
 عُرْقٌ - : غرق شد
 أَلْعُرَالُ : آهو «جمع: أَلْعُرَالَانُ»
 أَلْعُرَيْرُ : فراوان از هر چیز (برای مایعات) ۱
 أَلْعُرْسَالَةُ : لباسشویی
 عُرْسَلٌ - : سُست
 أَلْعُرْشَاءُ : پرده، پوشش جانوران و گیاهان
 «جمع: أَلْأَعْرُشِيَّةُ» ۲
 أَلْعُرْنُ : شاخه
 «جمع: أَلْعُرُونُ و أَلْأَعْمَانُ»
 عُرْضٌ - : خشمگین شد
 أَلْعُرْضَانُ : خشمگین
 «جمع: أَلْعُرْضِي و أَلْعُرْضَابُ» ۶
 عُرْطِي (مضارع: يَعْطِي) : پوشاند
 عُرْزٌ - : آمرزید
 عُرْبٌ - : چیره شد
 عُرْمٌ - : بی رنج دست یافت ۱۲
 عُرْنِي (مضارع: يَعْزِي) : آواز خواند
 عُرْمٌ - : تغییر داد
 أَلْعُرْمِي : ابر «مترادف: أَلْسَحَابُ»

ف

فَدٌ : پس، و
 فَاةٌ (مضارع: يَفْوُتُ) : از دست رفت ۱۰
 فَاوٌ (مضارع: يَفْوُرُ) : رستگار شد، برنده شد ۱
 أَلْفَاعِلُ : انجام دهنده
 فَاقٌ (مضارع: يَفْوُقُ) : برتری یافت
 أَلْفَاكِهَةُ : میوه «جمع: أَلْفَاوَاكِهُ»
 أَلْفَالِقُ : شکافته ۸
 أَلْفَاوَزُ : برنده
 فَتَحٌ - : باز کرد ≠ أَلْعَلَقُ
 فَتَشٌ : جست و جو کرد
 أَلْفَتَى : جوان، جوانمرد «جمع: أَلْفَتِيَّةُ و
 أَلْمُفْتِيَانُ» = أَلشَابُ ۱۰
 أَلْفَتِيَّةُ : جوانان
 «مفرد: أَلْفَتَى» = أَلشَبَابُ ۱۰
 فَجَاءَةٌ : ناگهان
 فَحَصٌ - : معاینه کرد
 أَلْفَحْصُ : معاینه کردن
 أَلْفَحْرِيَّةُ : افتخاری ۹

أَلْمُحْصُورُ : گنجشک «جمع: أَلْمُحْصَاوِيرُ»
 أَلْمُحْصُورُ : روزگاریها «مفرد: عَصْرُ»
 عَصِي - (مضارع: يَعْصِي) : سرپیچی کرد
 عَصِيرٌ أَلْفَاكِهَةُ : آبمیوه
 عَطْرٌ : عطر زد
 أَلْعَطْشَانُ : تشنه
 «جمع: أَلْعَطْشَى و أَلْعِطَاشُ» ۶
 أَلْعَطْلَةُ : تعطیلی
 أَلْعَظْمُ : استخوان «جمع: أَلْعِظَامُ» ۱
 عَفَا (مضارع: يَعْفُو) : بخشید
 عَفْوًا : ببخشید
 عَقَلٌ - : اندیشید
 عِلْمٌ - : دانست، یقین یافت = دَرَى
 أَلْعِلْمُ : پرچم، نشانه «جمع: أَلْأَعْلَامُ»
 عَلَى : بر، روی
 عَلَى أَلْبَسَارِ : سمت چپ
 عَلَى أَلْيَمِينِ : سمت راست
 عَلَى مَرٍّ أَلْمُحْصُورُ : در گذر زمان
 عَلَيْكَ بِ... :
 بر تو لازم است... تو باید ...
 أَلْعَمَمٌ : عمو «جمع: أَلْأَعْمَامُ»
 أَلْعِمَارَةُ : ساختمان = أَلْبِنَاءُ
 عَمَرٌ : آباد کرد ۱۱
 عَمِلٌ - : انجام داد، کار کرد
 أَلْعَمُودُ : ستون «جمع: أَلْأَعْمِدَةُ»
 أَلْعَمِيلُ : مزدور «جمع: أَلْعَمَلَاءُ»
 عَمٌ : درباره، از
 أَلْعَمَبُ : انگور «جمع: أَلْأَعْمَابُ»
 عِنْدٌ : هنگام، نزد، کنار، داشتن
 عِنْدَمَا : وقتی که
 عَنَى - (يَعْنِي) : اراده کرد و خواست ۱
 أَلْعُودُ : تَرکَة چوب
 «جمع: أَلْأَعْوَادُ و أَلْعِيدَانُ» ۱۰
 عَوَدٌ : عادت داد ۶
 عَوْضٌ : جبران کرد
 أَلْعُورُنُ : یاری، یاور ۷
 أَلْعُوشُ : زندگی
 أَلْعُوشِنُ : چشم، چشمه
 «جمع: أَلْعُيُونُ و أَلْأَعْيُنُ»
 عَيْبٌ : مشخص کرد

غ

أَلْغَابَةُ : جنگل
 أَلْغَازَةُ : حمله
 أَلْغَازُ : گاز ۸
 أَلْغَالِي : گران ≠ أَلرَّخِيسُ
 أَلْغَابَةُ : پایان، هدف

قَاتِلٌ : جنگید

قَادٌ (مضارع: **يَقْدُو**) : به دنبال کشید ،

فرماندهی کرد ۱۰

أَلْفَادِمُ : آینده

قَارِبٌ : نزدیک شد ۹

قَاسٌ (مضارع: **يَقْيِسُ**) : مقایسه کرد ۸

أَلْقَاصِمُ : درهم شکننده ۲

أَلْقَاطِعُ : بُرنده

قَاطِعُ الرَّجْمِ : بُرنده پیوند خویشان

أَلْقَاعَةُ : سالن = **أَلْصَالَةُ**

أَلْقَافِلَةُ : کاروان «جمع: **أَلْقَوَافِلُ**»

قَالَ (مضارع: **يَقُولُ**) : گفت

قَالَ فِي نَفْسِهِ : با خودش گفت

قَامَ (مضارع: **يَقُومُ**) : برخاست

قَامَ بِ : اقدام کرد ، انجام داد

أَلْقَائِدُ : رهبر «جمع: **أَلْقَادَةُ**»

أَلْقَائِلُ : گوینده ۳

أَلْقَائِمُ : استوار، ایستاده

أَلْقَائِمَةُ : لیست

أَلْقَائِبَةُ : گنبد

أَلْقَائِبَةُ : زشتی ≠ **أَلْجَمَالُ**

قَبِلَ : پذیرفت

قَبِلَ : بوسید

قَبِلَ أَسْبُوعَ : هفته قبل

أَلْقَبِيحُ : زشتی ≠ **أَلْجَمِيلُ**

أَلْقِتَالُ : جنگیدن، جنگ = **أَلْحَرْبُ** ۳

قَتَلَ : کُشت

أَلْقَيْدُ : پوستپاره ۱۰

قُدَّ : بر سر مضارع به معنای گاهی، شاید

است.

«قُدَّ يَكُونُ: گاهی می‌باشد» ۱۱

قُدَّ : بر سر ماضی مفهوم ماضی نقلی را در

فارسی دارد.

قَدَرَ : توانست = **أَسْتَطَاعَ**

قَدَّرَ : برآورد کرد ، مقایسه کرد ۲

قَدِيمٌ : روی آورد ۳

قَدَّمَ : از پیش فرستاد ۱۲

أَلْقَدَمُ : پا «جمع: **أَلْأَقْدَامُ**»

قَدَفٌ : انداخت

قَرَأَ : خواند

قَرَّبَ مِنْ : ...به نزدیک شد ≠ **بَعَدَ عَنْ**

قَرَّرَ : قرار گذاشت

أَلْقَرُصُ : کرده نان

«جمع: **أَلْأَقْرَاصُ**» ۱۰

أَلْقُرْنَ : همتا «جمع: **أَلْأَقْرَانُ**» ۱۰

أَلْقَرِيبُ مِنْ : نزدیک به ≠ **أَلْبَعِيدُ عَنْ**

أَلْقَرِيبَةُ : روستا «جمع: **أَلْقَرَى** = / **أَلزَيْفُ**»

قَسَمَ : تقسیم کرد

قَسَى (مضارع: **يَقْسِي**) : سفت و سخت کرد ۷

أَلْقَشْرُ : پوست

قَسَمَدٌ : قصد داشت ۳

أَلْقَصِيرُ : کوتاه

قَضَاءُ أَلْعَطَلَاتِ : گذراندن تعطیلات

قَضَى (مضارع: **يَقْضِي**) : پرداخت ۹

أَلْقَطُ : گریه

قَطَعَ : بُرید

أَلْقُطُنُ : پنبه

قَعَدَ : نشست = **جَلَسَ** ۱۰

قَعَدَ بِ : نشانید = **أَجَلَسَ** ۱۰

قَفَا (مضارع: **يَقْفُو**) : پیروی کرد ۶

قَفَّرَ : پرید، جهش کرد

أَلْقَفَّرَةُ : پرش ۲

قَلَّ (مضارع: **يَقِلُّ**) : کم شد ≠ **كَثُرَ**

أَلْقَلَّةُ : کمی ≠ **أَلْكَثْرَةُ**

أَلْقَلِيلُ : کم ≠ **أَلْكَثِيرُ**

أَلْقَمَحُ : گندم

أَلْقَمَرُ : ماه «جمع: **أَلْأَقْمَارُ**»

أَلْقَمِصُ : پیراهن «جمع: **أَلْقَمِصَاتُ**»

قَنَعٌ : خرسند شد، قانع شد ۱۰

أَلْقَوْتُ : خوراک = **أَلطَّعَمُ** ۱۰

أَلْقَوْلُ : گفتار «جمع: **أَلْأَقْوَالُ**»

أَلْقِيَامُ : برخاستن

أَلْقِيَمٌ : ارزشمند

أَلْقِيَمَةُ : ارزش ، قیمت «جمع: **أَلْقِيَمٌ**»

ک

ک: مانند

ک: تَت ، -تو «مذکر»

ک: تَت ، -تو «مؤنث»

أَلْكَاتِبُ : نویسنده

كَادَ (مضارع: **يَكَادُ**) : نزدیک بود که

أَلْكَاسُ : جام ، لیوان

كَانَ (مضارع: **يَكُونُ**) : بود

كَانَنَّ : گویی ، انکار

أَلْكَابِرُ : کناهان بزرگ

«مفرد: **أَلْكَابِرَةُ**» ۱۱

أَلْكَبِدُ : جگر «جمع: **أَلْأَلْبَادُ**» ۱۰

كَبَّرَ : بزرگ شد ≠ **صَغَّرَ** ۴

كَبَّرَ : بزرگ شمرد ، بزرگ کرد ۱۱

أَلْكَبِيرُ : بزرگسالی ≠ **أَلصَّغَرُ**

كَبَّرَتْ خِيَانَةٌ : خیانتی بزرگ است ۴

أَلْكَبِيرُ : بزرگ ≠ **أَلصَّغِيرُ**

أَلْكَنَابَةُ : نوشتن

كَتَبَ : نوشت

كَتَبَ عَلَيَّ : واجب کرد ۹

كَتَمَ : پنهان کرد

كَثُرَ : زیاد شد ≠ **قَلَّ**

أَلْكَثِيرُ : بسیار ≠ **أَلْقَلِيلُ**

كَدَّبَ : دروغ شمرد ۳

كَدَّبَ : دروغ گفت ≠ **صَدَقَ**

كذلك: همین طور

أَلْكَرَامَةُ : بزرگواری

أَلْكَرَةُ : توپ

كِرَةُ أَلْقَدَمِ : فوتبال

كِرَةُ أَلْمِنْصَدَةِ : تنیس روی میز

كَرَّرَ : تکرار کرد ۴

أَلْكَرْسِيُّ : صندلی «جمع: **أَلْكَرَاسِي**»

كِرَةٌ : ناپسند داشت ۱۱

أَلْكَسَلَانُ : تنبل ≠ **أَللَّشِيطُ** ۶

كَشَفَ : آشکار کرد

أَلْكَفُّ ، **أَلْكَفُو** : همتا «جمع: **أَلْأَكْفَاءُ**» ۱

كلا: هر دو

أَلْكَلامُ : سخن

أَلْكَلْبُ : سگ «جمع: **أَلْأَلْبَابُ**»

كَلَّمَ : سخن گفت = **حَدَّثَ** ، **تَكَلَّمَ** ۶

كَلَّمَا : هرگاه ۴

كَلَّمَ ، **يَتَانُ** ، -شما «جمع مذکر»

كَلَّمَ : چند، چقدر

كَلَّمَا ، **يَتَانُ** ، -شما «مثنی»

كَلَّمَا : همانگونه که

كَمَّلَ : کامل کرد

كَمَّلَ ، **يَتَانُ** ، -شما «جمع مؤنث»

أَلْكَنَزُ : کنج «جمع: **أَلْأَكْنُوزُ**»

أَلْكَهْرَبَاءُ : برق

أَلْكَهْفُ : غار «جمع: **أَلْأَكْهُوفُ**»

كَيْفَ : چطور

كَيْلُ : پیمانه ۳

أَلْكَيمياءُ : شیمی

أَلْكَيمياءِيُّو : شیمیایی

ل

ل: دارد ، برای «گاهی ل به ت تبدیل میشود»

مانند **لَهُ** ، **لَكَ**»

لا: نه ، نیست ، حرف نفی مضارع

لا **بَأْسًا** : اشکالی ندارد

لا **تَرَأَى** : بیوسته

لا **شُكْرَ عَلَيَّ أَلْوَجِيبُ** : وظیفه‌ام است؛ تشکر

لازم نیست

لا **يُدُّ مِنْ** : ناگزیر

لا **عَظَ** : ملاحظه کرد

أَللَّعَابُ : بازیکن

لا **مُ** (مضارع: **يَلْمُؤَمُّ**) : ملامت کرد

أَلْمُرَافِقُ : همراه
أَلْمَرَمَة : بار ، دفعه
مَرَحِبًا يَكْمُ : خوش آمدید، درود بر شما
أَلْمَرَحَمَة : مهربانی
مَوْرٌ : تلخ کرد
مَرَضُ السُّكْرِ : بیماری قند
أَلْمَرَضَة ، **أَلْمَرَضَات** : خشنودی
أَلْمَرَضِي : بیماران «مفرد: أَلْمَرِيضُ»
أَلْمَرَق : خورش
أَلْمَرَمِي : دروازه ، جای تیراندازی
أَلْمُرور : گذر کردن
أَلْمُرَارِع : کشاورز = **أَلْمُرَارِع** ، **أَلْفَلَّاح** ۸
أَلْمُرْدَجِم : شلوغ
أَلْمَسَاء : شب، بعد از ظهر
أَلْمَسَاعِدَة : کمک
أَلْمَسَاعِي : تلاش‌ها
«مفرد: أَلْمَسْعَى» ۱۲
أَلْمُسْتَشْرِق : خاورشناس ۹
أَلْمُسْتَشْفَى : بیمارستان
«جمع: أَلْمُسْتَشْفِيَّات»
أَلْمُسْتَعِر : فروزان
أَلْمُسْتَعِين : یاری جوینده
أَلْمُسْتَفْع : آبگیر، تالاب
أَلْمُسْتَوْصَف : درمانگاه
«جمع: أَلْمُسْتَوْصَفَات»
أَلْمُسْتَوِي : سطح
«جمع: أَلْمُسْتَوِيَّات»
أَلْمُسْتَوْئِي : ریشخندکننده ۶
أَلْمُسْتَسَل : دستگاه ضبط
«جمع: أَلْمُسْتَسَلَّات»
أَلْمُسْرور : خوشحال
= أَلْفَرَح و **أَلْفَرْحَان** ≠ **أَلْخَزِين**
أَلْمُسْلِم : مسلمان
أَلْمَسْمُوح : مجاز
مَسْؤُولُ الإِسْتِقْبَال : مسئول پذیرش
أَلْمُسْتَرْف : مدیر داخلی
أَلْمِشْمِش : زردآلو
أَلْمَصَاب : دچار
أَلْمَصَانِع : انبارهای آب در بیابان
أَلْمِضْبَاح : چراغ «جمع: أَلْمِضْبَاحِ»
أَلْمُضْحَف : قرآن
أَلْمِصْعَد : آسان‌بر ، بالابر (آسانسور)
أَلْمُضْنَع : کارخانه
أَلْمُصِير : سرنوشت
أَلْمُضَر : نام قبیله‌ای
مَضَى - **مَضَارِع** : **يَمْضِي** : گذشت
أَلْمُضِي : نورانی
أَلْمِضِيَّاف : مهمان‌دوست

أَلْمَاشِي : پیاده «جمع: أَلْمَاشَة»
أَلْمَأْموم : پیرو ۱۰
أَلْمَائِدَة : سفره غذا
أَلْمُبَارَة : مسابقه «جمع: أَلْمُبَارِيَّات»
أَلْمِبْطَان : پُرخور ۱۰
أَلْمِبِين : آشکار
أَلْمَتَجِر : مغازه
أَلْمُتَحَف : موزه
أَلْمُتَقَرِّج : تماشاچی
أَلْمُتَمَادِي : طولانی ۱۲
مَتَى : چه وقت
مَتِيْمَا : هرگاه ۵
أَلْمِثَالِي : نمونه
مَثَل : نماینده شد، نمایندگی کرد ۱۲
أَلْمِجَال : زمینه
أَلْمِجَالِسَة : همنشینی
أَلْمُجْتَهِد : کوشا
أَلْمُجْد : بزرگواری ۳
أَلْمُجْد : کوشا
أَلْمُجْرَب : آزموده
أَلْمُجْرَدَة : خالی شده از زوائد ۲
أَلْمُجْفَف : خشک شده
أَلْمُجْفُو : رانده شده ۱۰
أَلْمَجْنون : دیوانه
أَلْمُجْهول : ناشناخته ، گمنام
أَلْمُجِيب : برآورنده ۷
أَلْمُحَاصِل : محصولات ۸
أَلْمُحَاصِرَة : سخنرانی ۹
أَلْمُحَافِظَة : استان ، نگهداری
أَلْمُحَامِد : ستایش‌ها
أَلْمُحَاوَلَة : تلاش
أَلْمُخْرَار : دماسنج
أَلْمَحَل : مغازه «جمع: أَلْمَحَلَّات»
أَلْمُحِيطُ الأَطْلَسِي : اقیانوس اطلس
أَلْمُحِيطُ الهَادِي : اقیانوس آرام ۸
أَلْمُخْبِوء : پنهان = **أَلْخَفِي** ۶
أَلْمُخْتَبِر : آزمایشگاه
«جمع: أَلْمُخْتَبِرَات»
أَلْمُخَزِن : انبار «جمع: أَلْمُخَزِين»
أَلْمُضَرَّر : سرسبز ۱
أَلْمَد : کشیدن ، گسترش ۹
أَلْمُدَارَة : مدارا کردن
أَلْمُدْرِس : معلم
أَلْمُدْفِع : توپ جنگی
أَلْمُدَيْنَة : شهر «جمع: أَلْمُدُن»
أَلْمُر : تلخ ۶
أَلْمُرَة : زن
أَلْمُرَاجِعَة : دوره

لَأَنَّ : زیرا
أَللَّب : مغز میوه ، درون عقل
«جمع: أَللَّبَاب» ۸
نَيْبٌ - : اقامت کرد
نَيْسٌ - : پوشید
أَللَّبُونَة : پستاندار «جمع: أَللَّبُونَات»
أَللَّحْم : گوشت «جمع: أَللَّحُوم» ۱
أَللسَّان : زبان «جمع: أَللسِّنَة»
نَعِبٌ - : بازی کرد
نَعِيٌّ - : لیسید
أَلللَّغَة : زبان
أَلللَّفَاقَة : باند زخم
نَقَبٌ : لقب داد ۱۱
نَقَد : قطعاً
نُكِنٌ ، **لُكِنٌ** : ولی
لُكِي : تا ، تا اینکه
لِمَ : برای چه (ل + ما)
لَمَّا : هنگامی که
لِمَاذَا : چرا
نَمَزٌ - : عیب گرفت ۱۱
لِمَنْ : مال چه کسی، مال چه کسانی
تُو : اگر
أَللَّوْحَة : تابلو
أَللَّوْن : رنگ «جمع: أَللَّوَان»
نَوْنٌ : رنگ آمیزی کرد
نَيْسٌ : نیست
أَللَّيْل : شب «جمع: أَللَّيَالِي»
أَللَّيْمون : لیمو
أَللَّيْن : نرم ≠ **أَللَّحْن** ۶
أَللَّيْن : نرمی ≠ **أَللَّخْشَوَة** ۶



ما : آنچه
ما : حرف نفی ماضی
ما؟ : چه ، چه چیز ، چیست؟
ما أَجْمَلٌ : چه زیباست!
ما أَنْتَ وَ عَيْرِكَ : تو را با دیگران چه کار؟ ۳
ما يَكُ : تو را چه می‌شود
ما مِنْ : هیچ ... نیست ۲
ما يُقَارِبُ : نزدیک به ۹
أَلْمَاء : آب «جمع: مِيَاه»
مَادَام : تا وقتی که ۱
أَلْمَادِبَة : سفره مهمانی ۱۰
مَادَا : چه ، چه چیز
مَازَال ، **لَا يَزَال** ، **لَمْ يَزَلْ** : همواره ، همچنان
و هَنوز ۱
مَاشِي (مضارع: **يُمَاشِي**) : باهم راه رفتند

الْتَار : آتش «جمع: الْتيران»
 الْتِاس : مردم
 ناسِبٌ : مناسب شد
 نائِذَةٌ : پنجره «جمع: نوافذ»
 ناقِصٌ : منتهای
 نالٌ - مضارع: يَنالُ : دست یافت ۱۰
 النَّائِمٌ : خوابیده «جمع: النَّيام»
 النَّبَاتُ : گیاه «جمع: النَّباتات»
 نَبَيْتٌ : رویداد ۸
 النَّجَاحُ : موفقیت، موفق شدن
 نَجَحٌ : موفق شد
 النَّجْدَةُ : کمک = الّمْسَاعَدَةُ الّئْتَمُرُ ۴
 الّئْنَجْمُ : ستاره «جمع: الّئْنُجُوم و الّئْنَجْم»
 الّئْحاسُ : مس ۱
 نَحْنُ : ما
 نَحْوٌ : به سوی = إلى ۵
 النَّشَامَةُ : پشیمانی، پشیمان شدن
 نَشِيمٌ : پشیمان شد
 نَزَلٌ : پایین آمد ≠ صَعَدَ
 الّئْرُؤُلُ : پایین آمدن ≠ الّئْصُعود
 الّئْسْماءُ : زنان
 نَيْسِيٌّ - مضارع: يَنْسِيُ : فراموش کرد
 ≠ تَدَكَّرَ
 الّئْسْبِيحُ : بافت (بافت پیوندی) ۲
 نَشْرٌ : پخش کرد
 الّئْشِيطُ : بانشاط، فعال ≠ الّئْكَسْلان
 الّئْطَسُ : متن «جمع: الّئْطُوص»
 نَصَحٌ : پند داد
 نَصَرَ : یاری کرد
 الّئْصِيبُ : سهم ۷
 الّئْطَرُ : تر و تازه
 الّئْطَارَةُ : عینک
 نَظَرٌ : نگاه کرد
 الّئْظَرُ : نگاه
 نَظَرَ لَ : نظر به
 نَظَفٌ : تمیز کرد
 الّئْظِيفُ : پاکیزه
 الّئْطَعُ : صفت ۲
 نَعَمٌ : بله
 الّئْغَمَةُ : نعمت «جمع: الّئْغَمُ و الّئْغَم»
 نَفْسٌ : خود، همان
 الّئْغَطُ : نفت
 نَفَعَ : سود رساند
 الّئْغَفَةُ : هزینه
 الّئْغُوسُ : جمعیت
 نَقَارُ الخُصْبِ : دارکوب ۲
 نَقَرٌ : نوک زد، کلیک کرد ۲
 نَقَصٌ : کم شد

الّئْمَمَرُ : راهرو، گذرگاه «جمع: الّئْمَمَرَات»
 مَمَرُ المِشاةِ : گذرگاه پیاده
 الّئْمَمَرُضُ : پرستار
 الّئْمَمَزُوجُ : درهم آمیخته
 الّئْمَطُوءُ : پُر از
 مِنٌ : از
 مَنٌ : چه کسی، چه کسانی، هرکس
 مَنٌ أَيْنٌ : از کجا، اهل کجا
 مَنٌ دُونَ اللّهِ : به جای خدا، به غیر خدا
 مَن فُضِّلَكَ : خواهشمندم
 مَن قَبِلَ : از طرف ۳
 الّئْمَنارَةُ : رویارویی ۱۰
 مَناطِقُ الجَذِبِ السّياحِيّ : مناطق دارای
 جاذبه جهانگردی
 الّئْمَنْتَصَفُ : نیمه ۲
 مَنذٌ : از هنگام ۹
 الّئْمَشَقَةُ : حوله
 الّئْمِضَدَةُ : میز
 مُنْطَمَةُ الّئْمَمِ المُتّجِدَةِ : سازمان ملل متّحد
 الّئْمَنُوعُ : موصوف ۲
 الّئْمُنْقَذُ : نجات دهنده
 الّئْمُنْهَرُ : ریزان
 الّئْمُنْهَومُ : سیری ناپذیر ۷
 الّئْمُؤاَصاَتُ : ویژگی ها ۸
 الّئْمُواطِنُ : شهروند، هم میهن
 الّئْمُوتُ : مرگ ≠ الّئْحِياة
 الّئْمُوسُوعَةُ : دانشنامه
 الّئْمُؤَصَلُ : رسانا ۱
 الّئْمُوظُفُ : کارمند
 الّئْمُوعِدُ : وقت «جمع: الّئْمُواعِد»
 الّئْمُهْتَدِيّ : راه یافته ۱۱
 الّئْمُهْدِيّ : آرام بخش
 الّئْمُهْرَجانُ : جشنواره
 الّئْمُهْمَةُ الّئِدارِيَّةُ : مأموریت اداری
 الّئْمُهْمَةُ : شغل «جمع: الّئْمِهَن»
 الّئْمُوامِرَةُ : توطئه
 الّئْمِيتُ : مُرده
 «جمع: الّئْمُوات، الّئْمُوتى» ≠ الّئْحَيّ ۱۱
 مَبْرَرٌ : جدا و سوا کرد ۲
 الّئْمِيزانُ : ترازو «جمع: الّئْمَوازين» ۳
 الّئْمِيناةُ : بندر «جمع: الّئْمَواين»

ن

نا - مان، - ما
 الّئْناجِحُ : موفق، پیروز
 ناخٌ - مضارع: يَنْوُخُ : شیون کرد
 ناوِيٌّ - مضارع: يَبْناوِي : صدا زد

الّئْمَطارُ : فرودگاه «جمع: الّئْمَطارات»
 الّئْمَطِيخُ : آشپزخانه «جمع: الّئْمَطايخ»
 الّئْمَطْبَعَةُ : چاپخانه «جمع: الّئْمَطابع»
 الّئْمَطَرُ : باران «جمع: الّئْمَطار»
 الّئْمِطْرَقَةُ : چکش
 الّئْمَطْعَمُ : غذاخوری، رستوران
 «جمع: الّئْمَطاعِم»
 الّئْمَطْهَرُ : پاک کننده
 الّئْمِظَلَةُ : چتر ۲
 مَعَ : همراه، با
 مَعاً : با هم
 الّئْمُعارَضَةُ : مخالفت ۱۰
 مَعَ الّئْأَسْفِ : متأسفانه
 مَعَ السّلامَةِ : به سلامت
 مَعَ بَعْضٍ : با یکدیگر
 الّئْمُعاقِبَةُ : پیگرد
 الّئْمُعالِجَةُ : چاره جویی، درمان
 الّئْمُعالِمُ : آثار
 الّئْمُجَبَّةُ : شیفته ۹
 مَعْجُودٌ أَسْنانٌ : خمیر دندان
 الّئْمُعَدٌ : آماده شده ۲
 الّئْمَعَمَرُ : کهنسال، سالخورده ۸
 الّئْمُفتاحُ : کلید «جمع: الّئْمُفتايح»
 الّئْمُفتَكِرُ : اندیشمند
 الّئْمُفْرُوشُ : پوشیده
 الّئْمُفْرُوشاتُ : فرش ها
 الّئْمُقابِلَةُ : مصاحبه ۹
 الّئْمُكْتَبَةُ : کتابخانه
 مَكْرٌ : نیرنگ زد، چاره اندیشی کرد
 الّئْمُكْرَمُ : گرامی
 الّئْمُكْرَمَةُ : بزرگواری «جمع: الّئْمُكرام»
 الّئْمُكْرُوبُ : اندوهگین
 الّئْمُكْتَسَةُ : جارو «جمع: الّئْمُكائِس»
 مَكْتَبُفُ الّئْهَواءِ : کولر
 الّئْمُكّارِهُ : سختی ها ۱۰
 مَلَأٌ : پُر کرد
 الّئْمَلابِسُ : لباس ها = الّئْثِياب
 الّئْمَلْحُوطُ : قابل ملاحظه
 الّئْمَلْعَبُ : زمین بازی، ورزشگاه
 «جمع: الّئْمَلعاب»
 الّئْمَلْفُ : پرونده
 مَلَكٌ - مالک شد، دارد، فرمانروایی کرد
 الّئْمَلِكُ : پادشاه «جمع: الّئْمَلُوك»
 الّئْمَلُكُ : پادشاهی، جهانداری، دارایی
 الّئْمَلُوتُ : آلوده کننده ۸
 الّئْمَلِيجُ : با نمک
 مِمّا : مَن + ما : از آنچه ۱۰
 الّئْمَمائِلُ : مانند هم ۳

الْتَقُودُ : پول ، پول ها
نَمَأُ (مضارع: يَنْمُو) : رشد کرد
 الْتُمْلَةُ : مورچه
نَوَّرَ : نورانی کرد = أَنَارَ ۷
 الْتَوَعِيَّةُ : جنس ، نوع
 الْتَنُومُ : خواب
نَوَّنَ : تنوین داد ۶
 الْتَنُوِي : هسته ۸
 الْتَنَاهَرُ : روز
 الْتَنَاهِيَّةُ : پایان ≠ الْتَبْدَايَةُ
 الْتَنَهْرُ : رودخانه «جمع: الْتَنَاهِرُ»

و

الْوَاوِبُ : تکلیف
وَاجَعٌ : روبه رو شد
 واحد ، واجدة یک
 الْوَاوِيسُ : وسیع
وَافَقَ : موافقت کرد
 الْوَاوِيفُ : ایستاده
 الْوَالِدُ : پدر = أَبٌ
 الْوَالِدَةُ : مادر = أُمٌّ
 الْوَالِدَيْنِ ، الْوَالِدَاتِ : پدر و مادر
 الْوَالِي : استاندار ۳
وَجَدَ (مضارع: يَجِدُ) : پیدا کرد
 الْوَجَعُ : درد «جمع: الْوَجَاعُ = الْأَلَمُ»
 الْوُجْهَةُ : چهره «جمع: الْوُجُوهُ»
 وَخْدَةٌ : تنهایی ، همبستگی
 وَخَذَكَ : تو به تنهایی
 الْوَحِيدُ : تنها
وَدَّ (مضارع: يُوَدُّ) : دوست داشت ۳
 الْوُدُّ : عشق
وَدَّوْا نُو تَغْفَلُونَ :
 آرزو می کردند غافل شوید ۳
 وِرَاءَ : پشت ≠ أَمَامَ
وَرِثَ (مضارع: يَرِثُ) : به ارث برد ۸
 الْوَرْدُ : گل «جمع: الْوُرُودُ»
 وُرْدَةٌ : یک گل
 الْوُرْعُ : پارسایی
 الْوُرْقُ : برگ «جمع: الْوُورَاقُ»
وَسَّسَ : وسوسه کرد ۳
وَصَفَّ (مضارع: يَصِفُّ) : وصف کرد
 وَصْفَةٌ : نسخه
وَصَلَ (مضارع: يَصِلُ) : رسید
وَضَعَ (مضارع: يَضِعُ) : گذاشت = جَعَلَ
وَعَدَ (مضارع: يَعِدُ) : وعده داد
وَعَطَّ (مضارع: يَعْطُ) : اندرز داد ۸
وَفَّى (مضارع: يُوَفِّي) : کامل کرد

الْوَقَايَةُ : پیشگیری
وَقَعَ (مضارع: يَقَعُ) : واقع شد ، اتفاق افتاد ، افتاد
وَقَفَ (مضارع: يَقِفُ) : ایستاد
 الْوُقُودُ : سوخت (مواد سوخت)
 الْوُكْتَةُ : لانه «جمع: الْوُكُتَاتُ = الْوُكْرُ»
وَلَدَ (مضارع: يَلِدُ) : زایید ۹
 الْوَلَدُ : پسر ، فرزند «جمع: الْوَالِدَاتُ»
 وُلُوْا : اگرچه
وَلَّى (یَلِي) : به دنبال آمد ۳
وَلَّى (مضارع: يُوَلِّي) : رو کرد
 الْوَلِيُّ : یار «جمع: الْوَالِيَاءُ»
 الْوَلِيَّةُ : همراز ۱۱
وَهَبَ (مضارع: يَهَبُ) : بخشید
 = مَنَحَ ، أَعْطَى ۸
 وَهَيْ : در حالی که او ۶
 وَيْلٌ لَنَا : وای بر ما ۳

ه

هَـ : ش ، ـ او ، ـ آن «مذکر»
 هِـ : ش ، ـ او ، ـ آن «مؤنث»
 هَاتَانِ : این دو ، اینها «مؤنث»
 الْهَاتِفُ : تلفن «جمع: الْهَاتِفَاتُ»
 الْهَاتِفُ الْحَجْوَالُ : تلفن همراه
 الْهَادِي : آرام
هَامَ (ماضی: يَهِيْمُ) : تشنه و سرگردان شد
 الْهَامُ : مهم
هَامَسَ : چپچپ کرد
هَجَرَ : جدا شد
 الْهَجْرُ : دوری ، جدا شدن
هَجَمَ : حمله کرد
هَدَدَ : تهدید کرد ۳
 الْهَدَفُ : گل (در فوتبال)
 هَذَا : این «مذکر»
 هَذَانِ : این دو ، اینها «مذکر»
 هَذِهِ : این «مؤنث»
هَرَبَ : فرار کرد
 هَلْ : آیا
هَلَكَ : مُرد ، هلاک شد
هُمُ : آنها ، ایشان «مذکر»
هُنَّ : ایشان ، آنها «مذکر»
هُمَا : آن دو ، آنها
هُمَا : ایشان ، آن دو ، آنها «مثنی»
هُنَّ : آنها ، ایشان «مؤنث»
هُنَّ : ایشان ، آنها «مؤنث»
 هُنَا : اینجا
هُنَاكَ : وجود دارد ، آنجا

ی

يَـ : م ، ـ من
 يَا : ای
 يَأْتِيَتُنِي : ای کاش من
يَجِبُ : باید
 الْيَدُ : دست
 «جمع: الْيَدِي / جمع الجمع: الْيَادِي»
 الْيَدَوِيُّ : دستی
 الْيَمْسَارُ : چپ = الشِّمَالُ ≠ الْيَمِينُ
 الْيَمِينُ : راست
يُوجَدُ : وجود دارد
 الْيَوْمُ : روز ، امروز «جمع: الْيَوْمُ»
يَيْسَ (مضارع: يَيْسُ) : ناامید شد



سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی جهت ایفای نقش خطیر خود در اجرای سند تحول بنیادین در آموزش و پرورش و برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران، مشارکت معلمان را به‌عنوان یک سیاست اجرایی مهم دنبال می‌کند. برای تحقق این امر در اقدامی نوآورانه سامانه تعاملی بر خط اعتبارسنجی کتاب‌های درسی راه‌اندازی شد تا با دریافت نظرات معلمان درباره کتاب‌های درسی نونگاشت، کتاب‌های درسی را در اولین سال چاپ، با کمترین اشکال به دانش‌آموزان و معلمان ارجمند تقدیم نماید. در انجام مطلوب این فرایند، همکاران گروه تحلیل محتوای آموزشی و پرورشی استان‌ها، گروه‌های آموزشی، دبیرخانه راهبری دروس و مدیریت محترم پروژه آقای محسن باهو نقش سازنده‌ای را بر عهده داشتند. ضمن ارج نهادن به تلاش تمامی این همکاران، اسامی دبیران و هنرآموزانی که تلاش مضاعفی، در این زمینه داشته و با ارائه نظرات خود سازمان را در بهبود محتوای این کتاب یاری کرده‌اند به شرح زیر اعلام می‌شود.

کتاب عربی، زبان قرآن ۲ با کد ۱۱۱۲۰۸

ردیف	نام و نام خانوادگی	استان محل خدمت	ردیف	نام و نام خانوادگی	استان محل خدمت
۱	ملاحت سالک مراد	آذربایجان شرقی	۱۶	خدیدجه حسینی	سمنان
۲	فاطمه زهرا گندم کار	خراسان رضوی	۱۷	فرزانه جباری	کرمانشاه
۳	نعیمه ملبوب	البرز	۱۸	زهرا قموشی فرد	قزوین
۴	سهیلا ملایی یگانه	زنجان	۱۹	مهستی رایگان	لرستان
۵	مینا عظیمی فر	گیلان	۲۰	نسرین نظری	مازندران
۶	بهجت نانکلی	همدان	۲۱	نسیم فرهنگ	خراسان رضوی
۷	زهرا دباغ	آذربایجان شرقی	۲۲	پاتنه آامیرانسانی	شهرتهران
۸	آمنه آقایی نعمتی	شهرتهران	۲۳	سید مرتضی صباغ جعفری	کرمان
۹	سید امیر فضیلت جو	کهگیلویه و بویراحمد	۲۴	کبری برزگر	یزد
۱۰	مهديه مرتضوی فر	کرمان	۲۵	علی محمدزاده	اردبیل
۱۱	مرضیه نخعی مقدم	سیستان و بلوچستان	۲۶	محمود اعمی زاده	یزد
۱۲	گوهر رافتی جو	خراسان شمالی	۲۷	بشرا ربیعی	بوشهر
۱۳	فاطمه یوسف نژاد	شهرتهران	۲۸	محمد داورپناهی	خراسان شمالی
۱۴	علی یازلو	گلستان	۲۹	علی میرزایی	کرمانشاه
۱۵	طیبه عباسی	فارس	۳۰	منصور سلامت جوکندان	گیلان



أَيُّهَا الْأَحِبَّاءُ، نَسْتَوْدِعُكُمْ اللَّهُ، إِلَى اللَّقَاءِ،
سَلِّتَقِي^۲ بِكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ فِي الصَّفِّ الثَّانِي عَشَرَ،
نَتَمَتَّى^۳ لَكُمْ النِّجَاحَ، مَعَ السَّلَامَةِ،
فِي أَمَانِ اللَّهِ.